والقلم وما یسطرون
د سیف الدین لودین کتابتون
کتاب پر لیسي شمیره

رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه عالمانه شان به مناسبت نخستین سالگرد برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان ازطریق رادیو تلویزیون

۲۸ میزان ۱۳۵۸

10 Oct. 1979

خلق زحمتکش کشور محبوب ما بیرق گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان مینازند

متن بیانیه رادیو تلویزیونی رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لومړی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت نخستین سالگرد پر افتخار برافراشتن بیرق گلگون ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان :

بیرق سرخ ما ،

خلق زحمتکش ما در طول تاریخ نیرو مند ترین تهاجمات ستمگران را جلو گرفته است و باگرمی خون سرخ خود تمام پایه های غول پیکر استبداد را آتش زده اند و نابود ساخته اند، ازینجاست که زحمتکشان خلق قهرمان ما همیشه از رنگ سرخ خون نیاکان خود که در هر تپه وهردره ، هر وادی وهر صخره می درخشد با افتخار یاد کرده اند و با انواع گوناگون این رنگ سرخ خون شهدا راانعکاس داده اند .

جنده های گلگون روی مقبره های شهدای راه‌وطن، صفحات سرخ تاریخ، دست های سرخ عروسان، نوجوان دستمال های سرخ دور کمر های جوانان دلیر و سرشار از روح آزاد منش فضای کوه های سر بفلک کشیدهٔ پامیر ، هندو کش کوه بابا و سلسله کوه سلیمان و سپین غر ، وادی های هموار و روبروی آسمان نیلگون بی پایان هرات وکندهار ، بست وغزنه، بلخ و فاریاب ، چادران سرخ دختران پیکار جو و وطنخواه در گذر های آب ، در جا های پایکوبی افتخار آمیز و اشتراک دختران جوان افغان در سنگر های دفاع ازانقلاب وعلم های گلگون ممثل رنگ سرخ خون شهدای قهرمان در قوای مسلح دلیر و باشهامت خلق‌ما همه‌وهمه از افتخارات عشق بوطن ، عشق به ازادی جانبازی و جان سپردگی در راه وطن‌و خلق، استادگی مردانه وار و سد نمودن هر گونه تعرض و تجاوز بر ناموس وطن ماست که همیشه در رنگ سرخ درخشیده است . طبیعت نیز با این افتخارات خلق ما می نازد و هر سال به وادی ها و کوه دامنه های سرسبز وطن محبوب ما با گلهای سرخ رنگ خون شهدای ما می دهد .

لطفا ورق بزنید

انقلاب کبیر ثور که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سهمگیری وطنپرستانه قهرمانان دلیر و دارای تواضع عالی خلقی و غرور کارگری انقلابی افسران، خردضابطان و سربازان محبوب وطن وحمایت وسیع و همه جانبه خلق زحمتکش ما به پیروزی رسید که نظام ستمگری را سرنگون وقدرت کارگری را در افغانستان عزیز مستقر ساخت، نیز افتخارات عظیمی با بلند ساختن شعارهای سرخ انقلابی را به وطن محبوب ما افغانستان عزیز کمایی کرد.

این افتخارات کبیر و پردامنه از همه زیادتر در رنگ سرخ بیرق گلگون دارای نام پر افتخار تاریخی خلق و ممثل قدرت کارگران به اتحاد دهقانان وروشنفکران مترقی تجلی دارد. از ینجاست که خلق زحمتکش کشور محبوب ما افغانستان عزیز ازملیت های پشتون، بلوچ تاجك، هزاره، ازبك، ترکمن ونورستان و اقوام ساکن این مرز بوم تاریخی بر این بیرق سرخ و گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان می بالند و می نازند.

امروز از به اهتزاز درآمدن بیرق سرخ، خلق کشور، کارگران وسایر زحمتکشان افغانستان عزیز، یک سال میگذرد که در امواج انقلابی اهتزازات آن خلق زحمتکش ما می بینند که طرح اولین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان سر دست گرفته شده است که کمیسیون مشتمل بر نمایندگان تمام طبقات و اقشار خلق زحمت کش ما روی آن کار میکنند، اینست قهرمانان دلیر قوای مسلح خلق، کارگران و دهقانان این سازندگان افغانستان نوین فاقد استثمار فرد از فرد می‌بینند که با جانبازی های با شهامت خود که از ناموس وطن دفاع میکنند و با نیروی پر توان خود وطن را اباد میکنند. بیرق سرخ شان با افتخار اهتزاز دارد خلق زحمتکش شان بزودی دارای سند تاریخی میشود که تمام زحمتکشان کشور های همسایه ما به‌ان افتخار خواهند کرد و هر فرزند وطن محبوب ما پشتون باشد، یا بلوچ، تاجك باشد یا هزاره، ازبك باشد یا ترکمن، نورستانی باشد یا مربوط به هر قوم باشندگان افغانستان عزیز، احساس گرم و آرزو های انقلابی برادران زحمتکش خود را در هر جا که باشند درك میکنند که انها هم هر چه زود تر افتخار پیروزی های انقلابی اهتزاز بیرق های سرخ وداشتن قانون اساسی بحیث رهنمای اعمار جامعه فاقد استثمار فرد از فرد را داشته باشند.

امروز اولین سالگرد بر افراشتن این بیرق سرخ کارگری ونظام خلقی ما را که آرزو های پاك کارگران دهقانان، روشنفکران مترقی، اهل کسبه، سرمایه دار ملی و تجار ملی وطن پرست را منعکس میسازد اردوی قهرمان و تمام قوای مسلح دلیر خلق ما، این فرزندان شیر مردان دلیر و قهرمانان راه ازادی، حفظ ناموس وطن و افتخار تاریخ در سنگر دفاع از انقلاب دفاع از خلق و دفاع ازوطن محبوب خود، پسران جوان دلیر و دختران انقلابی همرزم شان، کارگران دوران ساز ودهقانان، این آورندگان مایه زندگی خلق و همه وطن پرستان در مظاهرات و میتنگ ها در هر جاییکه میتوانند تجلیل مینمایند و با افتخار می بینند که بیرق سرخ خلق ما در جهان با سربلندی برادری و برابری در قطار بیرق های سرخ کشور های کارگری و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی با امواج انقلابی و ضد

بقیه درصفحه ٥٦

پیام رفیق حفیظ الله امین بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت

باپیروزی انقلاب‌کبیر ثور همانطوریکه‌درکلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده‌است، جمعیت افغانی سره میاشت‌نیز درفروغ اهداف والای انسانی و بشردوستانه انقلاب شکوهمند ثور از حالت رکود و بی تحرکی بدرشده ودر مقیاس‌وسیعتر و با پروگرام منظم تر، دست اندر کار خدمات ملی و بشری خودگردیده است •

وظایف جمعیت افغانی سره میاشت‌اصولا برپایه خدمات خیریه نسبت‌به نوع بشرو تخفیف آلام و مصائب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که‌در عهد انقلاب خروشان ثور باکسب‌حیثیت‌دربرابر افکارعمومی و احترام ملی‌موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده‌جهانی صلیب سرخ‌و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال‌آن‌شناخته شود و برای ابد رابطه خودرا بااداره فاسد ارستوکراتیک نظام های‌طبقاتی بریده است •

زیرا مساعدت های بیسابقه جمعیت‌افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث درسال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل ازین پیروزی هابشمار میرودکه تاسرحد یکصد میلیون افغانی نقدوجنس رادرپای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را التیام بخشیدچنانکه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون هاوکلینیك هاونمایندگی‌هادر حدود ٤١میلیون افغانی مساعدت نموده است •

اکنون که جمهوری دموکراتیک‌افغانستان با احساس و درك گرایش جهانی بشر بسوی نظام ترقی اجتماعی‌راه پیشرفت هاو تحولات اقتصادی و اجتماعی را به منظور ایجاد جامعه‌فارغ‌ازاستثمار انسان توسط انسان اختیار کرده است، وبراثر انقلاب کبیر ثورگامهای عمده و بزرگی در پروسه تکامل تاریخی بر داشته است و هنوز هم‌درجهت رشد و تکامل‌پیش‌میرود، اطمینان میدهیم که جمعیت افغانی سره میاشت‌درسنگر مقابله باحوادث ناشی از قهر طبیعت و عوامل نکبت بار غیر طبیعی‌بیش از پیش رسالت سترگ ملی‌و انسانی خود را به‌نیکویی انجام میدهدوسعی می کند تا خدمات انسانی وبشر دوستانه خویشرا در داخل و خارج‌کشور به نحو موثر انجام بدهد •

درین موقع که تجلیل هفته مخصوص‌سره میاشت آغاز می گردد و شعارسال جهانی۱۹۷۹سره‌میاشت هاتحت عنوان (هرجامصیبت است سره‌میاشت باآن مبارزه میکند) هنوز به‌گوش ها طنین‌انداز است، با قدردانی از موسس صلیب احمربین‌المللی هنری دونانت‌فقید ویادآوری از مساعی متداوم و پیروزمندانه مسئولین امور جمعیت افغانی سره‌میاشت، آرزوست‌که خلق شریف افغانستان در تایید اندیشه‌های‌انسانی آن مردنیکوکار از هیچگونه همکاری مادی و معنوی‌با جمعیت‌افغانی‌سره میاشت دریغ نفرمایند، تااین کانون خیریه راتوفیقات مزیدتری درمسیر پیشرفت های‌انقلابی جامعه‌افغانی مبنی برازمیان برداشتن عوامل فقر، بیسوادی وامراض گوناگون و دیگر آفات و بلیات طبیعی و غیر طبیعی‌میسر آید •

به‌پیش در راه تحقق کامل اهداف‌اخلاقی‌و انسانی سره میاشت ها:
پیروز باشید

ژوندون
درین
شماره

خلق زحمتکش کشور محبوب ما بربیرق گلگون جمهوری دموکراتیك افغانستان‌مینازند.

***

گزارش مصور ازمراسم تجلیل نخستین سالروز درفش گلگون ملی‌جمهوری‌دموکراتیك افغانستان.

***

نظر گذرایی برحکاکی

***

شعر مقاومت درفلسطین

***

گفت وشنودی باشاگردان ممتاز لیسه‌آریانا

***

انتوان چخوف دماکسیم‌گورکی په‌نظر کی

* * *

راپور جالب ورزشی ازتورنمنت مسابقات خزانی مکاتب نسوان کابل .

***

استراتیژی سیاسی ونظامی انگلیس در افغانستان

***

وده‌ها مطالب ارزندهٔ سیاسی-ادبی وهنری.

> **«... رنگ سرخ بیرق گلگون دارای‌نام‌پرافتخار تاریخی خلق وممثل‌قدرت کارگران به‌اتحاد دهقانان وروشنفکر ان مترقی‌تجلی دارد .»**
>
> ازبیانیهٔ حفیظ الله امین منشی‌عمومی کمیته‌مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر .

شنبه ۲۸ میزان ۱۳۵۸ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۷۹

اهتزاز درفش گلگون ما جاودان باد

روز بیست وهفتم میزان در تاریخ باعظمت وپرشکوه ما روزیست گرامی وپر اهمیت . بدینمفهوم که سال پاردر همین روز بود که درفش گلگون جمهوری دموکراتیك افغانستان برفراز کشور راد مردان با جلال و شکوه خاص باهتزاز در آمد واز کران تا کران خلق از بند رسته مارا باردیگر نوید آزادی وخوشبختی داد وبا سرخرویی‌وسربلندی به جهان ثابت نمود که خلق قهرمان وآزادمنش افغانستان ابدا در برابر هیچ نیروی اهریمنی سرتسلیم خم نمیکنند چنانچه نکرده اند و اسارت رانمی پذیرند چنانچه نپذیرفته‌اند .

درفش گلگون ما این سمبول افتخاروحدت خلق افغانستان چنانچه از ر نگش پیداست بازگوینده خاطرات وارمانهای شهداوقربانیان راه آزادی ، **برادری وبرابری است که‌درطول مبارزات‌قهر مانانه وانسانی شان خون های** سرخ وگرم شانرا برای نجات خلق ودفاع از کرامت انسانی وناموس وطن ریخته و نگذاشته‌اند تا دستان آلوده وجنایتباردشمنان خلق ووطن دامان مقدس ناموس وطن شانرا آلوده سازند .

ناگفته نباید گذشت که در طول تاریخ این کشور حماسه آفرین نه تنها مردان در بلند نگهداشتن درفش آزادی و افتخارشان قربانیها داده اند بلکه زنان این کشورنامدار نیز این افتخار را دربدل خونهای لاله گو ن شان کمایی کرده اند چنانچه ملالی قهرمان این عروس باننگ وطن هنگامیکه دوشادوش محبوبش در جنگ میوند ضد انگلیسهای متجاوزمی رزمید در اثنای شهادت محبوبش نگذاشت بیرق سر بلند شان در مقابل‌دشمن سرنگون شود وهمان بودکه بادستان رنگین وحنا آلودش درفش نامدار شانرا برافراشته نگهداشته وفریاد برآورد :

خال به دیار په وینو کشیږدم
چه شینکی باغ کی گل گلاب وشرموینه

پس گفته میتوانیم که این احساس وطنپرستانه‌ی ملا لی قهرمان نمایانگر این واقعیت است که زنان این کشور قربانی‌دادن درراه دفاع ازناموس‌وطن وسربلند نگهداشتن درفش گلگون شانرا از افتخارات خودمیدانند ورنگ آن‌خونی را که‌درراه حراست ازناموس وطن میریزند چنان زیب جبین شان میدانند که هیچ رنگی را بالاتر ازآن نمی شمارند.

بناء میتوان حکم کرد که رنگ سرخ ، سمبول قربانی وبادبودی است از شهدای راه آزادی‌ونجات خلقهاونشان‌پیروزی ستمدیدگان است، برستم پیشگان، نشان عدالت است بربیدادگری ونابرابری، نشانی است ازغرور وسربلندی خلق باشهامت وتاریخ ساز کشور ماکه با پیروزی انقلاب ثور به یکبارگی، باره وحصار استمگران را برای ابد درهم کوبیدند . وچنانچه نیاکان شان انتقام شهدا وقربانیان راه آزادی را از انگریز های‌متجاوز وخون آشام گرفته ند فرزندان شان هم از جیره خواران ودست پروردگان ارتجاع و امپریالیزم چنان انتقام گرفتندکه دیگر ابدا خیال تسلط برخلق افغانستان را درسرنه‌پرورانند ونه دیگر جرات آنرا داشته باشند که‌بامعامله گری های شیطنت بار شان سرنوشت کشور محبوب ما را به خطر مواجه سازند زیرا اکنون خلق قهرمان و زنجیر شکن افغانستان بافهم ودرك انقلابی شان از انقلاب خود ودست آورد های آن باسروجان دفاع میکنند . سر بلندی واهتزاز درفش گلگون شانرا باعث مباهات وغرورملی خود میدانند چنانچه تجلیل از اولین سالروز برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیك افغانستان در سرتاسر کشور با سرور و شادمانی بی‌پایان خلق ما، شاهد عینی این واقعیت است . وبایقین کامل میتوان گفت که خلق میهن پرست ما از دست آورد های انقلاب ثور حراست میکنند وتحت این درفش پر افتخار جاده رفاه وخوشبختی را تا سرحدی می پیمایند که‌در آن استثمار انسان از انسان بکلی محو ونابود باشد .

زنده باد خلق .

برافراشته باددرفش گلگون وپرافتخار ما .

سرنگون باددشمنان خلق درسراسرجهان

ماعوامل ستم ومصیبت را ریشه‌کن می‌سازیم

بشر از همان آغازیکه پا بعرصه وجود نهاده باحوادث ومصایب گوناگون طبیعی دست وگریبان بوده ودرین گیرودار تلاش ورزیده تا خویشتن را از چنگال مصایب و بدبختی ها وارهاند وبجایی آن جهان پر از رفاه وسعادت را ایجاد نماید چنانچه تاحدودی این آرزویش راجامه‌عمل پوشانیده ونیروهای قهار طبیعت را مهار زده ودر حیطه صلاحیت خود درآورده است .

اما آنچه که در پهلوی این همه پیروزیها زمینه بدبختی وسیه روزی انسان را مهیا ساخته همانا وجود طبقات استثمارگر وطفیلی در جوامع بشری بوده است . چه همین‌طبقات انسانخوار وولع بی پایان آنها بوده است که باعث فقر توده های ملیونی وبروز جنگهای خانمانسوز وتباه کن درتاریخ بشریت گردیده است که بدبختانه دست هم کیشی وهمکاری نیرو های سر کش وجبار طبیعت را سخت فشرده وبدینوسیله ابنای بشر را در کام نیستی ونابودی‌فرو کشیده است .

اگر تلفات جنگهای وحشیانه و جنایتبار استعمار وامپریالیزم راکه بخاطر تامین منافع شوم وآزمندانه شان بر خلقهای ستمدیده جهان تحمیل نموده اند با خسارات ناشی از حوادث طبیعی محاسبه ومقایسه نمایم در خواهیم یافت که حتی قهر طبیعت ازجنایات ووحشی گریهای این ددمنشان خون آشام ودشمنان انسانیت سر افگنده وشرمسار است .

بادرك همین حقایق بودکه هانری دونانت در سال ۱۸۵٤ بادیدن سانحه دلخراش جنگ همه دارایی اش را به منظور دست گیری از زخمیان جنگ اختصاص داد وموسسه ای خیریه را بنام صلیب احمربنیان گذاشت .

هنری دونانت شخصیتی بود که تا آخرین لحظات زندگی کمك به همنوعان آسیب‌دیده را شعار خویش قرار داد وهنگام مرگ هم تمام ثروتش را وقف موسسه ای نمود که این هدف انسانی اش را تعقیب‌می‌کرد.

امروز این اقدام نیك وبشر دوستانه اش

بقیه در صفحه ۵۸

تبصره

افغانی سره میاشت باپیروزی انقلاب ثورجان تازه یافت

حفیظ الله امین منشی عمومــی کمیته ی مرکزی حز ب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیرجمهوری دموکراتیك افغانستان در پیام شان بمناسبت هفته‌ی مخصوص سره میاشت می فرمایند: «باپیروزی انقلاب کبیر ثور همانطوریکه د ر کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییر ات عمیق وبنیادی رونما گردیده است ، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی وبشر دوستانه انقلاب شکوهمند ثــور از حالت رکود وبی تحرکی بدر شده و در مقیاس وسیع تر وبا پروگرام منظم تر، دست اندرکار خدمات ملی وبشری خود گردیــده است ....» .

آری‌آفتاب انقلاب شکوهمند ثورهمانطوریکه باطلوع پر میمون خود همه نقاط کشــور را روشن ساخت ، وقدرت حاکمه‌ی ارتجاعــی آل یحیی را **باهمه** متحدین وهمدستان شان **ازبین برد وقدرت سیاسی را از فیودالان، بورژوازی ، کمپرادور وتجار محتکرونماینده‌ی انحصارات امپریالیستی و دیگر مفت خوران** به کارگران ، دهقانان اهل کسبه‌ی زحمتکش روشنفکران انقلابی، تجار ملی و سرمایدار ملی وسایر طبقات واقشار زحمتکش ووطن ـ پرست وبه نمایندگی آنهابه‌حزب دموکراتیك خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه‌ی کارگر کشور» انتقال داد، در همه شئون حیات خلق تحول ودگرگونی مثبت رونما گردید وخلق ما برهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان وجمهوری دموکراتیك افغانستان گام هــای فراخی بسوی شگوفانی وبهروزی وبهزیستی برداشته ومی بردارد .

ازین جمله است انکشاف و تکامل جمعیت افغانی سره میاشت که باپیروزی انقــلاب کبیر ثور هم از لحاظ‌کمی وهم ازلحاظ کیفی تحول نموده وجان تازه یافته است• بــرای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثورحیات خلق مارا تحول بنیادی داده است بهتریــن شا هــدان ما فــرامین نجــات بخش شورای انقلابی (فرمان شماره ششی ، فرمان شماره هفت ، فــرمان شماره نهم) ودیگــر اقدامات اقتصادی وسیاسی و اجتماعی حــزب ودولت خلقی ما ، پیام خلقی ۲٦ سنبله قوماندان با شهامت انقلاب کبیــر ثــور حفیظ‌الله‌امین منشی عمومی کمیته مرکــزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلا بی ، و لمړی وزیــر جمهــوری دموکراتیك‌افغانستان‌وبالاخره توظیف‌کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری د مــــوکر ـ اتیك افغانستان برای ساختن یك قــانــون واقعاً دموکراتیك و خلقی وبی نظیر کــه در تاریخ افغانستان بی همتا باشد • وامابرای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثــور با پیروزی خود به جمعیت افغانی سره‌میاشت نیز جان تازه بخشیده است اینك یك گوشه‌ی از فعالیت های آنرا درینجا بررسی می‌کنیم:

تحت رهنمائی حزب دموکــراتیــك خلــق افغانستان وبه اساس هدایات دولت خلقــی وبا پیروزی از ارزش های بشر دوستانه ای لیك صلیب احمر بین‌المللی واهداف انسانیت پرور ، جمعیت ملی‌سره میاشت افغانی ازآغاز انقلاب پیروزمند ثور جدیانه ـ دروازه هــای امداد خود رادر برابر مستمند ان و حادثه زدگان وبی نوایان باز نموده ودر مدت کمتر از چار ماه اول پیروزی انقلاب کبیر ثــور (ثور ، جوزا ، سرطان ، اسد ۱۳۵۷) بیش از سی‌وهشت ونیم ملیون افغانی نقد وجنس کمك برای آسیب رسیدگان سیلاب هــای پانزده ولایت آسیب رسیده وهم چنان برای اشخاص بی بضاعت بصورت انفرادی از طرف جمعیت افغانی سره میاشت صورت گرفتــه است . مواد خوراکه وکالا از قبیل خیمــه کمپل ، البسه‌ی مختلف‌النوع ، پا پوشــس، رخت ، شطرنجی، لوازم منزل، خرمای عراقی، نان خشك ، شیرپودری ، پیاز ، برنج ، بوره، چای ، روغن‌نباتی ، کچالو ، گر ، مصرف تکفین وتدفین هلاك شد گان و مصــارف ترانسپورتی اشیای فوق جمعا به مبلغ سی‌ـ وهشت ونیم ملیون افغانی می‌رسد از طرف جمعیت افغانی سره میاشت بــه مستحقیــن توزیع شده است . مجموعاً در سال۱۳۵۷در حدود اضافه از یکصد ملیون افغانی ازطریق نمایندگی های جمعیت افغانی سره میا شت در مرکز وولایات کشور به مستحقان توزیع شده است .

بعد از انقلاب شکوهمند ثور علاوه براین کمك های کمی در ساحه‌ی تحــو ل کیفی اورگانیزم وتشکیلات این جمعیت تحولاتــی صورت گرفته است منجمله این فعالیت هــا اینهاست :

در رژیم های فرتوت گذشته که همه چیز روی تذویر وریا استوار بود واکثر چیز ها شکل نمایشی داشت تجلیل از سره میاشت نیز درهمان قطار شامل‌می‌شد اماسال گذشته (همچنان امسال نیز تصمیم گرفته شده‌است) ازین جمعیت خیریه وتوضیح و تشریح‌اهداف انسانی آن محافل بزرگی در حربی پوهنتون، اکادمی څارندوی خلق، سازمان خلقی زنان، موسسه صحت عامه ، پوهنتون کابل،مرستون وغیره تجلیل بعمل آمد وهمچنان عایدورزشی بسیاری از مسابقات از جمله بز کشی بحساب جمعیت تحویل شد ورادیو تلویزیون خلــق افغانستان نیز درین تجلیل وسیعا سهیــــم شده• هکذا چندین سلسله لاتری با جوایز زیادتر ومتنوع تر برای جلب عامه جهــت خریداری لاتری • هکذا جمعیت افغانی سرمـ ـیاشت در گذشته (در طول بیست و هشت سال عمر) کدام پلان انکشافی نداشت ونظر به هدایت دولت پلان پنجساله ی انکشافــی جمعیت افغانی‌سره میاشت نیز تدوین‌گردیده که درآن رساندن وتربیه‌ی پرسونل، تاسیس وانکشاف کلینیك ها، انکشاف مرستون هاو تاسیس آنها در ولایات ، اعمار گدام هــای ذخیره و هکذا اساسنامه‌ی جدیــد جمعیت افغانی سره میاشت که مطابق خطوط اساسی وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان است تدوین شده است که درآن سرتاسری شدن خدمات سره میاشت وجلب و جذ ب اعضای‌دایمی وافتخاری سره میاشت‌گنجانیده شده است وهکذا مطابق روحیه انقلابی‌دولت بر پروگرام مرستون تجدیــد نظرصورت‌گرفته و اعضـــــای آن از شش چند هـــم اضافه گــر د یــده است و همچنــان بــر ا ی پرورش استعداد های اعضای آن کورسهای حرفه ای تاسیس گردیده است . در پهلوی این کورسها شیر خوارگاه ها و کودکستان نیز تاسیس گردیده است تا به اطفــــال شیرخوار وکودکان این موسسه خدمـــــت صورت بگیرد .

بهتر است که کمك ها ، وظایف و اهداف این جمعیت را از پیام حامی آن یعنی رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب‌دموکراتیك خلق‌افغانستان رئیس شورای انقلابی ولمړی وزیر جمهوری دموکراتیــك افغانستان که بشکل بسیار موجزابرازگردیده بخوانیم : «وظایف جمعیت افغانی سره‌میاشت اصولا برپایه ای خدمات خیریه نسبت به‌نوع بشر وتخفیف آلام ومصایب و بهبود صحت عمومی به میان آمده کــه در عهد انقلاب خروشان ثور با کسب حیثیت در برابر افکار عمومی واحترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خودرا در خانواده ای جهانی صلیب ســرخ وهلال احمر ، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابدرابطه‌ی خودرا، باداره‌ی فاسد اریستوکراتیك نظــام هــا ی طبقاتی بریده است• زیرا مساعدت های‌بی سابقه‌ای جمعیت افغــانی سره میاشت باآسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل ازین پیروزی ها بشمارمیرود که تا سرحد یکصد ملیون افغانی نقد وجنس رادر پای مستمندان ریخت وزخم های مصیبت رسیدگان را التیام بخشید چنانچه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون هاوکلینیك هاونمایندگی هادر حدود چهل ویك ملیــون افغانی مساعدت نموده است ...»

همه ما می دانیم که غایت سعادت انسانی بسته به سعادت جمع وهمه اســـت یعنــی سعادت فردی نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه فرد با سعادت در پهلوی خود همه راسعادت مند ببیند • یعنی هر سعاد تـــی عبارتست از ایجاد احساس عمیق رضایــت، خرسندی ، نشاط وامید واطمینان روحــی• ممکن است در مقیاس فردی این حالت روحی بعلل ودر شرایط مختلف تامین شود ، صرف نظر از محمل های عینی سعادت ، می‌توان برهنه خوشحال بود می توان از بدبختـــی دیگران خوشبخت شد . ولی این مفهوم ذهنی دارای عامیت نیست. در شرایط بی سعادتی عمومی سعادت فردمعنی ومفهومی ندارد .

انقلاب شکوهمند ثورکه محمل های‌اساسی وعینی سعادت عمومی را شالوده ریزی کرده است گام های عمده وبزرگی د ر پروسه‌ی تکامل تاریخی برداشته است وآهنگ ایجاد جامعه‌ی را نموده است که در آن بهره کشی انسان از انسان وجود نداشته باشد . ولــی برای اینکه طبیعت کاملا مها ر نگــردیده ووقتا فوقتا مصایب طبیعی از قبیل سیل‌ها، زلزله ها، حریق ها وغیره یکعده انسان هــا را متضرر می سازد به کمك های عاجـــل ضرورت دارند که بهترین راه کمك به آنها جمعیت افغانی سره میاشت دروطن ماميباشد. وبرهمه هموطنان شریف وبشر دوست ماست تاازراه های مادی ومعنوی این جمعیت‌راکمك وتقویه نمایند که البته با اینکار خود به آن مصیبت رسیدگانی مساعدت خواهند کرد که دستخوش حوادث ناگوار طبیعی گردیده اند. کمك به جمعیت افغانی سره میاشت کاریست انسانی وشریفانه وبرهمه کسانی واجب است که واجد شرایط کمك به آن هستند .

اسحاق - کوکب

با تطبیق قانون اساسی دموکراتیک میتوان مصوونیت، قانونیت وعدالت اجتماعی را تامین نمود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان محصول مبارزات گسترده وپیهم خلق کبیر آنست که با عبوراز کوره راههای پردرد وقبول مصایب پررنج مبارزات طبقاتی پس از پنجهزار سال تسلط ستمگران وطبقات حاکم زورگو پیروزمندانه آنرا بدست می‌آورند ۰

این یك حقیقت مسلم است که در گذشته نیز سرداران بدنامی چون ظاهر شاهانو داود شاهان چیزی را بنام قانون اساسی کشور پاس وبه خلق‌بلا کشیده این مرزوبوم تقدیم نموده‌اند ولی انفاذ و عرضه چنان قوانینی نه برمبنای تامین منافع خلق ستمدیده بلکه بر اساس جلو گیری از مبارزات طبقاتی و بخشیدن شکل قانونی بزنجیر گران دستوپای خلق‌میهن ما تصویب ونافذ گردیده است ۰ قوانین اساسی راکه آن مستبدین ومیهن فروشان‌بنام (اصلاحات) و(عطایای ذات ملوکانه به ملت) برخ مردم کشیده اند . باوجود همه نواقص وابعاد ضد ملی دموکراتیك آن چیزی نیست جز حاصل ستیز طبقات متخاصم وتضادهای درونی نظام گندیده فیودالی که ارتجاع کهنه کار را مقابل سیل خشم خلق بعقب نشینی هایی واداشته است ۰ وهم به بیان دیگر میتوان چنین افاده نمود که : طغیان انزجاروتنفر ستمکشان علیه سفاکی و جباریت طبقه‌حاکم بر اقتصاد وسیاست کشور ، دود مان وابسته نادری را واداشته بود تا جهت بخشایش تخفیف تضاد ها و جلوگیری ازتصادم طبقات و اقشار متناقض اجتماعی وبمنظور حفاظت از منافع وتسلط سیاسی واجتماعی خویش دست به تزویر بزنند وورق پاره های فریبنده یی را بنام قانون اساسی کشور سیاه نمایند ۰

تاریخ پنجاه ساله اخیر کشورگواه براین است که هم ظاهرشاهانو هم داودشاهان هیچ کدام نتوانستند (واساسا نخواستند) که کار نامه سیاه سیاسی واجتماعی خویش را حتی برمبنای همان قانون اساسی نیم بندی‌که خود تدوین نموده بودند عیار نمایند۰ چه در صورتیکه چنین کاری انجام می‌گرفت اولا قانون اساسی آنها در فقدان پایه های عینی اجتماعی گرفتار بود وثانیا قدرت‌فعال‌مایشایی سلطنت محدود می‌گردید ۰ که البته این امر نه‌به‌سود سلطنت‌بود ونه‌بمفاد فیودالیزم‌و امپریالیزم ۰ مثالی میز نیم : هرگاه تصور شود که سلطنت قهار ظاهر- داود به یکی از مواد گنجانیده شده در قانون‌اساسی شان مبنی برآزادی مطبوعات وبیان استوار می‌بود ، آیازندان انسانخوار قلعه قاضی وترور و وحشتی که خلق کار دباستخوان رسیده این مرز وبوم‌را چون جهنمی‌فرارگرفته بود تا پیروزی انقلاب کبیر ثور ازانظار جهانی کتمان می‌ماند ؟ باز هم می پرسیم: در صورتیکه کار افشا گری قساوت وفساد دستگاه سلطنت به مثابه نمایندگان سیاسی رژیم فیودالی و حامیان سوگند خورده منافع امپریالیزم ، از همان پنجاه سال قبل علناء در مطبوعات کشور انعکاس می‌یافت ، آیانیم قرن دیگر عمر سلطنت مطلقه در افغانستان زاید به نظر نمیرسید ؟ آیا در شرایطیکه آزادی بیان و مطبوعات تامین می‌بود باز هم عناصر ملی وشهیدی را بحکم مخالفت با سلطنت مطلقه بزندان مرگ وانواع شکنجه های روحی وجسمی محکوم می‌نمودند ؟ و بالاخره در چنان شرایطی که در بطن جامعه فیودالی آزادی بیان و مطبوعات ودر نتیجه تشکیل حزب‌طبقه‌کارگرمصوونیتی میداشت،آیا امکان پیروزی انقلاب کبیر ثور برهبری حزب طبقه کارگر کشور (حزب دموکراتیك خلق افغانستان) قبل از سال ۱۳۵۷ میسرنمی‌بود؟ این ها ودهاسوال دیگر ! قدر مسلم آنست که دولت های پوشالی گذشته ، باسر نیزه وسرب آزادی سیاسی واجتماعی را جلو گرفتند وتا آنجا درپامال نمودن حقوق حقه خلق افراط نمودند که تی از تطبیق قوانین خودساخته نیز اباورزیدند ۰

اکنون همه میدانیم که دودمان کثیف‌نادری در ژرفای دل خود کوچکترین ارادتی نسبت به قانون اساسی کشور وآزادی خلق ومیهن مانداشت ۰ آنچه آن دودمان دون صفت وشرکا میخواستند ، آزادی برای خلق نه بلکه یك (پارتیکولاریزم =خاص گرایی) محض بود که منافع خاص طبقات مستبد رااز شیرهٔ حیاتی خلق زحمتکش ماتامین مینمود ۰ ونیز این را هم میدانیم که برپایه همین پارتیکولاریزم است که بورژوازی بین المللی بمنظور حفظ تسلط سیاسی و اقتصادی خود امروز دست به شیوه های ظریفتر و مستورتری برده وبا حیل ودسایس، (پلورالیزم =چند گرایی یا تعداد احزاب سوسیالیزم وغیره) را به مثابه آزادی اجتماعی مجازدانسته وچه بسا غرض بکار برد آن میلیونها دالروپوند مصرف مینماید۰ اما در اساس نه این تعداد احزاب و سوسیالیزم (سوسیالیزم ملی ، سوسیالیزم دموکراتیك سوسیالیزم مسیحی، سوسیالیزم بازار آزاد وغیره) ونه آن‌آزادی‌گرایی بورژوازی(لبرالیزم اعم ازتیپ کلاسیك و معاصر آن) هیچکدام نمیتواند آزادی خلق را تامین و ستم طبقاتی را نابود نماید ۰ آزادی جامعه در صورتی میتواند تامین شود که بگفته رهبر بزرگ پرولتاریای جهان :(رشد آزادانه هر فردی شرط رشد آزادانه همه افراد جامعه باشد) ۰ آزادی ستمگران در چاپیدن نیروی کار خلق وغارت منافع طبیعی کشور آزادی اجتماعی نه بلکه فقط میتواند مبین یك پلوتوکراسی (زرفرمانی) ناب محسوب گردد۰ بنابرآن هر قانون اساسی‌ویا سایر قوانین ومقررات اجتماعی که آزادی طبقه ستمگررادر استثمار طبقات محروم از وسایل تولید آزاد بداند ، مالکیت خصوصی بروسایل تولیدرابه سود استثمار گران دست نخورده گذاردو آزادی فردی را بر آزادی‌اجتماعی ترجیح وآنرا بنام پلورالیزم ، لبرالیزم وغیره در نقطه‌مقابل آزادی اجتماع قرار دهد، چنین قوانینی‌سرتاپا ارتجاعی وفاقد پایه عینی اجتماعی محسوب می‌گردند ۰ رهبر انقلاب کبیر اکتوبر می‌گوید: (در جامعه زیستن ، ولی خودرا از آن فارغ شمردن روا نیست ۰۰۰ آزادی فردی نمیتواند ونباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد ۰)

ولی در جامعه که ستم طبقاتی حاکم‌ومشت اقلیت سربازی‌مشغول‌مکیدن‌خون انسانهاست، زحمتکشان آن در زنجیر اسارت واستثمار مقید وفاقد مبتدی ترین آزادی ودموکراسی اجتماعی محاسبه میشوند ۰

در چنان جوامع نامی هم از آزادی واقعی اجتماعی وجود ندارد و (آزادی افراد ممتازدر مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد۰ آزادی این افراد موجب ضرورت ومجبوریت جامعه میشود یعنی برای آنکه بهره کش در بهره کشی‌آزاد باشد ، کارگر به بهره دهی مجبوراست ۰ برای آنکه سلطان مستبد در تحمیل اراده شخصی خود آزاد باشد ، مردم بقبول این اراده مجبور میشوند ۰ در جامعه مبتنی برطبقات نا همساز (وازآن جمله جامعه سرمایه داری) قشرهای ممتاز نه فقط آزادانه هدفهای خودرا انتخاب میکنند بلکه آنرا باسانی عملی میسازند ۰ زیرا وسایل اجرا این هدفها رادر دست دارند ۰ پس قانون اساسی که درچنین جوامع بهراسم ورسمی پاس ونافذ می‌شود، در بهترین حالات خود بازتاب دهنده همان زیربنای غیرعادلانه ایست که خود بمنزله بخشی از روبنای متناسب بان میدان نمو ورشد می‌یابد ۰ اما در جوامعیکه حاکمیت سیاسی زحمتکشان بر قرار است ، آزادی‌و دموکراسی باقلیت نه بلکه باکثریت (خلق) تعلق دارد ودرجه آزادی نیز چه در عمل فردی وچه در حدودعمل اجتماعی مطابق به سطح رشد شیوه تولید اجتماعی وبرمبنای نیاز مندی و منافع زحمتکشان تامین میشود بنا هرقدر ساحه رشد نیروهای مولده در چنین جوامع وسعت یابد، پابه پای آن‌آزادی ودموکراسی خلق نیز تکمیل میشود۰

قانون اساسی ،دموکراتیکی که اکنون در جمهوری دموکراتیك افغانستان به‌رهبری‌حزب طبقه کارگر کشور در شرف تکوین است، باداشتن ماهیت انقلابی و خلقی خود میتواند آزادی ودموکراسی اجتماعی را بمفهوم علمی کلمه بخلق کبیر کشور نوید بخشد وراه رسیدن به جامعه عاری از طبقات متخاصم‌را روشن نماید ۰

پیروز باد حزب دموکراتیك خلق افغانستان

به پیش در راه تطبیق قانون اساسی دموکراتیك در کشور ۰

تجلیل از نخستین سالروز برافراشتن بیرق گلگون وانقلابی ملی ماشکست امپریالیزم جهانی رابار دیگر وثیقه میکند

خلق دلیر وقهرمان افغانستان بیست وهفتم میزان امسال را بمثابه نخستین سالروز برافراشتن درفش گلگون ملی خویش ازکران تاکران کشور جشن گرفته وبا تبارزژرفترین احساسات انقلابی ومیهن پرستانه باردیگر قلب امپریالیزم را داغان وروح شهدای راه آزادی ودموکراسی را شاد نموده اند .

برای اینکه از ماهیت انقلابی وتاثیر بین المللی این جشن شکوهمند وخلقی آگاهی ماوسیع ودر ستمند باشد بررسی اوضاع واحوال سیاسی کشور وجهان وهمچنان واکنش نیرو ها ی خصم انقلاب را بصورت فشرده وموجز لازم میدانیم .

نگرشی در پویهٔ تاریخ مبارزات طبقاتی میرساند که انقلاب کبیر اکتبر (۱۹۹۷) بمثابه موثرترین حربه انقلابی، شکست سیستم ننگین مستعمراتی راکه با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تزاری آغاز گرفته بود وسعت وژرفابخشید وسپس تاختم جنگ دوم جهانی تاروپود آنرا عمدتا ازبیخ وبن برکند .

انقلابات کارگری ومترقی در فروغ چلچراغ آن یکی پی دیگر زنجیر اسارت شکستند وخلقها باستفاده از نیروی مادی و معنوی این انقلاب سترگ در غالب نقاط جهان برضد امپریالیزم بین المللی عصیان عظیمی براه انداختند . کشور های مستقلی در نقشه‌جهانی بنام خود جا ومقامی حاصل وامپریالیزم مغرور وسرکش را از او رنگ فرمانفرمایی جهان شدیدا بزمین کوبیدند . این تاثیر ژرف و تعیین کننده انقلاب دورانساز اکتبر حقیقتیست درخشنده وآفتابی که هردیدهٔ بینایی دراعتراف به آن ناگزیر است .

ولی پیروزی انقلاب کبیر ثور در چنان شرایط «زیرکی» و «پختگی» امپریالیزم بوقوع پیوست که این غول فتنه گر در روند مبارزات طبقاتی باوجودیکه سنگر های بیشماری را بنفع انقلاب جهانی از دست‌داده ولی باتولید وذخیره کوهی از سلاحهای ستراتیژیك ذروی‌شصت سال دیگر تجربیاتش رادر امر شیوه های سرکوب وترور نیروهای کارگری ومترقی جهان فزونی بخشیده ودان بیشماری راجهت حفاظت منافع غارتگرانه خویش در کشور های عقب نگهداشته شده اجیرنموده است .

با پیروزی انقلاب کبیر ثور درفش سرخ وپرشکوه جمهوری دموکراتیك افغانستان در شرایطی سینهٔ امپریالیزم را چاك وبا اهتزاز خود ارتجاع منطقه وجهان رابلرزه انداخت که انحصارات سرمایه داری دولتی علاوه از دوهزار وچند صد پایگاه نظامی اش در آسیای دور وجنوب شرقی، بزرگترین پایگاه های استعماری و تجاوزگرش رادر اقیانوس هند (دیگوگارسیا)، خلیج فارس، ایران، پاکستان، دریای عمان وغیره سخت جا بجاو بمنزله «کمربند عظیم» ضد انقلابی خلقهای ستمدیده افریقا وآسیا رادر پهلوی ستمکشان امریکای لاتین در «محاصره» قرارداده است.

درفش گلگون وخلقی افغانستان که پس از پیروزی انقلاب برگشت ناپذیر ثور حصول استقلال اقتصادی وسیاسی کامل کشوررابازتاب وبارنگ سرخش حکایت از آزادی خلق بقیمت قربانی خون وپیکار انقلابی صد ها و هزار هاتن شهید راه آزادی، دموکراسی و رفاه اجتماعی میکند، بیمورد نیست که امروز بااهتزاز خودقلب ارتجاع وامپریالیزم راجریحه دارساخته ودشمنان رنگارنگ خلق رابه گلیم ماتم وغم نشانده‌است. چه استعماروامپریالیزم که‌قرنها از شاهرگ خلق زحمتکش ما خون گرفته ونیروی حیاتی شانرابه یغما برده . نه تنها باآزادی واقعی این خلق بازاراقتصادی افغانستان ، بلکه یکی دیگر ازمهم ترین مناطق ستراتیژیك جغرافیایی جهان رابه‌سود نیرو های‌انقلابی وضداستعماری جهان ازدست داده است . برپایه این رویداد تاریخیست که پس از انفجار سیستم نظام ستمگر فیودالی واستقرار حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان، دشمنان صلح وهوا خواهان جنگ سرد وتشنج که استثمار وغارت خلقهای «جهان سوم» رادر اتمسفیر مختنق و فضای تشنج بار جهانی میسر میدانند، سخت در تلاش افتاده اند تا بهر نهجی که ممکن باشد ازتکامل انقلاب خلقی در افغانستان وگسترش مزیدآن در منطقه وبخصوص در منطقه خلیج فارس که شریان حیاتی امپریالیزم را زنده نگهداشته است جلو گیرند . چه غارت‌منابع عظیم نفت وحفاظت آلت سر کوب جنبش‌های کارگری و مترقی وپایگاههای نظامی امپریالیستی) درآن پهنهٔ زرخیز، مستلزم‌دوام سلطه جبار ترین حلقات سیاه ووابسته به امپریالیزم ومبارزه وسیع وبیرحمانه توسط این حلقات ضدملی وضد دموکراتیك علیه نیروهای خلقی ومترقیست . بر مبنای همین سیاست شوم استعمار نواست که رژیم خون آشام نادر- داود بردوش خلق ستمدیده ما تحمیل گردید واین دودمان کثیف با تحاد منابع ونیروهای جابر وخود فروختهٔ ایران وپاکستان وبحمایت کامل امپریالیزم نیم‌قرن دیگر دوش خلق کبیر ما رازخم زد وشیرهٔ حیاتی آنهارابه دالر وپوند مبادله وبه جیب بزرگترین میلیاردر های خون خوار سرمایه داری سرازیر نمود .

رژیم سر نیزهٔ محمد داودشاه که طبق دستور امپریالیزم دریك زدوبند بر تخت سلف نابخردش (اعلیحضرت محمد ظاهر شاه) جلوس نمود، باتکای دولت قهار وبد نام محمد رضاشاه ومحافل ارتجاعی پاکستان باامپریالیزم سوگند یاد نمود تا بهر قیمتی که باشد تسلط اقتصادی وسیاسی آنرا در افغانستان حفظ وتاآخرین مرز حیات ازپیروزی انقلاب وبرافراشتن بیرق ضد استعماری وضد امپریالیستی جلو گیرد . بی خبر ازآنکه‌سیل سر پیچ وتوفانزای انقلاب خلقی در راه‌پیروزی وتکامل خویش نه‌سد میشناسد ونه سرنیزه وترور. زیرا شرایط انقلابی در افغانستان نیز بنا بحکم تکامل واقتضای قانونمندی درونی جامعه نضج وقوام میگرفت وحدت تضادهای موجود در نفس جامعه، انقلاب کبیر ثوررابه مثابه یك تحول کیفی وبنیادی جامعه روزبه روز به یك امرناگزیر مبدل میساخت .

روی همین اصل بود که دولت مستبد محمد داودشاه زیر فیر شکننده انقلاب کبیر ثور خرد و خمیر شد و حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان برای ابد مستقر گردید . اکنون که انقلاب خلقی در کشور مابا موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی مابا موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی اش

بقیه‌در صفحه ۵۶

در اهتزاز باد بیرق گلگون خلق ما

درفش گلگون ما نمایانگر تاریخ حماسه آفرین کشور ماست

اکثر علمای تاریخ نویسان وطن ما به این عقیده هستند که بیرق برای نخستین بار یکهزارو پنجصد سال پیش در قلعه تاریخی بلخ آویزان شد . یما بحیث‌رئیس این منطقه بود و بلخ را بنام سر زمین‌برج های بلند وبیرق های بلند می نامیدند وبه اینصورت تاریخچه ی رسمی ودولتی بیرق در کشور ما بیان شده است ولی اگر به تاریخ واقعی خلق کشور با دید علمی مطابق به قانون تکامل جامعه نظراندازیم ، **بسیار** قبل از بمیان آمدن دولت ها که تشکیلات بسیار ابتدایی کشور را اداره می کرد به این معنی که از فامیل گرفته الی قبیله و غیره بشکل غیر از شکل امروزی (قبل از پیدایش طبقات ودولت) اداره می شد یعنی قبایل توسط رسم ورواج ها، وتعاملات محلی وسایر قرار داد های ساده ای اجتماعی اداره می شد وقبایل وقتا فوقتا از یکجا بجای دیگر نقل وانتقال می نمود تا چراگاه ها وزمین های زراعتی خوب و مساعد دستیاب کنند در ین حرکات دسته جمعی (که طبعا قبایل دیگر و مجاور هم در حرکت بودند) با هر قبیله ودر راس کاروان علامه‌ی هرقبیله موجود بود که از دستمال بسیار ساده و ابتدایی،پوست حیوانات ویاتکه های همان وقت ساخته شده بود. همچنان در میدانهای جنگ (بعد از بمیان آمدن تولید اضافی وعلت های جنگ) قبایل مختلف باخود توغ وعلامه ای را انتقال می‌دادند تاشاملان لشکر قوت های دوست ودشمن را تشخیص داده بتوانند و تا زمانیکه همین توغ بزمین نمی افتاد وعلامه‌ی پیروزی وپیشرفت رانشان میداد وهمه افراد قبیله اعم از جنگجو وسایرین بدنبال بیرق روان می بودند وبالاخره این رسم در زمان بازی ها ومسابقات ابتدایی سپورتی همان‌وقت هم رایج شد یعنی پهلوانان و سوار کاران قبیله بیرق قبیله را با خود انتقال می‌دادند. ولی زمانیکه نیروهای مؤلده رشد می کند ومالکیت خصوصی بمیان می آید و دولت‌ها ایجاد می شوندبعدازبمیان آمدن دولت بیرق چند قبیله ی مختلف یك بیرق (که معمولا بیرق قبیله ی حاکم می‌بود به حیث بیرق دولتی وعمومی انتخاب می‌شد. بعد از همین تاریخ بیرق چگونگی آن ورنگ آن از طرف طبقات حاکمه‌ی مربوط تعیین وانتخاب میشد. ولی باید بحیث یك حقیقت بیاد داشت که همیشه بیرق خلق شجیع وباشهامت ما رنگ سرخ داشته است . بیرق کاوه آهنگر بهترین شاهد ومثال این ادعای ماست در مقابل حملات وتجاوزات سکندر ، عرب هاو چنگیز وحتی انگلیس ها همیشه خلق ما بیرق آزادی ودفاع از میهن را بلند کرده‌اند که اغلبا رنگ سرخ می‌داشت. رنگ سیاه در بیرق یکرنگ انقلابی نیست (البته‌این امربعضا استثناآت داشته است مثلا بیرق جهاد ابو مسلم خراسانی) وهمچنان رنگ سبز دربیرق یکرنگ ریفرمیستی می باشد. کسیکه با خون سرخ خود از وطن دفاع می کند باید رنگ خون انقلابی اش در بیرق متجلی گردد .

در کشور قهرمان ومرد خیز ما تا جاییکه از مطالعه‌ی نصوص قدیمه مانند «ریگویدا» استنباط می گردد در ملل آریایی بیرق علاوه بر خصوصیات بالامعنی وموقعیت ممتاز دیگری را نیز حایز بوده وبحیث نشانه ی افتخار وغرور ملی به شمار میرفت چنانچه طوریکه گفتیم در کتاب باستانی اوستا شهربلخ بنام شهر بیرق های بلند یا شهر هزار بیرق نامیده شده است . در کشور ما تا عصر امانیه رنگ بیرق رسمی سرخ ورنگ بیرق دولتی سیاه بود در لویه جرگه‌ی ۱۳۰۷ شمسی بیرق ملی به کلی تغییر کرد وبیرق سه رنگ «سرخ،وسبز وسیاه»بمیان آمد. در سال ۱۳۰۹ همان نشان سابق دوباره رسمیت یافته که در زمان مابعد آن یعنی در دوره‌سیاه‌سلطنت‌آل‌منفوریحیی بیرق افغانستان از شکوه خود باز ماند . اینك امروز که‌زمام اموربدست‌دولت خلقی‌است.دولت‌خلقی افغانستان در تکاپوی ایجاد یك حیات مرفه، و آبرو مند برای خلق ماست همای بخت وهکذا سمبول وحدت و مبارزه‌ی خلق را برسر خلق افراشته است . آری یکسال قبل برای اولین بار در تاریخ افغانستان سمبول واقعا خلقی وملی ما برافراشته شد وخلق مادر تحت این درفش گلگون والهام بخش با جدوجهد فراوان در تکاپوی اعمار وطن ونجات کامل وقطعی از هرنوع استثمار وبهره کشی، هستند .

رنگ گلنار بیرق خلقی ما نمایانگر قهرمانی ووطن پرستی وهکذا فدا کردن خون خود در راه دفاع از مادر وطن و منافع زحمت کشان است . وهکذا نمایانگر ونشان دهنده‌ی آن خون های قهرمانان ماست که در راه نجات وطن ونجات خلق بیدریغ ریخته اند ودر بدل آن استقلال سیاسی کشور و بالاخره انقلاب نجات بخش ثور رابه پیروزی رسانیدند . چنانچه رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب‌دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان ولومری وزیر بمناسبت اولین سالگرد بر افراشته شدن بیرق سرخ خلقی ما در بیانیه ی رادیو تلویزیونی شان فرمودند : «خلق زحمت کش مادر طول تاریخ نیرومند ترین تهاجمات ستمگران را جلو گرفته است وبا گرمی خون سرخ خود تمام پایه های غول پیکر استبداد را آتش زده اند ونابود ساخته اند، از اینجاست‌که زحمتکشان خلق قهرمان ماهمیشه از رنگ سرخ خون نیاکان خود که در هر تپه وهردره، هر وادی وهر صخره می در خشد با افتخار یاد کرده اند وبا انواع گوناگون این رنگ سرخ خون شهدا را انعکاس داده اند . جنده های گلگون‌روی مقبره های شهدای راه وطن . صفحات سرخ تاریخ، دست های سرخ عروسان نو جوان، دستمال های سرخ دورکمر های جوانان دلیر وسرشار از روح آزادمنش فضای کوه های سر بفلك کشیده‌ی پامیر، هندوکش ، کوه بابا وسلسله کوه سلیمان وسپین غر، وادی های هموار وروبروی آسمان نیلگون بی پایان هرات‌وکندهار، بست وغزنه بلخ وفاریاب ، چادران سرخ دختران پیکارجو ووطنخواه در گودر های آب، در جا های پایکوبی افتخار آمیز و اشتراك دختران جوان افغان در سنگر های دفاع از انقلاب وعلم‌های گلگون ممثل رنگ سرخ خون شهدای قهرمان در قوای مسلح دلیر وبا شهامت خلق ما همه وهمه‌از افتخارات عشق به‌وطن، عشق‌به آزادی ، جانبازی وجان سپردگی در راه وطن وخلق، ایستادگی مردانه وار وسد نمودن هر گونه تعرض وتجاوز بر ناموس وطن ماست که همیشه در رنگ سرخ درخشیده است...»

خلق آزاده وسلحشور افغانستان با نبرد های قهرمانانه خود علیه تجاوز واستعمار خارجی وهکذا علیه بیداد وستم داخلی همیشه خون های پاك خودرا ریخته اند تا از آزادی آبرو وشرافت وحق خود دفاع نمایند. بیاد بیاوریم پایمردی خلق دلیر افغانستان رادر مقابل‌بزرگترین اشغالگرتاریخ یعنی‌اسکندر مقدونی وهمچنان میتوان با ارج گذاری فراوان وجانبازی خلق ما در قبال تجاوزخونین وهولناك چنگیز خون آشام وهمچنان پایمردی وشهامت خلق افغانستان در مقابل تجاوزات پی درپی استعمار انگریز، همه وهمه آن‌خون های پاکی را بیاد ما می آورد که در راه آزادی وسر بلندی کشور ریخته شده اند واینك که درفش سرخ ما برفراز کشور ما با افتخار تمام در اهتزاز است همچنان نمایانگر همان جانفشانی های خلق است به مقابل استعمار وستم . که می توان رنگ آنرا به نیکی باخون هموطنان رزمنده ی خود مشابه دانست . واز همه مهم تر بیرق سرخ ما رنگ سرخ خون آن وطن پرستانی است که با ریختن آن ونثارجان های خود انقلاب

بقیه در ص ۵۸

گزارش مصوری برافراشتن بیرق دموکراتیک

خلـق افغا نستان ضمـن مارش هـای پر شـکو هـی از این روز تاریخی در سر تا سر کشور تجلیل بعمل آوردند . احساسات ، شور وهلهله خلقما به مناسبت این روز تاریخی‌در این

از نخستین سالگرد گلگون ملی جمهوری افغانستان

عکس ها بخوبی نمایان است و این انعکاسی است از احساسات خلق شریف و وطن پرست ما در برابر درفش گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان .

برافراشته باد این سمبول وحدت برابری وبرادری خلق ما

سره میاشت خادم بشریت است

هرکجا مصیبت است سره میاشت با آن مبارزه میکند

نوشته ا.ا

عنوان این مقال شعاریست بس پر محتوا وانسا ندوستانه که سازمان بین المللی صلیب احمر جهت دستگیری و کمك به تهیدستان، آسیب رسیدگان، آوارگان و مظلومانیکه در قعر حوادث طبیعی (زلزله سیل حریق وغیره) وزنجیر مناسبات طبقاتی ویورش ظالمانه فرمانروایان انحصارات دولتی‌سرمایه‌داری جبرا محاط مانده اند ، آنرا به سمع بشر دوستان سراسر جهان رسانیده است.

اینکه قهر طبیعت در طول زندگانی بشر ده ها میلیون انسان زحمتکش و مؤلد نعمات مادی را تاکنون بمرگ زودرس و زندان اندوه محکوم ومقید نموده یکی از حقایق تلخ تاریخی است که هیچ عاقلی نمیتواند از آن انکار نماید . ولی آنچه این پدیده ناهنجار را برجسته تر میکند وروند تکاملی اجتماعات بشری صحت آنرا مهر تاییدمیزند، اینست که دیگرمصیبت رسیدگان وآوارگان پس ازتقسیم جامعه به طبقات متخاصم تنها طعمه سیلاب ها، زلزله ها، آتش فشانها و غیره مصایب طبیعی نیستند بلکه قهر وستم بهره کشان وستمگاران نیز جهنم دیگری را که مصیبت ده چندان دردناکتر دارد بانها تحمیل نموده است .

مصایبی را که مقدونی ها ، چنگیز ها ، تیمور ها، هتلرها، موسولینی ها و بخصوص استعمار وامپریالیزم بالای خلق روا داشته اند از حوادث ومصایب طبیعی سوزنده تر و پردامنه تر بوده است همین که قرن اتم وتسخیر کره ماه آخرین دهه هایی باقیمانده اش را می بلعد، آوارگان شریف فلسطینی ومصیبت رسیدگان خلق لبنان در کوره حوادث طبیعی جان نمی بازند، بلکه شریان حیاتی آنها، قلب آنها، گوشت و استخوان آنها، بانوك سر نیزه جباران

صهیونیزم وامپریالیزم از هم می دردو اطفال معصوم شان زیر توده های عظیم سرب و باروت متجاوزین بیگانه محوونابود می شوند.

مرور کوتاهی در زندگی نامه سیاه رژیم سرمایه داری میرساندکه استعماروامپریالیزم در طول نیم هزاره حیات سرمایه‌داری، نه‌تنها کدام کمك قابل ملاحظه یی با مصیبت - رسیدگان ومصیبت زدگان کشور خود وجهان نرسانیده اند، بلکه غرض چپاول نیروی کار وغارت منابع عظیم طبیعی، حیات میلیونها انسان زحمت کش واطفال بی گناهی رابه باد مسخره گرفته وپنجال درنده وخون آشام خودرا بخون پاکومقدس آنها رنگ‌زده‌است.

امروز دیگر به همگان معلوم گردیده که استعمار وامپریالیزم، نه تنها بفکر مبارزه باقهر طبیعت ونجات خلقها از آلام و مصایب آن نیست بلکه ساحهٔ کشتار وستم آن دهها چند بیشتر از حوادث طبیعی وسیع بوده‌است. هیچگاه تاریخ بشری بیاد ندارند که قهر طبیعت تنها در یك کشوربیست میلیون انسان زحمتکش راطی یك حادثه هلاکتبار از میان برداشته باشد ولی این قساوت را امپریالیزم درکشور شوراها (مهدسوسیالیزم‌جهانی)طی جنگ دوم جهانی بیرحمانه انجام داده است. هیچگاه تاریخ بشری بخاطر ندارد که قهر طبیعت سالهای متواتر خلق کشوری را با سرزمین آن بصورت متمادی به آتش اندازد ووقفه یی رادر این آتش افروزی بکار نبرده باشد . ولی امپریالیزم بدکنش این جنایت وآتش افروزی را بالای خلق قهرمان ویتنام باشرارت کامل انجام داده است .

واین نیز یك حقیقت مسلم است که اگر امروزدرپیشرفته ترین کشور های‌مونوپولیستی وجهان سرمایه داری موسساتی بنام بیمه اجتماعی وغیره وجود دارند باین مفهوم نیست که‌طبقات حاکمه آن بر اساس احساس مسوولیت واحترام به حقوق وکرامت انسانی چنین موسساتی را بنیاد هشته اند ، بلکه ایجاد موسسات مذکور در چنین جوامع صرف بر مبنای فریب اذهان وجمع آوری مزید پول به نفع گردانندگان چرخ سیاسی از حساب طبقات واقشار پایینی اجتماعی‌صورت می گیرد نه بمنظور خدمت به خلق و مصیبت زدگانی که قابل ترحم وعواطف انسانی اند. چه، طبقات مندرس وسرباری ستمگر درتماما فرماسیونهای اجتماعی، اقتصادی که مبتنی بر طبقات متخاصم اند فقط یك هدف و آرزو دارند وآن اینکه تحت چه شرایطی بتوانند ارزش اضافی بیشتری را بقیمت حیات انسان های زحمتکش بچاپند و ماشین استثمار فرد از فرد را بحرکت آورند . ورنه خدمات اجتماعی رسیدگی بحال فلاکت بار اقتصادی زحمتکشان، تداوی، تغذی ودریك کلمه تامین رفاه برای خلق با سرشت ضد انسانی استثمارگران کاملا بیگانه است . توگویی استثمارگران اصلا در جامعه زندگی نمی خواهند . اگر امروز در این یا بهمان کشوری که بورژوازی ویاملاکین بزرگ فرمان میرانند، کمك ناچیزی رابه مصیبت رسیدگان در حال مرگ اهداء مینمایند این کمك ازژرفای دل آنها بخاطر نوع پروری وکمك انسان بانسان برنمی خیزد، بلکه در بهترین حالات خود بمنظور زنده نگهداشتن نیروی کار جهت تولید ارزش اضافی عمل میشود. زیرا ستمگران استثمارگر بخوبی میدانند که حیات آنها وابسته به حیات طبقات واقشار زحمتکش اجتماعیست . آنها بخاطری که زنده بمانند، بخاطری که چرخ های فابریکه های غول پیکر تولیدی عیار باشد، بخاطری که وسایل تجملی آنها تامین ومفهومی داشته باشد، ناگزیر اندتاکارگر ودهقان زنده بماند وبا تولید نعمات مادی حیات آنها را نیز تضمین نمایند . چه یك امر مسلم است که زنده بودن کارگر و دهقان در جوامع طبقاتی بمثابه زنده بودن بازار بهره کشی بمنزلهٔ ادامه حیات ننگین بورژوازی وملاکین مستبد است که سرباری زندگی میکنند و حاصل رنج وزحمات دیگران راچون زالوی خون خواری می مکند .

امروز خلقهای سراسر جهان آگاهند که جهان سرمایه سالاری با وجودیکه لاف از بشر دوستی وکمك به همنوع میزنند ولی در عمل دهها هزارتن شیر خشك را بدریا می ریزند، صدها هزار تن‌گندم را آتش میزنند وبقیمت هزار ها میلیون دالر وپوند کالای آماده را بنا بر سرریزتولید که یکی از صفات مشخصه نظام انحصارات دولتی سرمایه داریست نابود میکنند . بدون‌اینکه کوچکترین ارادتی نسبت به انسان وانسانیت داشته باشند حیات نیمی از جهان بشری را که در حالت گرسنگی ورقت کامل اقتصادی بسر می برند، نادیده گرفته وسالانه صد ها هزار میلیون دالر رابرای تولید سلاحهای مرگبار برضد انسان وتمدن انسانی تولید می نمایند (زهی انصاف وزهی بشردوستی !)

درك وشناخت این خصلت ضد انسانی‌رژیم سرمایه داریست که شخصیت بشر پرور و انسان نوع دوستی (هانری دونانت) را بران داشت تا در سال ۱۸۵٤ یعنی در آن سامان که سرمایه داری مرحله رقابت آزاد خویش رامیپیمود واستعمار برای چیرگی باز هم بیشتری به تار وپود اقتصاد وسیاست کشور های عقب نگهداشته شده دیوانه وارمی‌گشت، می‌خورد و می‌بست ، همه دارایی شخصی خویش رابه منظور دست گیری از زخمیان میدان جنگ اختصاص داد و موسسه خیریه را بنام سره میاشت بنیاد گذاشت . از آن پس موسسات خیریه در اکثریت قریب به تمام کشور ها ایجاد گردید ومردم نوع‌پرور وانسان دوست بخاطرحمایت زخمی های میدان جنگ ،مصیبت رسیدگان زلزله ، سیلاب، آتش فشانها وغیره در تقویه این موسسات خیریه همت گماریدند تا آنجا که سازمان بین المللی آن قویا ایجاد گردید . امروز که سازمان بین المللی سره میاشت هاشعار (هرکجا مصیبت است سره میاشت به‌آن‌مبارزه میکند) رادستور کارقرار داده، بر همه عناصر آگاه وبشر دوست است که با چنین موسسات خیریه تا حد توان وامکان کمك نمایند وفریضهٔ میهنی شانرا در پهلوی مبارزات طبقاتی مقابل آسیب رسیدگان و بینوایان کشور خودی وسایر کشور های عضو این سازمان ادا نمایند .

دروکیانی په قلم

زمونږ زیارایستونکی ولس سور بیرغ

دتاریخ په دومره ډیرو اوږدوزمانو کی دالومړی ځل دی چی زمونږ د هیواد پر فضا باندی زمونږ دزیار کښو خلکو سور بیرغ وریپده .

دغه سور بیرغ دازمونږدنومیالی ولس دډیرو اوږدو مبارزواوپرآزادی‌مینوشهیدانو دسرووینو سمبول اودبری نښه ده .

ددی هیواد له برمه ډك ولس اوددی خاوری دژوند جوړولو قهرمانانو دیماله زمانی څخه بیاددیارلس سوه اوه پنځوسم کال ترثورپوری دغه هیلی په خپلو زړونو کی ګرځولی .

هو! ددی‌ولس بزګرانو، ددی ولس مزدورانو دغو دژوند رڼاګانو چی‌تیارو پری خپله لمن غوړولی وه دتاریخ په دومره اوږدو زمانو کی بی‌له رټنی‌بی‌له توهین‌اوبی‌قدری له‌ترخوڅخه پرته بل هیڅ خوند نه وولیدلی .

دوی غرونه سوری کول، دوی بندونه جوړول، شاړی دښتی، وچ ډاګونه اومیری یی آبادولی، ښکلی او لوړ قصرونه یی جوړول، دخانانو دبدبه، دهغوی جلال او جمال، دهغوی زور او زر ټول ددوی له برکته وو. خو دژوند جوړونکو ددغو قهرمانانو دستومانتیا، خولو ، تناکو او ماتوملاګانو برخه ډیره خواره وه .

دکابل اوسیستا ن تاریخی آثار دهیواد دزیارکښانو په کار او زیار شاهدی وایی همدارنګه دبلخ او بامیانو لرغونی یادګارونه دحال په ژبه ددوی دشهامت او میړانی کیسی کوی . داخواریکښ اوزیار ګالونکی دی چی وطن خپله معنوی موربولی .

زمونږ دخلکو په تیرپرتمین تاریخ کی چی هروخت ، دخلکودښمنانو زمونږ ویاړلی هیواد ته په بده سترګه کتلی او زمونږ په له برمه ډك هیواد یی دتجاوز قدم ایښی دی، دوی په ډیره میړانه او سر ښندنه دهغو په مقابل کی مقابله کړی ده او هغوی یی‌بیرته شړلی دی .

دسکندر له زمانی نه تر چنګیزه او له چنګیزه بیا تر انګریزه پوری زمونږ د میړنی ولس ټول تاریخی ویاړونه زمونږ دخلکو په سرونوساتل شوی‌دی. اوپه هغه کی زمونږ دخواریکښو خلکو یعنی دغلامانو، بزګرانو، مزدورانو او نوروزیارګالونکو وینی له‌ورایه سری ځلیږی خو سره له‌دی دوی د تاریخ په دومره اوږدو زمانو کی او دګران اوخوارږه هیواد په دومره پراخه ځمکه کی‌پردی ګڼل کیدل نو ځکه په خپل‌کورکی بی کوره وو.

دوی دځمکو زړونه څیری کول، د څپاندو سیندونو دسر کښو څپو په مخکی به یی بندونه جګول، ستر اوبی اوبو وچ ډاګونه به یی تر اوبو لاندی راوستل دمنی او ژمی په سړو شپو او ورځو کی به یی دسړو او سپیرو بادونو ترمتروکو لاندی یوی کولی ، داوړی په سرواو ټکندوی‌غرمو کی به یی دلمر تر سوزونکو وړانګو لاندی په‌لوڅ‌سراولوڅوپښو لوونه کول اودرمندونه به‌یی‌اخیستل‌اویوزیات شمیربه یی ددی زیارونو اوربړونو قربانی هم شول. خوسره له‌دی به‌هم دوی په‌نس وږی‌ؤ او دوړی به‌یی نه‌درلوده.

په کرلو او ریبلو یی پوهیږم
بی نصیبه یی له خوراك‌په‌دسترخوان‌یم

دغټانو یعنی مستبد و فیوډالانو او د هغوی طبقاتی انډیوالانو مانی د دوی (خواریکښو) دمټودزورله برکته په شان او شوکت سره ولاړی وی. دغه‌بی وزلو خواریکښو او مزدورانو چی شپه اوورځ به یی په کارخانو، فابریکو او نورو تولیدی پروژو کی کارکاوه اودځان غوښی به یی ویلی کیدی، خو ددوی دلاسونو دتناکو اوپه خولو کی لوند خیشت بدن، دستړیا اوستومانتیا محصول دفیوډالی اشرافیت ترزیب او زینت قربانیده او دهغوی دخوشحالی او سرور محافل او دطبقاتی خودخواهی جشنونه دهمدغوخواریکښو او مزدورانو په‌کار او زیار ښکلی کیدل .

لنډه داچی دټولنی ټول مادی نعمتونه اود ژوندانه لازمی وسایل دوی تولیدول اوپه‌داسی حال کی چی دوی په خپله په ډیرظالمانه او بی‌رحمانه توګه له‌هغو څخه بی برخی او بی نصیبه کیدل .

په داسی حال‌کی چی زمونږ دګران هیواد سیاسی فضاسخت اختناق، ترور، وهلو، ټکولو، زندانی کولو ، تبعید، له کاره‌ایستلو اونورو ټول ټول ظلمونو نیولی وه . زمونږ دخواریکښ ولس رښتینو زامنو اووطن پرستو هیوادوالو په داسی ناوړو شرایطو اودطبقاتی مبارزی په دی کږووږو کږلیچونو کی د خواریکښانو او زیار ایستونکو دبری لاره لټوله .

دخواریکښ ولس رښتینو اوپه وطن مینو زامنو هر ډول ربړونه او ستمونه په ځان قبول کړل، خوله خپلی پخی ارادی او ټینګ عزم څخه وانه وښتل . تر څوچی‌دمترقی‌نړی‌لیدپه رڼاکی یی دخواریکښانو دبری لاره پیدا کړه او دهمدی مترقی نړی لیدپه رڼا کی یی خپلو طبقاتی او آزادی بښونکو مبارزو ته‌چی دهغوی په بریالیتوب سره دخواریکښانو له پښو اولاسو څخه ځنځیرونه ماتیدل او د فیوډالی مستبد نظام‌له‌هرډول‌ستم‌څخه‌خلاصیدل ادامه ورکړه . ورو ورو تیاری په شا تلی او رڼاغلبه کوله . ترڅوچی ددیارلس سوه اوه پنځوسم کال دثورپه میاشت کی دافغانستان دخلکو ددموکراتیك ګوند په رهبری او د زړور قوماندان حفیظ الله امین په قومانده دثور ستر او پرتمین انقلاب منځته راغی او دهغه په بریالیتوب سره زمونږ دپرتمین اوله برمه ډك هیواد په فضا کی د کارګرانو ، بزګرانو او د هیواد دنورو خواریکښانو دهیلو سور بیرغ وریپده او د هیواد محرومی پرګنی دتل له پاره دجبارانو اوزورګیرانو له استبداد اوستم څخه خلاص‌شول.

اوس دهیواد خواریکښان په ډیره مینه او محبت ددی پرتمین سره بیرغ لاندی‌دمصئونیت قانونیت اوعدالت په روښانه وړانګو کی نور هم‌سره متشکل اویو موټی کیږی او دخپل ګران هیواد دچټکی آبادی له‌پاره ګډی هڅی اوتلاشونه کوی. زمونږ دولس کارګران بزګران او نور خواریکښ تردی سره بیرغ لاندی د هرډول استبداد او ستم ځنځیرونه ماتوی اوپه ډیره میړانه او شجاعت مخ په نیغه ګامونه اخلی . دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت داساسی قانون د جوړولو کار دهیواد زیار کښانو او وطن‌پرستو هیوادوالو ته دازیری ورکوی چی زمونږ د پرتمین هیواد میړنی خلك او خواریکښان به دخپل ګلکار او زیارپه نتیجه کی ډیر ژر د یوښکلی اوهوسا ژوندانه څښتنان شی ځکه «قانونیت په ټولنه کی‌یوحتمی‌ضرورت دی . هرڅومره چی دقانونیت په لاره کی تکامل راځی په‌هماغه اندازه انقلابی بریالیتوبونه لاښه او چټك تکامل کوی » دهمدی اصل په نظرکی نیولو سره ده چی زمونږ خلقی دولت داساسی قانون دجوړولو چاری په ډیر جدیت او بیړه تعقیبوی اوپه ډیرنږدی‌وخت‌کی به زمونږ شریف اومیړنی هیوادوال داساسی قانون خاوندان شی اوددوی دهیلواوآرزوګانو غوټۍ به‌نوری هم وغوړیږی.

وړاندی تردی سره او پرتمین بیرغ لاندی دمصونیت ، قانونیت او عدالت په پلوشو کی دیوی هوسا او بی طبقاتو ټولنی د جوړولوپه لور !

عرب گل طوطاخیل بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت توضیحات میدهد

بامصیبت دیدگان سر تاسر جهان است ... زیرا در حالات خاص اضطراری وفاجعه های تکان دهنده خلق ما از کمك موسسات مشابه سایر کشور های جهان هم برخوردار میشود.

برگذاری هفته های سره میاشت ... روز های است که‌در آن هرانسان خیر دوست ووطنپرست باتمام وجود خود متوجه این سازمان خیریه شده ودست کمك بسوی آن دراز میکند .

هفته سره میاشت امسال که با پیام رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر آغاز شده امسال رنگ دیگری‌داشت. مابه این مناسبت پای صحبت عرب گل طوطاخیل رئیس سره میاشت نشستیم و با ایشان گفت و شنودی بعمل آوردیم که اینك از نظر خوانندگان عزیز مجله ژوندون می گذرد :

س - پیروزی انقلاب کبیر ثور بالای طرز وموثریت فعالیت سره میاشت چه تاثیر وارد آورد ؟

مناسبات بین المللی آن‌باارگان های مشابه صلیب احمر - هلال احمر - شیروخورشید سرخ .. بیك سطح بلند تر قرار بدهد . چنانچه به اثر پیروی از خط مشی انسان خواهانهٔ دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان جریان دوام فعالیت های امدادی افغانی سره میاشت در سطح بین المللی حیثیت این ارگان را بلند برده ومورد توجه لیگ بین المللی صلیب احمر- هلال احمر و شیر وخورشیدسرخ قرار گرفته است .

افغانی سره میاشت در پهلوی سایر کمك های انسان خواهانه خویش در رفع نیازمندی های صحی هموطنان عزیز وحق دار خود با اخلاص فراوان سهم فعال وآشکار داشته است .

در پاسخ سوال شما باید گفته شود که جمعیت افغانی سره میاشت با پیروزی انقلاب ثور باخدما تیکه درراه رفع‌نیازمندی ها- مشکلات- مصائب طبیعی و غیر طبیعی هموطنان مستحق وبشریت انجام داده است چنان درخشید که روشنی آن مسئولین این ارگان رابه موثریت کار آینده این موسسه

به مناسبت هفتهٔ مخصوص سره میاشت

سهمگیری و کمك باسره میاشت وظیفهٔ هر فرد شریف ووطنپرست است

آنجا که‌بد بختی ها وآفات طبعی اسماوی دست به‌گریبان خلق ها می افگند ... آنجا که اشك گرم یتیمی در دل سردزمین خاموش می شود ... آنجاکه بیوه زنی بالبان خشکیده ودل حرمان زده اش مایوسانه در طلب کمك واستمداد می شود ... آنجا که هلال گلگون (هلال احمر) این سمبول‌انسان دوستی قدم به پیش می نهد ودر افق زندگی آنها نمودار می گردد وبا انوار سرخ ورنگین خویش به زندگی پر محنت وفلاکتبار شا ن شادمانی می آورد وحیات می بخشد .

سهمگیری وکمك با چنین ارگان انسانی وبشری وظیفه هر فرد شریف ووطنپرست است ... کمك یادین انسانی خود را خلق شریف وبا احساس ما میتواند با دادن اعانه. خون ویابا قلمی وحتی با قدمی که درجوکات این موسسه در راه نجات بشریت از بدبختی ورنج برداشته میشود ادا کنند .

ج- جمعیت افغانی سره میاشت با تو جه به روحیه عالی رسالت ملی وانسانی خویش وبادر نظر داشت آرمان های والای انسان خواهانه دولت خلقی، سعی بعمل می آورد تاعملیات امدادی خودرا طوری تنظیم و بکار اندازد، که از یك سو در رفع مشکلات مصیبت دیدگان ومستحقین نمایانگر قاطعیت عمل انقلابی وخلقی باشد واز جانبی حیثیت ووقار این سازمان بشر دوستی رادر ساحه بصورت بی شائبه مطمئن می سازد . همانگونه که پیروزی انقلاب کبیر ثور در همه ساحات دست درازی ها به منافع خلق کشور عزیز مارا از بین برد در جمعیت افغانی سره میاشت نیز اکنون هرچه است از خلق است و برای آرامی وسعادت آنهاست .

جمعیت افغانی سره میاشت در زمان سیاه زمامداری خاندان یحیی سالهای سال مرکز عیش وعشرت شاهزادگان و وابستگان پلید

کودکستان مرستون همیشه در خدمت‌کودکان بی‌پناه است

یك دسته ازکودکان مرستون که‌به‌خیاطی‌مصروف اند ودراین رشته تربیه میگردند

آنها بود ... همانگونه که سایر دارایی های کشور عزیز ما بغارت برده میشد تمام عواید ودارایی سره میاشت نیز صرف عیاشی ها و خوشگذرانی های قدرتهای برسر اقتدارآنوقت میگردید . ولی خوشبختانه با طلوع روشنی سعادت بار انقلاب کبیر ثو ر همه ساحات کشور و زندگی هموطنان عزیز ما روشن شد ودر پرتو همین روشنی صادقانه انقلاب بی‌نظیر بودکه جمعیت افغانی سره میاشت در طو ل یکسال وچند ماه بعد از انقلاب عایدات خود رابه سطحی با لابرد که از عایدات بیست سال دوران کار شاهزادگان در جمعیت‌افغانی سره میاشت بیشتر است .

باید متذکر شد که‌حصول تقریبا هشتاد و پنج ملیون افغانی طلبات جمعیت که از اثر بی اعتنایی های رژیم گذشته ذمت موسسات ومراجع باقیمانده بود سی ودو ملیون آ ن حصول و(٤٥) ملیون تصفیه و مبلغ متباقی مورد تعقیب وتحصیل است .

این بود خلاصه تحو لاتیکه با پیروزی انقلاب کبیرثور نصیب سره میاشت گردید.

س- کمك های که بعد از انقلاب صورت گرفته چگونه بوده وچطور به مصیبت‌دیدگان این کمك ها صورت میگیرد ؟

ج- بعداز پیروزی انقلاب کبیرثور الی‌ختم سال ۱۳۵۷ قا حدود یکصد ملیون افغانی نقد وجنس به آسیب دیدگان حوادث و مستحقین هموطن ماکمك صورت گرفته است. همچنان طی‌همین مدت درحدود هفتصد هزار از هموطنان محتاج ، به کلنیك های جمعیت مراجعه نموده و با استفاده از کمك های رایگان سره‌میاشت پانسمان ، پیچکاری ، معاینه و تداوی گردیده و ادویهٔ مورد احتیاج شان را اخذ نموده اند . وهمینطور درشش‌ماه سال جاری چهل‌ویك ملیون افغانی‌نقد وجنس از طریق مرستون ها ، نمایندگی‌ها ، کلنیك ها ، ومراکز جمعیت به مصیبت دیدگان و نیازمندان کمك بعمل آمده است .

وطی همین‌مدت سه‌صد هزارنفر به کلنیك های مرکز و ولایات مربوط به این موسسه غرض معاینه ، تداوی ، پیچکاری ، پانسمان، امداد های عاجل واخذ ادویه مراجعه نموده و مستفید شده اند .

جمعیت افغانی سره میاشت روحیهٔ انقلابی و خلقی خویش برای تأمین صحت وسعادت هموطنان عزیز کشور خویش چهار کلنیك صحی در مرکز و ولایات کشور جدیداً تاسیس نموده است . وبدین ترتیب همکاری پنچاه دوکتورو بیست‌و دونفر نرس وطنپرست راجلب نموده‌است.

در جواب قسمت دیگری از همین سوال باید گفته شودکه جمعیت افغانی سره‌میاشت که یگانه مرجع خیریه در کشور میباشد ، وظیفه دارد درحوادث ناگوار بزودترین‌فرصت کمك های عاجل خود را که عبارت از ادویه، مواد غذایی ، البسه، وغیره میباشد به‌مصیبت دیدگان واقعه‌رسانیده و رسالت ملی وانسانی خویشرا انجام دهد .

ماکه افتخار تجلیل باردوم هفهٔ سره‌میاشت را در طول دوران انقلاب شکوهمند کشور خویش داریم ، شاهد آن بودیم که خلق شریف کشور عزیز ما باروحیهٔ انقلابی و احترام بمقام انسانی در تجلیل این هفته سهم فعال گرفته ومارا به آینده های بهتر وفعالتر خدمت‌به مقام‌انسانیت تشویق نمودند.

س- در ساحهٔ صحی ، سره میاشت چگونه مساعدت های‌را انجام داده وچه تعداد کلنیك، روغتون و مرستون آماده خدمت میباشد ؟

ج- (۲۲) کلنیك کمك های اولیه در مرکز و ولایات داریم که طبق راپور های رسیده روزانه در حدود دوصد نفر از کمك های رایگان این کلنیك هاکه مشتمل برپیچکاری پانسمان ، تداوی ، معاینه واخذ ادویه‌میباشد بر خوردار میشوند .

در نظر است که درآینده پانزده کلنیك جدیداً اعمار گردد . بر علاوهٔ این کلنیك ها دو روغتون که یکی درولسوالی حضرت‌امام ولایت کندز و دیگری در مرستون کابل آماده خدمت میباشد .

س- لطفاً فعالیت مرستون کابل را توضیح دهید ؟ .

برای کلان سالان وکودکان زمینه هر نوع‌فعالیت اجتماعی دراین موسسه موجوداست

ج- مرستون مرکز و ولایات از نظر طرز فعالیت وتشکیل یکسان بوده وامرور عدهٔ زیادی از فامیلهای‌را که در نتیجه نا همگونی های اقتصادی واجتماعی دوره نادر، داود بی سر پرست مانده بودند در آغوش پرعطوفت جا داده وتمام مشکلات زندگی آنهارا ازنگاه نان ، لباس، مسکن، صحت ، معارف وغیره رفع ساخته، اطفال شیرخوار فامیل های‌مربوط وبعضی دیگر شیر خواران راکه پدر ومادر ندارند، شامل شیر خوارگاه مرستون ساخته وتحت پرورش وتربیه قرار میگیرند .

در کودکستان مرستون نیز اطفال‌فامیلهای مربوط وبعضی اطفال دیگری که پدران و مادران خویش را از دست داده اند ... همه روزه از ساعت هشت صبح الی چهار عصر تحت نظر معلمین، فعالیت های تربیوی و تفریحی مینمایند .

مدیریت صنایع مرستون کابل بخاطر اینکه شاگردان و مشمولین مرستون د ر پهلوی فعالیت های تعلیمی، ذهنی وفکری در صنعتی شدن افغانستان عزیز سهم فعال وآگاهانه گرفته باشند شاگردان ومشمولین را نظربه استعداد وعلاقه آنهابه شعبات‌مختلف صنعتی از قبیل خیاطی، نجاری، موترسازی، ولدنگ کاری، چپرکت سازی، حلبی سازی، مسگری، بوت دوزی، سنگتراشی، شبکه‌کاری رسامی ، بافت، گلدوزی وغیره شامل ساخته است که بعد از فراغت مکتب، کار کردن در شعبات صنعتی باعث دلچسپی وسر گرمی زیاد شاگردان گردیده است .

فعلا در آسایشگاه مرستون در حدود ٤٦ فامیل زندگی بسر میبرند .

س -سره میاشت از هموطنان چه توقع دارد ؟

ج- ما امیدواریم که هموطنان شریف ما بااحساس انسانی خود وظیفه جمعیت افغانی سره میاشت راکاملا درك نموده وباتوجه به ضرورت وموجودیت این ارگان، در راه مساعدت به نیازمندان هموطن دریغ ننموده و بدینوسیله وظیفه انسانی خویشرا بحیث یك

بقیه درصفحه ۵۸

کودکان ازهمین حالا به‌مسوولیت‌های زندگی‌آشنا میگردند تادرآینده مصدر خدمات ارزنده به‌وطن گردند

موږ به داسې اساسي قانون ولرو چې پر حکومت باندې د عامه نظم کنټرول ټینګ وي

انساني ټولنه او د تاریخ په مجموعي کې د پرمخ تللو نکي حرکت لرونکي دي. دا مطلب زموږ د انقلابي نړۍ - لید منطقي او عیني ستن ده سره له دې چې بورژوازي ټولنپوهان داسې تبلیغ کوي چې د ټولنې حرکت معین او ټاکلی لوری نلري ، او یا داچې قهقرایي او په شا تلونکی لوری لري چې د پانګوالو ایدیالوګانو د دغې خبرې پوچوالی د تاریخ واقعیاتو ثابت کړی دی .

د دغې علمي او اصولي ټکي په پام کې نیولو سره چې ، انساني ټولنې او تاریخ تل د پرمختګ او تکامل په حال کې دي. به ته داجوته شي چې له کومه وخته چې انساني ټولنې منځ ته راغلې دي د تردې وخته پورې یې د تکامل بیلابیل پړاوونه ترشاه کړي دي ، او په هر وخت کې د ټولنې ماهیت د اقتصادي اجتماعي فورماسیون د تسلسل په بڼه په تیره بیا چې په هغه ټولنه کې څرګنده تولیدي اړیکې مسلط دي څرګند شوی دی . په هر فورماسیون کې د زیربنا (د تولیدي اړیکو مجموعه) په بدلون سره چې اجتماعي روبنا یې او لاره ده روبنا هم بدلون موندلی دی .

د هر اجتماعي - اقتصادي بدلون په نتیجه کې چې کومې طبقې ته واکمني په لاس ورغلې نو دولت چې د روبنا یو جزء دی هم د هماغې برلاسې طبقې له ګټو څخه د مدافع حیثیت غوره کړی دی ، او واکمنې طبقې داسې قوانین او مقررات وضع کړي چې هغه به د برلاسي او واکمنې طبقې د ګټو له ساتنې څخه پرته بله لاره نه درلوده . د ساري په توګه د لومړۍ طبقاتي ټولنې (مریتوب) په منځ ته راتګ سره ټول ټولنیز قوانین چې د هغه وخت د حاکمې طبقې (مریلرونکو) له خوا وضع شوي وو د مریتوب اړیکو ته د همیشنۍ بڼې له ورکولو څخه پرته بل څه نه درلودل چې هغه دې ګوندې څه ناڅه د مریانو ژوندانه ته هم د انسانانو د ژوند په توګه وګوري .

د هغه وخت قانون یوازې او یوازې د حاکمې طبقې او یو موټي استثمارګرانو ته خدمت کې ؤ او بس . دغه راز د فیوډالیزم په کرغیړنه دوره کې قانون بې لدې چې د دهقانانو د اسارت کړۍ وي بل څه نه ؤ . چې د دولت او قانون دغه طبقاتي خصلت په هره طبقاتي ټولنه کې پخپله حال پاتې کیږي خو یوازې د استثمار بڼې او شکلونه بدلیږي اود کاغذ پرمخ غولوونکي وعدې د خلکو د تیرایستلو له پاره ورکول کیږي او په دروغو د دموکراسۍ کلمې د کاغذونو مخونه توروي چې زموږ د دغه ټکي ډیر ښه ثبوت د بورژوازي ټولنو نن په نامه د موکراسي ده چې هلته یوازې د یو موټي استثمارګرانو او حاکمې طبقې له پاره دموکراسي او آزادي وجود لري نه د اکثریت له پاره .

په ټولو طبقاتي ټولنو کې چې حاکمیت د یوه موټي استثمارګرانو په لاس کې وي او د تولید پر وسایلو باندې دلویو کیږو تسلط موجود وي نو قانون تل د هغې طبقې په ګټه وي چې د ټولنې مادي حالت د هغې طبقې په ګټه وي .

د اکتوبر د ستر انقلاب لارښود په دې هکله وایي . (د ناڅیزه اقلیت له پاره دموکراسي، د بډایانو له پاره دموکراسي ده داده د پانګوالې ټولنې د موکراتیزم) .

زموږ په حماسه هستوونکي هیواد کې چې د ثور د ستر او ځنځیر ماتوونکي انقلاب څخه مخکې فیوډالي او ماقبل فیوډالي اړیکو تسلط درلود نو د دغو فیوډالي اړیکو ساتونکي سلطنتي کورنۍ په قصدي توګه ګران افغانستان د نړۍ د تمدن له کاروان څخه وروسته ساتلی ؤ او د دغه د ارتجاع او امپریالیزم لاسپوڅو ستمګرو په ټولنه کې بې قانوني، خپل سري ، او د ننني ژوندانه اصولو او پرنسیپونو ته بې پروایي په پراخه توګه په خلکو کې خپروله .

داد تیرو ورستو او ارتجاعي نظامونو چې په استثماري اړیکو یې تکیه درلوده ماهیت و چې د چارو د مسؤلینو په چال چلند او اعمالو کې اصولیت او قانونیت وجود نه درلود ، او که چیرې د دغو نظامونو د کارکوونکو په چال چلند کې قانونیت او اصولیت وای او دوی د ټولنې د اکثریت په وړاندې کوم د مسؤلیت احساس کولای نو نن به موږ نه داسې وران او ویجاړ او له راز راز اقتصادي سیاسي ، فرهنګي او اجتماعي ستونزو څخه ډک هیواد په میراث نه وای را پاتې .

خود ثور د ستر انقلاب په بري سره چې د افغانستان د خلکو دموکراتیک ګوند (د هیواد د کارګرې طبقې مخکښ) د اصولي او نه ستړي کیدونکو مبارزو په نتیجه کې بریالیتوب ته ورسید د افغانستان دموکراتیک جمهوري دولت د دې قهرمان او ویاړلي هیواد د شریفو خلکو او زیار ایستونکو د سوکالۍ او هوساینې له پاره هره شمیبه هڅې کړې دي .

زموږ خلقي دولت تل دا هڅې کړې دي چې هغه بدبختۍ او ناوړه شرایط چې د تیرو ورستو رژیمونو څخه په میراث را پاتې دي له منځه یوسي او د داسې ټولنې د جوړیدو پر خوا چټک ګامونه واخلي چې هلته له فرد څخه د فرد استثمار وجود و نلري، او ټول خلک د عدالت په فضا کې خوندي او آزاد ژوند ولري .

د افغانستان د خلکو د دموکراتیک ګوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي د انقلابي شورا رئیس او لومړي وزیر حفیظ الله امین ددې اصل په پام کې نیولو سره چې قانون د بشر د ژوندانه د شکل زیږنده ده. څرنګه چې د بشر د ژوندانه شکل پر له پسې د بدلون او تغییر په حال کې دی نو قوانین هم تل د تغییر او بدلون په حال کې دي ، چې د قانون هر بنسټیز او بنیادي تغییر له ټولنیز انقلاب څخه وروسته تر سره کیږي .

نو اوس چې په افغانستان کې د ثور ژغورنده ټولنیز انقلاب بریالیتوب ته رسیدلی دی او سیاسي قدرت د تل له پاره د زیار ایستونکو خلکو او د هغوی په نماینده ګۍ د هغوی د ګټو د رښتیني مدافع خلقي ګوند په لاس ورغلی دی باید داسې قانون جوړ شي چې هغه د پرګڼو د ګټو ساتونکی وي . نو د ثور د ستر انقلاب قوماندان د سنبلې په ۲۶ ماښام په خپل خلقي پیغام کې د خلکو د هوساینې او نیکمرغۍ له پاره مصؤنیت ، قانونیت او عدالت پر شعار ټینګار وکړ ، او ژمنه یې وکړه چې ډیر ژر به په ګران افغانستان کې اساسي قانون جوړ شي او د هغې په رڼا کې به خلک د مصؤنیت او قانونیت څخه په ډکه فضا کې د خپل هیواد او خپل ژوندانه د سمبالتیا له پاره هلې ځلې کوي .

د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسي قانون مبتکر ملګري حفیظ الله امین په خپل خلقي پیغام کې وویل : «قانونیت په ټولنه کې یو حتمي ضرورت دی هر څومره چې د قانونیت په لاره کې تکامل راځي په هماغه اندازه انقلابي بریالیتوب لا ښه او چټک تکامل کوي . په یوه داسې ټولنه کې چې خلقي نظام ولري ډیر ښه قانونیت د اساسي قانون په چوکاټ کې نامیندلی شي.»

څرنګه چې اوس له پخوانیو ورستو ارتجاعي رژیمونو غوندې د خلکو تیر ایستل د تل له پاره له منځه تللي دي نو د انقلابي شورا د رئیس او لومړي وزیر د دغې وعدې ډیر ژر د عمل بڼه غوره کړه او د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسي قانون د طرحې او تسوید له پاره کمیسیون ته وظیفه ورکړل شوه .

ددې ټکي په یادولو سره چې یوازې هغه قانون سپیڅلی دی چې د پرګڼو په ګټه وي . موږ پوره باور لرو چې زموږ اساسي قانون به زموږ د هیواد د ټولو زیار ایستونکو پرګڼو او د قاطع اکثریت په ګټه وي او دا قانون موږ ته زموږ په هیواد کې د داسې ټولنې د جوړیدو زیری را کوي چې هلته به د فرد له خوا د فرد د استثمار کلمه یوازې د تاریخ کتابونو کې د کاغذ پر مخ پاتې وي . د افغانستان د خلکو د دموکراتیک ګوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي د ثور د ستر انقلاب زړور قوماندان او د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسي قانون مبتکر حفیظ الله امین د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسي قانون د طرحې د کمیسیون د کار د پیل د پرانستلو په وخت کې وویل:

«د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت اساسي قانون چې د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت اساسي قانون د طرحې د کمیسیون په نه ستړي کیدونکي کار سره تائید او زموږ د زیار ایستونکو خلکو په ملاتړ منځ ته راځي د نړۍ د کارګرانو د مشروعو ګټو مخې زیار ایستونکو خلکو ته خدمت کوي او تل خدمت کوي اود فرد له خوا د فرد له استثمار نه د خلاصې ټولنې د جوړولو له پاره په مبارزه کې پیاوړې وسیله ده.»

زموږ د ګران هیواد ددې اساسي قانون په جوړیدو سره به زموږ زیار ایستونکي هیوادوال چې کلونه کلونه د مصؤنیت د نشتوالي او د دولت د کارکوونکو د غیر مسؤلانه چلند او نو ، خپل سریو او بې پروایو اود حاکمې طبقې له خوا د انساني کرامت د سپکاوي څخه اندېښمن وو نوره وېره او ډار ونلري او ټول شریف خلک به د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسي قانون په رڼا کې د پوره مصؤنیت ، قانونیت او عدالت په فضا کې ژوند وکړي او له معقولې او رښتیني دموکراسۍ څخه به برخورداره وي .

د اکتوبر د ستر انقلاب لارښود په دې هکله

پاتې په ۵۸ مخ کې

روی ارتجاع سیاه سیاه تر می شود

علم مترقی و تاریخ جوامع بشری گواهی می دهد ، آوانیکه طبقات ارتجاعی و بهره‌کش محکوم به تلاشی و تجربه واز بین می روند با وجود یکه جای آنها را طبقات مترقی می گیرد آنها هرگز نتوانسته ونمی توانند جلو این نابودی خود را بگیرند ولی آنها برای حفظ منافع وامتیازات خود به حیل و فعالیت های ناشیانه و بیهوده دست می زنند. چون همه ی فعالیت های ارتجاع رانده شده خلاف علم و حرکت تاریخ است لذا عوام فریبانه و پراز قساوت و حیله گرانه نیز است و چون خلق زحمت کش از این فعالیت ها به هیچ وجهه پشتیبانی نمی‌کنند وبا آن قاطعانه می جنگند ، ارتجاع حیله گر دست بدامان افراد حیله‌گر ، عوام فریب و قساوت پیشه می‌زنند تا مگر بفکر پوچ شان دوره ی گذشته را باز گردانند !! این فعالیت هاجزاز ارتجاع از کس دیگری نیست وباز هم بحکم تاریخ یگانه جای آن گودال نیستی ونابودی است و خیالات آنها بجز خواب و خیال نامقدور چیزی دیگری نمیتوانند باشد. تاریخ جوامع بشری درین مورد روشنگر خوبیست چه آوانیکه برده ها بحیث مالکان اصلی وسایل تولید ونیروی محرکه ی جامعه در قبال شرایط فرتوت جامعه ی برده داری قیام کردند . برده داران بحیث مفت‌خواران

آن سامان به تلاش های زیاد مذبوحانه دست زدند و گوش های شان از شنیدن حکم آمرانه تاریخ عاجز بود که‌نوید پیروزی برده های زحمت کش و استبداد کشیده‌را می‌داد هم چنان فیودالیزم فرتوت‌زمانیکه مورد تهدید و حمله ی دهقانان و سایر زحمتکشان در قرون وسطی (در اروپا)قرار گرفت زیاد تلاش نمود تا چرخ تاریخ را متوقف و یا حداقل کند سازد ولی حکم زمانه وتاریخ‌قابل استرداد نیست وحتماً عملی می شود . و چنین است انهدام سرمایداران در قبال آزادی خواهی و مبارزه بی امان پرولتاریا .

به همه ی نیرو ها و عناصر یکه باسیر آتی ورشد آتی جوامع بشری مخالفت می ورزند درعلم پرولتری وپیشرو عصر ما ارتجاع گفته می شود . ارتجاع از نظر ماهیت واصل واحد بوده وازنظرشکل وطرز‌العمل انواع مختلف دارد . ارتجاع برده‌داری، ارتجاع فئودالی ، ارتجاع امپریالیستی ارتجاع ..... واز جمله یکی هم ارتجاع سیاه است کــــه درینجا موردنظرو تحلیل ما همین ارتجاع سیاه است .

تاریخ افغانستان را ورق می زنیم در طی دو قرن اخیر و قرن حاضر متجاوزین آزمند واستعمار گر خارجی چندین بار میل استیلا بر کشور مرد خیز مارا نموده ولی هر بار بادهان شکسته و گردن خم باز گشته است طبعا این مرتجعین با تلفات و خسارات زیادی مجبور به ترك نمودن کشور ما شده اند و چون مارهای زخمی در صدد انتقام وزهر پراگنی برآمده اند ویگانه کسانی که پیاده کننده‌ی آمال‌سفاکانه‌ی استعمار شکست خورده وانتقام جو شده است همین ارتجاع سیاه بوده که چون غلامان حلقه بگوش استعمار وارتجاع نه تنها اعمال ارتجاعی‌را مرتکب شده اند بلکه وطنفروشانه زمینه نفوذ استعمار وخائنانه تر آنکه زمینه ی گرفتن انتقام آنرا ازخلق ووطن فراهم ساخته اند .

ارتجاع سیاه باسیاه ترین مفکوره های‌عقب مانده‌وسیاه ترین اعمال در مقابل آزادیخواهی وپیشرفت آتی خلقها تظاهر کرده است و می‌کند واز هیچگونه خدعه ودروغ‌برای فریفتن ذهن‌خلقها‌دریغ‌نمی ورزد . دریك کلمه ارتجاع سیاه را می توان وفادارترین خدمتگذار استعمار ، ارتجاع وامپریالیزم نامید . ارتجاع سیاه گاه بشکل جبرو اختناق خونین و ترور جمعی گروه های خلق جلوه گر می شود و گاه درسیمای افکار وعقاید پوسیده و کهنه باتکیه بر عادات و عقب ماندگیهای فرهنگی خلق علیه اندیشه های ترقی خواهانه مبارزه می کند . در کشور پر افتخار ما اگر از حوادث قرن نزدهم بگذریم در قرن بیستم آوانیکه خلق افغانستان بپا خاستند و بزرگترین قدرت استعماری عصر را (امپریالیزم انگلیس) از پا در آورد و استقلال سیاسی خود را بدست آورد و شروع به ساختمان حیات نوین خود کردند .

ارتجاع امپریالیستی انگلیس برای‌اینکه بزعم خود آبروی از دست رفته ی خود را باز گرداند وهکذا برای اینکه از نفوذ نهضت آزادیبخش خلق افغانستان در منطقه وبخصوص نیم قاره جلو گیری نماید! (هند در آنوقت هنوز مستعمره ی‌انگلیس بود و در تحت تاثیر آزادیخواهی خلق افغانستان وبه پایمردی خلق بزرگ هند در سال ۱۹۴۷ آزادی خود را بدست آورد) شروع به توطئه و سنگ اندازی در مقابل پیشرفت خلق ما نمود . در قدم اول این فعالیت استعماری خود گماشتگان و شاگردان انگلیسی الاصل ولی مسلمان نمای خود را بجامه‌ی مقدس روحانیت بکشور ما فرستادوتاخلق ساده وخوش باور ما را که خودش عقب نگهداشته‌بود بفریبد . این انگریزهای مسلمان نماکه در فریب خلق ها مهارت و لیاقت خاص داشتند و کالج های عوام فریبی انگلیس‌را با درجات خوب سپری کرده بودند رهسپار کشور ما شده و اراجیفی از قبیل کفر شاه دموکرات وملی یعنی امان الله خان و دولت آنوقت براه انداختند درین کار خود این مسلمان نماهای انگلیس تنها نبودند با آنها همه مرتجعین و مفت خواران ووطن فروشان دست یکی کرده بودند اگر تاریخ راستین کشور را بخوانیم دلائلیکه این وطن فروشان و چارکران استعمار در مورد کفر شاه و دولت آنوقت می‌گفتند سخت خنده آورو در عین حال خیلی متاثر کننده است ، خنده آور ازین سبب که این دلایل بی بنیاد بشکل زیاد طفلانه ارائه می شد متاثر کننده ازین سبب که چطور این چرندیات بر خلق ما موثر افتاد ، ولی باید در نظر داشت که دلایل مرتجعین سیاه کار برای اینکه ناحق ، دروغ و بدون اساسات علمی بود سخت مسخره بود واز ینکه گفتیم بر خلق موثر افتاد یکی عقب ماندگی خلق‌ماو دیگری هم پول و تطمیع فراوان انگریز بود که مرتجعین سیاه کار و سایر وطن‌فروشان را همدست ساخت و به کمك‌بازهم‌اسلحه‌ی انگلیس این توطئه پیروز گردید !! ولی وبعد از آنکه شاه امان الله از کشور فراری گردید و بعد از چندی نادر غدار این نوکر ماهر و ماکیاولیست انگریز قدرت سلطنتی را بدست گرفت امپریالیزم و استعمار نه تنها علیه وی توطئه‌نکرد بلکه همان نوکران و غلامان خود را برای تقویه قدرت و نفوذ نادر فرستاد . حالا این سوال پیش میاید که بین دوره شاه‌امان‌الله ودوره‌ی آل فاسد یحیی ازنظردینی چه‌فرقی موجود بود؟

باید اذعان داشت که خلق شجاع ، وطن پرست و مسلمان افغانستان همیشه ازسنن ملی، وطن ودین دفاع کرده اند و همیشه وطن پرست و دیندار بوده اند ولی از نظر دولتی وماهیت دینی دولت امانی و نادرغدار ظاهرا کدام فرقی موجود نبود ولی از نظر ماهیت فرقهای فراوانی داشتند به این معنی که دوره ی امانی همانطوریکه دوره‌ی استقلال افغانستان بود مدافع استقلال کامل دین مقدس اسلام نیز بود . دولت امانی به همه گفته بودکه وطن ما در شان است و مطابق اصل محترم حب الوطن من الایمان باید همه اتباع مسلمان افغانستان وطن خودرا بپرستند و سر خود رادر راه دفاع و آزادی آن بکف گیرند . دولت امانی همه مسلمان نماهای وطن فروش را از امتیازات بی حدوحصر شان محروم ساخت . دولت‌امانی حق‌مداخله درتعیین سرنوشت را به همه داد . دولت امانی با همه کشور ها روابط دوستانه قایم کرد که نمایانگر استقلال واقعی کشور ما بود . آیا کدام این اقدامات خلاف اسلام بود ؟علاوتا دولت امانی دست ظالم را از گریبان مظلوم کوتاه کرد و خلق رادر اورگان های دولتی سهیم ساخت .

و امانادر غدار این سر کرده‌ی گماشتگان امپریالیزم واستعمار ودست نشانده‌ی‌وفادار انگریز باجلوس !! خود برتخت سلطنت استبدادی در قدم اول استقلال کشور. استقلالی را که به قیمت جان هزاران نفر خلق‌زحمتکش با قهرمانی تحصیل شده بود، بخطر انداخت وعملا آنرا با نفوذ قدرت های نو استعماری در معرض معامله قرارداد . نادر غداربر خلاف این خواست خلق افغانستان و دین مقدس اسلام که باید وطن را بحدپرستش دوست داشت خود را به انگلیس فروخت وحب الوطن من الایمان را ظالمانه و خلاف احکام دین به دوستی با انگلیس وحب البرتانیه تبدیل نمود . آیا درین وقت آن پیر های ساختگی و فرنگی‌الاصل نبودند که از دین دفاع !! می کردند ؟ ولی بادار واستاد اصلی شان درین مورد مخالفت نه بلکه به موافقت امر نموده بود لهذا چون این تیکه دارانی! دروغین مذهب دهان جوال‌را با دزدآبرو وحیثیت وآزادی کشور و خلق یکجا باز گرفته و مشغول حیف ومیل دارائی های مادی ومعنوی خلق ووطن بودند . آری نادرغدار به مشوره و قومانده‌ی امپریالیزم واستعمار انگریزی امتیازات بی حدو حصر فرنگی های مسلمان نما و نوکر انگریز را به آنها نه تنها باز گرداند بلکه آنرا چندین برابر ساخت . و ارتجاع سیاه پنجه های خونین و کثیف خود را در حلقوم خلق‌ما هر چه بیشتر فشرد . بلی نیم قرن تمام خلق ما و کشور ما در زیر پا یکوبی های سلطنت منحط فئودالی ، روحانیون مرتجع یعنی ارتجاع سیاه و همه مفت خواران زالو صفت بخود می پیچید و گریه وضجه های ملیون‌ها انسان زحمتکش و آزادی پسند در لابلای خنده های مستانه ی چند نفر انگشت شمار مفت خور وآزادی کش گم می شد ولی همانطوریکه می دانیم اگر ارتجاع وامپریالیزم نادر سفاك رااستخدام کرد و پیدا کرد تا از منافعش دفاع‌وحراست نماید خلق‌افغانستان هم‌فرزندانی بدنیاآوردکه انعکاس خواست و نعره آنان را بلند وبلندتر تا آنجا که‌گوش ارتجاع و امپریالیزم را کر کند لبیك گوید . آری در همان سالهائیکه قیام ۱۹۱۴ خلق ما علیه استعمار کهنه ی انگلیسی بلند شد صدای فرزندان اصیل خلق نیز در فضای کشور طنین‌انداز شد وخلق هاناجی های‌واقعی‌وقطعی خود را بدنیا آوردند . پس از آنکه همه مشتاقان‌آزادی و دشمنان ستم طبقاتی را دور هم جمع شدند گردان پیش آهنگ زحمت کشان افغانستان را بوجود آوردند

بقیه‌درصفحه‌۴۶

نظرگذرایی بر حکاکی و

شناخته شدهٔ

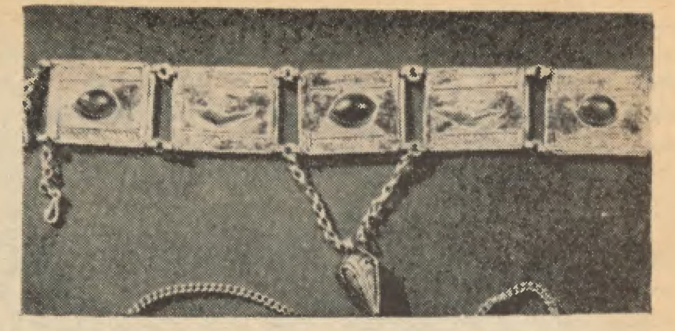

دست بند زیبایی که‌از ظرافت ز یـادی برخوردار است

کشور باستانی ما افغانستان با داشتـــن تاریخ درخشان خود مهد تمدن های بـزرگ وقدیمی شمرده میشود و. مخصوصا زمانیکه به صنایع ظریف نظری اندازیم وآنرابا‌آن ظرافت وزیبایی می بینیم برخود می بالیـم که ماچنین هنرمندانی داشتیم که فرآورده های آنان امروز در بزرگترین موزیم های جهان بحیث گرانبهاترین و بـاارزش تـرین آثار باستانی از آنها نگهداری میشود .

گزارش این هفته ما در مورد صنایـــع زرگری وحکاکی است صنعتی که در طول سده هاو زمانه ها همیشه مورد استفاده‌بوده وخواهد بود.

• • •

برای تهیه این گزارش به منطقهٔ مزدحم شهر کابل یعنی خیابانیکه نزدیك دریـای کابل قرار دارد ومغازه هاودوکان های‌زرگری درآن جا زیاد دیده میشود میروم در ایـن جاده مغازه های زرگری تقریبا همه بیـك شکل ودریك ردیف قرار دارند • از پشت ویترین های شیشه‌یی‌که باطرز جالبی دیکور شده است فرآوردهٔ هنر دست زرگران ماهر آن قرار دارد وتقریبا تمام آنها بیك شکل در داخل جعبه های مخملی دیده میشوند .

پیرمرد یکه سر دو گرم زیاد روزگار را دیده است درداخل مغازه کو چکش‌مصروف تعمیر یکی از گلوبند های است که نمونه آن در داخل ویترین دیده میشود . فکـــر میکندکه خریدارم باعجله از جایش بلنـد میشود وباخو شرویی که خاصه آنان است می‌پرسد. چه‌فرمایشی داشتید . چه‌میخواستید بخرید، انگشتر، گلوبند، لاکت، و.......

وقتیکه میگویم هیچکدام ، متاثر میشود وبا تعجب به من نگاه میکند ،، دو باره درجایش می نشیند خامـوشانه سویم مـــی بیند : برای اینکه اورا ازاین انتظار بیـرون‌کشیده باشم میگویم که‌برای تهیه راپور تـــا ژی آمده ام . می خواهم در بارهٔ هنرت کمـی معلومات دهی، بااینکه ظاهرا مصروف معلوم میشود ولی خواهشم رامی پذیرد و اینطـور به سخن آغاز میکند :

این صنعت در کشور ما سابقه طـولانی دارد ، اگر بگویم که تاریخ این صنعت باتاریخ بشر یکی است شاید مبالغه نکرده باشم .

اما هنریکه شما امروز آنرا مشاهـــده میکنید باهنر قدیم خیلی تفاوت دارد .

منظورم از قدیم، آن هنریست که قـبلا گفتم تاریخ آن باتاریخ پیدایش بشر یکی است . در آن وقت این صنعت بشکل خیلی ابتدایی آن‌وجود داشت • شواهدیکه از آثار باستانی مـــادر کاوش‌هـــای باستان شناسان مابیدا شده است میرساند که انسان هـــای اولیه نیز برای زیبایی خود ویابرای قدرت‌نمایی خود از زیورات استفاده میکردند، مگر با این تفاوت که زیورات آن عصر خیلـی ابتدایی بود وشاید از چند پارچه استخوان یاعاج بیشتر نبوده باشد ولی بهر حال ازآن بحیث زیور استفاده میکردند که این امـر تاریخ این صنعت را می رساند .

امابه مرور زمان صنعت زرگری ودر قدم اول صنعت حکاکی که هردو لازم وملـــزوم یکدیگراند انکشاف یافت و مخصوصا بعداز کشف طلا ونقره این صنعت نیز ترقی زیادی نمود .

ـ گفتی حکاکی، آیا یکنفر زرگر بایـد حتما حکاك هم باشد ؟

اگرچه حکاکی رشته جداگانه است ولی در صنعت زرگری ازآن زیاد استفاده میشود. وباید گفت که اگر یك زرگر حکاك نیست لااقل ارزش سنگ هارا بداند یعنی شناختی ازآن داشته باشد . مثلا وقتی شما یـــك انگشتری زمرد رابه من می آوری من بحیث یك نفر زرگربدانم که آیا این سنگ سبز واقعا زمرد است یا از سنگ های معمولی. پس به ارتباط آن یکنفر زرگر تا اندازهٔ از صنعت حکاکی با خبر بوده ودر این قسمت آشنایی داشته باشد .

ـ در ساختن زیورات بیشتر از کـــدام سنگ هااستفاده میکنی ؟

ما ازتمام سنگهای قیمتی مانند الماس ، زمرد، یاقوت، لعل فخراج، لیلم، لاجـورد، توپاس ،واهیرتس وهمچنان مروارید،درساخته های خود ازآن استفاده میکنیم ولی الماس نظربه قیمت خود وهمچنان زمرد، و یاقـوت کمتر استفاده بعمل‌می آید، یگانه سنگی‌که بیشتر امروز دربین مردم مروج است وعلاقمند زیاد دارد لاجورد است . .والبته لاجورد هم به کتگوری های مختلف تقسیم میشود درجه اول، دوم وسوم. درقسمت سایر سنگها باید بگویم از آنها هم به پیمانه زیاد استفـاده میشود واین بسته به ذوق خریدار است .

در مورد سنگها که قبلا ازآن نام بـردی میتوانی معلومات بدهی ؟

چه نوع معلومات ؟ یعنی ایـــن سنگ ما قیمتی وبا ارزش در کدام مناطق کشور ما یافت میشوند ؟

زمرد در اکثر نقاط کشور مخصوصا د ر کنرها وپنجشیر یافت میشود ، یاقوت در جکدلك قرار دارد که از نظر کیفیت خو د شاید در جهان نظیر نداشته باشد .

لعل بدخشان راکه خود شنیده اید وحتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شـــده است .

لاجورد در اکثر نقاط کشور یافت میشود واز جمله سنگهای است که سخت طرفدار دارد .

ـ میگویند بعضی از زرگران ماهر ساختن زیورات تقلب بخرج میدهند بدین معنی که مقدار طلا را بیشتر از آنچه هست نشـــان میدهند وخریدار بعدازاینکه آن زیورراخرید بعدها در اثر استعمال متوجه میشود که‌سخت بازی خورده است در این مورد چه عقیـده داری ؟

دراین جای شکی نیست که متا سفا نـه بعضی از زرگران ازین‌کارها میکنند و همین امر باعث شده که یکعدهٔ زیاد از صنعتگران این رشته چوب ملامت این اشخـــاص را بخورند . ولی تمام آنها اینطـور نیستند . آنکه به حرفه اش عشق وعلاقه دارد هرگز به آن خیانت نمیکند .

ـ قراریکه دیده میشود صنعت زرگـــری در چند سال اخیر چندان انکشافی نداشته است، علت آنرا در چه جستجومی نمایی ؟

ـ اولین چیزیکه باعث انکشاف هنرمیشود تشویق وترغیب هنر وهنرمند است کـــه متاسفانه در سالهای پار کمتر دیده شـــده است .

در گذشته هنر در چهار چوب خاصی‌قرار داشت وآن بعلتی بود که رژیم های مستبد گذشته چنین می‌خواستند زیرازدوبندهاییکه باکمپنی های خارج داشتند ومنافع شـــان ایجاب میکرد تا هنر دستی مخصوصا هنر نفیس زرگری کمتر انکشاف نماید . تا با وارد نمودن اموال خارجی سود بیشتـــر ی بنمایند .

قاچاق سنگ‌های قیمتی‌باعث شدکه‌زرگران وصنعت گران نتوانند به مواد مورد دلچسپی شان دست یابند واگر احیانا میتوانستنـــد سنگ مورد ضرورت خویش را بیابندبه‌قیمت خیلی بلند بایست می خرید ند که این امر

بسیاری ازفرآورده های صنعت زرگری بـاوسایل ساده وابتدایی تهیه میگردد.

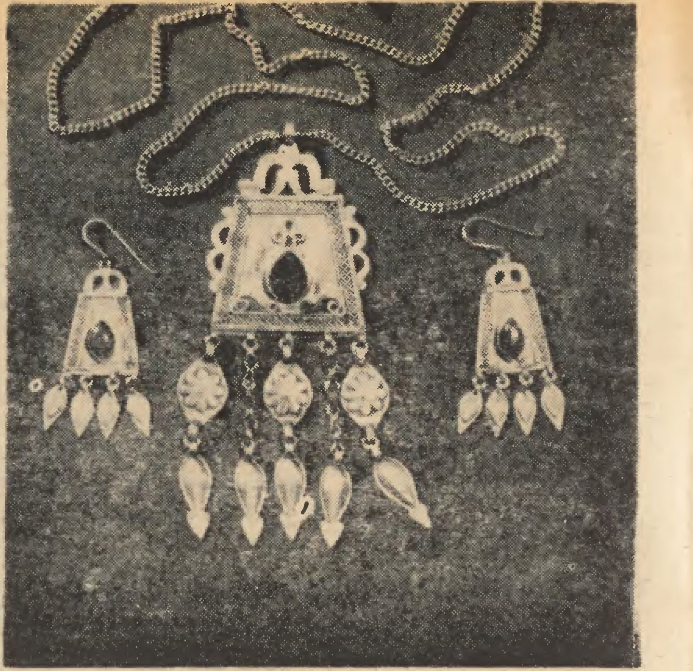

چند نمونه از صنعت زرگری

و زرگری دو صنعت
ۀ کشورما

در قسمت قیمت زیورتاثیری زیادی میگذاشت وخریدار وقتیکه می دید زیور مورد علاقه‌اش خیلی قیمت است از خرید صرف نظر میکرد واین باعث میشد که صنعت زرگری به رکود مواجه گردد. زیرا بشما معلوم است که هرقدر تقاضا بلند برودبه همان پیمانه عرضه نیز زیاد میشود ووقتیکه عرضه زیاد شد طبعا صنعت نیز انکشاف می یابد وصنعت‌گر تشویق میگردد تا بیشتر از پیش در قسمت فرآورده های خود بکوشد وجنس ه... **وعالی تری به خریدار تقدیم کنند. اما استفاده های نا مشروع اربابان وقت بازار این‌صنعت را خراب ساختند وامروز که در این قسمت** زیاد انکشاف چشمگیری ملاحظه نمیکنید علت آن درهمین نکته نهفته است.

- یك موضوع دیگر هم وجود دارد وآن اینکه صنایع زرگری گذشته مثلا صنعت درقرن قبل نسبت به امروز بهتر بوده، یعنی ظریف تروزیباتر از امروز بوده است علت آن رادرچه می یابید در حالیکه از نگاه وسایل ساختمان وتجهیزات نیز کمترازامروز بوده اند؟

قبلا نیز گفتم تشویق وترغیب بهترین عامل انکشاف هرپدیدهٔ هنری‌است. درحالیکه در چند سال اخیر کوچکترین تشویق دراین زمینه از طرف دولت های گذشته نشده است وبرعکس بیشترمحدودیت‌های برای صنعتگران وضع کردند که این صنعت را هرچه بیشتر ضعیف ومحدود ساختند امادر مورد سامان ووسایل این صنعت باید بگویم‌که وسایل ولوازم‌این صنعت‌مانندسابق بوده وکوچکترین تغییری درآن حاصل نشده است. مگر در قسمت تراش سنگ که‌بعضی از چرخ های برقی حکاکان از آن استفاده میکنند دیگر تمام وسایل امروز مانند گذشته است.

- در اخیر می خواهم بپرسم که چقدر سابقه کار در این صنعت داری؟

میگوید: بیشتر از چهل سال. پدرم نیز زرگر بودو تقریبا این حرفه برای ما شکل میراثی شده است پسرم‌نیز زرگر است و امیدوارم که اولاده ما نیز این صنعت را پیش ببرند. ازدکان این صنعت گر سال خورده که عمر خودرا پای این هنر گذشتانده خارج میشوم به سوی دیگر شهر بجای که مغازه هایش‌مدرن تر وبزرگتر است‌یعنی به‌شهر نومیروم. دربن جاهم مغازه های زرگری یکی پهلوی دیگر قرار دارد و گاه گاهی مغازه های انتیك فروشی این دوکان های زرگری را ازهم جدا میسازد.

وارد یکی ازاین مغازه ها میشوم.

مشتریان زیاد دارد، در این مغازه بیشتر کار های حکاکی صورت می پذیرد تا زرگری.

دیکوریشن این مغازه زیبا تر از مغازه های قبلی بود سنگ های تراشیده مخصوصا سنگ لاجورد که بانظم و سلیقه خاصی در پشت ویترین قرار داشت توجه هر بیننده را بخود جلب میکرد.

ویژگی این حکاکی بیشتر بخاطر این بود که تراش های که به سنگ لاجورد داده شده بود و به صورت عموم فرآوردهٔ این مغازه با دیگر مغازه ها تفاوت کلی داشت. بدین معنی که ریزه کاری های‌که درخود سنگ بوجود آورده شده خیلی استادانه و ماهرانه‌صورت پذیرفته بود.

از جوانیکه صاحب این دستگاه بوددر مورد معلومات خواستم و به اولین پرسشم که چگونه این تراش ها را با این زیبایی در این سنگها بوجود آورده است چنین پاسخ‌داد.

قبلا باید بگویم که تراش‌سنگ به این شیوه در کشور ما سابقه طولانی دارد. ولی نظربه بی علاقگی رژیم های گذشته به‌این هنر، هنر تراش سنگ به این شیوه در بته فراموشی سپرده شد. اما باپیروزی انقلاب کبیر ثور همانگونه که در تمام ساحات زندگی مردم ما تحولاتی‌چشمگیر رونما گشت دراین هنر تحولاتی‌پدید آمد وبیشتر زمینه کار برای صنعت گر ایجاد گردید تا هنرش را بوسیله فرآورده‌اش به دوستداران هنر و صنعت بنمایاند. همین امرسبب شد که من هم تشویق گردم و به هنر اصیل وباستانی کشورخود یعنی حکاکی بپردازم. البته تحولاتی نیز در این صنعت بوجود آوردیم تا بیشتر مورد پسند قرار گیرد، این چند نمونه که مشاهده میکنید تلاشی است برای بهتر شدن این صنعت.

-می پرسم آیا صنایع ماشینی که شبیه به صنعت دستی است وگاهی نظر به صنعت دست ظاهرا بهتر می نماید صدمه به‌این هنر نمی رساند؟

چرا در هر جا و در هر صنعت صنایع ماشینی رقیب صنایع دستی است ولی از نظر کیفیت هیچگاه صنعت ماشینی نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد.

صنعت حکاکی درکشور ما بسوی‌شگوفایی پیش میرود

دلیل آن هم اینست‌که جهانگردان باوجودیکه ازممالك متمدن که خود سازنده ماشین اند، به کشور ما رو می آورند تا صنایع دستی ما را که هم ازنگاه کیفیت با ارزش است و هم ازنگاه زیبایی برتر از فرآورده های ماشینی است‌بدست آورند.

به این حساب صنعت ماشینی هرگز نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد. اما ناگفته نباید گذاشت که صنعت‌ماشینی باعرضه فراوانی که دارد میتواند محدودیت های برای صنایع دستی خلق نماید. و لی باز هم میگوییم که هرگز جای صنایع دستی را گرفته نمیتواند.

بقیه‌درصفحه۵۰

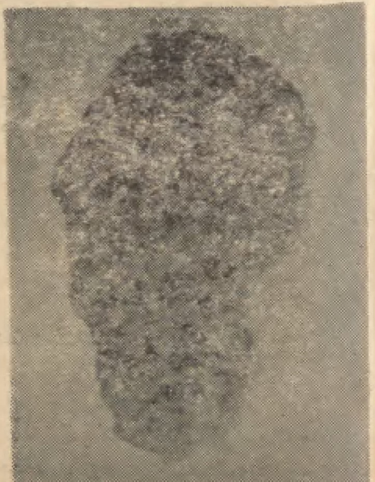

سنگ لاجورد که درفرآورده های صنعت زرگری وحکاکی ازآن زیاد استفاده میشود

خشم آتش

آخرین قسمت

زندگی کردن‌استند... من که به میدان‌مجازات رفتم آنقدر جوان برسردار هادیدم که‌پسر خودم را ازیادبردم.

رامین- امابدر ...میگویندکسی ظلم‌رابیبند وخاموش بنیشیند هم‌ظالم است.

روستایی -میدانم ...من هم این ریش‌راتر بین‌آدمها سفید کرده ام.

مادر ده آدمی راکه تفنگ ندارد آدم‌نمی شماریم . شما هم دست تان خالیست ...

من شکارچی استم .... هیچگاه گلوله‌ام به هوا نرفته است . مگر شما از دود باروت لذت نبرده اید .

رامین - پدر! یك‌کاری‌شودکه‌این‌رنج‌وعذاب به پایان برسد. تاکی؟

روستایی -من از یك هفته در پای جسد پسرم براین مطلب فکر میکنم ... اما راهی نمی یابم ...

رامین -اما اگر مردم همه تصمیم بگیرند ظلم را از میان بردارند تو به کامیابی شان عقیده نداری ؟

روستایی -قهر مردم سیلاب است ....سیلاب اما چطور شود که‌این سیلاب سرازیر شود .

رامین -فقط کار ماهمین است ... که سیلاب رابه راه بیندازیم . آنچه در شهر دیدی ... آنچه در میدان مجازات دیدی ... همین موضوعات رابه دهقانان قصه‌کن.

روستایی -اگر فایده بکند که هزاربار قصه‌خواهم کرد... خواهم گفت ...

ابراهیم -اما در باره آنچه در ایـــن خانه دیدی به هیچکس قصه نکن !

روستایی-قصه‌نکنم؟ ... خوب است ... قصه نمیکنم ...قصه نمیکنم...

پیرمرد کور- مقصود رامین این است که اتحاد عظیمی به وجود بیاید ... همه شهرو همه ده ... بگو روستایی ... در ده شما میدان فراخ نزدیك مسجد و خانــــه ها یتان هست؟

روستایی -هست !

پیرمردکور -نه ... میدان که هم آفتاب داشته باشد و هم سایه ... مردم بعد از ظهر هاجمع شوند...

روستایی -هست !

پیرمرد کور -مرا باخود ببر !... من کار ها را آسان خواهیم ساخت ...

روستایی -ای پیر مرد !... تو با این چشمان کور چه خواهی کرد ؟

پیرمرد -(برخاسته به قدم زدن میپردازد، عصایش را تکان میدهد واز شاهنامه میخواند)

زمین را سر اسر همه گشته ام
بسی شاه بیداد گر کشته ام
چو من بر گذشتم ز جیحون بر آب
زتوران به‌چین آمد افراسیاب ...
مکن شهر یارا جوانی مکن
چنین بر بلاکامرانی مکن
دل ما مکن شهر یارا نژند
میاوربه‌جان خود ومن گزند ...
چه نازی بدین تاج گشتاسپی
بدین تازه آیین لهراسپی
که‌گوید برودست رستم ببند
نبندد مرا دست چرخ بلند
که‌گر چرخ‌گوید مراکین بنوش
به گرز گرانش بمالم دو گوش ...

با این بیت های شاهنامه هم سیلاب سرازیر نمی شود ؟ روستایی بگو !

روستایی - می‌شود ، می‌شود...مادر ده، شب های زمستان شاهنامه خوانی میکنیم ... اگر تو با من بروی ترا مردم ده ما زیاد دوست خواهند داشت ... چه آواز خوشی داری ... و چه خوب شاهنامه میخوانی!... اگر درده چنین شاهنامه بخوانی از هر یک دهقان رستمی خواهی ساخت ...

پیر مرد کور -البته ... باید رستم ها گرز ها را بر شانه کنند ...

نطاق اعلان میکند :

محاکمهٔ حسن

در تالار دربار رکن الدین و خواجه سرا تنهاست .

رکن الدین -خواجه حرمسرا !... تومرا در آغوشت بزرگ کرده ای ... ونزدیك ترین شخصی برای من میباشی . نزد تو اعتراف میکنم که پدرم رامن کشته ام.من ازکشتار واعدام زیاد مردم بیمار شده ام ... هر چه بکشم وهرچه به دار بکشم باورمردم دیگر نمی شود .

همه مرا قاتل پدر میدانند و حاضر به بیعت نمیباشند .

خواجه سرا -خدا نکند که شاهزاده‌قاتل پدر باشند ....نه ...نه.باور کردنـــــی نیست رکـن الدین بـــاورکن - باور کن خواجه ... من حسن را گماشتم ... همیـن حسن نقاش راگماشتم تادر طویلـــه سرش را از تن جدا کند .

خواجه سرا فدای سرشاهزاده شوم...پس دراین صورت حسن دست جسارت به خون سلطـــان آلـوده است او قـــا تـــل است نه شما . به گمان این چاکر اگر حسن که بسیاری از درباریان نسبت به او سوء ظن دارند اعدام شود شهـزاده رضای خاطر درباریان را حاصل کرده خواهـــد بود. ودر کشور امن وامـان دو بـاره بر - قرار خواهد شد. در غیر آن نارضامندی اهل دربار نارضامندی رعیت را دامن‌میزند وزود باشد که‌این آتش در کاخ سلطانی شعله ور شود .

رکن الدین -در حالیکه من سوگند خورده ام که زیانی به جان حسن نرسانـــم چگونه میتوانم که فرمان اعدام او را صادر کنم ؟

خواجه سرا -هیچ جای نگرانی نیست . برای جلب اطمینان درباریان محکمه‌در حضور شاهزاده دایر شود و به اذن شاهزاده برمسند قضا من‌مینشینم واز حسن استنطاق میکنم ... صدور حکم رابه خود درباریان باید گذاشت ... بدینصورت شاهزاده‌نقض سوگند کرده نخواهند بود و بدگمانی درباریان هواخواه سلطان ماضی از شاهزادهٔ جوان بر طرف خواهد شد .

رکن الدین- به‌گفتهٔ توعمل میکنم خواجه‌سرا ... مرانجات بده ...

خواجه -پس دستور بدهید همین اکنون دربار را دایر کنند .

رکن الدین -دربان !

دربان -فدای شاهزاده ... غلام بــــه پابوسی حاضر است .

رکن الدین -خاصه‌گان دربار را دعوت کنید !

(به دعوت دربان درباریان یك‌یك‌داخل می شوند و تعظیم به جامی آورند وبه جاهای خاص خویش می نشینند)

رکن الدین -ما پس از تفحص زیادقاتل جنت مکان سلطان فقید رایافتیم.

وامروز در برابر شما دوستان آن امیر رعیت پرور محاکمه اش خواهیم نمود .

حسن را باغل وزنجیر بیاورید !

رکن الدین -محاکمه حسن‌را به خواجه سرا می سپاریم .

درباری اول -اقبال شاهزاده بلنـــــد باد ! در دربـار جنت مکـــان پـــدر شما خواجه حق اشتراك نداشت .

درباری دوم - خواجه سرا یعنی خواجه حرمسرا ... اوباید امور حرم واسرو سامان بدهد .

درباری سوم - کار خواجه حـرمسرا در شب است نه در روز . .

خواجه سرا - فدای شاهزاده شوم .هر گاه قضاوت من مورد پسند درباریان والا مقام واقع نشود می توانند فی‌المجلس‌اعتراض نمایند .

رکن الدین -چه پاسخ می گویید ؟

درباریان- کاملا بجاست . (حسن را دست بسته و با لباس فاخر می آورند)

خواجه سرا -حسن! من از تو سوال میکنم . در برابر هر سوال من یك کلمه پاسخ لازم است . در بدل هر کلمه اضافی دستور میدهم سوزنی زیر ناخنت فـرو کنند . سوزن فراوان حاضر کنند (سوزن زیادی می آورند)

حسن -شاهزاده !من باید جرم خود را بدانم (شاهزاده از او رومی گـــردانـــد وحسن سراسیمه و خشمگین به سوی‌درباریان میبیند)

خواجه سرا - حسن! بگوتو با جنت‌مکان سلطان علاالدین کینه داشتی ؟

حسن -(با دودلی و تردید) داشتم !...

خواجه سرا - ان شا الله همه شنیدنـــد ... همه بزرگان حاضر دربار شنیدند .

وحالا بگو ... دستور میدهم که پاسخ یك کلمه باشد ... بگو که در گروه رامین شامل‌میباشی ؟

حسن -بلی ! ...

خواجه - می شنوید ؟ ... می شنوید ؟ ... او از گروه رامین است .

خوب ، حالا بگو ... دستور میدهـــم که‌به‌یك کلمه بگویی کـــه تصویر تـــاج را تو کشیده ای ؟

حسن -درست است ....اما ...

خواجه‌سرا- درست است‌که‌معلوم‌دار درست است .... و به خاطر اما یك سوزن درزیر ناخنش دستور میدهم که فرو کنند !دستور میدهم ...

(سوزنی رابه زیر ناخن حسن فرو میکنند واو به‌خود میپیچد ومینالد.

وحالا بگو که‌به‌خاطر همـــان تـصویـــر بودکه دستگیرت کردند وبه خاطر پیـــرویت از رامین بود که به زندان افتادی ؟...دستور میدهم هان بگو یانه ...

حسن- ببین خواجه سرا !...

خواجه سرا- دستور میدهم دوسوزن بـــه زیر ناخنش فرو کنند .

(دو سوزن در زیر ناخن حسن فرومیکنند او باز به‌خود می‌پیچد ومی نالد)

درباری چهارم - خواجه سرا ... تومـــرد کار آمدی معلوم می شوی ...

به انتخاب سلطان جنت مکان آفرین باید گفت ...

درباری سوم-سخن قریب است به نتیجه برسد ...

خواجه سرا - از حقیر نوازی بـزرگـان ممنون ومشکورم ... حسن !دستور میدهـــم بگو که تو در زندان مرتکب گنــــاه عظیم قتل سلطان علاءالدین شدی ؟

حسن -بلی ... ام ...

خواجه سرا- (بـه‌زودی سخنش را قطع میکند)ها ... به جانت رحم کن... همان بلی برای ما کافیست .. فراموش مکن که هر کلمه زیادی یك سوزن دارد وحضرات بـزرگـــان دولت و مقـربیـــن دربار میدانند که «بلی » دربرابر سوال من تنها اعتراف به قتل معنی میدهد و بس ... حالا تصمیم را به شما میگذارم. اگـــر اجازه باشد دستور میدهم حسن را بیرون ببرند . بیرون ... بیرون !...

(حسن را از دربار بیرون میبرند)

درباری اول- سزای او به عقیدهٔ من اعدام است .

درباری دوم -اما در محضر عام .

درباری سوم -اگر مردم ببینند که قاتل سلطان یافته شده به‌کیفر میرسد گمـــان بدشان ازشهزاده بر طرف شود و هیجـان عمومی فرومی‌نشیند.

درباری چهارم - اعدام حسن دامن شاهزاده را از داغ ننگ قتل پدر که کوته نظران بدان باور دارند پاك خواهد کرد.

درباری پنجم - حضرات! ... تامل بفرمایند هر کسی دیگری را بکشد اعدام می شود ... مگر اینجا سخن از قتل سلطان میرود ... کیفر این قتل یك اعدام ساده نباید باشد ... من پیشنهادمیکنم درمحضر عدهٔ کثیر مردم آتش عظیم بیفروزند و حسن نقاش را زنده در آن بیندازند چطور ؟

خواجه سرا - این پیشنهاد رامن تایید میکنم ... اما یك پرسش دارم.

از حسن دوکودك میماند یکی هفت ساله ودیگری نه ساله ... شاهزاده ممکن است فرمان دهند که با آن ها چه رفتارشود؟

رکن الدین - ما اراده داریم که ریشه‌های قاتل پدر خویش را بر کنیم ...

درباری اول - به پندار این حقیر بهتر است آنها را هم در آتش بیندازند.

درباریان - نیك تجویزی است ...

خواجه سرا - اجازه میخواهم تامن بروم واین فیصله عادلانه رابه جلادان برسانم. (خارج می شود)

درباری اول - چون من مسن تراز دیگرانم به کفالت میخواهم به عرض شاهزاده برسانم که پس از به قتل رسیدن سلطان علاء الدین واینکه شاهزاده حسن نقاش را مشاور خویش در جمیع امور اختیار کردند پندار های بدی نسبت به‌شاهزاده در ذهن همه درباریان به‌وجود آمد. و آن پندار ها، خوشبختیم که امروز باخون حسن بدکار شسته می شود. ما دیگر شاهزاده را سلطان مطلق العنان و جانشین برحق سلطان علاء الدین جنت مکان میدانیم.

درباریان - عمر شاهزاده هزاران هزار سال باد!...

درباری دوم به میمنت و شادمانی امروز تاج مرصعی را که ازاجداد شاهزادهٔ بلند اقبال مانده است ودر خزانه‌سلطنتی نگاهداری می شود پیشنهاد میکنم که شاهزاده بر سر بگذارند. (درباری سوم وچهارم پیش آمده تعظیم میکنند)

درباری سوم - به امر شاهزاده ما تاج مرصع رابیاوریم. (خارج می‌شوند) درباری پنجم - من پس از این سوگند یاد میکنم که چنانکه در دربار سلطان فقید چاکر اخلاصمندی بودم به شاهزاده نیز خدمتگزار و وفاداری باشم.

درباری اول - بااین سوگند همراه می شویم. (هرسه درباری هم آواز)

سلطنت شاهزاده جاودان باد!

(تاج رامی آورند برسر شاهزاده می گذارند ودرباریان پشت به تالار دربرابر شاهزاده زانو میزنند. خواجه سرا نفس سوخته داخل می شود)

خواجه سرا - به سلامت سر شاهزاده حسن رابا دو فرزندش در آتش انداختند و ....

رکن الدین - چه؟ حرف بزن! چرا سراسیمه استی؟

خواجه سرا - وخشم مردم جوشیده است.. هزاران نفر بر مقام سلطنت نفرین می فرستند ... حمله قراولان کاری نکرد ... چون سیلاب از جا جنبیده اند و به سوی کاخ پیش می آیند.

(چند تن از قراولان وحشت زده داخل می شوند)

قراول اول - فدای سر شاهزاده ... هزاران نفر با درفش های سرخ به‌سوی کاخ می آیند.

رکن الدین - پاسبانان کاخ در چه حال اند؟ آمادهٔ دفاع اند؟

قراول دوم - فدای سر شاهزاده آنها در حال فرار اند.

(یك نفر پاسبان دویده داخل سالن دربار می شود)

پاسبان - داخل قصر شدند ... زود باشید!...

صدای هیاهوی مردم از بیرون شنیده می‌شود. یکی دو سنگ بر سن برتاب می شود.

درباریان پا به فرار می نهند. رکن‌الدین با تاج بزرگی که بر سر دارد میخواهد بگریزد که رامین پیشاپیش قیام کنندگان در برابرش ظاهر می شود. در عقب او زن ومرد با تبر،داس، تپك، شمشیر و سر نیزه های دراز و تفنگ مسلح اند و بیرق های سرخی دارند. رامین نیزهٔ درازش رابر گلوی رکن الدین می گذارد و او را آهسته به عقب خم میکند و بر زمین میخواباند.

رامین - مرا می شناسی شاهزاده رکن‌الدین؟ من رامین آهنگر استم.

همانکه برای سرش پدرت پنجاه‌هزار روپیه تعیین کرده بود و همانکه امروز برادرش را با دو کودکش زنده در آتش افگندی. چشمت راباز کن او درفش های سرخی راکه سخت بیمناکت میداشت در قصرت تماشا کن!

(سکوت)

ام ... مگر تونمیتوانی چشمت را باز کنی. از بالای پیکر رکن الدین میگذرد. یارانش فریاد میزنند که چرا نمیکشی؟

رامین - قلب او از تپش باز مانده ... مرده را نمی کشند. (به سوی تاج نگاه میکند)

بقیه‌درصفحه۴۶

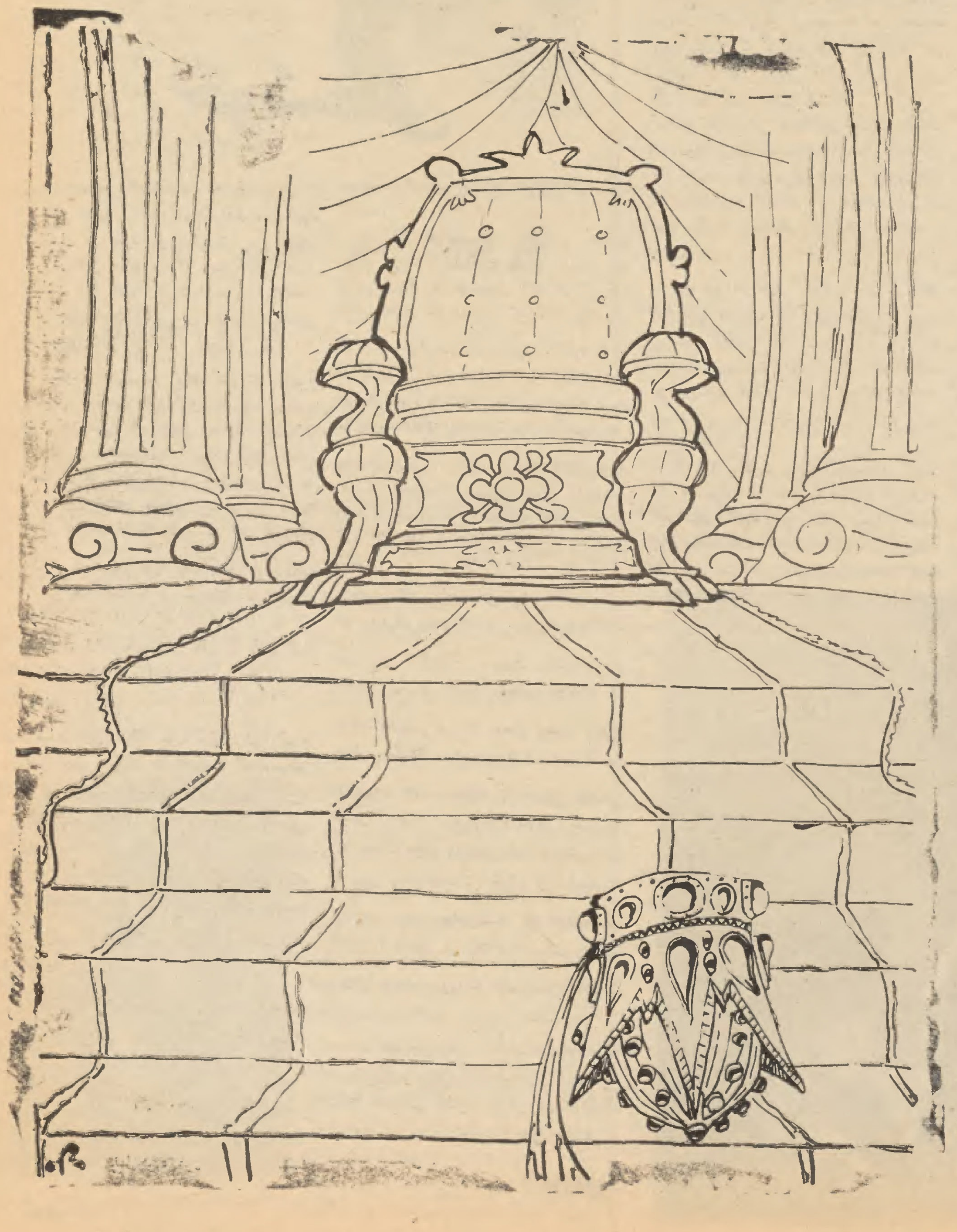

دنیای جوانان

خوشبختی

اندیشیدن وفکر نمودن به خوشبختی از گذشته تاامروز مساله است کهخواه نا خواه هرانسان را بخود متوجه میسازد . و ایـــن امر در طول حیات زندگی انسان باوی همراه میباشد ویك لحظه هم از او جدا نمیگردد . اگر جوان است ویاپیر بهر حال در جستجوی خوشبختی است .

میگویند خوشبختی برای عده ای یکنوع احساس شخصی وغیر قابل توصیف است . بناء خوشبختی بطور مطلق مجموعه خوشبختی کوچك و محدودنیست : مثلا یکنفر ممکن است از هر لحاظ احساس خوشبختی نما ید ولی همین شخص ممکن است از یك مـورد خاص ناراحتی داشته باشد که تمام آرزوهای دال بر خوشبختی اورا تحت شعاع قرار دهد.

بهر حال همه ما در جستجوی خوشبختـی هستیم وآرزو داریم که هرچه زودتر به آن دسترسی پیدا کنیم ولی غافل از آنیم کـه خوشبختی در چند قدمی ما قرار دارد و ما آنرانمی بینیم .

شاید این مساله مورد سوال شما قـرار گیرد. بلی حقیقتش هم همینست کهخوشبختی در هر صورت بسته به اراده شخص است اگر شخصی اراده کند میتوا ند خوشبخت زیست نماید مشروط بر اینکـه این شخص کمی به خود زحمت دهد زیرا همانطوریکه گفتهاند هیچ چیز بدون زحمت وتلاش بدست نمی آید خوشبختی هم بدون زحمت دستیاب نمیگردد .

مثلا شما خوشبختی رادر دانش میدانید. پس برای یافتن این خوشبختی دانش بیاموزید سالها مطالعه کنید، تا آنچه را می خواهید بیابید .

عدهٔ خوشبختی را در ثروتمند بودن میدانند پس برای یافتن ثروت از راه مشروع زحمت بکشید ، کار نمایید ، عرق بریزید تا خوشبخت گردید وزندگی بر وفق مراد شما گردد .

انسانیکه حرکت نکند هرگـــز نمیتواند بجایی برسد واین قانون طبیعت است . پس برای رسیدن به خوشبختی باید حرکت کرد تلاش بخرچ داد وزحمت کشید تا حاصـــل آنرا که خوشبختی است بدست آورد . اما انسان واقعی خوشبختی را تنها برای خـــود نمی خواهد ، خوشبختی واقعی وقتی به انسان دست میدهد که همنوعان خودرا در خوشبختی وسعادت ببینیم . امروز شرایط زندگی طوری است که نمیتوان به تنهایی زندگی کـــرد . وخداوند هم انسان را مخلوق اجتماعی خلق کرد که جدا از دیگران نمیتوان زندگـــی کرد .

همین خاصیت اجتماعی بودن انسان است که بویموقع میدهد که هم برای خود کار کند وهم برای دیگران او زحمت میکشد و ا ز حاصل دسترنج خویش منفعتی بدیگران می رساند وخودش نیز از حاصل زحمت دیگران متمطع میگردد . همین مراودهٔ است کـــه انسانهارا قادر میسازد تا زندگی اجتماعی خویش را پیش ببرند وچرخ تکامل زندگی را که سعادت فردی واجتماعی در آن مضمراست به پیش رانند واحساس خوشی و سعـــاد ت بنمایند . پس مسلم است که خوشبختـــی تا اندازهٔ زیادی ار تباط پیدا میکند بهمحیط زندگی وعوامل پیرامون انسان وارتباطـــات آنها .

بناء خوشبختی وقتی کامل شده میتواند که انسان بتواند دیگران را خوشبخت سازد ودر سایه خوشبختی دیگران خودش نیز خوشبخت زندگی کند ، اینست خوشبختی واقـــعی و سعادت همگانی .

سگرت یا بلای تمدن امروزی

این سوالی است که شاید بارها ودرمخیله تان پیدا شده باشد «گناه معتاد شدن جوانان مابه سگرت بگردن کیست ؟

پدر، مادر، برادر، اجتمـــاع یا تمـــدن امروزی ؟

چرا روزبروز بر تعداد معتادین سگرت در بین جوانان اضافه میگردد ؟

اگر عوامل این اعتیاد را جستجو کنیـــم می بینیم که این تمدنامروزی ومخصوصاتمدن غرب است که یك عده جوانان رادر تمام کشور ها معتاد به سگرت ساخته اند . بـــا اینکه تبلیغات زیادی در مورد مضار ایـــن فرآورده تمدن امروزی صورتگرفته ومیگیرد باآنهم برتعداد معتادین آن افزوده میشود .

در این جا یك موضوع را باید خاطرنشان نمودکه برای امحای این بلای تمدن امروزی جوانان آگاه ووطن پرست که جز سعـــادت وطن وعشق به همنوع خود چیز دیگر نمی خواهند با تلاش پیگیر در راه از بین بردن آن هرچه بیشتر تلاش ورزند .

این تلاش وقتی جامه عمل پوشیده میتواند که خود جوانان ما معتاد به آن نباشند . و اگر هستند باعزم و اراده خلل ناپذیر بترك آن بکوشند . آنانیکه فکر میکنند این امر مقدور نیست، اشتباهی بزرگی را مرتکـــب میشوند .

هیچ چیز در جهان وجود ندارد که انسان آنرا عزم کند وبه آن موفق نشو د . امروز این عزم وتلاش بشر است کـــه اورا بـــه سیارات دوردست رسانیده است . در گذشته نیز این امر ناممکن وعجیب می نمود ولیاین عزم وتلاش وپیکار بشربودکه توانست براین ناممکن فایق آید .

بناء ترك سگرت چندان کارمشکلی نیست اگر هر جوان که معتاد به سگرت استاراده کند بدون کوچکترین مشکلی میتواند خودرا ازآن نجات دهد وخلاص نماید. این تبلیغات زهرآگین سرمایه داران غـــرب است کـــه میگویند کسیکه یکبار به سگـــرت اعتیاد پیدا کرد ناممکن است بتواند خودرا از آن برهاند . این تبلیغات بخاطر منفعت سر شار شان است . زیرا فابریکه های سگرت سازی شان باآنلیبل هایپرزرقوبرق وباآن قطیهای فیشنی وباآن عرض وطولیکه دارد منفعـــت سرشاری برای صاحبان آن می رسانـــد و طبیعی است که آنان برای اینکه این منفعت را از دست ندهند به چنین تبلیغات دامنهدار دست می زنند .

ولی خوشبختانه در کشور های مترقی از اینگونه تبلیغات خبری نیست و در اینکشور هاحتی الوسع کوشش بعمل می آید تا از گسترش آن جلو گیری گردد .

امروز در کشور عزیز ما افغانستان نیزیك تعداد از جوانان مابه سگرت معتاد انـــد . دراین جاوظیفه هرفردبشردوست وانقلابیاست که در راه محو کامل این اعتیاد باجوانانیکه به آن معتاد اند دست همکاری داده تا آنرا برای همیشه نیست ونابود سازند .

اگر جوانان ویا کسانیکه معتاد به سگرت اند واقعا به عواقب آن بیندیشند هرگز لب به سگرت نمی زنند .

طب امروزی ، سرطان را یکی از جمله امراضی میداند که مسبب اصلی اش سگرت است .

مصرف نمودن پول، دراین راه باعثمیشود که اقتصاد خانواده ها متزلزل گردند . و بالاخره حیات انسان را سگرت تهدیدمیکند. بااین صفات منفی که در سگرت دیدهمیشود پس چرا به دود نمودن آن متوسل شویـــم چرا آنرا برای همیشه ترك نگوییم .

پس ای جوانان، ای قشر دینامیك و بر - تحرك کشور بیایید در راه محو کامل این بلای تمدن امروزی دست بدست همداده آنرا برای همیشه از کشور خویش بیرون رانیم تاصحت واقتصاد مها وخانواده های ما وقایه شده باشد .

گفتگوی پدرو پسر پیرامون زندگی

پسر بپدر میگوید :

پدر! این سخنان مرا نباید دلیل بربی‌احترامی وتمرد نسبت بخود تلقی کنی خیر منظورم اینستکه بگذار دیگر پسرت در امور زندگی وخانواده نظر دهد وخودرا شریك غم هاوشادی های خانواده اش بداند . امروزمن کودك دیروز نیستم که با گرفتن یك‌شیرینی تمام خواسته های او برآورده شود . خیر پسرت امروز جوانی است باتحصیل نسبتا خوب که میتواند خیر وشر زندگی رابدرستی تشخیص دهد ودرامور زندگی خانوادگی‌سهم خودرا بصورت ارزندهٔ انجام دهد .

پدر میگوید:

پسرم ! توراست میگویی ، درست است که امروز جوان ورزیده وتحصیل کرده‌ی هستی ولی این حقیقت را بپذیر که تجربه مرا نداری گذشت عمر خودش بزرگترین درسی است برای پختگی یك‌مرد.

پسر- من هیچگاه منکر این حقیقت نیستم پدر، که تجربه بزرگتر ین درسی‌است برای زندگی وباور باین دارم که شما مردباتجربه وجهان دیدهٔ هستید، اما منظورم اینستکه به جوان خانواده نیز موقع دهید که در امور منزل سهم خودرا ایفا نماید و شما هم‌بنوبه خود نقش جوان رانادیده نگرید . فکر میکنم دیگر آن دوران سپری شده است که به جوانان موقع نمی دادند در امور منزل کوچکترین مداخله ای نمایند .

پدر! اگر درگذشته به‌پسرتان این موقع رامیدادید که‌نظریات واندیشه های را عملی سازد. هرگز امروز با اینکه در آستانه سی سالگی قرار دارد اینقدر کم رووبه اصطلاح پس‌رفته بار نمی‌آمدم . میدانید نتیجهٔ این بی دست وپایی وپس رفتگی چه شد ؟ بلی، پدرنتیجه آن این‌شد که‌من تا امروز از خود زندگی مستقلی نداشته باشم، وامروز که پس ازسی سال موقع یافتم با شما حرف بزنم در خود این شهامت را نمی بینم باشما واضحا حرف بزنم . علت این کم رویی به خاطرآن تحقیر های است که در گذشته شمانسبت به من روا داشتید .

هیچگاه فراموشم نمیشود آن زمانی را که در نزد همسالانم مرا نادان ونافهم خطاب میکردید. خنده های هم صنفانم تاامروزدر گوشم است . شما در آن موقع مرا جوانکی بیش نمی دانستید که به مشکل خیر و شر زندگی را میداند .

بلی پدر، آن سلی های که‌در گذشته از طرف شما خوردم وآن تحقیر های که از جانب شما دیدیم بمن امروز عقدهٔ تولیدکرده که هرگز فراموشم نمیشود .

پدر - پسرم آن حرف های‌که در گذشته برایت میگفتم صرف بخاطر سعادت آینده ات بود. من نمیدانستم که آن حرف هاترا این قدر خشمگین ساخته است .

پسر- موضوع خشمگین شدن اصلا مطرح نیست واین ارتباط میگیرد به سالها قبل ولی هدف از یاد آوری این موضوع بخاطر این بودکه شمارا به اشتباه تان متوجه بسازم . یعنی درآنوقت روش شما طوری بود که بیشتر استبداد رای درآن به چشم میخورد. درحالیکه نباید اینطور می‌بود.

روشی که‌شما در گذشته درپیش گرفته بودید خلاف تربیت امروزی وپرنسیپ های تعلیم وتربیت شمرده میشود .

پدر، شما این را قبول کنید که درگذشته رویه معقولی در مقابل خانوادهٔ خویش نداشتید، ببخشید که من امروز با صراحت لهجه با شما صحبت میکنم هدفم از این سخنان صرف متوجه ساختن شما به طرز تربیت گذشته است که شما بر خانواده خود روا میداشتید .

بیشتر از این نمی خواهم شما را نا راحت سازم ولی یك مساله را ازشما می خواهم بپرسم که آیا آنهمه بی تفاوتی وبی توجهی ودست کم گرفتن فرزندان خود را ومخصوصا مرا بیاد دارید ؟ آیا امروزفکر میکنیدکه در گذشته اشتباه می نمودید . برای من‌همینقدر کافی خواهد بود که به اشتباه خود معترف شوید . زیرا اعمال دیروز وامروز شما در سی است برای من که بتوانم در آینده خودرا طوری اعیار سازم که فرزندانم به من خرده نگیرند ومرابه چوب ملامت نبندند . چنانچه امروز شما در چنین شرایطی قرار دارید .

- پدر ، چرا پسرم من به این معترفم که طرز تربیت دیروز من در مقابل شما چندان معقول نبود . امایك چیز را نباید فرامش کنی وآن اینکه شرایط دیروز با امروزتفاوت زیاد نموده . آزادی که امروز برای همه موجود است دیروز نبود واین خو د شاید جواب سوال تو باشد .

پسرم، آن خشمگین شدن ها و استبدادرای که در گذشته بفرزندان خود روا میداشتم همه‌وهمه نظر به شرایط مختنق گذشته‌بودکه چنان می خواست تا پسربجان پدر وپدر بجان پسر بیفتد ولی امروز اعتراف میکنم که دیروز اشتباه می نمودم .

جوان‌ممتاز

مخلص احمد ورور متعلم‌صنف دوازدهم واول نمره در لیسه ننگرهار شهر تہ و ن در مورد دست آورد های انقلاب کبیر ثور چنین نظر میدهد :

انقلاب کبیر ثور در افغانستان ظلم ، استثمار، فساد، اختلاس ورشوت را به صورت قطعی از کشور ما نابود ساخت .

فرامین شماره شش، هفت وهشت شورای انقلابی تمام بی عدالتی های ادوار گذشته را برای همیشه از میان برداشت ...

انقلاب کبیر ثور در مورد سیستم تعلیم وتربیت در مکاتب چه تاثیر گذاشته وازنظر کمی وکیفی چه تحولاتی رابوجود آورده ؟

-انقلاب برگشت ناپذیر ثور علاوه ازاینکه پروگرام های درسی را دلچسپ ساخته وامروز شاگردان با علاقمندی به دروس شان می پردازند موضوعات دیگر حیاتی وفرهنگی و سیاسی را آزادانه میتوانند مطالعه کنند که این امر در بلند رفتن سطح آگاهی شاگرد تاثیر فوق‌العاده زیادی دارد...

تفریح و استراحت برای جوانان

انسان پس از تلاش وزحمت، وبرای‌گریز از یکنواختی به تفریح ورفع خستگی‌ضرورت دارد به آرامش روحی واستراحت نیاز دارد واین نیازمندی حق اوست تا بتواند برای روز های بعد انرژی بیشتر داشته باشد اما باید گفت که‌چه‌نوع تفریح .

آیاپرسه زدن درجاده ها تفریح است ؟

آیا قمار ومی خوارگی تفریح و استراحت است ؟

آیا ولگردی وبی کاری وبی تفاوتی تفریح است ؟

مسلما هرجوان چیز فهم میداند که تمام این چیز ها جز فساد اجتماعی چیزی دیگری نیست وتیشه به ریشه خود زدن است . این یك حقیقت مسلم وانکار ناپذیر است که زمان پیوسته در حال تحول ودگر گونی است، سطح فرهنگ وخواسته های جوانان روزبروز بیشترمیشود وبه همان پیمانه توقعات آنان بیشتر میگردد. این توقعات رنگ وبوی نوی میدهد نوبه این معنی‌که‌آنها به‌استراحت وتفریحات واقعا سالم می پردازند .

مثلا جوان امروزی ماپس از تلاش و زحمت فراوان که برای خوشبختی همنوعانش میکشد آرزو دارد که برای کاربهتر، کار پرثمرتر آینده ، قدرت وانرژی بیشتری داشته باشدو حق داردکه چنین فکر نماید . پس بایست تفریح داشته باشد واستراحت نماید . طبیعی است که این استراحت حق مشروع اوست .

جوانان بادرك وواقعی که خوشبختانه امروز تعداد آن در کشور ما اکثریت را میسازد واستراحت وتفریح را به معنی واقعی آن درك می نمایند وازآن مستفید میگردند . یعنی به ورزش می پردازند تا قدرت بدنی خویش را، نیرو وتوان خودرا برای آرامی جامعه خویش بکار برند. به مطالعه کتب سودمندکه بردانش آنهامی افزاید رو می آورند وهرچه بیشتر خودرا مصروف میسازند . این جوانان باخانواده های شان در نقاط خوش آب وهوای کشور به استراحت می پردازند واز لذایذ زندگی وطبیعت بهره مند میگردند .

استراحت وتفریح سالم، جوانان را موقع میدهد تا بیشتر کارکنند

م. عاقل بیرنگ کوهدامنی

شعر مقاومت در فلسطین

> * شعر مقاومت دارای روحیه‌ی شگفتی انگیزمبارزه، و برکنار از ترس واندوه است که‌با موجودیت یافتن خود در مدتی کوتاه‌به تمام کشورهای‌گوناگون عرب راه‌یافت. شعرمقاومت‌تنها گواه دگرگونی محتوی ومفهوم شعر نیست بلکه نمایشگر دگرگونی قالب وشکل آن نیز هست. شعر مقاومت‌قالب‌های سنتی رابه دور ریخته‌است. وبی آنکه نیروی آن را از دست‌دهد، اسلوب‌های تازه را برگزیده است

شعر مقاومت در فلسطین اشغال شده مجموعه‌ی کوچکی است که شعرهای پیشوایان شعر مقاومت در آن گرد آمده، دراین مجموعه با شعر شاعران بزرگی که با خون خود پیمان مبارزه ومقاومت را امضا کرده اند مانند، محمود درویش سمیع القاسم: توفیق‌زیاد، سالم‌جبران، فدوی طوغان، آشنا می شویم از این مجموعه تا اکنون چندین ترجمه به زبان‌های‌مختلف شده است، درآغاز شعری از رابیندرانات‌تاگور به این مضمون نقل گردیده :

بار ها وبیم هایت را رها کن
به راه خود اندیشه مکن
درزیرپا های رقصان آزادی است
که راه ها، سراز خواب برمی کشند.

وسپس نقل قول هایی ازبل الواروپوشکین آمده است :

شب پیش از مرگ،
کوتاه ترین شب عمرش بود
خیال اینکه هنوز وجود داشت
وخون در تنش می دوید
وسنگین تنش، حالش رابهم می‌زد
نیرویی به نالیدن و ادارش کرد
واز ین نفرت ،
لبخندی برلبانش نشست.
تنها یك دوست نداشت .
ملیون و ملیون ها نفر انتقام خولش رامی گرفتند .
وروز برایش فرارسید .

• • •

ستمگران‌جهان بلرزید ،
وشما ای بردگان ، به پا خیزید !

• • •

اکنون که خروس بانگ بر کشیده است
همه چیز در زیر آسمان روشن است ..

مقدمه‌ی این مجموعه را عنان کنعانی نگاشته است که‌در برگیرنده فشرده ای ازتاریخ ادبیات عصر مقاومت است، وازین مقدمه نیز ترجمه های مختلف در دست‌است که مروری است صمیمانه برشعر مقاومت در فلسطین و کشورهای دیگر عربی که بر ضد قدرت‌های اهریمن و جهانخوارجهان قیام کردند و ندای آزادی خواهی ورهایی‌را سردادند، به روایت عنان کنعانی پس ازسال ۱۹٤۸، که زمان اشغال فلسطین به وسیله صهیونستهاست، دگرگونی غم انگیزی در زیر بنای زندگی اجتماعی ساکنان عرب سر زمین اشغال شده روی داد. از شماردوصد هزار تن عربی که‌بزندگی در سرزمین پدران خود ادامه دادند و آوارگی را به آن صورت نپذیرفتند در حدود پنجاه‌هزار تن آن دهقانان بودند، وبه پناهندگی به دهات وروستاها رفتند، زیرا سیمای شهرها در روزگاران جنگ وپس از آن به ویرانه ها مبدل گردیده بود و دگرگونی زیادی یافته‌بود. شهرهایکی به دنبال دیگر از مردم تهی می گردید نخستین یورش های دشمن از شهرها شروع می شود، زیرا شهر مرکز تشکل اندیشه های مترقی و سیاسی بود، در شهرهاست که شعور سیاسی نضج می‌یابد وروشنفکران حلقه های بحث ها و گفتگوها را پدید می آورند. درشهر است که شعور کارگر در پشت ماشین ساخته می‌شود و اینرا در می یابد که حقش را کارخانه دارمی خورد ومورد استثمار بیرحمانه قرار می گیرد، دشمن این را می‌داند و می کوشد که نطفه های آزادی خواهی را در قدم نخست درشهرها عقیم‌سازد واز میان ببرد.

همین که‌صهیونستها پیروزی نسبی کسب کردند و نیروهای اشغال گر نظامی خودرا در نقطه‌های مهم متمرکز ساختند، به‌این مساله توجه کردند که فرهنگ‌بومی فلسطینی هارا ازمیان بردارند وبه شخصیت های فرهنگی مجال ظهور را ندهند. چون استعمار می داند که اگر به دنبال تجاوز فرهنگ رانیز ریشه کن نکند پایه‌ی‌سروری اش را دوامی نیست، صهیونستها درهنگامی که فضا را مساعد ودلخواه دیدند سعی ها کردند که معیارهایی تازه ای وضع‌نمایند واندیشه های تسلط جویانه وستمگرانه خویش را بر مردم عرب تحمیل نمایند.

آنان سعی می ورزیدند که گل های ادبیات واندیشه پس ازین در چمنستان صهیونیسم بکشند وبارور گردد اما این آرمان را صهیونیسم برای ابد با خود به‌گور برد و نتوانست به‌آرزوهای شوم وآزمندانه‌ی خویش برسد، صهیونیسم‌این دشمن بشریت اگر پیروزی نسبی سیاسی یافت، موقعیت و پایگاه فرهنگی در میان‌اعراب نتوانست بیابد.

عنان کنعانی سپس نظری به‌گذشته ادبیات اعراب افگنده است، یعنی پیش از تسلط موقت صهیونیسم.

البته این نظری است که‌سده های اخیر شعر کشورهای عرب را در بر می گیرد نه‌گذشته های بسیار دور را که مضمون‌شعر عرب را مسایل دیگر تشکیل می داد، مسایل مفاخره و مکابره و خودستایی های قبیلوی وداستان های عشق بازی‌بازنان نظر عنان کنعانی از نخستین نیمه‌ی قرن‌بیست آغاز می یابد.

او ادبیات این دوره راه دنباله ادبیات گذشته عرب و چیزی مشابه به آن می داند به نظر او به ادبیات فلسطین، تا هنگام‌این سقوط غم آور، جزیی از جریان اصلی‌جنبش ادبی عرب شمرده می شد که در نخستین نیمه‌ی سده قرن بیست بالیده بود. ریشه های این ادبیات در قاهره بود ونویسندگان مصری، سوری‌و لبنانی از جمله‌سرآمدانو سرجنبانان این جنبش بودند. و سرنوشت آن را تعیین می‌کردند. حتی نویسندگان نامدار فلسطین، سهم عمده‌ی شهرت خود رامرهون پایتخت های کشورهای عربی می دانستند که آنها را می پذیرفتند و به چاپ آثار آنان می پرداختند شعرهای انقلابی شاعران فلسطینی در مصر و سوریه ولبنان دست به دست می گردید و بازار فروش گرم داشت، شعرهای شاعران فلسطینی سرود سنگرها و پایگاه های ستیز گردیده بود. در آن هنگامی که‌مبارزان فلسطین قلمرو مبارزات خویشتن را گسترش می دادند، ولنهضت انقلابی آنان به بالندگی می رسید، به سبب عوامل و و موانعی که از طرف نیروهای دشمن و صهیونستها ایجاد می‌گردید و علت های دیگر، «قلمرو ادبیات آن نمایان نبود.»

پس از سال ۱۹٤۸، ادبیات فلسطینی بنای جنبش تازه ای رابی ریخت، که به قول عنان کنعانی باید آنرا ادبیات غربت نام نهاد، تا ادبیات فلسطینی و یا ادبیات آوارگان.

درین هنگام ودر این پیکاری که آغاز گردیده وجنبشی که‌پدید آمده بود، شعر، مهم ترین عامل به حساب می آمد که در سال های مبارزه وستیز به خاطر آزادی رهایی ملت های عرب کیفیتی و محتوای تازه و شکلی تازه یافته بود، در شعر این دوره، قالب و محتوی دگرگونی متناسب وهماهنگ یافت، یعنی مسایل‌انقلابی ونیازهای اجتماعی در شکل بهتر و بافت در خور اعتنایی ارائه گردید.

پس از جنگ ۱۹٤۸، خاموشی کوتاه سکوت زود گذر در روند ادبیات رونما گردید اما این آرامش بود که توفان در پی داشت، این‌خاموشی آبستن حوادثی شگرفت درشعر بود. به دنباله این خاموشی کوتاه مدت، شعر باز تابی از شور وشتاب مردمی یافت.

شعر مقاومت فلسطینی، با توجه به روش ادبیات عرب و غرب، اندك اندك،قواعد سنتی را در هم ریخت و طغیان های زودگذر وعاطفی و احساساتی را زیر پا گذاشت وباز تابنده‌ی حس شدیگانه از اندوهی عمیق وژرف‌واجتماعی، اندوه شاعران این دوره، اندوهی شخصی‌نبود، غم شاعر این روزگارغم اجتماعی بود. او درین فرصت از درد دندان گپ نمی زد، در سودای اسپ وقبای ابریشم وغلام ها هرو نبود. شاعر این دوره، وقتی که کشورش اسلحه می خواهد حتی دستبند همسرش رانیز می فروشد، درد شاعر این دوره، درد خانواده بزرگ بشریت است، او در این عهد در محدوده‌ی ملت پرستی نیز نمی ماند آهنگ پیروزی خلق های سراسر جهان راکه به پاخاسته اند می سراید، در ادبیات این دوره واقعیت‌های اجتماعی به صداقت باز تاب می یابد،در این روزگار واقعیت ها بازگو کننده‌ی موقعیت هاست. از روی دیگر ادبیات مقاومت در فلسطینی اشغال شده با برخوردی ریشه ای همراه بود. زیرا مهاجرت یك نسل از نویسندگان و مردم بافرهنگ، شالوده‌ی ادبیات عرب در این سر زمین از هم گسته بود و آنهایی که به زندگی در فلسطین ادامه می دادند، بیشترشان روستائیانی بودند که‌گرفتار انواع محدودیت های سیاسی، اجتماعی

وفرهنگی که در هیچ نقطه‌ی دنیا نمی توان نظیری برای آن یافت، گردیده بودند، عنان کنعانی درباز نمایی موقعیت واقعی مردم عرب ساکن سرزمین اشغال شده ی فلسطین این دلایل رامی آورد:

۱ـاکثر فلسطینی هایی که در سر زمین شان‌ماندند، به‌خاطرشرایط اجتماعی‌دارای‌موقعیت فرهنگی نبودند که نسل تازه ای از نویسندگان و هنرمندان را در میان خود بپرورند.

۲ـشهر های عرب که این جوانان‌روستایی مستعد را به خود می پذیرفت ، وموقعیتی برای شان فراهم می‌کرد ، از طرف دشمن به صورت نقاط ممنوع اعلام گردید

۳ـاین جمعیت عرب کاملا دور و منزوی مانده بودند ونمی توانستند تماسی با کشور های عرب برقرار کنند .

٤ـنیروی نظامی صیهونست ها، محدودیت های ستمگرانه ای را بر این مردم تحمیل‌کرد و فرا آورد های ادبی را از دم تیغ سانسور گذراند .

٥ـابزار های چاپ و نشر محدود شده‌یا تحت‌فشار شدید قرار گرفت .

> * درون مایه‌شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق ،طنز ،مخالفت‌و ستیز تشکیل‌می‌دهد ،عشق به‌زن‌باعشق‌به زمین وسرزمین درهم آمیخته، زن‌وزمین درعشق بزرگ‌جذب شده و به‌عامل‌بزرگ آزادی بدل‌شده.دشمن‌و دستیارانش‌در این‌نوع شعر به‌بادتمسخر گرفته‌می‌شوند،واعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می‌گردد .

٦ـبرای مردم عرب مجال آموختن زبان های بیگانه نماند . معدودی اجازه و رود به‌مکاتب را داشتند اما تحصیلات عالی ممنوع بود .

در هنگام گذر به ادبیات مقاومت و خواندن آثار این دوره باید این را از دیده دور نداشت که مردم عرب در شب تیره ی ستم و استبداد و شکنجه ، به پای‌خاستند وبا جان تلاش کردند تا موجودیت خویش را یك پارچه ومتشکل نمایند . و موقعیت خود رابیان کنند و این توفیق را بیابند ، که این آرزو را درادبیات پویایی مقاومت متجلی سازند.

عنان کنعانی درباره اینکه شعر چرا سرود مقاومت پنداشته می شود ، و آنهم نخستین سرود و اینکه در آغاز این جریان ادبی روانی سنتی داشت و شعری عاشقانه این دوره چنین می نویسد :

در این محدوده ی توانفرسا و غم‌انگیز ،دریافت این نکته بس آسان است‌که چرا شعر به صورت نخستین منادی بانگ مقاومت در آمده زیرا شعر دهان به دهان می گردد و بی انتشار نیز قادر به زندگی است . این نکته موجه این هم هست که چرا این شعر در آغاز کار محدود به قالب های سنتی بوده زیرا از یاد کردن و به حافظه سپردن آن آسان بود و اسان تر احساسات را بر می انگیخت .

نخستین تظاهر شعر فلسطینی در مایه های تغزل بود ، اما همگام با شعر سنتی ، شعر های عاشقانه ی عامیانه ای نیز بازبان مردم ساخته شد که نخستین هسته ی ادبیات مقاومت را تشکیل داد.در حقیقت شعر عامیانه‌ی فلسطین ازدهه‌ی دوم قرن بیست نقش مهمی را در تاریخ این سر زمین به عهده گرفت ودر سراسر دنیای عرب شناخته شد .

تقریبا هر فلسطینی این عاشقانه عامیانه‌را که یك مبارز فلسطینی پیش از اعدامش به فرمان حکمران انگلیس درسال ۱۹۳٦ ساخته است ، می داند و می خواند.

آواز ناتمامم ، ای شب میگر از من!
چون صبح آید از راه
من بال می‌کشایم.

باباد ، بر سر دار .
آهسته رو ، توای شب !
بگذار در تو باشم ،
شاید شدت فراموش ،
من کیستم، غمم چیست.

* * *

افسوس لحظه هایم
بیرون شد از کف تو .
منگر که‌اشك چشمم
از ترس یازبونی است .
اشکم برای میهن ، وگر سنه کسانی
است
که‌چشم‌شان به راه است :

* * *

بی من که نان دهد شان؟
هر دو برادرانم ،
بردار، جان سپردند
چون همسرم گذارد .
روز و شبان خود را
تنها غمین و گریان؟
نگذاشتم به دستش
انگشتری که‌با آن
یك روز و شب سر آرد
هنگامه ی نبرد است ،
زیور به کار ناید !

عاشقانه های عامیانه ده سالی پس از ۱۹٤۸ هم رونق و بازاری داشت ، چرا که هنوز معیار ادبیات تکامل یافته به وجود نیامده بودکه شکست خوردگان، روزگار خویش را با آن بیان می کردند وبر تمام جلوه های زندگی آنان اثر گذارده بود . عروسی‌ها ، سوگواری ها، مهمانی ها وهمه ی نشست وبرخاست ها به یاری این شعر ها ، وبی اعتنا به سر نیزه ها وسر دار ها ، بدل به تظاهرات شدید می شد . بسیاری از شاعران مردم به زندان انداخته شدند . یا با سخت گیری های فراوان روبرو گردیدند ، همگام بارشد و گسترش شعر مردم ، نیرو های اشغالگر به ستمگری خود افزودند . چند شاعر را کشتند و اجتماعات عرب را ممنوع اعلام کردند .

این فشار ها و شکنجه ها هرگز نتوانست عنصر مقاومت وپایداری را در هم‌شکنند،

اما پنج سال این آتش به زیر خاکستر پنهان ماند تا زنده تر وفروغناك تر سر از خاکستر بر کشید با آغاز ششمین دهه ی این قرن ، موج تازه‌ی مهم و شگفتی‌آوری در ادبیات پدیدار آمد .

بنای این جنبش تازه‌ی ادبی ، پرشهامت وسرشار از زندگی و خوشبینی بود و بی شباهت به آثار شاعران دور از وطن همین عصر ـکه شعر شان اغلب غم آلود و تلخ بود ـ شعر این شاعران به مقدار فراوان‌از روحیه ی مبارز سر چشمه می گرفت.

دهه ی پیش ازین نهضت را باید دوران یك پارچگی و خود یابی شخصیت عرب دانست که از مبارزات شان حاصل آمد ، شکست خوردگان وبی پناهانی که در نخستین سال های پس از ۱۹٤۸به شعر عاشقانه رو کرده بودند از آغاز این دهه با مقاومت واقعی ،بی پروایی شهامت وامید خود را تعالی بخشیدند .

شعر عاشقانه ، حاصل احساس تلخ تنهایی و محرومیتی بود که مردم عرب‌را پس از شکست سال ۱۹٤۸ در خود غرق کرده بود . این حس ، که آنان اقلیتی شکسته خورده اند در گذر زمان ،به حس مبارزه بدل گردیده واین که‌باید رو در روی شرایط دشوار با آن مقابله کرد .

گزینش مقاومت ،گزینشی آسان نبود در هنگامه ی جنگی همه روزه با دشمن بدطینت ودرنده ، تنها مساله‌ای که مطرح بود مرگ و زندگی بود و هرچه فشار دشمن فزونتر می‌شد، نیروی مقاومت نیز افزایش می‌یافت برخلاف شعر عرب شعر مقاومت‌دارای روحیه ی شگفتی‌انگیزمبارزه وبر کنار از ترس وانده است که باموجودیت یافتن خود در مدتی کوتاه به تمام کشور های گوناگون‌عرب راه یافت شعر مقاومت تنها گواه دگرگونی محتوی ومفهوم شعر نیست ، بلکه نمایشگردگرگونی قالب و شکل آن نیز هست . شعر مقاومت ، قالب های‌سنتی رابه دور ریخته است ، و بی آنکه نیروی ، آن را ازدست دهد، اسلوب های تازه رابر گزیده است،

به‌قول عنان کنعانی درون مایه شعر مقاومت را مسایلی مانند ، عشق ، طنز، مخالفت وستیز تشکیل می دهد ، عشق به زن با عشق به زمین و سر زمین در هم آمیخته ، زن و زمین ، در عشقی بزرگ‌جذب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل‌گشته دشمن وددستیارانش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند. واعمال‌ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد که خود نمایشگر روحیه ای زنده وتسخیر نا پذیر است . چرا که همه‌ی رویداد ها را ناپایدار و گذرا می پندارد که باید دیر یازود تغییر کند وبه‌حال عادی باز گردد و چنین نیز می شود .

وسرانجام اهورا براهریمن پیروزی می یابد. و پایان شب سیاه سپیداست .

ماهیت دشمن نمایانده می شود . واو در روی روحیه پایدار وبی باك مبارزان‌قرار می گیرد شعر مقاومت گذشته از این مسایل جنبه ی ضد غربی بودن را نیز در خود دارد ، واین صفت را می توان از صحفات بارز و مشخصه ی‌این نوع ادبیات دانست ، و علت آنرا نیز می توان در این دانست که :

اکثریت جمعیت عرب روستایی اند و زندگی شان با انقلاب ها و قیام هایی که‌در سال ۱۹٤۸ علیه سیطره انگلیس روی داد، درهم آمیخته است . وخود هم اینان اند که در آن سال شدید ترین ضربه ها رامتحمل شده اند ، و باید بر ضد، غرب واندیشه های تسلط جویانه ی آن بپاخیزند بیشترین مردم فلسطین در حالی که انبان های غله در غرب دردریا ها انداخته می‌شود. درگرسنگی و عسرت به سر می برند ، و با به دست آوردن نیم نان‌خشکی با ستمگری های غیر انسانی روبرو می شوند، موجودیت صهیونیزم نیز ریشه در غرب دارد ، و حاصل نقشه های جهانی سرمایه داری است ، واین امپریالیسم غرب است که صهیونیزم رابال وپر می دهد و در خود می پروراند ، شعر مقاومت مبارزه باهر گونه اعتقاد صهیونیستی نیز هست .

پاتی‌په ۵۵ مخ‌کی

ماری جهانگیر ،شاگرد ممتاز

زهرا الکوزی ،شاگرد ممتاز

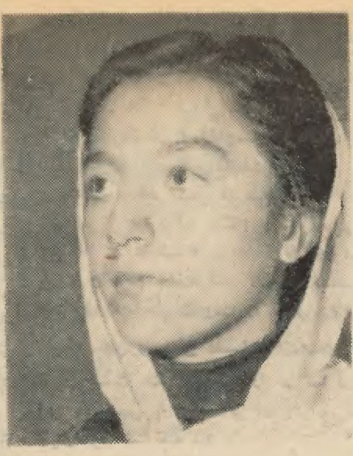

زیبا حفیظ ،شاگرد ممتاز

آمنه سلطانی ،شاگرد ممتاز

گفت‌وشنودی باشاگردان ممتازلیسهٔ آریانا

این هفته، شاگردان ممتاز لیسه آریانا را مهمان گفت وشنود خود نمودیم که ببینیم چه گفتنی و شنیدنی درباب درس و مدرسه وکار وفعالیت فکری خویش دارند و برای امور بهتر آموزشی وخاصتا نحوه فراگیری دروس چه نوع تغییری رادر تعلیم و تربیه کشور، تقاضا مینمایند وچه خواست و نظر دارند که بروفق مراد شان انجام گیرد .

گفتگو را با زیبا حفیظ شاگرد ممتاز صنف داوزدهم ج لیسه آریانا می‌آغازم وبدون مقدمه از او میپرسم که نظر خودرا در مورد تغییرات آموزشی بیان دارد وعلاوه کند که فعلا چه مشکلاتی در زمینه موجود است .

** همانطوریکه انقلاب کبیر ثور تغییراتی در تمام شیوون زندگی بوجود آورد، درساحة تعلیم وتربیه نیز تحولاتی را نمایان ساخت که از جمله میتوان از لغو امتحان کانکور صنف هشتم وامتحانات ماهانه مکاتب نام‌برد. گذشته ازهمه ایجاد شور وشوق انقلابی برای آموختن ومبارزهٔ جدی با بیسوادی وتدریس علوم سیاسی در مکاتب از کار های نیکی است که بعداز انقلاب کبیر ثور در چوکات آموزشی مادیده میشود . تاسیس سازمانهای خلقی جوانان ، اتحادیه های کارگران و تشکل دهقانان از جمله کار های با ارزش دیگری است که در نوسازی جامعه ما نقش انکار ناپذیری دارد .

لغو امتحانات ماهانه چه کمکی رابه شاگردان نمود ؟

** در گذشته، برای جلوگیری از تحرك فکری مردم ومنجمله شاگردان مکتب سدو بند های را ایجاد میکردند ونمی گذاشتند که‌مردم مابامسایل اجتماعی وسیاسی جامعه علاقه بگیرند وسر نوشت خودرا، خود تعیین بکنند ، از اینرو، به اساس این اندیشه ، امتحانات ماهانه راپیش کشیدند که سر شاگردان رابه اسم درس خواندن گرم دارند وایشان را از مسایل زندگی دور سازند وخود آرام، حکمرانی وخوش گذرانی کنند وصدا برکشند که نادانی توده ها کامیابی ماست .

* راست میگویید مساله را عاقلانه ارزیابی کردید، به ادامه سخنان خود افزود : لغو امتحانات ماهانه، سهیم ساختن بالفعل‌جوانان رادر مسایل سیاسی تاکید میکند وهمه را برای اعمار زندگی جدید فرا میخواند وبه همه حق میدهد که در مسایل سیاسی جامعه خود علاقه بگیرند، نظر بدهند، ومسایل را ارزیابی بکنند .

* بسیار خوب، تشکر . شما خودرامعرفی کنید ؟

** اسمم ماری جهانگیر متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .

* از شما میپرسم که راجع به تغییرات آموزشی چیزی بگویید ؟

** بسیار عالی ، به تایید گفته های زیبا جان باید اضافه کنم که از برکت انقلاب کبیر ثور، سواد در خدمت عموم قرار گرفت ودرهای مکتب به‌روی همه گشا یش یا فت وخصوصا ز مینه تحصیل برای فرزندان زحمتکشان ما فراهم گردید که در گذشته کمتر میسر بود . ارتقای مکاتب ابتدایی به ثانوی وثانوی به عالی وگسترش تعلیمات عالی از اقدامات دیگریست که باید ستود . از شعار انسانی مصونیت، قانونیت و عدالت باید یاد کرد که حقوق همه مصوون است وهیچکس بدون ارتکاب جرم، جزا نمی بیند وبرحق هیچکس تجاوز ودست درازی صورت نمیگیردکه همگان بایدبا خاطر جمع به‌کسب وکار ودرس وتعلیم بپردازند وهراسی در دل ره ندهند که فعلا در زیر لوای این شعار، همه کس آرام ومصوون اند ...

شما بگو یید که غیر از دروس مکتب دیگر چه میخوانید ؟

** بالحن‌صمیمی، شمرده شمرده میگوید: مطالعه، برای تمام شاگردان ضرور است همه باید چیزی بخوانند. کتابهای مسایل اجتماعی را ورق بگردانند، به عمق مسایل بروند ، قضایا را در پرتو مطالعات خود دقیقانه وهوشمندانه ارزیابی بکنند و نیك را از بد تفکیك بدارند وزیربار دروغ بافان مرتجع نروند وحق را پیش نظربگیرند وبا تیره‌گی وسیاهی بجنگند وبدفاع ازحق، خون بریزانند وازراستی ودرستی با قدم وقلم دفاع نمایند ...

من، چند جلد کتابی خوانده ام که از آنجمله از کتاب معروف کلبه عموتم وجنایات بشر ومالوابایست یادکرد که کتاب کلبه عموتم طرز فکرمن را تغییر فاحشی داد وبه مسایل وجامعه به نحو دیگری نگریستم وچیز های دیگری آموختم ...

* کار خوبی شدکه در بهسازی فکر شما چنین اثری بجا گذاشت وحال بگویید که مجله ژوندون میخوانید یا خیر ؟

** راست بگویم .

* مگر میخواهید دروغ بگویید ؟

** مجله ژوندون نمی خوانم .

* امیدوارم که از این لحظه به بعد مجله ژوندون بخوانید وبا نشرات جامعه تان علاقه بگیرید . مجله ژوندون ومجلهٔ ... جز برای شما ودیگر هموطنان ما، برای کس دیگری به نشر نمیرسد ووقتیکه شما مجله وروزنامه نخوانید پس کی بخواند وکی بامسایل جامعهٔ خود علاقه بگیرد .؟

** به راستی کار نادرستی است .

* واضحا ... اگر مجله ژوندون خوانده بودید ، حال می پرسیدم که چه انتقاددارید وچه خواستی از مجله تان ... ولی این‌پرسش دروجودخود میمیرد ، حرف دیگری باقی نمی ماند ...

از دختر دیگری تقاضا میکنم که خود را برای خوانندگان مجله ژوندون معرفی‌کند... او چنین میگوید : نامم زرین میرزاده وفعلا متعلم صنف دوازدهم اجتماعیات لیسه آریانا میباشم .

* شما درباب تعلیم وآموزش چه نظر دارید ؟

** بعد از انقلاب کبیر ثور، در ساحه تعلیم وتربیه تحول بزرگی بوجود آمد که از جمله میتوان از لغو امتحان کانکور یاد کرد. امتحانیکه شاگردان جوان مارا درسن وسالی ازمکتب اخراج میکرد که باید در آن سن وسال درس می‌آموختند وسبق فرا می گرفتند اما بدبختانه، این روش ها را ایجاد کردند که مردم به سطح نازل فکری قرار گیرند واز خیرو شر چیزی ندانند وفقط بخور ونمیری بچنگ آورند ودیگر فکر کنند که دولت چیست ؟ وماچه کاره استیم ؟

* چه مطالعه کرده اید ؟

*** آثار جک‌لندن را خوانده ام و خیلی حظ برده ام.

* مجله ژوندون چطور ؟

** نمی ... خوانم ...

* چرا ؟ شما باید مجلات کشور تانرا بخوانید و فقط بدروس مکتب اکتفا نکنید و بیشتر مطالعه کنید وکتاب بخوانید واگر نه ، به انجماد فکری سر دچار میشوید .

شاگرد دیگری رابه معرفی می نشا نیم که خود را چنین معرفی کرد : اسمم زهرا الکوزی متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .

شما، از تحولات آموزشی چه میدانید ؟

** بابمیان آمدن انقلاب کبیر ثور ، این تحولات فرهنگی در ساحه تعلیم وتربیه بوجود آمد :

۱ـ امتحان کانکور صنوف هشتم لغو گردید و شاگردان به آموختن دعوت شدند .

۲ـ مبارزه برای امحای بیسوادی بصورت گسترده ادامه پیدا کرد .

۳ـ تعدادبیشتر فارغ‌التحصیلان صنوف دوازدهم به پوهنتون جذب گردید .

٤ـ تعدادی از شاگردان صنوف ۱۲ برای

رحیمه رضایی ، شاگرد ممتاز

تحصیلات عالی به خارج فرستاده شدند .

۵- امتحانات ماهانه به اساس ریفورم بنیادی تعلیم وتربیه بی اساس شمرده شد واز بین رفت .

* - بسیار خوب. نکات برجسته رابرشمردید وحال علاوه بدارید که چه مطالعه میکنید ؟

** همینگونه که جسم انسان به غذا ضرورت دارد تازنده بماند وفعالیت بدارد ... به همین نحو روحش به مطالعه نیاز دارد تا چیزی بخواند وروح خودرا تسکین نماید ... خواندن کتاب ها، ذهن را پرورش میدهدو انسان راکمك میکند که بهتر زندگی کند ..

من کتابهای گرگ دریا وسپید دندان جگ لندن وآثاری از شکسپیر وتاگور وکتابی بنام اسرار تندرستی را خوانده ام که ....

* اسرار تندرستی را چه میکنید ؟.. چشم بددور. نام خدا صحت تان خوب است و.... وبازهم به دنبال این کتابها می گردید که وقت تانرا بکشید . از این کتاب هابگذرید که بدرد زندگی نمی خورد .

از شوخی نیمه جدی به خنده میگذرد وبا لبخندی خنده سکوت میکند. اما پرسش دیگری را عنوان میکنم که همانا خواندن مجله ژوندون است .

امااو علاقه داردو ، میخواهد که ازاین سوال زنده بگذریم ودیگرچیزنگوییم.. ولی میگوید متاسفانه نمی خوانم ..

من به تاسف او تاسف میخورم که چرا این شاگرد ممتاز مجله ژوندون نمی خواند. به پاسخش میگویم که روزنامه و مجلهٔ کشور تان را بخوانید تا از موضوعات داخلی کشور باخبر شوید . واوسر می جنباند و من قلم میدوانم که مصاحبه تکمیل گردد ..

شاگرد ممتاز دیگر لیسه آریانا، خود را چنین معرفی میکند : اسمم رحیمه رضایی متعلم صنف یازدهم رشته اجتماعیات ..

به سوالم چنین جواب میگوید :

** بعد از انقلاب کبیر ثور، قدرت سیاسی ازدست اقلیت مفتخور استثمار گر به دست اکثریت زحمتکش افتاد وبمرام و خواست زحمتکشان ، در جامعه تغییراتی رونماگردید که همه به نفع خلق شریف کشور ما بود . در ساحه تعلیم وتربیه، شاگردان با استعداد ما که بعد از فراغت مکتب کار نمی یافتند به سهولت شامل کار گردیدند واز آموزش خود استفاده بردند . در پهلوی اینها کورس های مبارزه با بیسوادی به سطح پردامنه یی در تمام ولایات کشور به فعالیت آغازید وهمه رابه درس خواندن فرا خواند که به این ترتیب ، آهسته آهسته گلم بیسوادی رااز کشوربرمی داریم که موفقیت بزرگی است .

او علاوه کردکه چند جلد کتابی از جواد فاضل خوانده است وچیز دیگری نخوانده است .. ومجله ژوندون رانیز نخوانده و لی روزنامه انیس راگاه گاهی میخواند .

ومن به ادامه گفتارش گفتم که روزنامه انیس را هرروزه بخوانید تا ازواقعات هر روزه کشور اطلاع یابید وبیشتر بفهمید که وضع وحال کشوربه چه منوال است .

* خوب. شماخودرا معرفی کنید ؟

** اسمم آمنه سلطانی شاگرد صنف یازدهم رشته ساینس لیسه آریانا .

* شماچه نظردارید وچگونه تحولات آموزشی را می سنجید ؟

گروه‌یی ازشاگردان ممتاز لیسه آریانا

** چنانکه همه دوستان گفتند، انقلاب کبیر ثور در تمام ساحات زندگی تغییراتی بوجود آورد . ودر چوکات تعلیم و تربیه‌نیز تحولاتی بمیان آورد که از آنجمله چیزی را میگویم که دیگران نگفتند : ایجاد رابطه حسنه ونیك بین شاگرد ومعلم، لغووواسطه بازی هاو شناخت ها وخریدوفروش نمره، یکی‌از کارهاییست که‌فوق‌العاده بااهمیت‌است. ودیگر هیچگاه شاگردان نالایق بجای شاگردان لایق تکیه نمی زنند وحق کسی را شخص دیگر تصاحب نمیشود ..

* چه مطالعه میکنید وبه کدام مضامین بیشتر علاقه دارید ؟

** چند کتابی از نویسنده معروف وشاعر شناخته شده تاگور وجگ لندن را خوانده‌ام که بنامهای «دهقانان کم زمین». «ستاره گرد» و«نور آفتاب» میباشد .

* حال پرسشی را در میان‌میگذارم که‌همه متوجه باشند وهرکی جواب میگوید. میتواند که شروع کند ... سوال ماازاینقرار است که مضمون بیولوژی چه فایده دارد و شماکه مضمون بیولوژی میخوانید . در زندگی چه فایده یی ازآن گرفته اید؟

یکی میگوید : به کمك علم بیولوژی، از نحوهٔ تربیه کردن انسان، واز تراکم نفوس وثروت طبیعی اشجار باخبر میشویم ...

ودیگری میگوید: که کیمیا و بیولوژی، مارا در تهیه غذای خوب کمك میکند تا چیز بهتری بپزیم .

اما شاگرد ممتاز دیگر، چنین نظر دارد: درزندگی روزمره از بیولوژی چنین استفاده هامیشود ، مثلا قیمت نرخ گوشت بلند است وخانواده ها یکه گوشت خریده نمی توانند از اینرو اگر بیولوژی بدانند میتوانند که به مصرف کم‌گوشت بخورند ، اما نه گوشت حیوانی بلکه گوشت نباتی . وآن به ترتیبی است‌که موادپروتینی‌گوشت گوسفند بالوبیایکی است . هرگاه لوبیا بخوریم گوشت خورده ایم وبه سخن دیگر جای گوشت گوسفند را لوبیا پر میکند .

* راست میگوید ، اما اگر قیمت لوبیا بیشتر ازگوشت گوسفند بود، چطور کنیم؟

اومیگوید : برای جلوگیری از امراض‌ووقایه میتوانیم از کیمیا استفاده بریم وآن اینکه هر گاه سبزیجات را بامحلول پتاس پرمنگنات بشوییم ، مکروب های‌مضره آن کشته میشود وغذای نباتی صحی بدست می آید که این خوداز کیمیادر زندگی استفاده کردن است ..

خوب زیبا جان از شما نپرسیدیم که چه مطالعه میکنید وچه میخوانید ... میتوانید چیزی بگویید ؟

** از نظر من هر شاگرد مکتب، وظیفه داردکه در پهلوی فراگیری دروس مکتب، مطالعه ی شخصی نیز داشته باشد و هرهفته یاماه یك جلد دو جلد کتابی را برای‌خواندن زیر دست بگیرد ومطالعه بکند . چه اگر شاگرد مکتب درهمین سن وسال، خودرا به مطالعه وفکرکردن عادت نداد در آینده دچار مشکل میشود وکمتر میتواند با علاقمندی چیزی بخواند، از این بابت همین حالا شروع کنیم وچند کتابی را بخریم وبه وقت معین به مطالعه اش بپردازیم .

من شخصا ، به مضامین ساینس علاقه دارم ولی‌کتاب مادر ماکسیم‌گورکی، موخوره از عزیزنسین وچند جلددیگر را خوانده‌ام که کتابهای خوبی بوده است ..

* چه پیامی به جوانان دارید ؟

** جوانان ماباید زندگی را دریابند ودر ظاهر هستی نپیچند وهرروز برنگی آ را یش ننمایند ووقت خودرا بیهوده تلف نکنند وتا میتوانند از وقت استفاده اعظمی نمایند که هرگاه جوانی رفت دیگر بر نمیگرددوپشیمانی سودی ندارد وافسوس جایی .

* ماری جان ... موفقیت یك شاگرد رادر چه میدانید ؟

** از نظرمن شاگرد همیشه حاضر به صنف باشد، دروس روزانه را هرروز بخواند ونظم ودسپلین ادارهٔ مکتب رامراعات نماید وبه تشریحات معلم گوش هوش فرا دهد و بعدا آنچه ندانسته است از معلم بپرسد و خودرا بفهماند ، آنگاه مطالب را یادداشت نماید ودوباره مرور نماید وبه ذهن بسپارد .

مراعات نمودن نکات بالا در موفقیت یك شاگرد تاثیر آشکاری دارد ..

* زرین جان ... شماچه نظر دارید ؟

** هدف از آموختن بکار بستن است و باید آنچه می آموزیم به خدمت زندگی قرار دهیم وعلم ودانش خویش را به نفع خلق وجامعه خود، بکار بریم . از توده ها چیزی یاد بگیریم وبعدا از آموخته های علمی خود چیزی به آنان بیاموزیم تاایشانرا بدرد بخورد .

بقیه‌درصفحه ۵۱

زنان و دختران

فاطمه «نیرو»

اکنون زنان شریف کشور ما تحت شعار مصونیت، قانونیت و عدالت زندگی میکنند

دردرازنای تاریخ شاندار مابویژه در عرصهٔ کارزار وآوردگاه ملی و قهرمانانه خلق حماسه سازما در برابر غول بدنهاد وهستی‌خوار استعمار انگلیس. آنگاه که نوامیس ملی ومادروطن به خطر روبرو بوده است. نه‌اینکه مردان رزم آور بلکه زنان با شهامت مانیز دریك سنگر وهم پابااین مردان دردفاع ازوطن فداکاری کرده وقربانی داده اند. سیمای قهرمانی اینگونه زنان را میتوان در آیینه شفاف شخصیت رز منده وسلحشور ملالی - نازوانا - غازی ادی وغیره ملاحظه کرد.

آنگاه که قوای نابکار واهریمن اشغا لگر انگلیس چون ملخ بردرو دیوار کابل علیه خلق ماخصمانه مصاف میدادند. زنان نوباوه وسالمند نیز در کنار مردان وجوانان آزاده ووطن پرست شمشیر وتفنگ بدست گرفته وسرازتن دشمن برمیداشت ویا اینکه باکوزه ونغاره برسر وروی مها جمین بد کنش استعمار که درین ویا آن کوچهٔ کابل سرازیر میشدند آهنگرانه میکوبیدند وبه این ترتیب احساس عالی وعشق آتشزای شانرا نسبت به وطن محبوب خویش ونفرت فزایندهٔ خویش رادر برابر دزدان خون همت انگلیس ابراز میکردند.

چنانچه در هروقت وزمانی فداکاری های زنان غیور وباشهامت ماشاهد عینی در تاریخ میهن ماست آوانیکه رزمندگان دلیردرمقابل دشمنان خلق ووطن می جنگیدند همین زنان سلحشور بودند که مشك آب رابه مبارزین عطش زده میر سانیدند وبدین ترتیب سهم خودرا در جنگ ایفاء می نمودند. به‌حوالهٔ واقعات عینی تاریخ وطنپرستان ورزم آورانیکه صفوف درهم شکسته مهاجمین استعمار انگلیس را از سرو روی کوهپایه آسمایی جاروب میزدند. درین زمره «۴۰۰» زن نیز شرکت جسته بودند که ۸۳ تن آن درعرصهٔ داغ کارزار، باده ازخم شهادت سر کشیده وگلهای سرخ آزادی را گلگون نرداشتند.

بهر صورت بیاد بیاوریم زهراآن نوعروس محله عاشقان و عارفان را که تازه پادرآستانهٔ حجلهٔ زندگی مشترك می نهاد بامهر آتشین به وطن درحین خینه بستن بانگ برآورده و همسر زندگی خود را در جبههٔ جنگ‌فرستاد و باشهیدشدن او نقش خود را ازاین طریق نیز قهرمانانه بازی کرده و نام خود راجاودانه در دل تاریخ فخر آفرین ثبت کرده وصدها مثال دیگر که حاکی از غیرت، شهامت و روحیهٔ وطنپرستی زنان دلیر افغانستان است. اما زنانیکه قبل از انقلاب کبیر ثور چه در عرصهٔ مبارزات ملی و طبقاتی در فش مبارزه را بر افراشته نگهداشته اند افتخار عظیمی را باید نثار شان کرد. ولی بعد از انقلاب کبیر ثور زنان ما که قلادهٔ اسارت ملی و طبقاتی را یکجا در موزهٔ تاریخ تحویل داده است ودر پروسهٔ اعمار جامعه‌نوین و بدون استثمار فرد از فرد بنوبه خویش رسالت سترگی را عهده دارند. زیرا زنانیکه دیروز درجهت حصول‌شاهد آزادی می‌رزمیدند امروز در فروغ انوار زرینه پوش خورشید انقلاب کبیر ثور در فضای آزادی کامل زندگی میکنند.

اینجاست که زنان شریف و نجیب میهن ما در جهت درهم شکستن دشمنان لجوج وطن و انقلاب شان از یکطرف ودر جهت اعمار جامعه کاخ سعادت خویش از جانب دگر باید بیباك و دلیر برزمند. چون زنان آگاه ما یعنی آنانیکه مشعلدار ایدیولوژی انقلابی اند نه تنها کار وپیکار جهت مامول فوق را وظیفه دارند بلکه آنان باید بیش از پیش درکارگاه، درمزارع، در دانشکده و پوهنخی ها ودر حصار خانواده ها ودر هر کجای دیگر راه باز کنند و زنان شریف وزحمتکش را بسیج نموده آگاهی دهند و در جهات مختلف اعمار و دفاع وطن تشویق ترغیب و تجهیز گردانند.

بخصوص وظایف زنان آگاه ما درین شرایط دشوار تر از سالهای ما بعد میباشد. یعنی همین حالا این زنان در جهات مختلف رسالت کار وپیکار به‌عهده دارند که منجمله درجبهه ضد اخلاقیات بورژوازی و ضد عنعنات قرون وسطائی فیودالی باید موضع‌گری انقلابی داشته باشند.

هم اکنون تمام دشمنان وطن وانقلاب ما- در منطقه وجهان در یك جبهه نا مقدس علیه ما‌ی جنگند ما زنان نیز تحت رهبری حزب پرافتخار دموکراتیك خلق افغانستان ازهیچگونه فداکاری، جانبازی، وکار وپیکار خستگی ناپذیر روگردان نبوده وازانقلابیکه نه تنها بساط استعمار را برای ابد از ین سرزمین چید، بلکه درفروغ آن اززنان‌شریف وطن ماکه از بند اسارت ملی وطبقاتی رهایی یافت مجدانه، پیگیرانه و همه جانبه حمایت وحراست بعمل آورده، مانیزبه نوبه خود تاپای جان وتا آخرین قطره خون که درتن داریم درامحای قطعی ارتجاع، استعمار وامپریالیزم متهورانه می‌رزمیم.

زنان‌سلف کشور ماکه‌علیه استعمارجنگیده‌ما

افتخارات مبارزات ملی و طبقاتی را از یکطرف وافتخار اعمار جامعهٔ بدون طبقات را از جانب دیگر داریم ویك لحظه این وظایف ووجایب را فراموش نکرده وتحت درفش گلگون‌خلق درپرتو شعار مصونیت - قانونیت وعدالت با برادران خویش یکجا وهم سنگر متحدانه کار وپیکار انقلابی می نماییم وجهت اعمار جامعه بدون استثمار فرد از فرد به پیش میرویم.

زنده بادخلق شریف وزحمتکش افغانستان

پیروز باد حزب دموکراتیك خلق افغانستان

به پیش به سوی تحقق آرمانهای والای انقلاب ثور.

جاودان بادشعارمصونیت - قانونیت وعدالت

بروزاختلافات خانواده را بدبخت‌می سازد

ناگفته پیداست که در اجتماع انسانی زندگی فا میلی و خانوادگی یك پدیده طبیعی است که از همان نخستین مراحل زندگی بشری برای اولین بار به‌شکل اجتماع کوچکی پیریزی گردید وبه تدریج انکشاف نمود.

زندگی در پرتو کانون خانوادگی لذت‌بخش است واز همین جاست که فرا گیری زندگی اجتماعی آغاز می گردد.

هرگاه خانواده یی بتواند افراد وفرزندان خویش رادریك فضای پراز صمیمیت وآرامش خاطر تربیت کند ومزایایی زندگی رابه آنها بیاموزد بدون شك اعضای آینده آن خانواده خوشبخت بار آمده نه تنها حل کننده مشکلات ونارسایی های زندگی خانوادگی می باشند بلکه می توانند درحل مشکلات وپروبلم های اجتماعی نیز فایق آیندوسختی را تحمل نمایند ودر مرفوع ساختن ناگواری هاچون سخره سنگی پایداری و مقاومت نمایند مصدر خدمات ارزنده وقابل قدر ی گردند وبا افتخار می توانند سنگی از بنای جامعه نوین را سازند ودر پیشرفت وانکشاف جامعه رول بس مهم وقابل ستایش را بازی نمایند.

هرگاه خانواده یی برای سعادت وایجاد زندگی مسرت بارکمر همت به بندد وراه اصولی زیست راپیش گیرد حقیقتا اعضای آن خانواده در زندگی فردی واجتماعی پیروز وموفق خواهند بود.

پس برای اینکه فامیل هابتوانند درزیست اجتماعی ومحصوصا در زندگی فامیلی به‌نحو شایسته یی پیش روند وزندگی شاد ومسعود وسعادتمندی را استقبال نمایند بایست بیك نکته توجه عمیق داشته وآنرا از نظر دور ندارند وبکوشند تادر زندگی آنرا شعار قرار داده وطبق آن عمل نمایند وآن اینکه در زندگی خانوادگی اختلافات را راه ندهند بلکه آنرا بدور اندازند واز چنین عمل زشت پرهیز نمایند زیرا بروز اختلافات در میان خانواده روشی است ناپسند وتباه کن که چون موریانه در نهاد فامیل رخنه میکند وآنرا آهسته آهسته تخریب نماید وکانون گرم خانواده را متلاشی می نماید همین اختلافات وجروبحث های بی مورد است که حتی جنایات وخون ریزی ها را بار می‌آورد. زیاد دیده شده که بروز یك قضیه کوچك وبی ارزش شالوده خانوادگی چندین ساله را ازهم می پاشد واعضای آن گم راه وبی‌سرنوشت می شوند.

متاسفانه این موضوع در جوامع عقب نگهداشته شده خیلی به وفرت دیده شده است زیرا ضعف اقتصادی سبب بروزحوادث ناگوار فامیلی شده اعضای آنرا در خاك سیاه روزی وفلاکت می نشاند.

بقیه‌درصفحه ۵۴

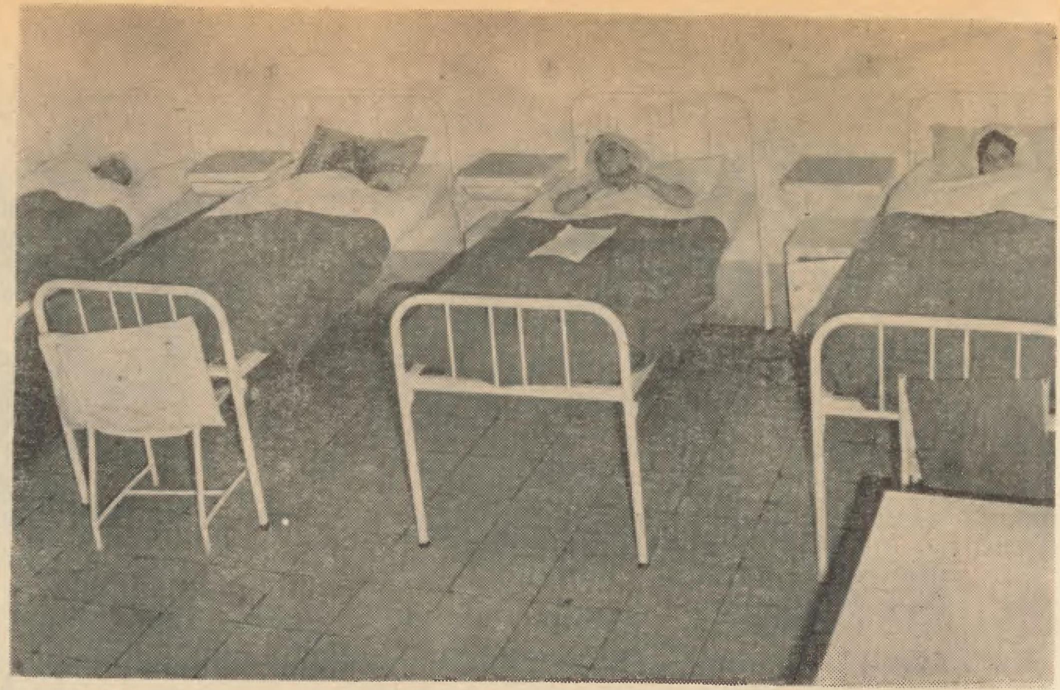

گوشه از افزودی بسترها درملالی زیژنتون.

(عکاسی فرید)

ملالی زیژنتون از (۱۶۵) بستر به (۲۵۰) بستر ارتقا یافت

طوریکه هموطنان عزیز اطلاع دارند نظربه اهداف والای انقلاب کبیر ثور دولت خلقی ماباروحیه وطنپرستی وبرای تامین صحت همگانی کشور عزیز ما افغانستان یکسلسله خدمات قابل وصفی را برای زحمتکشان کشور روی دست گرفته است که روی این منظور بتاریخ ۹ میزان دکتور زیری وزیر صحت عامه افزودی بستر های ملالی زیږنتون را از یکصد وشصت وپنج به دو صدو پنجاه بستر افتتاح نمود .

خبرنگار ژوندون پیرامون موضوع فوق با دکتور محمد سمیع فریاد معاون ریاست ملالی زیږنتون مصاحبه یی نموده است که اینك غرض اطلاع بیشتر خوانندگان محترم تقدیم میگردد :

سوال : گر لطف نموده در مورد نگیزه وضرورت این اقدام نیك یعنی افزایش تعداد بسترهای ملالی زیږنتون معلومات دهیدممنون خواهیم شد ؟

جواب : انگیزه از دیاد بستر در ملا لی زیژنتون زده ضرورتی بودکه زسبب افزایش روزافزون مراجعین ولادی ونسایی احساس می‌شد.

قبل از انقلاب کبیرثور، همه کار هادر ملالی زیږنتون بصورت آهستگی وبطی انجام میگرفت طوریکه در این اواخر همه شاهدآن هستیم که دولت خلقی ماز انقلاب کبیر ثور تاکنون در تغییرات زیر بنایی و روبنایی جامعه وکشور عزیز ما افغانستان منجمله زمینه عرضه خدمات صحی به خلق زحمتکش ماتوجه جدی مبذول داشته است که جهت تامین این مامول به ابتکار و هدایت محترم وزیر صحت عامه بشکل نهایت اقتصادی و خارج از پلان عملیا تی سال ۵۸ به تعداد (۸۵) بستر در ملالی زیږنتون جدیدا در خدمت مادران کشور قرار گرفت .

سوال : آیا این افزودی در مورد بستر های مجانی صورت گرفته یا چطور و هم خواهشمند یم درباره تعداد بستر های مجانی واجرتی برای خوانندگان مجله ژوندون معلومات دهید .

جواب : قبل از افزایش بستر های جدید (۳۸) بستر اجرتی و۱۲۷ بستر مجانی داشته در حالیکه از جمله (۸۵) بستر زیاد شده صرف چهار بستر آن اجرتی وبقیه کاملا مجانی بوده ودر خدمت مادران ومریضان کشور قرار دارد که این ترتیب فعلا (٤۲) بستر اجرتی و(۲۰۸) بستر مجانی در ین زیژنتون موجود می‌باشد.

سوال : دکتور فریار به نظرشما تعداد بستر های فوق الذکر کافی دانسته میشود واگر جواب منفی باشد در زمینه چه‌اقداماتی رویدست است ؟

جواب : بادرنظر داشت ر شد روز افزون نفوس افزایش درتعدادمراجعین ملالی‌زیږنتون گفته میتوانیم که تعداد بستر ها فوق الذکر الی ۱۳٦۰ کافی خواهد بود .

سوال : خوب دکتور. آیاپرسونل شفاخانه اعم از داکتر نرس مستخدم وغیره برای خدمت مریضان کافی وشمرده میشود و هم به مقایسه مریضان تعداد آنهارا ذکرنمایید بهتر خواهد شد ؟

جواب : برای سال ۱۳۵۸ نظربه فعالیت و اجراآت پرسونل فنی واداری ملالی زیژ نتون که همه باروحیه انسانی وخلقی در خدمت مراجعین شب وروز قرار دارند تعداد آنها کافی پنداشته می‌شود.

سوال : لطفا در مقابل پولیکه به عنوان اجرت اخذمی نمایید چه خدماتی به آنها انجام میدهید ؟

جواب: پولیکه به عنوان اجرا آت گرفته میشود به حساب واردات دولت تحویل‌میشود که طبعا برای مردم به مصرف میرسد .

سوال : خوب دکتور فریار تاثیر انقلاب کبیر ثور رادرراه خدمت به خلق از اینطریق چگونه تحلیل وبررسی میکنید ؟

جواب : تاثیر انقلاب ثور رادر راه خدمت به خلق چنانکه در همه سکتور ها ملاحظه میشود در سکتور صحی مخصوصا در قسمت خدمات صحی برای مادران واطفال بوضاحت مشاهده میگردد .

طور مثال در سال ۱۳۵۷ در حالیکه ملالی زیږنتون عین تعداد بستر سال قبل خود را دارا بود اما برای (۱٦۸۹۲) مادر اجرای ولادت (۸۸۲) عملیات صغیر و(٤۷۱) عملیات کبیر انجام داده است ونیز به تعداد (۵۵۷۳) مراجعین نسایی داشته که غیر از تداوی دوا برای (۳٤۱) نفر عملیات کبیر و برای ۱۹۸۲ نفر عملیات صغیر اجرا گردیده است درحالیکه وفیات ۵۵۰ رادر هردو هزار بوده است که ارقام فوق بلند بودن خدمت صحی وپایان. بودن تعداد وفیات را بصورت واضح وقابل توجه نظربه سال ۱۳۵٦ نشان میدهد . وهمچنان در کلینیك حمایه طفل مادر ملالی زیږنتون در سال ۱۳۵۷ به تعداد (۲۵۷۲) مادر، را جستر معاینه وتداوی شده اند . ونیز (۲٤۱٤۵۹) طفل معاینه وتداوی گردیده و(۱۱۷۹۱۲) طفل واکسین شده اند برعلاوه قراریکه ملاحظه میگردد در طول شش ماه اول سال ۱۳۵۸ این ارقام هنوزبالاتر میباشد وآنچه را قابل تذکر می دانیم اینست که خدمات از نقطه نظر کمیت سطح آن بصورت خوب بلند رفته واز نظر کمیت فعالیت هاعبارت از بلند بردن دانش طبی و پرسونل فنی وعرضه خدمات صحی به شکل واقعی جهت خدمت بیشتر برای مادران واطفال کشور صورت گرفته که نتیجه آن نهایت قناعت‌بخش ودر خور اهمیت است .

سوال : طور تخمین تعداد مریضان شمارا در یکماه چند نفر تشکیل میدهد آیا گاهی چنین واقع میشودکه مریضی رابه عنوان نبودن گنجایش بستر نپذیرید واگر چنین باشد به مریض چه کمکی را انجام خواهید داد ؟

جواب : بطور تخمین گفته میتوانیم که

بقیه در صفحه ۵۷

موظفین ملالی زیژنتون در مورد ارتقا بسترهابه نامه‌نگار مجله توضیحات میدهند.

درفش جاودان

بیرق گلگونه ی ما سر فراز
تا ابد تا جاودان ، در اهتزاز
بیرق آزادگان ، کاریگران
آرزوی د لکش نسل جوان
مظهر آمال دهقانان ما
این نشان سنگر عصیان ما
اهتزازش تابناك و دلپذیر
رنگ سرخش پر فروغ واوج گیر
مژده بخش روز های با شکوه
با غرور و پر صلابت مثل کوه
می دهد از زندگی ما را نوید
روز های روشن ما هم رسید .

پیوند

گډ کور

کوم سنگرو چه زما سینه سپر نه وه
یم دهر یر غلگر مخ ته در ید لی
دمیرانی می انگیریز نه تپوس و کړه
هر مور چل نه پاخیدلی ور ختلی
که دار یوش که سکندر که عربان ؤ
د مغلوتو پان نه یم لړزولی

زه دانه وا یم یوازی گوندی زه وم
و لسو نو سره تللی - جنگید لی

مانه یاددی دازبکو مستی جنگ دی
قتیبه غاصب ئی ډیر دی ز غلو لی
پهٔتاجکو او بلوڅو ورو نو ویاړو
شا هکاری یی تاریخ نشی هیرولی
دتاریخ په کرلیچو کی ډیرو نورو
دښمن ډیر دی لړزولی پر زو لی

لا روی نه یو وطن کی داموو کوردی
نغری مو بیا تو دیږی بل مو او ردی

دکارگرانو فخره

ای سره بیرغه زموږ ای دخلقیانو فخره
دخواری کښو بزگرو دکار گرانو فخره
ته دایشیا دزړگی دمعرفت نښه ئی
زموږ ه ویاړه ډکه دافغانانو فخره
خو چه کیهان باته وی خو چه کیوان باقی وی
خو چه دستور ولړی داکهکشان باقی وی
دانقلاب د آسمان په سره افق کی به ته
تل را ډیږی تل خوچه داجهان باقی وی

(فیض الله توده ای)

خلك ویاړلی دی

د تاریخ چی معماران دی
مستحق د نعمتونو
حماسو ایجادوونکی
د ښیگڼو ، رنگینیو

همیشه چی دی سر لوړی
د ټولنو سرغندویه
خلك واړه زیارکښان دی
شرافت چی پری تمام دی
انقلاب په پروسوکی
نومیالی د تاریخونو
خلك زور دی او قوت دی
هغه زور چی نه ماتیږی
چی د سولی سر بازان دی
عدالت تامینوونکی
نو ژوندی دی وی تل خلك
بریالی دی وی تل خلك

چی رښتینی انسانان دی
ددی خاوری وارثان دی
مولد دارزښتونو
زیږوونکی د برمونو

دورانسازه او ویاړلی
د دورانونو دی ستایلی
کارگران اوبزگران دی
د شرف او پت حامیان دی
واقعی قهرمانان دی
نوو پیښو شهکاران دی
خلك سر و پرگنو دی
پوخ لښکر د ولسو دی
پیشتازان د انقلاب دی
کلك حامیان دانقلاب دی
سروالان دنهضتونو
پیشوایان د ولسونو

افتخار په ستر وخلکو
په سپیڅلو غورو خلکو

«رازقی» نړیوال

سیمرغ آتشین

دیریست که‌باعبور طاقت شکن ازکو چه های‌مه‌آلودگذشته ،
جاده های هزار رنگ رؤیای آینده‌رایی سپرده ام
ودر تمامیت این بی آغاز بی انجام
تنها بوی اندام عطر آگین توام ازخویشتن در ربوده است .
واینك باتو :
معشوق من‌بلوغ سر بلند زیبایی بی‌همتاست،
ودختر لطافت های جاودانه بی تسخیر
و اینك باتو :
عشق من جنون بی مانندیست :
که پشت استوار آسمان‌را می لرزاند .
و جنون من شور بی‌زوال زندگی‌ایست :
که‌مردگان مقابر، از حسرتش بارهای دیگرمی‌میرند.
و مردگان برون از قبرها - تولددو باره را تکرار میکنند .
و تو خواهر بهشت خیالجوش‌آرمانهای دورین دستی .
و من فرزند ابر مرد تاریخم .
و عشق ما حماسه بیدریغ توفانهای‌پر پهناست ،
که اطلس نیلگونه را از آرامش‌همیشه محروم میکند .
و ثقل افسانه دلدادگان را بـه‌کاهی مانند‌ه تر می‌سازد .
و زیبائیت تسخیر ناپذیرست :
آنگه که نسیم بی طاقت عشق‌راز ناك ،
پیراهن گلگونه بهار را در پیکر‌افسونگرت می رقصاند .
وآنگه کـه قلب مشتاق گیلاس ها و نارنج ها
به پیچاپیچ زلفان جنگلیت بی‌قرارند.
وانگه که‌زنبور های آزمند عسلجو ،
با پستان شهد آگین کوه ها وتپه‌هایت در نجوایند .
ودر پیشگاهت (قاف پری‌ها) قبر فرسوده ای ازمردگانست،
آنگه که گردنبند متلالوی انگوربه سینهٔ باغهایت ،
شهوت های خمار آلوده را بـه‌رستخیز می آرد .
وانگه که انحنای کمرت ،
رقص ممنوع فرشتگان را در فراخه‌ابدیت می انگیزد .
وانگـه که گوشواره هـای طلائی‌ناك ومروارید های پر خوشه بادام
گوشبن هایت را از جاذبهٔ لرزاننده‌سرشار میکند ،
وانگه که لبشیار ماسه‌ها ودره‌هایت،
هوس های سر افگن را به بیداری‌فرا می خوانـد .
و (ونوس) و (لیلا) زشت هایی بزیبایی‌متهم اند
آنگه‌که چشمان برکه های نورانیت،
شکوه بیکرانه گردون را بـاطل‌میسازد .
وانگه که فضایل روشن در کف‌صحرا هایت صیقل میخورد .
وانگه که ترانه جادوئی رگ های‌دریایـت ،
مرغکان جنون رااباوج هامی افرازند،
وانگه که شب هادر آغوشت ،
زایش فرزندان کهکشان را توجیه‌می کنند .
وانگه که روز ها باپیچش براندام‌نازنیست ،
طفل خنده روی خرشید را بـه‌هستی میاورند .
وکلمات از هراس تصویر ابهتـت
آنگه که بیننده ات بـه حیـرت‌همیشه اند راست .
ومرگ برعاشقانت افسانه ایست بـرترس‌کودکان .
و زنجیروزندان ابتذال این‌افسانه‌اند.
و جاوید انگی باعشق توباورمیگردد

از : سایه

مرگ‌در میدان

مرگ در هر حالتی تلـخ‌است ، اما من :
دوستتر دارم که چون ا زره درآید مرگ
در شبـی آرام ، چـون‌شمعی شوم خاموش
لیـك مـر گ دیـگری‌هـم است
دردنـاك ، امـا شگـرف وسر کش و مغرور
مـرگ میـدان : مرگ‌در میدان
با تپیدن هـای طبـل وشیـو ن شیپـور
با صفیـر تیـر و بـر ق‌تشنـهٔ شمشیر را
غرقه در خو ن ، پیکـری‌افتاده در زیر سُم اسپان !
وه ، چه شیرین است
رنج بردن پا فشردن
در رهٔ یك آرزو مـردانـه‌مردن !
وندر امید بزرگ خویش
با سرود زندگی برلب
جان سپردن !
آه ، اگر باید
زندگـانی را بخون خویش‌رنگ آرزو بخشید
وبخون خویش نقش صورت‌دلخواه زد برپردهٔ امید .
من به جان ودل پذیرامیشوم این مرگ خونین را .

دژوندون راز

ژوندون خودادی چی دزړونورغیدل دی پکی   خوشحـالیـدل دی پکی
د ژوند په راز خوهر اړخیزه پوهیدل دی پکی   بیـداریـدل دی پکی
په ورو ترو، دردیدلو دردیدل دی‌پکی   زړه سوی کول دی پکی
ټولو وگـړوتـه پـه یونظر کتل دی پکی   حـق پیژنـدل دی پکی
دښکیلاکونو ، زېښاکونو خلاصیدل دی پکی   ځـان پیژنـدل دی پکی
دادعزت اوپت نـه ډك ژوندون بشـر غـواړی
دادرجحت ، راحت نه ډك سمون کارگر غواړی

ددی‌خاورینی‌کری مخ‌باندی‌ژوندون ته ځیرشی   لومړی کمون ته ځیرشی
د بشری ټولنو منځ کی هر ترون ته ځیرشی   هم پیوستون ته ځیر شی
بیا بردگی ، فیودالی پسی بدلون ته ځیرشی   پانگی ، افسون ته ځیرشی
دبدلون وږ دوروپسی لوی اوښتون ته ځیرشی   دغسی یون ته ځیر شی
دغه‌نیك مرغه‌تاریخی ژونددپښتون ته ځیرشی   د ژوند سمون ته ځیرشی

اوس‌نودخلکو په‌خدمت‌کی‌دژوندرازښکاره شو.
دژوند سندره‌کی«روغمنه»نوی سازښکاره‌شو.

روغمن شگیوال

ای میهن !

بگذار ! تاروحم را بگو نه سیمرغ‌آتشین بهوایت پروازدهم .
بگذار ! تا باعشق تو از خویشتن‌تهی گردم .
وناخن ظریف صخره هایت را باخونم‌رنگینی بخشم .
وحلقهٔ نامم رابه‌سلسله ابدیت افتخاروحماسه پیوندم .
واز مصیبت بی حالان وبی‌خیالان وار سته‌شوم.
ای سر چشمه عشق های لایزال !
ای خواهر بهشت های برین !
ای میهن !
ای میهن !

عالم افتخار

دنیای اطفال

مادران باید به‌سوالات اطفال شان جواب بگویند

هدایت‌الله وفا

اطفال همیشه می‌خواهند در باره محیط و ماحول خود معلومات داشته باشند

بهمان سان که زندگی اجتماعی مستلزم آگاهی بر واقعیت های ذهنی وعینی درمورد طبیعت است وانسان نمی تواند بدون کسب و داشتن معلومات کافی در زمره همقطاران خود بزندگی توافق حاصل نماید تابتواند بشکل ایده‌آل زندگی اجتماعی رادر پیش گیرد .

بهمان قسم ، اطفال وکودکان‌که بتازگی قدم در آستان زندگی اجتماعی میگذارند ، با وجودیکه پدر و مادر ودیگر اعضای فامیل در هر وقت وزمان باایشان به منظور تنمیه و تربیه همراهی میکنند وهدف شان نیز همین است که اطفال شانرا با محیط و زندگی اجتماعی آشنا ساخته و ذهنیت آنها را در مورد نحوه زندگی و سازش با محیط فامیل واجتماع آماده وروشن سازند، با ید طرز معاشرت و برخورد با دیگران را نیز به آنها بیاموزند ، تا باشد که ایشان در آینده بتوانند افرادمتکی به خودشده وهمگام با کاروان تند تك زمان زندگی خود را عیار ساخته و به‌پیش ببرند .

با وجود این همه آرزو های نیك والدین ، باز هم هستند عده‌ای از پدران ومادران که در این قسمت‌فرو گذاشت نموده وآنطوریکه لازم است در این امر مهم ، رسالت خود ها رانسبت مصروفیت ها ویا بعضی معاذیردیگر ایفا کرده نمیتوانند.

البته آنها به این پندار که در قسمت اعاشه واباته اطفال خود متوجه بوده وتاحد امکان تمام وسایل راحت اطفال خویشرا مهیاداشته اند . به زعم اوشان در صورتیکه سوال اعاشه واباته برای طفل حل‌شود ، طفل بعداز آن کدام احتیاجی به کمك بیشتر ندارد ، رشد نموده وتکامل خواهد نمود !

درحالیکه این کتگوری پدران و مادران با پندار وقضاوت سطحی وازخود راضی، یك اصل اساسی را که در تربیه طفل شان‌رول ارزنده دارد ، فراموشی مینمایند .

زیرا زمانیکه اولین نگاه های‌طفل به‌زشتی و زیبایی های طبیعت متوجه گردیده قادربه درك آنها می‌شود ، ممکنست در هر روزصدها سوال نزد او خلق گردد ، که در مقابل‌طفل بسیار مشتاقانه آرزومندی نشان میدهد تا در مقابل هر سوال که در ذهنش خلق شده جوابهای مقنع بگیرد.

اما متاسفانه بسیاری از والدین قسماً به سوالات اطفال خویش وقعی نگذاشته و اگر احیاناً بسوالات کودکان شان جواب بدهند، طوری وانمود میسازند که، حالا طفل آنها قابلیت فهم جواب درست را ندارد وطفل نباید سوالاتی ازقبیل:

چرا زمین سبز میشود ؟ چرا باران می‌بارد؟ چرا پریده نمیتوانیم ؟برای‌چه تاریکی‌میشود؟ چرا گوسفند شیر میدهد ؟ وامثال اینگونه سوالات را از والدین بکند ، البته زمانیکه کلان شد خود بخود به راز های طبیعت پی می برد .

در حالیکه این پندار مادران وپدران بکلی غلط بوده و فراموش مینمایند که تربیه سالم طفل تنها تامین خوراك پوشاك و تهیه منزل را بکار ندارد ، بلکه تربیه سالم طفل مستلزم نمو وانکشاف بیشتر مغز وذهن طفل بوده که‌توسط آن در شناخت خودی و سازش در اجتماع به‌طفل کمك میکند .

زیرا وقتیکه طفل با پندار های ساده وابتدایی خود جواب مقنع از والدین اخذ نکند ویابه‌او دروغ گفته شود، اوباهمان باور و اعتماد یکه بروالدین دارد، جواب های غیر قناعت بخشی راکه از والدین میگیرد بان اکتفا کرده ، وبطور غیر مستقیم حس کنجکاوی و دراکیت دراو خفه شده ، آهسته آهسته مغز وذهنش آرامش طلب گردیده و دیگر لازم نمی بیند انعکاس والهامی راکه از طبیعت وماحول خویش میگیرد بیشتر به‌آن تعمق‌نماید.

البته آن تحرك و تجسسی راکه در ابتدا ازخود نشان میداد به‌کاهلی و تنبلی عوض شده و شخص آرامش طلب، بی اراده و کاهل بارمی‌آید.

پس برمادران و پدران لازم است تادر پهلوی دیگر مصروفیت ها وتامین وسایل معیشت و ساعت تیری اطفال ، موضوع اساسی دیگری راکه عبارت از پاسخ گفتن به سوالات وفراهم آوری قناعت اطفال شان است ،توجه بیشتر معطوف داشته و نگذارند که کودکان آنها در آینده محجوب ، جبون وبی اراده بار آیند .

زیرا تربیه سالم طفل متقاضی مطالعه عمیق حالات روانی اونیز بوده و بایست والدین همیشه مراقب اوضاع روانی طفل خویش باشند ، تا بافرو گذاشت های خود روحیه اطفال امروز و یا مردان و زنان فردای جامعه را اپژمرده نسازند .

دپولند دکوچنیانو درسامیو په‌یوه نندارتون‌کی دماشومانو دلیدلو کتنو گوشه

دبشیر احدی ژباړه

په‌پولند کی دمیندواو ماشومانو دحمایی مرکزونه

دپولند د خلکو په جمهوریت کی دکورنیو او ماشومانود حقوقو د حمایی د پاره یو لړ قوانین طرحه شوی دی ددغو قوانینو له‌مخی ښځی اونارینه‌په مساوی توگه په ټولنه کی حقوق لری دواړه مکلفیت لری‌چی دکوړنیو ورځنی اړتیاوی تامین کړی.

دواړه دکو چنیانود رو غتیا او وقایی دپاره په مساوی تو گه مکلفیتو نه لری په دغو قوا نینو کی د ازدواج او دغه رازد اجتما عی عدالت په چو کا ت کی د طلاق دپاره ځا نګړی مقر رات‌وضع شوی دی. طلاق هغه وخت صورت نیسی چی دمیړه او ښځی تر منځ په‌بیلا بیلو موادو کی د توا فق نشتوا لی محسوس شی او دواړه خوا وی ونکړای شی په شر یکه تو گه خپل ژوند ته دوام ور کړی . طلاق دپولند په قوانینو کی هیڅکله دکو چنیا نو ژوندته صدمه نشی رسولای .

دکو رنیو داړ تیاو دتا مین موضوع په‌دغه هیواد کی د کو رنیو د عا یدا تو او ما لی حالت سره نژدی اړیکی لری هره ښځه په دغه هیواد کی بیله دی چی دهغی دکار او شغل مشخصا ت‌اویا دهغی عایدا ت په نظر کی ونیو ل شی حق لری چی څه دامیند واری په موده کی او څه دما شو م دزیږیدو وروسته مصئونیت ولری اوله خپلو امتیا زاتو څخه گټه واخلی دپو لند دخلکو په جمهوریت کی هره امیند واره ښځه حق لری چی دمیندو او ماشومانو په کلینیکو نو کی په وړ یا تو گه له روغتیا ئی او مشو رتی خد متو نو څخه مستفیده شی هغی ښځی چی په فا بر یکو کی کار کو ی دامیند وا ری په موده کی خپل معاش اخلی او هم تر شپږو میا شتو پوری په کوړ کی درخصتیود حقو ق څخه گټه اخستلا ی شی .

دیوی احصا یی له مخی په‌پولند کی په سلو کی (۹۲) امیندواری ښځی خپل ماشومان په زیږ نتون کی زیږ وی او دغه کار په کلیو او با نډو کی هم رواج لری یوا ځی په‌سلوکی صفر اعشا ریه دری امیندواری ښځی خپل ماشو ما ن په کورو نو کی زیږوی .

دما شو م دزیږ یدو څخه وروسته هر ما شوم واکسین‌کیږی اودهغه د صحی حالت په با ب د ماشوم درو غتیا په‌راپور کی یو لړ طبی اطلا عات لیدل کیږی یوکلن‌ماشومان په کلینیکو نوکی وخت په وخت معا ینه او چك کیږی او کله چی دما شوم عمر دوړ کتون معیا ر ته ورسیږ ی یعنی عمر یی تر پنځو کلونو پوری ورسیږی د هغوی روغتیائی چاری په‌وړ یاتوگه د ګرځندو کلینیکو نو له خوا تر سره کیږی او په پای کی دښوونځیو او تر بیوی مر کزونو دښا گر دانو اوزده کو نکو رو غتیا ئی حالت ددغه ښوونځیو دمربوطو ډاکترانو له خوا ارزیا بی کیږی .

په پولند کی هغه میند ی چی امیندواری شی او په فابر یکو کی وظیفه لری‌دامیندواری په موده کی څه نا څه دیولړ ستونزو سره مخا مخ کیدو نکی دی ددغه ستو نزو او خطر ونو دلیری کولو دپاره د پو لند دوضع شوی قوا نینو له مخی ښځی اجا زه نلری چی دا میند واری په موده کی په فابریکو کی ثقیله کارونه تر سره کړی او یاپه خطر لرو نکو کارو نو کی ونډه واخلی ، دفا بریکو اداره کوو نکو مکلفیت لری چی امیند وارو ښځو ته یوه سمه‌او مناسبه وظیفه‌چی دهغی وجود ته ضررونلری وټاکی .

همدا رنگه دمیند واو ماشوما نو د حمایی دکلینیك دډاکترانو دسپارښتنی له امله دامیند وارو ښځو وظیفی هم‌له یو ځای څخه وبل ځای ته انتقال موند لا ی شی که چیری دکومی امیند واری ښځی معا ش او اجوره دوظیفی او شغل دتبد یلیدو په صورت کی کمه شی نو په دغه حا لت کی دهغی دکار په ساعتو نو کی دو مره‌زیاتوالی راځی چی په ما لی لحاظه دهغی د معا ش او یا اجوری کموا لی جبران کړی .

یو امیند واره ښځه هیڅکله مکلفیت‌نلری چی اضافه کاری وکړی اویادشپی له خواکار وکړی.

دغه مقررات په ټول هغه هیواد کی د ټولو هغو میندو د پا ره صدق کوی چی یو کلن ما شو ما ن و لری د ما شو م دز یږ یدو څخه وروسته د میندو دپر له پسی کا ر کولو ستو نزی محاسبه او ارزیابی کیږی دد غه پرله پسی کار کولو په نتیجه کی‌دغه راز ښځو ته په معاش سر بیره نور امتیا زات هم ور کو ل کیږی . دامیند وا ری او دغه راز در خصتیو په‌وخت کی هیڅ یوه ښځه له خپلی وظیفی څخه گوښه کیدای شی مگر یوا ځی هغه وخت گو ښه کیدا ی‌شی چی فابر یکه ړنګه شی او یا در سمی مقا ماتو د تجو یزله مخی د فا بریکی کار وځنډ ول شی .

په وارساکی دماشومانو دفولکلو ر یکوآهنگونو دانسامبل یوه ځنډه

امیندوارومیندواوماشومانوته په پولندکی نور امتیا زات هم ور کو ل کیږی د مثال په تو گه د عملیا تو او جراحی په وخت کی ټول طبی فعالیتو نه‌په وړ یاتو گه اجرا کیږی دزیږ یدو څخه وروسته هره ښځه کو لای شی چی تریو کلن عمر پوری د خپل ماشوم دغذائی رژیم اود هغه دنورو اجتما عی او کورنی او تر بیوی مشخصا تو دپاره معیار او پرو گرا م وټا کی .

هره‌امیندواره ښځه حق لری چی دیو کال په مود ه کی یعنی د هغی ما شو م له زیږ یدو څخه دری میاشتی مخکی او ۹میاشتی وروسته لږ‌ترلږه ددریو میاشتو د پاره او که ضرورت پیدا شی تر شپږو میاشتو پوری له خپلو معا شو نو او دغه راز دخپلو رخصتیو د امتیا زاتو څخه گټه واخلی.

دوضع شو یو مقررا تو له مخی په‌پولند کی دمیندو دپاره پخوا له اتو او نیو تر(۱۲) پوری د معا شونو او در خصتیو دور څو امتیا زات تا مین شوی وه خو اوس دغه معیار تر (۲٦) اونیو پوری اوږ د شوی دی یعنی هره امیند واره ښځه کو لای شی تر شپږو میا شتو پوری رخصتی وا خلی او درخصتیوله حقو قو څخه گټه وا خلی هغه امیند واری ښځی چی دپر ستاری(نرسنگ)وظیفه اجرا ء کو ی په هرو (۲٤) سا عتونو کی له اوو څخه تراتو ساعتو نو پوری دنرسنگ دخدمتو نو څخه په وړیا توگه گټه اخستلای شی په‌هره کور نی کی د هر ما شو م په زیږ یدلو سره دماشوم دلگښت دپاره ددولت له خوایو ټا کلی‌معاش تعینیږی باید وویل شی چی دغه معا ش په گډه سره ددولت او دکار گر ی اتحادیو له خوا تامینیږی که‌چیری کو مه کور نی داقتصادی ستو نزی سره مخامخ شی نو په هغه صورت کی بیا هم د فینا نس دکریدیت څخه گټه اخستلای شی .

دهرماشوم میاشتنی لگښت (دمعاش اندازه) بیله دی څخه چی‌د ماشوم دژوندی پا تی کیدو او یا مړنی سوال طرحه شی دټاکلو مقرراتو له مخی ټاکل کیږی او معیا ر یی دیوی کورنی دیوی ور ځی دمعاش دری‌چنده تثبیته شوی ده.

هغه‌ میند ی چی دهغو ی ولادی امتیازات پای ته رسیږ ی‌د کور نیو د تخصیص په نا مه دځینو روغتیا یی او وقایوی خدمتونو څخه گټه اخلی د مثال په‌تو گه دغه راز ښځی چی زیاتره یی‌په فابر یکو کی کا ر کوی په ټیټه بیه د رمل اخلی او په وړیا توگه دبستری کیدو او سناتور یم دامتیازا تو څخه گټه اخلی .

دغه راز دفابریکی اداره کونکی دا صلاحیت هم لری چی ځینو کار گرو ښځو ته دتحصیل دپاره‌لاره آواره کړی دغه راز ښځی په فابریکو کی اضا فه کا ری کو ی اوپه‌ضمن کی ښوونځی‌ته هم ځی فابریکی دا واك هم لری چی ځینو ښځوته تحصیلی بور سو نه ور کړی هغه میند ی چی (۱٤) کلن ما شو م او یاد هغه څخه کښته عاشو ما ن و لری داحق لری‌چی په وړ یاتو گه دمیندو او ما شوما نو دحما یی دمشو رتی خدمتونو څخه گټه‌واخلی.

هغه میند ی چی‌په کور کی دوه کلن ما شو ما ن و لری او په کورکی سر پرست ونلری کو لای شی چی په کورکی و اوسی او کارته لاړه نه شی دما شو م څارنه وکړی اوخپل معا ش دی پوره وا خلی .

هغی کا رگری ښځی چی په فا بریکو کی کار کو ی دما شو م دزیږ یدو څخه وروسته تر دوو میا شتو پوری په سلو کی سل خپل معاش ،خپله‌اضافه‌کاری، روغتیایی بیمه ترانسپو رتی امتیا زات او نو ری‌گټی ترلاسه کو لای شی. په دغه بر خه‌کی د ښځو دما شو مانو دشمیر زیا توا لی او کمو ا لی تا ثیر نلری .

دا هم امکا ن لری چی د (۱٤) کلو نو او دهغه څخه دپورته عمر دما شو ما نود میند ی په هره میا شت کی تر (۱٤)ورځو پوری له خپلو پوره معا شونو څخه گټه

پاتی په ۵۰مخ کی

یو شمیر ماشومان دوارسا دیولوی واټ په‌اوږدو کی دلوبی اوساعت تیری په‌لړ کی دیوشمیر رسمو نو دترسیم په حال کی لیدل‌کیږی.

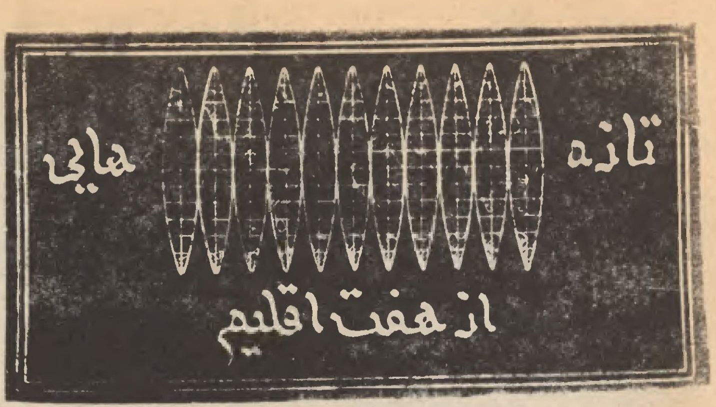

تازه هایی از هفت اقلیم

ترجمه وتنظیم از برومند

باتیر و کمان بسوی بازی های المپیایی ۱۹۸۰

در قسمتی از محل برگزاری بازی های المپیایی در سال ۱۹۸۰ ، بخشی را برای آنعده از ورزشکاران اناث اختصاص و درست کرده اند که آنجا با لباس های سفید ورزش ظاهر خواهند شد . یکی از سهمگیرندگان این ورزش که ضمن این گزارش ذکری ازنام وی بعمل خواهد آمد، از خودش واز ورزشی که‌قرار است ایفا دارد، مدعی است که : من کنون بدین نظر رسیده ام که از دیر زمانی بازی تیر وکمان رادوست داشته و آنرا منحیث یك ورزش پذیرفته بود وپس ازین نیز برایم ارزش جاودانگی وهمیشگی را دارا خواهد بود من درست از هشت سال قبل یعنی موقعیکه پانزده سال داشتم برای اولین مرتبه تیر و کمان » دردست گرفتم.

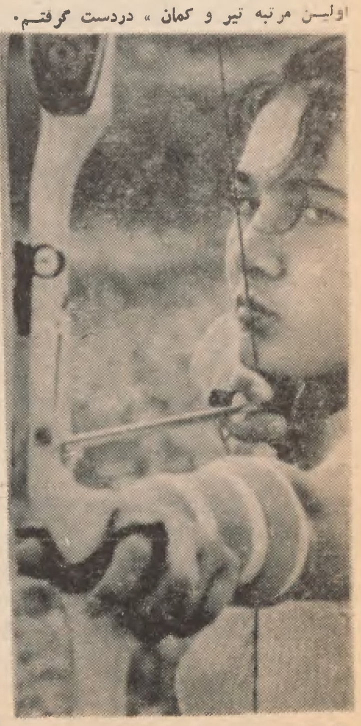

آمادگی برای سهمگیری در بازی های المپیایی ۱۹۸۰ در قسمت بازی تیرو کمان.

آنزمان از ورزش ها فقط آببازی واتلتیك رابلد بودم چنزادگاه من شهر دو شنبه با آن موقعیت و اقلیم بخصوصیکه دارد میشود تمام سال رایك ورزشکار در هوای آزادکه خیلی ها گواراست مصروف فراگیری ورزش مطلوب خودباشد. اصلا ذوق ورزش «تیروکمان » زمانی درمن بیدار گردید که‌باری تعطیلات مکتب رابه دهکدهٔ که پدر کلانم آنجا زندگی داشت رفتم.پدر کلانم با وصف آنکه روی چوب مسی ایستاد و راه میرفت و تکلیف درد پاسخت برایش شکنجه ده بود ، با آنهم با تیروکمان خودش راروز ها مصروف میداشت که‌عطش مرابرای رها ساختن تیر از کمان ونشان گیری بیش از حد بالا برده بود بحدیکه مرا وا داشت که اینکار را برگزینم . آنروزگار خوب بخاطرم است ۹- سپتمبر ۱۹۷۰ تا ۱۹ سپتمبر۱۹۷۱دراثر مشق و تمرین توانستم مهارت بسزایی در تیرزنی کسب وخود را کاندید مسابقه نمایم در ۱۹ ستمبر ۱۹۷۲ من یك نورم‌جدید را برای استادی درین قسمت وضع ، وهمان بود که در سال ۱۹۷۵ من درسویس بحیث اولین زن تاجك لقب قهرمانی را در ساحه ورزش کمانی نمایم .اکثرا از طرف نامه نگاران این سوال از من بعمل می آمد که آیا چه چیزی برای من که یکدختر نظیف وملیح هستم اینهمه پیروزی را بار آورده ومن کلمات اقتباس شده ام را که از شاعر توانا و مورد پسندم میرزا بیدل بود باجملات خود مفهومش را ادا میکردم «کسی که انرژی ونیرویش را بمصرف میرساند باید چون زه کمان‌به هدف بنشیند انسان هدفمند میتواند کار یك شیر را زار بسازدومرام انسانی و نیات‌نیك خودرا جامهٔ عمل بپوشاند » من روز سه یا چهار ساعت تمرین مینمایم . بسیاری از دختران وزنان کوشیده اند خود رابرتر ازمن جاه بزنند ، بامن حسادت ورزیده میگویند : «زیبو » تو با قدیك مترو پنجاه وشش سانتی خود وجثهٔ که اگر آنرا پف کنی از فرط لاغری به‌هوا می پرد چطورتیرها را پیهم از کمان رها و بهدف جا بجامیکنی آنهم چه ماهرانه . ازین حرفهای بیهوده سخت خنده ام میگیرفت مگر چسان ممکن بود بدون تمرین وپشتکار مخصوصا در ورزش بهدف دست یافت چه رسد به دستیابی برقهرمانی ... ؟ «عده را عقیده چنان بود که رها کردن زه کمان کاریست ساده لاکن من‌اکنون ازآببازی گرفته تا ورزش دوش ، فتبال ووالیبال را به همچو نفر هاییکه چنین ادعای بی اساسی مینمایند. مسابقه بدهم. میدانم که برد با منست ، زیرا آنان به تمرین واثرات آن ایمان نداشته وبطور حتم درمورد اساسات ورزش چیزی نمیدانند.

من در فواصل ۷۰-۶۰ و ۵۰متر هربار ۳۶ تیر را از کمان پیهم میتوانم رها کنم بعضا درهر مرتبه ۱۴۴ تیر را ازکمان‌رها میسازیم که وزن هر تیر ۱۶ کیلو گرام است و چه مشکل است در دست نگهداشتن کمان و تیر .... که مجموعا اگر با وزن تیرها محاسبه گردد از حاصل ضرب آن دو تن بدست می آید . اینکه من صبح وشام تمرین میکنم در حقیقت هر روز چهار تن وزن راته و بالا مینمایم در ورزش تیرو کمان سمت شمال نیز تاثیر قابل ملاحظه ای دارد . در سال۱۹۷۷ من پنج ریکارد جهانی قایم کردم ومیدانم که قایم نمودن ریکارد جهانی چقدر مشکل است، در قدم اول ارادهٔ قوی در کار دارد و اتکا بخود تا وسایل گام زنی بسوی قایم نمودن ریکارد رادرانسان تخلیق نماید . آدم نباید غرور خود را از دست بدهد . این غرور راکه تو یك برندهٔ هستی وباید مباهات نمایی. چه روزی فرا میرسد که انسان ناگزیر است با جهان ورزش «خدا حافظ بگوید » . در بازی های‌المپیایی ۱۹۷۶ المپیایی در مونتریال من به کسب جایزه برونز نایل آمدم واز لحظه دریافت مدال برونز همواره در تلاش آنبودم تااین مدال برونز در بازی‌های‌بعدی به مدال طلا مبدل گردد که دیده شود چه خواهم کرد؟ گرچه در تیر و کمان ورزشکار زبدهٔ بسان من سر بلند نکرده است و لیکن کنون از خواهرم که حیثیت رقیب مرا دارد،هراس دارم. من بحدی خودم رامصروف ورزش نموده ام که فرصت برایم کاملا تنگ است .

زیرا پس ازاتمام تحصیلات در رشته فزیولوژی دریونیورستی دوشنبه من یك کورس‌اساسات ورزش‌نیزگرفتم‌ودرواقع‌گرانبهاترین‌وبهترین سال های عمرم راوقف سپورت نمودم و تازنده ام توانایی آنرا ندارم که از سپورت جدا شوم، از آنجا ئیکه ورزش مطلوب ورشتهٔ تحصیلی ام‌فزیولوژی بی‌ارتباط باهم نیستند . می‌کوشیم ازورزش در آزمایشات فزیولوژیکی استفاده‌ببرم تا خدمت بهتر را انجام داده باشم .شوهرم «هامون »بحدی بخاطر این مشغولیت هایم خوشنود است که به اصطلاح حتی مرامجال نمیدهد که‌به آب سرد و گرم دست بزنم همیشه بهترین هارا برایم تدارك می بیند تاباخاطر آسوده وکمال آرامش به امور محوله ام بپردازم مخصوصا خورسندی من بخاطر فرا رسیدن بازی های المپیایی اینست که یك خرسك راسمبول بازی های ۱۹۸۰ قبول کرده اند و من‌ناخودآگاه هشت سال تمام است که یك خرسك شیشه یی رادر بکس خود نگهداشته ام .

این ورزشکار درآرزوی کسب مدال طلاست .

پشتیبانی های همه جانبه از خلق قهرمان ویتنام

دوستی اتحاد شوروی با جمهوریت سوسیالیستی ویتنام تازه نبوده وارزش کاملا تاریخی دارد .

ضرب المثلی است که (دوست حقیقی در اثنای غم شناخته میشود) و تاریخ شاهد همکاری های بیدریغانه ، برادرانه وصمیمانه شوروی در مقابل کشور هاییکه تحت ستم طبقاتی وارتجاع قرار گرفته ونیروهای اهریمنی وامپریالیستی چیزی نمانده که زندگی شانرا بگیرد ، نموده اند.که

ویتنام قهرمان از همچو کمک های بی قید و شرط شوروی مخصوصا در لحظات حساس که تروپ های عساکر اجنبی مردم و خاک شانرا تهدید مینمود دریافت داشته اند و همواره اسلحه مواد حیاتی، تجهیزات، ادویه، مواد غذایی و غیره شان توسط شوروی تامین گردیده تا باشد

که بسوی یک جامعه نوین فارغ ازاستثمار گام بزنند واین کمک ها مخصوصا زمانی شدت گرفت که‌امریکایی ها خیال‌از هم پاشیدن ویتنام را داشتند که برای

کوتاه ساختن‌دستان‌تجاوزگرازخاک‌ویتنام وبرای بقای ویتنام هزاران لیتر خون برای‌این خلق قهرمان ریخت حتی شاگردان مکاتب از پس اندازهای ناچیز خودبرای شاگردان ویتنامی ها بمنظور اینکه‌تعالیم خویش را فرا گرفته باشند کاغذ تهیه میداشتند و برای کمک به اطفال ویتنامی پول های فراوانی صرفه جویی و به اوشان سپرده میشد. برای تامین گسترش صلح که اتحاد شوروی همه وقت فعالانه نقشش را ایفاء داشته است، در مورد برای ویتنام نیز پیوسته صلح رابه ارمغان آورده. به همین منوال است همکاری همه جانبه میان کشور های شوروی و جمهوریت سوسیالیستی ویتنام پس از سال های جنگ‌که ازجمله میشود از کارخانه های انرژی، موتر وسایل‌مربوط‌به جهان فلم، پروجکتور های فلم، رادیو وتلویزیون نام برد. چنانچه دراثنائیکه تروپ های مهاجم چین بر خاک ویتنام پا گذاشتند، اتحاد شوروی با همان نقش مثبت و فعالیکه در زمینه آسایش جهانیان باالخاصه دوستان خود دارد همبستگی همه جانبه خود را باخلق قهرمان ویتنام ابراز داشت وبا پشتیبانی تمام و همه جانبه شعار میدادند: دست‌ها کوتاه ازویتنام !!

صحنه ازفلم «پشاوره» که‌بیانگر صلح ونوعدوستی است.

همکاری کشور های سوسیالستی باهمدیگر نمونه خوبی برای گسترش صلح بحساب می آید.

* * *

سناریونویس و کارگردانیکه‌نبرد بابیعدالتی‌ها محتوای فلم‌هایش است

درینجا گزارش تازهٔ داریم در مورد یک نویسنده، ژریسور و کارگردانی‌که مدعی است نبرد محتوی تمام فلم هایش را میسازد. منظور از «فتیا و تازسالاکیا فیسیوز» است. نامبرده در سال ۱۹۷۳ فلم «کلمه شیرین آزادی» راتنظیم و کارگردانی نمود که در فلم مذکور مقابله‌ونبردرا در امریکای لاتین و نتایج ناشی از آن گنجانیده شده بودو با بروی پرده آمدن این فلم یکبار دیگر ارزش این فلم انسانی تثبیت و دوبالاگردید. تماشاگر بمحض فارغ شدن ازتماشای فلم، هکذا حین تماشای فلم خودش در میان همان صحنه پراز نبرد یافته ودر می یابد که چسان فاشیست ها خجل میشوند.

«فتیا» همچنان کوشیده بود درمورد نقش فاشیست ها در جلی موضوعاتی را شامل فلم ساخته وواضح ساخته بودکه فاشیست هاچه موجودات دون همت وخالی مغز اند. در ساخته های «فتیا» معمولا تماشاگر خودش رادر نبرد یاحریف می یابد. صحنه های فلم چنان وجد آور میباشد که‌در بیننده حس میهن پرستی بامنتها درجه بیدار گردیده ومیخواهد پابه پای سایر مبارزین درراه راندن دشمنان میهن گام بزنند و هیچ اجنبی را مجال پای گذاشتن در سر زمین خودندهند از نیرو بایستی مقام «فتیا و تازسالاکیا فیسیوز» را گرامی داشت و به هنر او ارج فراوان گذاشت در پایان فلم های ژریسور و سناریونویس مزبور بیننده خودش را راحت می یابد، بدین مفهوم که‌صحنه های اخیر فلم‌نتیجهٔ نبرد وپیروزی راجلوگرچشم‌تماشاگر میسازد. وبیننده که‌سراسر فلم رابه تهیج ووسوسه ودراوج فلم درمنتهای وطنپرستی ونوعدوستی یافتند، در می یابد که بالاخره نیرو های مترقی چه ماهرانه و بصیرانه عمل نموده‌و به آنهمه تراژیدی ها ئیکه تا آنوقت‌درفلم مسلط بود پایان‌داده شده. ازینرو مقام این کاگردان موفق واهداف عالی و انسانی او خیلی ها ارزنده وبسز است.

همانسانیکه کتله های بشری وافراد بشربه نان و تغذیه برای بقای خود ضرورت مبرم دارند به اندیشه های عالی وانسانی و کاملا مترقی نیز نیازمندند که‌بایستی وخواهی نخواهی آنرا فرا گیرند از تخیلات موهوم بپرهیزند و خوابو رویا را کنار بگذارند واین شهامت را در خود بیدار سازند که" بشر در واقع بسان یک حلقه زنجیر بهم مرتبط‌بوده وبایستی برای بشریت، برای آسایش بشریت وبرای تامین و همگانی ساختن صلح کوشیده و بجلو متین ومحکم گام زد.

موضوعات متذکره زیادتر در کار های «فتیا» مقابل چشم تماشاگر جان‌میگرد. از قول نویسنده ای مینگارند که: هرگاه میخواهید حقیقت را در جامعه تبارز دهید و برافواهات چیره گردید، بایست ابتداء چیز هایی درمورد حقایق بنگارید! روی این اصل «فتیا» مدعی است که یک کتاب در مورد انسان هایی نگاشته است که اوشان انسانرا گرامی میدارند، انسانی چون او را که سعی دارد هر مفکوره ضد صلحدوستی و ضد انسانیت و کرامت انسانی را خنثی و به تماشاگران واقعبینی نوعدوستی و فداکاری را جلوه گرسازد وی که تازگی ها یک کتاب جامع هنری درمورد صنعت فلم نوشته، ادعا میکند که انگیزهٔ که‌وی را وا داشت تابه قلم دست ببرد همانا احساس سرشار وی نسبت بمردم‌وجامعه است وی مدعی است که‌از نشر فانتیزی ها و راه دادن فانتیزی درهنر هفتم بدش آمده‌و میگویم یک سازنده فلم باید فقط و فقط تصاویری از جامعه را در روی پرده انعکاس ودر فرجام‌رهنمایی های بخردانه بنماید نه اینکه از هنرهفتم منحیث یکنوع صنعت تجارتی کار گرفته شودواین اصلا مطرح نباشد که نیاز مبرم عصر چیست، بشریت از کارگردانان فلم و سینما چه میخواهند، خیر بر خلاف بر کارگردانان فلم است تا مردم درتامین عدالت، صلح وبرابری در جامعه رهنمون گردد و به آنکه اندیشه های استثمارگری دارند، اندیشه های مترقی، عدالت وبرابری و مساوات و صلحجویی را دروی جاگزین سازند. بنظر این هنر مند انتخاب کرکترها

بقیه‌درصفحه۴۳

دنوریالی خاخی زباړه

انتون چخوف د ماکسیم گورکی په نظر کی

تیرپسی

یی‌پرله پسی اویو نواخته ډول خبری‌کولی «دغه ډول احسا سا ت دیــو خصو صی او کور په سر ښو و نکی د ژوندا نه په دوران او و ضع کی منځ ته راغلی او ښیا د یــی اینښو دل شوی دی او دیــوی داسی‌روحیی شکل یی اختیا ر کړی دی چی په عمومــی ډول سره‌دنړی په‌نسبت‌جزئی ترینه نظر یه ناممکنه کوی. اونړی‌زمونږ له‌برداشت‌څخه‌پر ته کوم بل‌شی‌نه‌دی...»

دلته هغه خپلی خبری فلسفی ته راوگر‌ځولی . او دیوه مست انسان په څیر چــی دیخ د پاسه روان وی کله به هغی خوااو کله به دی خوا ته ښو یده .

چخو ف په مهر با نی سر ه‌ورو پو ښتنه ځینی وکړه : « ستاسی پــه نا حیــه کــی څوك هلکان په‌لرگی وهی ؟»

ښو و نکی ډیر ژر له چو کی څخه پورته شواوخپل لاسونه یــی پــه غــوصی سره وښورول.

«څه موووېل؟ ما؟ هیڅکله بــه‌زه هغــوی ونه هم. »

اوپه خپگان سره یی خپله ساه وایستلــه آنتون پا و لو و یچ دهغه د کرارو لو پــه خاطر مو سکا و کړه او خپلو خبرو ته یی ادامه ورکړه . «عصبانی کیږی مه ، مگــر ما تا سی ته وویل ؟ اما په یاد می دی چی په ور ځپانه کی می و لو ستل چی ستا سی په نا حیه کی یو معلم د مکتب هلکا ن په لرگیو وهی...»

معلم دنو هم ځل له‌پاره کینا ست ،خپلی خولی یی و چی کړی . په آرام زړه یی یو اسویلی وکیښ اوپه خپــله ژوره او ځیــږه لهجه یی وویل :

«بیخی حقیقت لری. یوه داسی و ضع‌منځ ته‌راغلی وه، هغه ښوونــکی مــاکاروفــوو. اوډده داکار هم دتعجب و ړ نه دی ! یــو عجیب مطلب خود درك کولو وړدی .

ما کا رو ف واده کړی دی ، څلور زا من لری ، ښځه یی نارو غه ده ، په خپلــه هم همــداسی ـ مسلول میاشتنی حقوق یــی شل رو بله دی ... او مد رسه هم دیوغار سره شبا هت لری ، یوازی یوه کو ټــه لری هغه هم صرف دښوو نکو له پا ره .په یوی داسی او ضاع او حالت کی سړ ی‌دیوی آسما نی فر ښتی په سر هم‌دسو ك وا ر کوی ، او زما سره به همعقیده وی‌چــی دمکتب هلکان له آسما نی فر ښتی سره ډیر تو پیر لری. او دغــه سړی چی خوشیبی دمخه یی هــځه کوله په خپلو مصنو عــی کلما توسره چخو ف تر تاثیر لاندی راولی

ډیر ژدیی خپله عقابی شکله پوزه سره ور‌پوله او داسی کلما تو ته یی مخه کړه چی‌د تیرږ وپه شان ساده او درانده وو. داســی کلما ت چی په هغو ناولو او شو مو حقا یقو چی درو سیی په کلو باندی مسلط وو رښــا اچو له ...

ښو و نکی دخپل کور به څخه د اجا زی اخیستو په وخت کی د چخوف وړو کی او وچ لاس اودده نری گــوتــی پــه خپلــو دواړو لاسو نو ټینگی کړی .

هغه وویل «زه چی ستا د لیــد لــو لــه پاره را تلم لکه چی دخپل رئیس دلید لوله پاره ځم.

خپل بو ټونه می رنگ کړل ، برگ او شیك لباس می واغو ست او تصمیم مــــی نیولی و چــی تــا سی تــه ځــان‌داسی‌وښیم چی دارز ښ و ړیم . او اوس چی ځم‌داسی احسا سو م لکه چی د خپل یوښه او نږدی دوست څخه جلا کیږم . یو داسی دو ست چی‌ټول شیان درك کوی . دا ځومره لو یه خبره ده ـ دټو لو شیانو در ك ! ستا سی څخه ډیر تشکر اړه ځم . زه‌له ځانه سره لــه ارزښت ډکی مفکو ری وړم . لوی خلك‌سا ده دی خو ډیر پو هیږی .

هغوی مو ږ غریبو خلکو تــه‌نــږدی دی نسبت هغو ساده ډلــو ته‌چی مــوږ پکــی ژوند کو و .

«خدای په آما ن .زه به هیڅکله تا سی له‌باده ونه‌باسم یعنی هیر به مــونه کـړم»

بوزه یی ور پیده ، شو ټلی یی دیوی ښکلی موسکا له پاره خلاصی شوی او ناځا‌په‌یی زیــا ته کړه : بدخلك ، بی‌بخته هــم دی۔ پرهغوی باندی دی لعنتوی !

دتللو په وخت کی آنتون پاو لوو یــچ په کتلو هغه بدر گه کړ، په خپلو شونډو بی‌موسکا وکړه او ورته یی وویــل :«ښه سړی . که څه هم ډیره موده به خپل تدریس ته ادامه ورنه کړی.»

«ولی؟»

«هغوی به‌دی په چټکی وباسی ... ترڅــو چی له‌ده څخه خلاص‌شی.»

له‌لږی چو پتیا څــخه وروسته یی پــه ټیت غږ او وقار سره ادامه ورکړه .

(په روسیه کی یو شریف سړی یو ی داسی ... ته‌ورته‌دی،چی‌پرستاران پــه ... باندی ماشومان ډاروی ...»

زما په نظر ، دآنتون پاو لو و یچ په مقابل کی هر چاته یو داسی احسا س پیدا کیده چی زیا تره حقیقی ، ساده او ډیر په ده‌پوری تړلی وی . او ما ډیر و خت لید لی دی چی څر نگه ځینو اشخا صو دخپلو کتا بی غټو الفا ظو پرده یوی خواته کش کړه او مروج عبا ر تو نه او ټول هغه نور بی ارزښته او واړه شیان چی درو س خلك یی دهیجا ن‌په وخت کی استعما لو ی د هغه په حضور کی ورڅخه کار اخیست . آنتو ن پاو لو و یچ دماهی له غا ښونــو، دڅر گــو له ښکــو اوله ټو لو هغو شیا نو چی ظا هری تجمل او جر نگ او جرو نگ لری اوپه بیگا نه وو‌یو دی ارتباط لری او انسان هغــــه ددی له پا ره استعما لوی چی ځانته ظا هری شکل او ښه ور کړی بد راتلل او هــفــه یی خپه کاوه . زه متو جه وم هر و خت به

چی ده له همدی خو شپو شانو څخه له یوه سره بر خورد کاوه یو ډیر قوی احسا س‌به ده ته پیدا کیده تر څو چی له دغو کسا لت را وړو نکو دا مو نو څخه ځان ته نجــات ور کړی . هغه څه چی دده د خبرو دمقابل طرف حقیقی څیره او ژوند ی رو ح دده لــه پاره بد گر ځوی .

آنتون پاو لوو یــچ تــل دژوند په‌روح او ځان عقیده در لوده ، تل دی پخپله ؤ، رو حا آزادو ، هیڅ دی ته توجه نه کو لــه چی نو ر له ده څخه تو قع و کړ ی چی ځنگه وی او یا نه وی .

دآب وتاب څخه دډکومو ضوعــــا تــو په شاو خوا کی یی خبری نه خو ښیدلی.

یــوځل یی له دریــو قیشنی ښځــو سره ملاقات در لوده چی دده کوټه یی دوریښمینو جا مو له خش خش او گنگس کوو نکــی خو شبو یی څخه ډکه کړی وه . په ډیــر جلال اودبدی سره دخپل کور به‌په مخکــی نا ستی وی او ویل یی چی له سیا ست‌سره ډیره علاقه لری او دده څخه یی‌په پوښتنو پیل کړی و .

«آنتون پاولوویچ فکر کوی چــی جنگ به‌په څه ډول ختم‌شی ؟ » آنتون پاولوویــچ له یو ټو خی څخه وروسته د فکر کو لو په خاطر لږ څه چپ شو او بیا یی په ټیــت،له وقاره ډك اومهربانه غږ ځــواب و ر کړ : «شك نشته چی‌په سولی سره به‌ختم‌شی.»

«داخو حتمی ده، مگر څوك به بر یالــی شی؟ یونانیان اویاترکان؟»

زما په‌نظر داسی ښکاری چی څوك ډیــر قوی وی هغه به‌بریالی شی »

ښځو په‌یو غږ سره پوښتنه و کــړه. او تاسی کوم طرف قوی بولی ؟»

«هغه طر ف چی ښه تغذیه اوزده کــړه ولــری.»

له‌نوموړو ښځو څخه یوی چیغه کــړه : «آیادغه ټوقی‌نه‌دیؤ»

یوی بلی پوښتنه و کړه :«کوم یو تــه تاسی ترجیح ورکوی . یو نا نــیانــوتــه اوکه ترکانوته ؟»

آنتون پا و لوو یچ په ډیری مهر با نی سره هغی ته وکتل اوپه صبر ناکه موسکایی چی‌له احترا م څخه ډکه وه هغی ته ځوا ب ورکړ: «من میوه هــای شیریــن رادوست دارم شماچطور؟»

هغی ښځی په علاقی او لو ړ آواز سره وویل «آه ، بلــی ! من‌هم دوست دارم.»

بلی ښځی په‌خورا تاکید سره وویــل : «څومره خوږ خوند لری. »

ورو سته دو ی دری واړو د خو ږو میو و په باره کی دو ستا نه خبری پیل کړ ی .او ویی ښودله‌چی دنوموړی موضوع پــه بــاره کی ژور او له حیرا نتیا ډك معلو ما ت لری هغوی په ظاهر کی خوشحاله وی ځکــه‌چــی مجبو ری شوی نه وی چی په خپلو مغز و با ند ی‌فشار راوړی او دیو نانیا نو او ترکانو سره په علاقی‌ا و مینی‌باندی جدی قظا هــر وکړی . هغه څه چی تر مخه شیبی پو ری یی په هغه با ره کی هیڅ فکر نه ؤکړی.

دتللو په وخت کی یی آنتون پاو لوویچ ته‌په خوشحالی سره قول ورکړ:

«موږ به تــاسی ته‌یو څــه خــوږه میوه راولیږو » دمیلمنو له تللو څخه ورو ستــه ما ورته وویل: «ښکلی مکالمه مودرلوده)». لوده).

آنتون پاولوویچ په ورو و خندل .

ویی‌ویل : «هرڅوك با ید پــه خــپله مخصوصه ژبه خبری وکړی ».

یو بل و خت می بیا یو سړی چی پــه ظاهره ښه سړی معلو مید ه و لید ه چــی چخو ف ته مخا مخ ولاړ و او خپل سرتــه به‌یی دښا وخوا ټکــان ورکړ او پــه داسی لهجه چی له‌اعتماده ډکه‌وه ویل‌یی:

نوربیا

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

ارتباط مفاهیم در یك سیستم بصورت کل

نکتهٔ دیگری که به ارتباط تدریس مفاهیم علمی بخاطر سپرد این است که مفاهیم دردماغ طفل به‌مثابه خریطه یاجوال چارمغز نیست باهم ارتباطاتی دارند. اگر این طور نمیبود عملیات ذهنی که ایجاب توحید و انسجام را میکردد امکان پذیر نمیبود و هم مفهوم کلی جهان مسیر میگشت. همان مفاهیم جداگانه وجود نمیداشت چه این مفاهیم خود مستلزم یك سیستم است. اساسی ترین عامل تحول در هر مرحله مفهوم سازی درجه کلی بودن است. در مراحل عالیتر انکشاف معنی کلمه قاعده تساوی مفاهم است به اساس این قاعده پر مفهوم به کمك مفاهیم دیگر به طرق گوناگون و بیشمار شکل میگردد. مثلا معنای کلماتی که ازطریق تفکر غیر شعوری بدست می آید توسط خود آنها افاده میگردد واز کلمات دیگر در میان آنها استفاده نمیشود. مثلا اگر گفته شود کار چیست، خواهد گفت چیزیکه شاخ دارد. اما مفاهیم علمی (شعوری) به چندین صورت بیان میگردد. عدد «یك» را میتوان به «۱۰۰۰ منفی ۹۹۹»، فرق دوعددیکه پی هم می‌آید »، یا «هر عددیکه بر نفس خود تقسیم شود »وغیره این‌تساوی مفهوم میباشد. خلاصه اینکه کلیت، تجرد، سیستماتیك بودن از خصوصیات مفاهیم علمی به سویه عالی میباشد.

آنطوریکه در بحث مفاهیم علمی در اطفال دیدیم نقش زبان (نوشتن گرامر) نسبت به‌همه مضامین در کسب وفراگیری مفاهیم فوق العاده زیاد است. اکنون بدنخواهد بود اگر در باره فکرو زبان به‌اختصار بحث کنیم چه‌این موضوع اهمیت تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدائی را بیشتر واضح میسازد.

فکروکلمه

در بحث فکر و زبان (کلمه) اولتر ازهمه به رابطه فکر و گفتار می‌پردازیم سپس زبان حال و زبان‌قال را به ارتباط فکر مورد بحث قرار میدهیم و نتایج لازمه در زمینه انکشاف ذهن طفل در مکاتب ابتدایی متذکرمیشویم:

۱ـ رابطه فکر و گفتار درمراحل ابتدائی تکامل:

تحقیقات در باره فکرو زبان نشان‌میدهد که فکر و زبان در اساس خود رابطه‌جنتیك ندارد. رابطه داخلی بین این دودرانکشاف بطور شخصی حتمی ولازمی نبوده بلکه نتیجه آن میباشد. در حیوانات نیز حتی در انتروپاید ها که با انسان در زبان وذکاوت شباهت دارند ارتباطی میان فکرو زبان به مشاهده نرسیدهٔ است. همچنان ثابت گردیده است که یك مرحلهٔ قبلی زبانی در فکر ویك مرحلهٔ قبلی فکری در زبان موجود است. کدام رابطه اصلی بین زبان و فکر وجود ندارد؟ اما در جریان تکامل فکر و زبان ارتباطی بین این دو بر قرار میگردد، تغییر میکند و نمو مینماید.

در مطالعهٔ ارتباط زبان و فکر معنی کلمه را بحیث واحد فکر زبانی بکار میبرند معنی کلمه چنان ترکیبی از فکر وزبان‌است که به مشکل میتوان گفت این پدیدهٔ فکر است یا پدیدهٔ زبان، کلمه بدون معنی لفظ میانخالی میباشد بناء معنی محك کلمه بوده و جزء لایتجزای آن می‌باشد. معنی هر کلمه یك کلیه یا مفهوم است و چون‌کلیه ها و مفاهیم پدیده های فکر است، بنامعنی بمثابه پدیدهٔ فکر میباشد.

خلاصه اینکه معنی کلمه وقتی پدیدهٔ فکر است که فکر محتوای آن باشد وپدیدهٔ زبان وقتی گفته میشود که زبان با فکررابطه داشته و توسط آن روشنایی پیدا کند معنی کلمه اتحاد زبان و فکر را امکان پذیر میسازد.

اطفال در فراگرفتن زبان قال ازکلمه‌شروع میکنند

خلاصه اینکه درجریان تکامل زبان، ساختمان معنی و خصوصیت روانی آن تغییر مینماید. فکر زبانی ازکلیه های ابتدائی شروع شده‌و به مجرد ترین مفاهیم تکامل میکند. تنها محتوای کلمات تغییر نمیکند بلکه طرقی که بوسیله آن واقعیت‌ها شکل ها را بخود میگیرد ودر جهان‌منعکس میگردد، نیز تغییر وتحول مینماید. معانی کلمات طور دنیامیك ساخته میشود نه طور ستاتیك. باانکشاف ذهنی طفل معانی کلمات نیز تغیر مینماید همچنان‌معانی کلمات وقتی تغیر میکند که فکر به انواع مختلف فعالیت نمایدو بکار افتد.

همچنان رابطهٔ فکر با زبان یك عملیه‌است که با یك حرکت مدام به پیش و عقب از فکر به کلمه واز کلمه به فکر به فعالیت می‌افتد. دراین عملیه رابطه فکر و کلمه تغییر مینماید، تغییراتی که خود انکشاف ذهنی تلقی میشود.

همچنان فکر دوچیز را با هم ارتباط میدهد و بین آنها ارتباط قایم مینماید.

برفکر حرکت میکند، نمو میکند و انکشاف مینماید، وظیفه ای را انجام‌میدهد و مشکلی را حل میکند. این جریان‌فکر به صورت یك حرکت داخلی رخ داده‌مراحل مختلف را می پیماید.

زبان حال و زبان قال:

در جریان فکر کردن باید دو شاخهٔ زبان‌را تشخیص کرد.

یکی از این دو شاخه عبارت است از ساخته داخلی، معنی دار و سیستماتیك (زبان حال)ودیگر عبارت است از ساحه خارجی و لفظی زبان حال قواعد حرکت هریك ازاین دوساحه جداگانه می‌باشد این دو ساحه طور پیچده و مرکب و غیر متجانس باهم اتحاد وبستگی دارد.

اطفال درفراگرفتن زبان قال ازکلمه‌شروع میکنند وسپس چند کلمه را با هم ارتباط میدهند مثلا اول پیراهن، پتلون، کرتی وبعدا لباس.

در مراحل بعدی از جملات ساده شروع مینماید و به جملات مرکب و مختلف‌میپردازد بالاخره به میان منطقی که شامل یك سلسله جملات مربوط ومنسجم باشد میرسد. بعباره دیگر طفل درزبان قال از جز به کل میرود. اما در ساحه معنی (زبان حال) اولین کلمهٔ طفل جمله است.

مثلا گدی خوب چیز است »یعنی از پیچیده های با معنی شروع کرده بعداواحد های معنی دار (معنی کلمه) را می آموزد و بالاخره به تجزیه وتحلیل آن‌اقدام‌مینماید پیشرفت در زبان باعث تقویه قوای فکری میگردد در تکامل تقویه فکر در پیشرفت تقویه زبان کمك میکند، واین باوجود آن است که کلمات از خود قواعد منطقی جداگانه دارد و هم در عقب کلمات گرامر فکر یعنی نحو کلمات قرار دارد.

معنی بر تلفظ تاثیر مینماید و تلفظبر معنی. این معنای آنرا میدهد که در ابتدا معنی و تلفظ برای طفل ارتباط ناگسستنی دارد واو فکر میکند که‌هر دو یك چیز است. در این مرحله ابتدائی کلمه جزء لایتجزای شی یاچیز فکر میشود واین به نوبهٔ خود نمایندگی از خصوصیت بطور زبانی (آگاهی) دوره بدوی میکنند. مثلا یك حیوانرا از جهتی گاو میگویندکه شاخ دارد» اما این ارتباط معنی و تلفظ بعد ها بر هم میخورد و از هم فاصله میگیرند. قدرت استعمال زبان در افهام و تفهیم مستقیما به‌این ارتباط دارد که طفل تاچه اندازه معانی کلمات رادر بیان وشعور خود از هم فرق میتواند.

ـ ماهیت زبان حال:

رابطهٔ فکر و زبان باهمه پیچیدگی که دارد وقتی خود فهمیده شده میتواند که ماهیت روانی زبان حال را بدانیم. زبان‌حال ساختمان مشخص‌داشته‌دارای‌قواعدخاصی‌خودش میباشد و با دیگر اشکال و فعالیت های زبان روابط پیچیده دارد.

در تشخیص زبان حال دانستن این مطالب مهم میباشد. اول اینکه زبان حال برای خود شخص است نه‌مانند زبان قال برای دیگران، دوم اینکه اکثرا تلفظ در آن وجود ندارد. سوم اینکه در زمان حال فکر به شل درونی وداخلی در می آید. چارم اینکه مقایسه با زبان قال نامرتبط و نا مکمل است. وبالاخره در زبان حال‌از فکر بحیث مواد استفاده میشود نه از اصوات.

ـ مشخصات سیستماتیك زبان حال:

احساس کلمه بر معنای آن در زبان حال چربی میکند.

احساس یك کلمه عبارت از مجموع همه وقایع و حوادثی میباشد که در سطور انسان توسط کلمه تحریك میگردد. احساس یك کلمه پیچیده ودینامیك است که دارای چندین ساحه میباشد معنی کلمه یکی از ساحه های ثابت و دقیق آن است. احساس در قرینه وسیاق جمله ظاهر میگردد. کلمات در حالات و مواقع مختلف احساس های مختلف‌پیدا میکند. اما معنی در جریان این تغییرات ثابت مینماید.

در زبان حال تفوق و برتری احساس برمعنی، تفوق جمله بر کلمه واز قرینه برسیاق جمله قاعده کلی میباشد.

در ترکیب کلمات نیز زبان حال فرق دارد. از چند کلمه یك کلمهٔ جدید ساخته

بقیه‌درصفحه۵۰

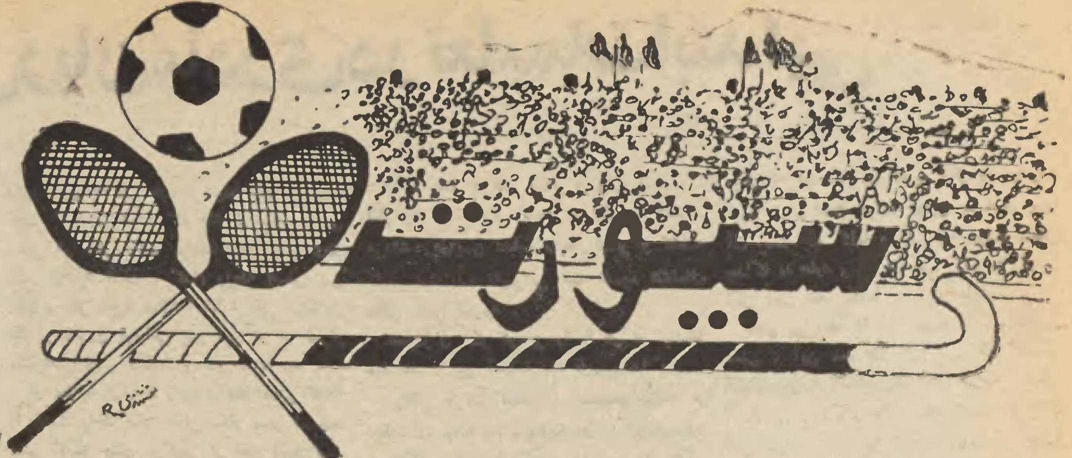

انکشاف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست

ترینا کپتان تیم والیبال رابعه بلخی

مسابقات تورنمنت خزانی والیبال و باسکتبال لیسه های اناث مرکز که بتاریخ ۸ میزان درمیدانهای ورزشی لیسه ملالی آغاز گردیده بود بتاریخ ۱۷ میزان ختم گردید.

عبدالحبیب غفوری معاون مدیریت فنی ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه به پاسخ پرسشی گفت : مسابقات تورنمنت خزانی بر عکس تورنمنت بهاری به سیستم ناك اوت در میدانهای ورزشی لیسه ملالی صورت گرفته وبه ترتیب ذیل پایان پذیرفت :

مسابقات باسکتبال که بتاریخ ۸-۹-۱۰و۱۱ میزان بین تیم های لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه ، لیسه آمنه فدوی ولیسه عایشه درانی ، لیسه ملالی و لیسه انقلاب، لیسه زرغونه و لیسه سوریا صورت گرفت بالترتیب ۳۰ مقابل ۱۷، ۴۱ مقابل ۴۲،۱۰ مقابل ۲۸و ۳۰ مقابل ۲۴ به نفع تیم های لیسه زرغونه ، لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی ولیسه زرغونه پایان یافت هم چنان در مسابقات والیبا لیکه به تاریخ ۸-۹-۱۰و۱۱ میزان بین لیسه سوریا و متوسطه آقاعلی شمس ، لیسه آریانا ولیسه ملالی ،لیسه رابعه بلخی ولیسه مریم، لیسه سوریا ولیسه آمنه فدوی صورت گرفت مسابقات بالترتیب دو مقابل صفر به نفع لیسه سوریا ، دو مقابل صفر به نفع لیسه ملالی ، دو مقابل صفر به نفع لیسه رابعه بلخی ودو مقابل یك به نفع لیسه سوریا انجام یافت ،درمسابقات باسکتبال که بین تیم های لیسه آریانا و لیسه‌مریم ،لیسه عایشه درانی ولیسه ملالی صورت گرفت مسابقات بالترتیب ۳۶ مقابل ۷و ۳۰ مقابل ۲۹ به نفع لیسه های آریانا و ملالی ودر مسابقات والیبال که بین لیسه های عایشه درانی وزرغونه،ملالی ورابعه‌بلخی سوریا و زرغونه برپا شد مسابقات بالترتیب دو مقابل صفر به نفع لیسه زرغونه ، لیسه رابعه بلخی ولیسه زرغونه اعلان شد .

حال جریان دومسابقه قهرمانی را که والیبال وباسکتبال می‌باشد بصورت مختصر به شما ورزش دوستان محترم مجله ژوندون تقدیم نموده و گفت و شنودی راکه با قهرمانان تازه و جوان این مسابقات بعمل آمده پیشکش می‌نمایم.

ساعت ۲و۳۰دقیقه بعداز ظهر ۱۷ میزان بخاطر بازدید از مسابقات قهرمانی والیبال و باسکتبال به‌لیسه ملالی رفتم، قبل از اینکه مسابقه والیبال صورت بگیرد علاقمندان ورزش به چهار اطراف میدان والیبال اخذ موقع نموده و منتظر شروع مسابقه بودند، ساعت ۳ و۴۵ دقیقه مسابقه والیبال بین دوتیم ورزیده وبرجسته لیسه‌رابعه بلخی‌و لیسه زرغونه آغاز شد. تماشا چیان هریك به‌طرفداری یکی از تیم ها صدا می کشیدند و کف می زدند ، در شروع‌مسابقه لیسه زرغونه بخاطر اینکه مقام قهرمانی تورنمنت بهاری خودرا حفظ کرده با شد سعی به خرچ میدادند تاتیم حریف‌نمره زیاد اخذ نکند واینبار نیز نام خودرا در صدر جدول مسابقات درج نمایند چند لحظه از مسابقه نگذشته بود که مسابقه از طرف تیم لیسه رابعه بلخی سرعت گرفت وبازی رابه حدی هیجانی ساختند که تماشاچیان نیز به شور و هیجان آمده بودند ، هر توپیکه توسط یکی از پلیران لیسه زرغونه مس می شد همه اف‌می‌کشیدند اما بر عکس تیم لیسه رابعه بلخی با اخذ نمرات پیهم جدی تر شده می‌رفتند وخونسردانه بازی را دنبال می کردند بخصوص کپتان تیم ترینا قسمی بازی را اگرم نموده بود که تمام ورزشکاران به شور و هیجان آمده بودند ، رنا ناشر کپتان تیم‌لیسه زرغونه که‌گفته بود « وقتی درجریان مسابقه هیجانی می شوم توپ از شدت و سرعت شوتم زمین را میشگافد » اینبار باز هم به‌هیجان آمده بود فکر میکردم با هر شوتش ... اماتیم لیسه رابعه‌بلخی بابه کار بردن تخنیك های سپورتی برد مسابقه را به نفع خود کشانده و به جای تیم لیسه زرغونه نام‌تیم خودرا درصدر جدول مسابقات درج‌نموده و ختم مسابقه دومقابل صفر به‌نفع تیم لیسه رابعه‌بلخی اعلان شد چند لحظه بعد از پایان گرفتن مسابقه والیبال همه تماشاچیان خود را به

مسابقه دهندگان باسکتبال تورنمنت خزانی‌قبل ازشروع مسابقه

چهار اطراف میدان مسابقه باسکتبال رساندند و مسابقه جنجال برانگیز قهرمانی باسکتبال نیز آغاز شد، درین مسابقه دو تیم ورزیده‌که هر دو ، یکی از طرف دیگر به هراس بودند به مقابله و مسابقه شروع نمودند این‌دوتیم‌عبارت‌بودند از تیم لیسه ملالی و لیسه زرغونه درین اثنا تماشاچیان دسته دسته شده بودند وهر گروپ ودسته به نفع یکی از تیم ها صدا میزدند که ملالی میبرد ازگروپ دیگری صدا بالا می شد که زرغونه میبرد ، این دوتیم که واقعا تیم های برازنده و قوی بودندباهم به‌نرم کردن دست و پنجه پرداختند واقعا مسابقه‌جالب، دیدنی و هیجانی‌شده بود مسابقه لحظه به‌لحظه و هر آن گرم تر شده می رفت،سامعه کپیتان تیم لیسه‌ملالی فعالیت وتلاش زیادی داشت که‌توپ را به دایره گول بیاندازد ، ثریا شیر زاده عضو تیم لیسه زرغونه که توپ را بدست میگرفت چون برق توپ رابه حلقه گول طرف مقابل می رساند اما افسوس که سنش خورد و قدش کوتاه بود اگر نه مقام قهرمانی را برای تیم خود کماهی می کرد ، به گفته یکی از معلمین سپورت از۱۳-۱۴ سال سنش بالا نیست‌قسمیکه‌درین مسابقه بازی میکرد در آینده قهرمان دایمی باسکتبال خواهد بود، ورزش‌کاران هرلحظه با کف زدن های پی در پی حضار تشویق می شدند تا اینکه لیسه ملالی تیم لیسه زرغونه را با اخذ۴۹نمره مقابل ۲۹ از میدان بدر کرده و قهرمانی باسکتبال لیسه های اناث رابه نفع خود کشانده ، لقب جنجال بر انگیز قهرمانی را کماهی کردند .

اینك شما را درجریان گفت و شنود یکه باتیم های قهرمان انجام داده ایم قرار میدهیم تا ببینیم که اعضای تیم های قهرمان چه یادداشت هایی برای ورزش دوستان دارند .

ازثریا سجادی معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی میپرسم : مدت چند سال میشود ترینر تیم باسکتبال لیسه ملالی هستید؟ به‌جواب میگوید: مدت دو سال می شود از انستیتوت تربیت بدنی فارغ وبه‌حیث معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی کار میکنم وضمنا ترینر تیم باسکتبال این لیسه نیز می‌باشیم.

ثریا، کپتان تیم واعضای برجسته تیم باسکتبال لیسه ملالی رامعرفی کنید!

-کپتان تیم سامعه احمد متعلمه‌صنف۱۱ء فتانه دفتری فتانه افضلی ، هما ابدالی ، راحت مرادی ، فاخره نادری ، محبوب‌مرتضا، ماری رونق، بلقیس نورزی متعلمات صنف نهم ، نادیه متعلمه صنف دهم وزهره‌مرتضا متعلم صنف یازدهم اعضای برجسته وفعال تیم باسکتبال لیسه ملالی می باشند.

-سامعه چند سال می‌شود که باسکتبال می کنی ؟

-البته از چندین سال به اینطرف علاقمند ورزش باسکتبال بودم ، اکثرا درمیدانهای باسکتبال لیسه خودتمرین میکردم که از سه سال به اینطرف عضو تیم لیسه ملالی می‌باشم ، نظربه علاقة تشویق فامیل معلمین سپورت واداره مکتب یك پلیر خوب شدم ،که در پهلوی این بازی‌به‌بازی والیبال واتلتیك نیز دسترسی وعلاقه دارم چنانچه در مسابقات اتلتیك که از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم وتربیه دایرگردیده بود نیز حصه داشتم .

- سامعه چه‌چیز باعث شد تا کپتان تیم باسکتبال لیسه خود باشی ؟

با پرسش این سوال از سامعه کپتان تیم ثریا سجادی معلم‌سپورت وترینر تیم چنین پاسخ میدهد :

نظربه استعدادش در جریان بازی بکار بردن تخنیك و تاکتیك های خوب در وقت بازی و مسابقات و هم چنان نظر به پابندی وی در تمرینات مداوم و اخلاق‌برگزیده ایکه دارد به حیث کپتان تیم باسکتبال تعیین گردید.

لطفا ورق بزنید

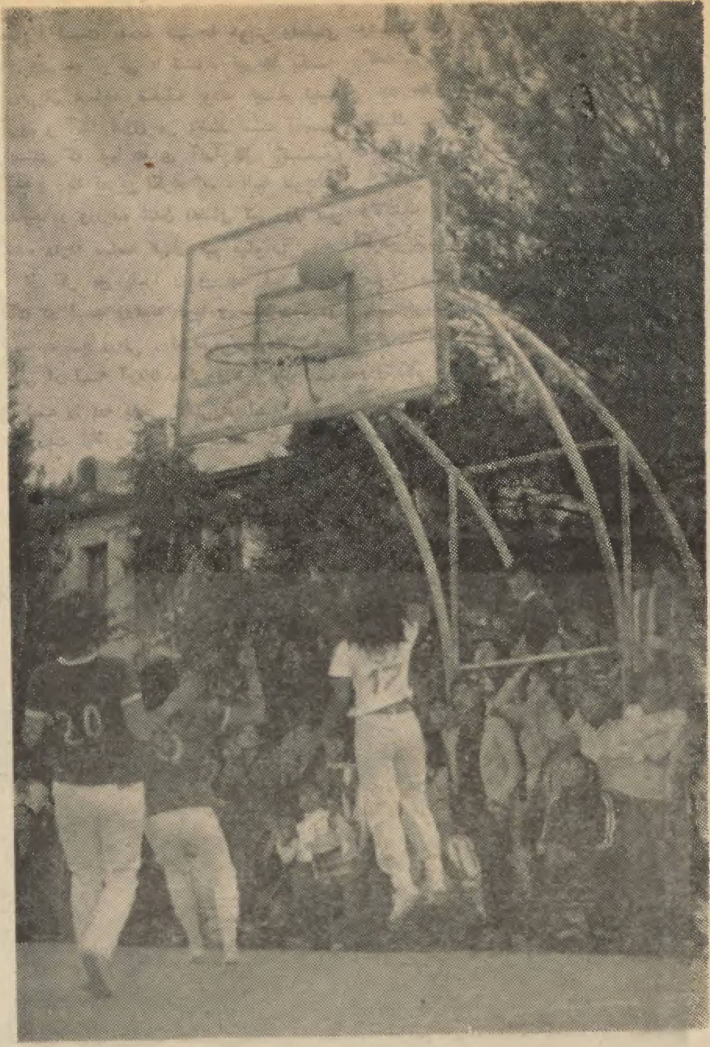

گوشه‌ای از مسابقه قهرمانی باسکتبال که‌سامعه پلیر نمبر (۱۷) توپ رابه‌حلقه گول پرتاب می‌کند .

مسابقه هیجان انگیز قهرمانی والیبال

-چه انگیزه و تلاشی سبب می شود که یك تیم را به موفقیت برساند ؟

-اولتر از همه همبستگی کامل بین اعضای تیم، تشویق تماشاچیان ، ازتخنیك وتکتیك های خوب ورزشی استفاده کردن ،تمرینات مداوم قبل از مسابقه ، خونسردانه بازی کردن در وقت مسابقه و ... درین وقت که تمام اعضای تیم خاموش هستند یکی ازآنها آهسته میگوید: علاقه نیز می تواند تیم را به موفقیت رساند و آنهم در وقت مسابقه .

تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی باهیات حکم بازی دیده میشوند.

ضمن صحبت میگویند : از سه سال به اینطرف تیم مادر تورنمنت های خزانی مقام اول را حایز گردیده است گرچه در تورنمنت بهاری نتوانستیم مقام قهرمانی را کسب کنیم اما در مسابقات خزانی سعی زیاد به خرچ دادیم تا مقام قهرمانی سال گذشته تیم خود را حفظ کنیم که خوشبختانه همینطور شد . در جریان صحبت یکی از اعضای تیم بعد از جرت و فکر زیاد سخنان ما را قطع کرده می گوید :پاس دادن خوب ، دفاع خوب، به هدف رساندن توپ به گول وهم چنان قرار گرفتن اعضای تیم در جاهای معینه نیز باعث می شود تا یك تیم رابه موفقیت برساند .

-در پهلوی تیم خود کدام یك از تیم های باسکتبال لیسه های اناث را ورزیده میدانید؟

-بعد از اینکه همه بایکدیگر به پرسش و جار و جنجال می افتند یکی میگوید تیم لیسه انقلاب دیگری میگوید تیم لیسه عایشه درانی دیگرش صدا میزند تیم لیسه زرغونه و ... بالاخره فیصله عمومی براین می شود که تیم باسکتبال لیسه سوریا نسبت بهمه تیم ها خوبتر واعضای آن ورزیده تر می باشند . تیم ها یکه درجریان مسابقه ضعیف بودند تیم لیسه مریم و آمنه فدوی می باشند سبب آنهم اینست که تیم های آنها تازه کار بوده و زیاد تمرین نکرده اند ، البته تمرینات مداوم در ورزیده شدن اعضای تیم رول بس عمده دارد. سامعه کپتان تیم میگوید:

از نظر من پلیران ورزیده تیم های اناث در لیسه زرغونه ثریا و سلطانه ، در لیسه عایشه درانی ، لطیفه،مریم وملیحه ملالی در لیسه آریانا ملالی وزهره ودر لیسه در لیسه رابعه بلخی گلالی در لیسه سوریا جمهوریت لیلا ومهری می باشند که باید ریاست عالی ورزش از بین این پلیران ممتاز یك تیم ملی باسکتبال اناث راتشکیل بدهد که در سطح بالاتر ورزش قرار دارند تا باشد این تیم با ورزشکاران ممالك دوست ما دست و پنجه نرم کنند و همچنان از نظر من ساحه ورزش دختران ما نباید آنقدر محدود باشد چه باید ما همه پهلو به پهلوی پسران مسابقه بدهیم که این مسابقات سبب شود تا ما فعالیت های بشیر سپورتی داشته باشیم .

-در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار داشتید تیم مقابل را چگونه یافتید ؟

در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار گرفتیم واقعا اعضای تیم مذکور بخصوص ثریا، رابعه و سلطانه خوب ورزیده می باشند واز تجارب خوب ورزشی بر خوردار هستند اما اینکه تیم ما نام خود رادر صدر جدول مسابقات جا داد سوال نیست که علاقمندان سپورت وهیات نظار تربیت بدنی آنرا جواب خواهند گفت .

در خلال صحبت ، اعضای تیم میگویند: تخنیك عبارت از یك سلسله چال های مختلف ورزشی است که درجریان مسابقه به قوهٔ کم انرژی به کار برده می شود. وتاکتیك یك سلسله حرکاتیست که از طرف باز یکن در وقت مناسب و بجا صورت میگیرد . وهمچنان راجع به یك پلیر خوب که کدام پلیر را پلیر خوب میتوان گفت چنین توضیحات دادند : یك ورزشکار باید دایما خونسرد و آرام باشد. وپیش آمدش بامردم طوری باشد که در میان مردم نمونه باشد .

در اثنای مسابقه خونسردانه بازی کند ، با اعضای تیم خود صمیمت داشته باشد و هم در جریان مسابقه بازی کن ضعیف تیم خود رادر هر قسمت یاری و همکاری نماید .

-سامعه شما که در مسابقات اتلتیك حصه داشتید ازنظر شما این مسابقات چطور بود ؟

-برای اولین بار مسابقات اتلتیك بین اناث در افغانستان اجرا گردید که ورزشکاران زیاد اناث در آن شرکت ورزیده بودند، من هم یکی از مسابقه دهندگان این مسابقات بودم که در نتیجه انداخت گلوله. خیز دور و دوش صد متر مقام اول را حایز گردیدم ، آرزو دارم که مسابقات اتلتیك اناث هم مانند طبقه ذکور زیاد شود چرا که هر بازی ورزشی به هر اندازه ایکه رشد داده شود و تشویق شود به همان اندازه طرفداران و علاقمندان زیاد پیدا میکند جون در افغانستان مسابقات اتلتیك اناث برای اولین بار دایر گردیده بود قابل توصیف می باشد ثریا سجادی که واقعا ترینر برجسته وفعال تیم لیسه ملالی می باشد . قرار گفته اعضای تیم باسکتبال از هرگونه همکاری در مقابل ایشان دریغ ننموده می‌گوید : اگر صفحات ورزش در مجله ژوندون از دویا سه صفحه زیادتر شود بهتر خواهد بود تا در پهلوی گفت و شنود های ورزشی که تشویق زیاد ورزشکاران است مطالب مفید دیگر نیز چاپ شود.

سامعه کپتان تیم در اخیر میگوید :در آینده می خواهم یك ژورنالیست ورزیده شوم تا در دورنج زحمتکشان افغانستان را ، آرزوهای ایشانرا و خواسته های تمام خلق افغانستان را به روی اخبار و مجلات انعکاس بدهم .

درین قسمت به پای صحبت تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی می نشینیم که اینها از یادداشت های ورزشی خود چه میگویند !

شریفه بهیج ترینر تیم والیبال لیسه‌رابعه‌بلخی اعضای تیم و کپتان تیم والیبال لیسه رابعه بلخی را به ورزش دوستان ژوندون معرفی کنید !

-اعضای تیم والیبال لیسه رابعه بلخی که مقام قهرمانی را حاصل کرده اند عبارت اند از: مهوش واثق، نظیفه‌قاضی، زرغونه ناشر و زرلشت اعظم، متعلمات دوازدهم، فوزیه قاضی ، ملکه قاری زاده و نسرین متعلمات صنف نهم ، رویا صابری ،نسیمه وفا ضله متعلمات صنف هشتم که پلیران ورزیده والیبال لیسه خود می باشند نامبرده افزود به غیر از تیم الف که مقام قهرمانی را کسب نموده اند سه تیم دیگر والیبال نیز در لیسه رابعه بلخی فعالیت ورزشی دارند که تیم ب وج وهم چنان یك تیم برای سازمان خلقی زنان ناحیه ٤ حزبی می باشد که در اوقات مختلف تمرین می نمایند .

-ترینا کارمند چند سال می‌شود والیبال می‌کنید و هم از یادداشت های ورزشی خود به ورزش دوستان چیزی بگویید !

-از شش سال به اینطرف عضو تیم‌والیبال لیسه خود می باشم البته درین مدت یاداشت ها وخاطره های زیاد ورزشی دارم اما بطور خلاصه باید بگویم که هر ورزشکار در هر جایی که باشد چه میدان مسابقه و یا هر جای دیگر ، باید اخلاق بر گزیده ونیك داشته‌باشدوورزشکارانیکه با هم مسابقه میدهند در وقت مسابقه هستند تماشاچیانیکه هر چیز می گویند اما برای ورزش کار لازم نیست تا به حرفهای تماشاچی گوش دهد ودر جریان مسابقه پاسخ گفته اش رابدهد که بدبختانه یکعده از ورزشکاران ما دارای این خصلت بد می باشند دراثنای مسابقه با تماشاچی به گفتگو پرداخته و با او محکمه طلب می شود . دیگر اینکه یك ورزشکار باید همیش صمیمی بوده نه اینکه مانند بعضی ها چند روز یکه ورزش می کنند و اندامشان یك اندازه درست و ورزشی می شود بعدا به

بقیه‌درصفحه ٥١

به مناسبت صدمین سالگرد دومین جنگ افغان وانگلیس :

ستراتژی سیاسی ونظامی انگلیس در افغانستان

خپاند

اگر بر تاریخ حماسه آفرین کشور وخلق قهرمان افغانستان نظر اجمالی بافگنیم یك حقیقت در همه ادوار تاریخ ماجلب نظر می‌کند وآن اینکه هیچ قدرتی و لو بزرگترین قدرت های جهانی نتوانسته اند که از طریق اعمال زور و فشار برین کشور مرد خیز و خلق قهرمان چیره شود برای اثبات این ادعای پر واقعیت بشکل موجز به تاریخ بسیار باستانی افغانستان مروری می نمائیم .

مقارن سالهای ۳۲۰- ۳۳۰ق‌م آوانیکه سکندر پس از کشته شدن پدر بقدرت‌رسید خیال کشور گشائی را بسر می پرورانید وی پس از آنکه با سه هزار پیاده و چار هزار سواره راهی روم با دولت هخامنشی گردید در مدت چار سال توانست کشور های بزرگ آسیای صغیر، مصرو ایران را تصرف نماید بعد از آن بفکر اشغال هندوستان افتاد ودر قدم اول افغانستان قهرمان درسر راه اوبود .

سکندر که خودش را از طرف پدر منسوب به هیراکویس (رب النوع قوت) واز طرف مادر منسوب به آشیل (قهرمان معروف افسانوی یونان) می‌دانست ودر کشور مصر لقب فراعنه (پرامون) را کمایی کرده بود. سکندر درسال ۳۳۰ قم از ایران به افغانستان حمله کرد مملکت ما در این وقت فاقد دولت مرکزی بود اینست که به صراحت گفته می توانیم خلاف انتظار سکندر خلق قهرمان افغانستان بدون سرو سردار ازمرز وبوم یعنی مادروطن خود مردانه دفاع نمود و مقاومت مسلحانه ی خلق افغانستان حتی سکندر را نیز در شگفت انداخته بود . این بزرگترین کشور کشای جهان مدت چارسال نسبت مقاومت خلق ما معطل ماند و با تحمل تلفات فراوان و حتی بر داشتن زخم در شرق افغانستان ازین کشور بگذرد و به جانب هندوستان برود .

هم چنان است سرنوشت جهانکشای دیگر یعنی ویرانگر وچپاولگر بزرگ تاریخ چنگیز خان و اولاده اش در کشور ما .

عبور برق آسای چنگیز و لشکر بی شمار او در افغانستان ولوله افگند ولی مردم ما بحکم خصلت وطن پرستانه ی خود برضد آنها شوریدند وترتیبات دفاعی اتخاذ کردند قلعه هاو حصار ها ترمیم وخندقها حفر واسلحه و مهمات جنگی آماده گردید ولی باوجود آنکه مرکز رهبری وجود نداشت تا ازین نیرو های تشکل در مناطق مختلف کشور طبق نقشه وپلان معینی بر ضد خصم کار بگیرد لذا خلق مصمم بودند تا از مادر وطن دفاع کنند . لذا خلق هر منطقه بصورت جداگانه ومجزا در انتظار دشمن نشستند .

آری کشور مرد خیز ما با داشتن خلق شجاع ووطن پرست هیچگاه بر سینه ی خود دشمنان مادر وطن را آرام وکامگار ندیده است و اگر احیانا و بعد از مقاومت وشهامت بی نظیر چند صباحی دشمن توانسته بر آن مسلط شود آرام و آسوده نبوده بلکه هر لحظه و هر ساعت مورد حملات آزادیخواهانه ی خلق قرار گرفته است.

واما تجاوز گر معاصر بر کشور ما یعنی انگلیس :

انگلیس هاکه بر طعمه هند گرم بودند سیاست شان این بود که همه راه های حمله ی احتمالی بر هند را سد سازند طوریکه می دانیم هند از سه طرف بابحر احاطه شده وبحریه ی قوی آنوقت انگلیس مانع هجوم به هند از جانب بحر گردیده‌بود وهکذا درشمال هند کوهها ی سر بفلك کشیده ی همالیا قرار داشت که خود نیز سد تسخیر ناپذیر بود . تنها راه‌خشکه‌ای که هند را تهدید می‌کرد راه سرزمین افغانستان بود واین راه در شمالغرب هند موقعیت داشت وازانگلیس‌ها برای محافظه هند از استیلای خارجی بزعم خودمی‌بایست کار افغانستان را نیز یکطرفه سازند .

هکذا انگلیس ها با در نظر داشت واقعیت های تاریخی وبا در نظر داشت سوابق پیکار جویانه ی خلق افغانستان همیشه‌زیاد محتاطانه در مورد کشور ما عمل می نمود ولی چون سرشت امپریالیزم واستعمار ایجاب می کند ، زمانیکه سوال منافع آزمندانه و استعماری شان در میان‌باشد چشم خود و عقل و درایت شان کور می شود و برای بدست آوردن آن همه واقعیت ها را فراموش می کنند و با یک عمل پر از وحشت و جهالت و نادانی خلاف حکم علم‌وتاریخ عمل می نمایند .

انگلیس برای محافظت هند طوریکه در بالا گفتیم به همه انواع حیل واقدامات حتی هستریك دست زد . این قدرت‌استعماری برای اینکه هندوستان طلائی را بلا منازعه! بدست داشته باشد همه رقبای خود رادرین راه می خواست از پا درآورد. رقیب اروپایی خود یعنی فرانسه را در همان مراحل اولی از میدان کشید واینك تنها تهدیدی که موجود بود کشور مرد خیز افغانستان بود انگلیس ها با مطالعه ی تاریخ منطقه دریافته بودند که افغانستان می تواند دردسر های بسیاری برای قطع تسلط انگلیس بر هند ایجاد نماید زیرا سوابق تاریخی نشان می داد که افغانها در طول‌تاریخ با یورش های برق آسا (جنگ های پانی پت، سومنات وغیره)بر هند مسلط بودند وهکذا نفوذ وسیع معنوی افغانستان برین سرزمین اصلا خودش بزرگترین رقیب انگلیس در هند است . حرکات نظامی‌خلق افغانستان در زمان سلطنت زمان شاه ابدالی در پنجاب وتمایل هند به استمداد ازافغانها، تشخیص قبلی انگلیس را در مورد اهمیت افغانستان مجسم ساخت و لذا تمام قدرت انگلیس متوجه کشور ما شد وهکذا جهت و ماهیت سیاست انگلیس در مورد افغانستان تعیین گردید . این سیاست در مرحله ی اول سیاست تدافعی برای‌جلوگیری از ورود دولت افغانستان در هند بود وبعد ها به سیاست تعرضی (فارورد‌پالیسی) تبدیل شد . باید دانست که هر دوسیاست در مورد افغانستان باتاکتیك های متنوع‌به منصه‌ی اجرا گذاشته می‌شد.

به هر صورت انگلیس ها برای آنکه به اصطلاح مزاحمت افغانستان را از هند جلوگیرد می خواست بهر شکلی که ممکن باشد و هر اقدامی که مؤثر واقع شود کشور مرد خیز وسلحشور افغانستان را منکوب سازد .

روی‌همرفته حاصل سیاست انگلیس‌این بود که خواه با انجام جنگ و اشغال نظامی، خواه به تجزیه وپارچه ساختن ، خواه با تحمیل ستم و خواه کنترول توسط حکومات ارتجاعی خود افغانستان این کشور را تضعیف نماید و بشکل پارچه پارچه و متروك و منزوی از جهان نگهدارد هکذا امپریالیزم انگلیس که تازه‌درمرحله‌ی امپریالیزم پا گذاشته بود می خواست کاملا استقلال سیاسی وارتباط دپلوماتیك وجهانی افغانستان را با ممالك جهان قطع و معدوم سازد ! با اینکار خود انگلیس در نظرداشت‌حتی افغانستان‌رااز پیشرفت ها و تمدن جهانی دور نگهدارد . در خانه جنگی و نفاق نگهداشتن خلق افغانستان محور این تمایلات استعمار گرانه بود .

انگلیس ها هم چنان می خواستند ، دولت های وقت را مورد تنفر خلق قرار داده و مجبور به توصل به‌خود نمایند (اگر چه اکثریت دولت های ارتجاعی مورد تنفرخلق بودند ولی هیچگاه خلق افغانستان بیگانه خارجی و دشمن امپریالیستی را بر هموطن خود رجحان نمی‌دادند، همچنان انگلیس ها دشمنی کینه توزانه‌ی دیگری را که عبارت افغانستان جاهل ووحشی و دزد و دروغگوی است !؟ ذهن خلق جهان را در مورد خلق افغانستان فریب می دادند . وبا اینکار خود می خواستند تاریخ پر افتخار خلق افغانستان را نزد جهانیان وبخصوص‌نزد مرغ‌طلائی قفس زرین خود (هندوستان) واژگونه جلوه دهند .

در زمره ی همه سیاست های‌انگلیس‌در افغانستان مخرب ترین وخطرناکترین آنها ، اداره کشور و کنترول آن بواسطه امرای دست نشانده ی محلی و داخلی بودزیرا انگلیس ها به خوبی درك کرده‌بودند که اگر زمام امور را مستقیما خود شان بدست گیرندخلق‌افغانستان بحکم‌خصیصه‌ی‌ضد استعماری خود آنها را قلع وقمع خواهند کرد در حالیکه نفوذ دشمن در زیر نقاب داخلی ، می توانست چند صباحی بپاید ودر صورت تبلیغ وفعالیت ماهرانه دوام بیشتر نماید . این نوع سیاست انگلیس ازشروع قرن نزدهم الی اواسط قرن‌بیستم (ازختم دورهٔ تیمور شاه ابدالی الی ختم جنگ عمومی دوم) وبعضا تا ختم دورهٔ زمامداری آل یحیی چه در فعالیت های نظامی وچه در فعالیت های جاسوسی ومخفی قدم بقدم در افغانستان عملی می شد البته این فعالیت ها مد وجزر های فراوانی را باخود توأم‌داشت.

در زمان سلطنت سدوزائی ها وخصوصا در زمان اولاده ی تیمور شاه سیاست انگلیس این بود که دولت افغانستان را روزبه‌روز ضعیف وضعیف تر سازد و ابتدا شروع نمود به‌توطئه علیه افغانستان‌توسط دولت قاجاری ایران ۰دولت‌انگلیس‌شاه‌حریص قاجاری ایران (فتح علیشاه قاجار) دادن دودانه الماس و سه ملیون کلدار به خزانه ی دولت مذکور تطمیع نمود و بعدا برای تشویق نمودن آن دولت وآن‌شاه تطمیع شده سی هزار میل تفنگ ودو توپ بزرگ جهت حمله وتجاوز بر افغانستان‌این فعالیت خود را وسعت بیشتر داد . این‌فعالیت های دولت انگلیس توسط اجنت ها ی ماهر آن دولت هریك سر جان ملکم و هر فرد بازونت‌جونز که دردربارقاجاربودند صورت می گرفت . انگلیس ها با نفوذ خود در دولت قاجاری ایران توانستند آن دولت را متعهد سازند که با تمام قوا از هر نوع حمله ی احتمالی هر قدرتی که‌باشد بر هندوستان از طریق ایران جلو گیری نمایند یعنی از هدیه های حاتم مابانه‌ی!! بادار انگلیس خود نه فهمیده و یا با تجاهل عارفانه به‌نفع این بادار استفاده خواهند کرد . هم چنان دولت قاجار متعهد شده بود که‌در صورت حمله‌ی دولت افغانستان «زمانشاه» به هند ، دولت قاجار فورا داخل اقدام شده واز پشت سر برآن حمله ور خواهد شد . یعنی ولایات غربی وشمالغربی افغانستان رااشغال‌نموده ووی را یعنی شاه افغانستان را وادار‌به عقب نشینی و دفاع از کشور خود خواهند نمود

که در ینصورت هندوستان طلائی برای انگلیس‌ها بدون دردسر باقی‌خواهد ماند متاسفانه نسبت مهارت محیلانه‌و هکذا ضعف دولت های افغانستان این سیاست انگلیس بنفع او و بضرر دولت وخلق افغانستان در عمل پیاده شد و نتیجه‌ی

بقیه درصفحه۵۴

لنډ داستان .

دمصطفی بریال جهاد لیکنه

...اوس یی پر قبر سری جنډی ولاړی دی!!

دهغه وخت څخه چې د خپل دخور زوی ګلروز سره له ښاره د کلی خواته وخوزیدم

نومی دنازبو خوردلیدلو دپاره زړه ډیر تلوسه کوله . نه‌پوهیدم چې دستمکاراو بی رحمه روزګار څپیړو به یې څیره څومره وربدله‌کړی او زبیښلی وی، او پدی څلورو کالو کې‌چې زه له هیواد څخه بهر پخپلو زده کړو بوخت وم ، نوبه د نیستی او خواری د لاسه څه ناوړی لوبی او نخری پری‌تیری شوی‌وی .

به تیره بیاد هغی دا احوال چې ما ته‌یې دخپل ماشوم (لس دولس کلن) زوی ګلروز به لاس رالیږلی و ، سخت یې زما فکر وران کړ. هغې نه پرون کوم کلیوال

له‌بهر څخه‌زما دراتلو زیری ور وړی‌و، نویی ماز دیګر خپل زوی ښار ته زموږ کور ته زما دلیدلو دپاره راو لیږه ،هغی خپل زوی ګلروز ته ویلی و، چې ماماته دی ووایه چې‌له ډیره خپګانه مې دریسی سترګې په ړندیدو دی ، خوښه‌وکړم چې زه خدای خواره کړی یم ... که راشم نوبی سرپرسته بچونه به می څوک بوه مری ډوډی پیدا کړی .. نو نه پخپله راشه چې ودی ګورم .

مګر کله چې د هغی کورته را ورسیدم نو د ګل روز وړو وړونو او خویندو څرګنده کړه‌چې نازبو ته نن څه مزدوری شم نده پیدا شوی، نوهغه د کلی د تنګی خوانه پټیوته تللی ، چې له هغه ځایه سابه کور ته راوړی او د خپلو وږیو ماشومانو ورځ پری ګوزه کړی.

دی خبرو می لاهم اندیښنی راز یاتی کړی، او سره ددی چې د هغی دلیدلو تلوسه می شیبه په شیبه په زړه کی زیاتیدله. نو هسې خورا خپه او خواشینی دهغی دراتلو په انتظار په یوه کوټه کې‌کیناستم. که څه هم چې زه پخوا وختونو کې ډیر ځله دلته راغلی وم ، مګر بیا مې همه دی کورکی ځان یو ډول نابلده او نا آشنا احساس کاوه. خو زړه می لاهم ده نازبو دپاره په اندیښنوکې ډوب و، هسی مې‌بریوه زوړ بالښت ډډه ولګوله او دبسی پردوارسیو خواته مخ راواړاوه او دارسی دکړکو او ماتو ګوټو ښیښو څخه مـی آسمان ته وکتلی ، چې دپسرلی درمند درمند، سپینو، خړوو ریځو پکی غو پسی وهلی او آخوادیخوا تلی او راتلی .

وریخو ته‌به کتو کی می په زړه کی داخبره تیره‌شوه، چې مګره ژلی یا باران ونسی .. او نازبو له کوره بهر ګیر کی نو ... ؟

ګلروزچې کری شپه‌یی راته دخپلی کورنی دخواری غم لړلی کیسی کړی وی او ویلی یې و، چې پلاریې په‌دی وروستیو کلونوکې له‌یوی فاسدی او نخی ښځی سره دیاری مزی ټینګ کړی و، اوپه همدی وجه به‌یې تل پخپل کورکې په خوشی خبری سوراو بګت جوړ اوه ، او د په زرهاوو ښکنځلو او بد وردو ویلو ، وهلو اوجنجالونو څخه وروسته به یې صرف دوی ته دومره څه ورکول چې نه پری مړه شی او نه هم پری ماړه .خو پدی دوو وروستیو کلونو کې یې بیخی له‌کور اور، اولادونو او ښځې سره پریکړه کړی وه. اونه یوازی دا چې بیایی چا منحوس رنګ نه ولیدلی بلکی هغه یو موټی پیسی یې هم پخپل کوردرولی وی، اویوه حبه یې هم کورته نه لیږله .

څکه نو چې ورځ او وخت به ښه وه ، نوګلروز به هم دخلکو او د کلی دخانانو سره په یوی یا دوو ډوډیو مزدوری کوله او مور به یې هم دخانانو د کورونو کار او بار کاوه او په دواړو به یې دومره څه پیدا کول چې شپه پری تیره او ګوزاره یې پری وشی .

مګر اوس چې دپسرلی بارانی ورځی وی، نوموریی ټوله خواری پر ځان اخستی وه ، زوی به یې په کورکی پرښنوده او پخپله به شپه او ورځ په خواری او مزدوری پسی ورکه وه. او دادی نن یې‌چې څه‌خواری او مزدوری هم نه وه پیدا کړی ، نو ددی دپاره چې ماشومان یې‌وږی پاتی نشی، تللی وه چې د کلی د تنګی له پټیو څخه څه سابه مابه راوړی او خپلو بچیانو ته یې ورپاخه‌کړی .

خو اوس چې ګلروز مانه مخامخ پر یوی شیړیدلی سترنجی ناست و ، دهغو خبرو او کیسو په ارتباط چې تیره شپه یې د خپلی کورنی په باب راته کړی وی، نوبیا یې هم مخ را واړاوه، او هسې چې پر زنګ‌وهلو شونډویی دموسکا یو نری خپه خپره وه، نو یې راته وویل .

-وینی ماما... که څه هم چې دادی موږ اوس په کورکی هیڅ هم نلرو ، خویوښی شته اوهغه داکراره کراری‌ده. هغه‌وخت چې پلاربه مو موږته دکور دپاره یو څه لګښت را کاوه . نو داسې کراری او آرامی به موږه خوب کې هم نه لیدله ،مدام به زموږ کره جنجالو نه اواخ وډب جوړو .

سر می وخنګاوه ، او ورو می دیوه سوړ اسویلی سره وویل.

-پوهیږم ... پوهیږم ...

ګلروز ربښتیا ویلی ، دهغه پلار نیکو یو ساده او خوار موټروان و، چې دادی په ښارکی له‌یوی فاسدی نښځی سره یې د یارانی ګوتی خوږی کړی وی ، اوخپل ټول عواید یې پرهغې لګول .

> ربښتیا په خوارانوڅه تیر شویدی ؟ داهغه‌غم لړلی کیسی او افسانی دی چې یوازی خوارانو ته پوره معلومیدی ، هغو نه‌چه دطبقاتی ستمونو دخونړیو منګولو تر زور او فشار لاندی یی انسانی قربانیوته‌غاړه ایښی ده ، اودلته دهمدی ډول قربانیو یوه‌وړه نمونه ګرانو لوستونکو ته‌پیشکش کوو .

خو زړه می لاهم دنازبو دپاره اندیښنه کوله ، بیا می هم له ارسی نه آسمان‌خواته وکتلی چې لاهسې دخړو او تورو وریځو درمندونه پکی رغړیدل ، اولږ څه ساړه باد هسې چې دارسی ماتی ښیښی‌یی سره ترنګولی ، دانګړ په یوی خوا کی‌یی دبادامودونی له سپینو شګوفو څخه ډکی څانګی هم‌نخولی اوګلان یی‌پری رژول.

زړه می لږ څه تنګ غوندی شو ، او ګلروز ته می وویل .

-هلکه ... دا خو ناوخته شوه، هوا هم خړه ده . نه چې موردی چیرته باران یاژلی ګیر کړی ها ؟!

دهغه سترګی هم‌یوه شیبه د آسمان پرخړی لمنی ونښتی اوبیایی په‌زړه نازړه توګه را ته وویل .

-نه رابه شی ...اوس به خلاصه شوی وی ، هغی نن زما کوچنی ورور هم د ځانه سره بیولی دی ...

دپسرلی په ورځو کی پټیو ته تلل، اودپټیو څخه دتازه اوخود رویه سبوراټولول خود پسرلی یوپه زړه پوری دود او هوا خوری شانی کاردی. مګر داده ناز بو نن له مجبوری ورځی دا دود تر سره کاوه.

پدی کی می کتلی چې زما اته‌نه کلنه خورزه (مرغی) راغله ، هغی زما تر نظره‌په دی خو کالوکی له‌پخوا نه‌پوره توپیر موندلی و، یو خیرن اوزوړ ټیکری یی پرسرو . اولکه دکلیوالو نجونو په شان یی دټیکری دپلو څنډه یه اوږی اچولی وه،خو مخکی تر دی چې څه ووایی - ګلروز ورته وویل .

-مرغی ... اوبه وویښید ی ... اوکه څه دغوا یی غوښه تری سازه شوه .. .ماما می ستړی دی ... ژر چای رادم کړه .

مرغی په یو ډول ویری او دردیدلی حالت هغه ته وکتلی او ویی ویل .

-نه‌نه اوبه ویشی ...خو ...

او دهمدی خو په ویلو سره یی نوره خبره په‌خوله‌کی وچه شوه، او لکه داچی ددی خبری له کولو څخه سخته‌شرمیږی ، سترګی یی ښکته واچولی ...

ګلروز پری چیغه کړه .

-څه نو ... ژر چای رادم کړه ...څه‌ته ولاړه یی ؟!

خومرغی بیا هم په وویری وویل .

-دموم یی ... دادی دستی ... خو..

مګر دا واریی له زیاتی حیاء نه رنګ سور واوښت .. اولکه داچی چاخبری کولو ته په خورا زور مجبوره کړی وی، دا دری کلمی یی په ډیری سختی له خولی را ووتی .

-خو... وچ... چای نشته !

نو پرنه تردی چې ګلروز څه ووایی. ژر می له جیب څخه یوڅه پیسی راوویستی‌او ګلروز ته می ورکړی چې د کلی له‌دوکان څخه لږ وچ چای او شیرینی راوړی .

ګلروز هم په شرمیدلی حالت پیسی واخستی او خور او ورور یودبل پسی له‌کوټی څخه ووتل . اوزه چې‌په کوټه‌کی‌یوازی پاته شوم، نومی بیاهم دارسیو له کړکو او ماتو ښیښو څخه بهرته وکتلی ، داسی ښکاریده چې د تورو او خړو وریځوغرونه په آسمان کی ختیځی خواته بهیږی هلووته می ناڅایه زیړه شول ، مه کړه چې ژلی وشی ... نازبو هم لارا معلومه نده.

خورا تند باد په‌چلیدو شو، اودبادامو دونی څانګی یی داسی سره ماتولی چې د شګوفو پاڼی یی‌لکه دژلی په شان تری رژولی . دهمدی څانګو نڅاء ته می سترګی برندی او څیر پاتی شوی او په همدی حال کی‌می دنازبو خورغم ځپلی او زبیښلی څیره تر نظره‌شوه، خو را ته دتشخیص وړ نه وه ، ګویا چې د څلورو کالو مسافری د هغی څیره بیخی زما له ذهن څخه هیره کړی‌وی.

بیا می هم لکه د خوب او خیال په شان دداسی یوی خواری ښځی څیره ولیده چې دپسرلی د نری باران لاندی په پټیو کی ناسته ده ، او سابه‌کوی ....څو چې غرمه یی خپلو وږیو ماشومانو ته ورپاخه‌کړی. هسی په خیال کی می بیا داسی یوه‌ښځه ترنظره مجسمه شوه، چې دتازه سبو پنډکی یی پر سردی او سره ددی چې باران اوری په‌منډه منډه دکور پرخوا راروانه‌ده...

خود ښیښو له سختو شرنګیدو سره چې د زورور باد حال یی ویلی ، زما دخیالونو مزی هم سره وشلیدل ، اوچی په انګړ کی می یو وار دبادامو پرونی سترګی ونښتی نوو می لیده چې زورور بادونه لکه دیوی مستی نخی په شان هری خوا ته ماتوله او راماتوله .

پدی کی بیا هم مرغی کوټی ته را ځی اوپه یو ډول سختی ویری او تښتیدلی ښه وایی .

-ماما !داسی ښهار دی چې توبه !...هرومرو ژلی راغله ...

اوبیایی په مات زړه را ته وویل :

-مور به‌می څنګه‌شی ؟!

او ددی پوښتنی په ځواب زه هم نه پوهیدم ، زړه می ډیر تنګ شوی و، او خورزه می مرغی هم‌هسی په خواشینی او معصومانه ښه ولاړه وه، او له کوټی نه بهر یی کتلی . ما هم آسمان ته وکتلی که ګورم چې‌عجب شور ماشور را روان دی، دتالندی غږونه هم ورو ،ورو تر غوږه کیدل او داسی بریښناور سره پړ کیده‌چی تابه ویلی د خړو وریځو په لمنه کی د سرو زرو نیزی آخوادیخوا غورځی ...بیامی

هم په خورا خوا شیني چړت واهه .

ـ اوس به نو نازبو هرڅول چې وي ، راخو ځید لی وي .. او راځی به!

خو چې دکوټې له چت څخه دباران داوریدلوسرهار هم زماتر غوږه شو، چې وار په واریې شدت مونده .لږ شیبه وروسته د تالندې غرهار داسې و ، چې ته‌به وا یې دآسمان زړه ورخیروی . او دبر یښنا یو کوڼه همداسې ایسیدل چې هد و دنیا به‌یې‌سرترپایه سره لمبه کړه .

پدی کی د کلاءدروازی غږ شو ...مرغی ور منډه ، ښا یی هغی به گنله چې مور به یې وی خو هلته چا څه ورته وویلی، او بیا بیر ته یی ځان په منډې کوټې ته را ورساوه اوپه یوڅول ژړ غونی حالت چې ساه یی بنده بنده کیده ، راته یی وویل .

ـ ماما ...زموږ یوه کلیوال ، خبر راوړه چې موردی په تنگی کی سختی ږلی ایساره کړیده. زما زړه هم سخت ودرزیده، بسی واکه نیم خیزه شوم ، پدی کی بیا هم دکلاء ورخلاص شو، گلروز راننه ووت او ترخو یی ځان ترکوټې پوری وارساوه، نو ورسره داسې ږلی هم راغله چې تابه و یلی د غوزانو باران دی .

گل روز هم سر تر پایه لوند خیشت‌شوی و، آن تر دی چې دچای او شیر نی پوړی هم تری لمدی شوی وی، هغه یی په خورا وار خطا یی مرغی ته ورکړی ـ مگر مرغی په بند ستو نی او ژړغونی توکه ور ته وویل·

ـ لالا ... دخیرو لالازوی راغلی و ... ویلی یی چې موردی په تنگی کی ږلی ایساره کړیده ...

گل روز هم سخت وار خطا شو، سترگی یی بریندی او بی حرکته پاتی شوی‌اوژړیی وویل .

ـ هغه‌لانده راغلی ؟

او دارسی نه‌یی بهرته وکتلی، په همدومره شیبی کی بیا طو فانی ږلی دیوی لویشتی نه زیات دځمکی مخ پوښلی و ، گلروزپه ساه نیو لی تو گه راته وویل .

ـ ماما... موربه می څنگه شی ؟...

او زه‌م چې پوه وم چې پدی محشر کی له کوره و تل ،په لوی لاس ځان مرگ ته سپا رل دی .. نومی وویل !

ـ نه ... اوس څه‌نه‌کیږی... خدای‌دی‌خیر کړی ... هر څه چې وشی ، نو وبه شی !!

خو زما زړه هم ډیره ناطا قتی کوله، بیامی هم انگړ ته وکتلی .. دبادامو شگوفه خو لاڅه کوی چې‌دونی ځا نگی هم ږلی ورماتی کړی وی ... څوچې ږلی لږ په کراره شوه او ورو ،و رو له لویدیځ خوا هوا را هسکه شوه .

مرغی په ډک ستونی ورو، وروژړلی، او دگلروز سترگی هم له او ښکو ډکی‌وی او زما پر زړه هم یو خدای خبروو، دا سې شوی و م چې نورنو پر ځان نه پو هید م، ژرمی بوټونه په پښو کړل او د گل روزسره په‌منډه منډه دکلی دتنگی‌خواته وخوځیدم·

هواوارپه وار راهسکیدله، اونورنودږلی‌بی‌ساری طو فان تیر شوی و، خوله ختیځی خوا نه یی لاهم غړ مبا تر غوږه کیده او د و بلی شوی ږلی و یا لی ویالی اوبه په ټولو لارواو لورو روانی وی ، مگر موږ هیڅ شی ته هم نه کتلی او دلیو نیوپه شان مومنډ ی وهلی.

څوچې مو له لیری د کو م ماشوم دژړا آواز ترغوږه شو· اوچې څوقدمه نور هم ورنږدی شوونو دگل روز هسی چې څفستلی په سوی نفس راته وویل .

ـ ماماآوری !... هرو مرو به می دورور د ژړاغږ وی ..

اوپدی توگه مو ږ هم په هغه لوری مخه وکړه ،چې له هغی خواڅخه د ژړا آواز اوریدل‌کیده، او چې لږ څه نورهم مخکی ولاړو ، نود غره تر څنگه دیوی نری لاری خواته مویوه غونډه وسکه ولیدله، څو لکه چې ،گل روز وپیژاند له، نویی پری ږ ی وویل .

ـ هو غه ده ماما ...مور می ده... هغه پخپله ده !

له لږیدیځی خواد آسمان پر یوی‌ټوټی ځیری شوی وریځی کی دلمر رڼا سترگه را ښکاره شوه او د ږلی پاتی دانی یی هم او به کړی ، او چې ورو رسید و ، نو کتل مو چې نازبو هسی چې ځان دخپلو سپو پر پنډو کی اچولی دی ، زوی یی تر خپلی سینی لاندی نیولی ده ، خونور بیخوده غوندی وه، بوازی ما شوم زوی یی په چیغو چیغو ژړل.

گل روز لږ څه په وار خطا حالت پری چیغه کړه .

ـ موری !...موری !اوپه دی کی یی خپل ماشوم وزور دهغی دسینی څخه راپورته کړاو ما چې‌فکر کاوه ، هغه بیخوده شوی ده،ور ټیت شوم ،او ورو می په دواړو لاسونو دنازبو خور ، دهغی خور چې دا څلور کاله یی نه وه لیدلی، سر را پورته کړ، څو لکه داچې همدا مهال یی وروستی‌سلگی ووهله، سریی زماپه لاسونو کی یو ورو حرکت وکړ اوبیایی نودتل له‌پاره دهغو سپو دپنډوکی خوا ته سترگی بر ندی او بی حر کته پاتی شوی ،چې ښایی غوښتل یی هغه خپلو بچیا نو ته یوسی . او چې یودوه ځله می ور نا ری کړی (نازبو ... ناز بو خوری !)نوپوه شوم چې هغه‌مړه شوی‌ده ...او بیانو سور محشر جوړو·

دا شان خواری نازبو خپله مورنی وظیفه دخپل ځان په قربانی سره سرته ورسو له ، او لکه څنگه چې دکلیوا لو تر منځ له دی سختی او هیبتنا کی ږلی څخه افسانی جوړی شوی ، هغه شان دنازبود رندی مور گلوی څخه هم دخلکو په خونو کی کیسی سازی شوی . او څو چې دناز بود قبر دپاسه سری جنډی دزمانی با دو نه رپوی ، ترهغو به داترخه افسانه هم ژوندی سماتله کیږی او د یوی خواری او فداکاری مورد سر ښندنی لوی درس به خلکو ته‌ښیی·

(پای)

بقیه صفحه ۳۵

سناریونویس و...

نیز کار یست بس مشکل و پر مسوولیت بطور مشهود در ساخته های «فتیا» از کلمه هاو اهدافی که معمولا در بسیاری فلم های گمراه کننده دیده میشود ، گریز بعمل آمده همچنان با مشاهده فلم های جدی بیننده با خود میگوید که از یك سلسله کار های نا مطلوبی که اگر احیانا با آن عادت داشته، ابا میورزد · از نظر «فتیا» قهرمانی در نهاد انسان است ، انسانیکه مطابق بخواست جامعه واطرافیانش وبر اساس خواست جامعه ، فرهنگ جامعه بطور کاملا انسانی و بشر دوستانه عمل میکند، بسوی قهرمانی گام بر داشته .همانسانیکه انسان برای کسب آزادی ها در روی زمین گام بر میدارد من برای پیاده ساختن بزرگترین مفکوره های عالی انسانی در صحنه های فلم های محوله ام میکوشم تا باشد که رسالت هنر پیشه و کار گردان فلم را در زمینه بسر رسانیده وبالنوبه ایفاء گروظیفه بوده باشم .در فلم های که «فتیا» آن ها را کارگردانی میکند، قیافه های عبوس خیانتکاران در عرصه های مختلف ،چه خیانت با مردم ،چه خیانت اندر کار محبت و عشق وچه خیانت درسایر امور بر ملا ساخته ، از خاین یك هیولا درست نمو ده و تثبیت میدارد که خائن رشته هایی راکه آدم ها را بهم پیوند زده و محکم میسازد ، از هم میگسلد و جهان خیانتکاران جهان مردگان و یك جهان تاریک است چه خوبست که برای بر قراری صلح حتی از جان‌خود گذشت سوی ادعامیکند که من یك هنرمندو یك صنعتگرم با اسلحه های خود که قلم و «سلو لاید» است ، با افکارم در جدل شده . انسانی ترین مفکوره های بشری را باشجاعت وجوانمردی ضم ساخته وبا اراده قوی و شجاعت تمام به تماشاگران تحویل میدهم

در فلم «نشاور »«فتیا »پرو بلم های زیادی از جهان مختلف دیده میشود ودرك این مطلب که فاشیست ها دست به‌چه اعمال غیر انسانی وضد کرامت‌بشری میبرندوچسان توسط جهانیان نفرین میشوند·

در فلم های که «فتیا» کارگردان آنست بگونه‌ای ترتیب یافته که تماشا گر را از عالم ابهام ونا باوری بیرون میکشد و در دنیای از حقیقت پرستی و حقیقت جویی رها میکند .با آنهم از نگاه «فتیا» نباید نقایصی را که خواهی نخواهی درفلم ها دیده میشود یکسره بدوش رژیسور ویاسناریو نویس انداخت چه ممکنست بعضا هنر پیشگانی در فلمها ایفا گر نقش هایی گر دند که‌نتوانند طوریکه لازمست کرکتر اصلی نقش خودرا اجراء بنمایند و یا خصلتا بخواهند به اساس پارهٔ از عوامل خوب بازی‌نمایند وباید فلم ها را همه جانبه ارزیابی کردو در بوته نقدو انتقاد قرار داد، کتاب «فتیا وتاز سالا کیافیسیوز» به‌همین نزدیکی بدسترس علاقمندان راستین‌هنرهفتم‌قرارگرفت،علاقمندانی که‌هنر رابرای خلق ها میخواهند نه برای هنر ..

از دوستان
دوستان عزیز!
با ما مکاتبه نمائید
شعر، داستان و مطالب دلچسپ
وخواندنی بفرستید

ای کارگر

ایکه بردی روزوشب رنج وعذاب‌ای‌کارگر
میکشیدی زحمت وبودی خراب ای کارگر

ساختی با زحمت وتکلیف صد کاخ بلند
بهر اربابان وخودبی جای خواب ای‌کارگر

ایکه زیر پای توجز بوریا چیز ی نبود
ساختی بهرخوانین‌تخت خواب ای کارگر

کی‌به عرض وداد توکس‌گوش‌میدادوجواب
گرچه کردی ناله چون تارباب ای کارگر
خوب میدانم‌که شب هاتاسحر از دردورنج
گریه‌کردی ریختی‌ازدیده آب ای کارگر
روزها تاشام بردی زحمت‌وشب‌کی‌گذاشت

گریهٔ طفلت زبی‌شیری به خواب ای‌کارگر
تاکه بانیروی فرزندان صدیق و طن
شد مقام ظلم وبی رحمی خراب ای کارگر

کاخ استبداد داؤد ستمگر شد خراب
شد دعای تو قبول و مستجاب ای کارگر
اثر علیشاه ناشاد

آزادی

بخوان ای طاهرخوش صوت درگلزارآزادی

به گلهای چمن بر گو همه اخبار آزادی

نباشد بسته بالت بعد از این درتار استبداد

بپرهیز سر بزن بالی بگو اسرار آزادی
اسیر آ شیان تنگ ای طاهر چه میباشی

بیا بیرون چمن بنگر بکن رفتار آزادی

به زیر ظلم ظالم مرگ باشدزندگی کردن

نمیرای زنده دل، شوزنده ازپیکار آزادی
اگر میل سفر درکوی آزادی بسر داری

بزن از پیش پایت هرزه ها وخار آزادی

سرو جانم فدای میهن زیبای آزادم

«ظفر» از جان خود سیرم منم ایثارآزادی
نذیراحمد «ظفر»

بی احساس

نوشته ـ محمد ضیا «مهاجر»

«کاکا امان» از جمله اشخاصی بود که عقیده داشت : «پدردختر، نباید دخترش را مفت ومسلم تسلیم شوهر کند، بلکه ابتدا باید از حداکثر استفاده پولی برخوردارشده، بعد دست دختر را بدست شو هر بدهد .» اوبه این عقیده مزخرف ودور از منطقش خیلی احترام قایل بود.

هرآنکه راجع بشوهر دادن دخترش از او مشورت میخواست ، او بدون معطلی عقیده خودش را ذکر میکرد. آنکس را بپول گرفتن وتحت شکنجه قرار دادن داماد تحریك می کرد . چه بسا خانواده هایی که باتحریکات اوتادو گوش زیر قرض گور شدند .

خوشبختانه «کاکاامان» بیشتر از یکدختر، که آنهم یگانه فرزند خانواده شان محسوب میشد، دختر ویا پسر دومی نداشت . او از این بابت خیلی ناراحت وافسرده خاطر بود. بیاد داشت که بعداز تولد دخترش یعنی «عاقله» زنش دیگر حامله نشد . هر چند بسراغ فال بینها وتعویزده ها رفتند، تعویز هاگرفتند ، پول های زیادی مصرف کردند. ولی سودی نبخشید . اوکه از داشتن فرزند دیگر محروم شده بود، در باره عاقله یگانه دخترش که اتفاقا از زیبایی خاصی برخوردار بود، تصمیم گرفته بود، تلافی نداشتن دختر دیگر را بکند . یعنی اینکه طویانه عاقله را چند برابر طویانه یك دختر از داماد بگیرد. وبه این ترتیب تلافی کمبود دختر را بکند .

باری موقعیکه مادر وخاله «قنبر» برای خواستگاری عاقله دختر «کاکاامان» بخانه آنها آمدند کاکاامان بدون مقدمه، موضوع طویانه‌وخرج عروسی راپش کشید. طویانه‌یی راکه از خیلی وقتها قبل در نظر گرفته بود، باخرج کمر شکن عروسی، همه و همه راذکر کرد . در اخیر اضافه کرد : که اگر از عهده پرداخت آن برآمده نمیتوانند. راه خود راگرفته ، دنبال کار خود بروند .

خانواده «قنبر» بارها نزدکاکا امان رفتند. از او خواستند که در گفته های خویش تجدید نظر بکند. وکمتر از آنچه که مطالبه نموده است، اخذ نماید . تا آنها بتوانندآنرا پرداخت نمایند . ولی کاکا امان سر حرفش ایستاده بود ومیگفت :

ـ که قرانی از آنچه که گفته است، کم نخواهد کرد .

چانه زدن خانواده قنبر بالای طویانه وخرچ عروسی بادختر کاکا امان که‌بیشتر بخریدوفروش اموال ویا جنس دیگر شباهت پیدا کرده‌بود، سودی نبخشید . حتی التماسها و عذر ها ی آن ها نیز تاثیری در گفته های او نکرد .

در یکی از روز های ماه ثور که هوا تازه گرم شده بود ونسیم ملایم ونوازش دهندهٔ میوزید. مادر قنبر برای صحبت کردن بخانه کاکا امان رفت .

کاکا امان آنروز به کارش نرفته بود ، زیرا آنروز جمعه بود . اوبه آبیاری کردهای گلی که در حویلی اش درست کرده بود ، مشغول بودکه مادرقنبر وارد حویلی اش گردید . با آمدن مادر قنبر اونیز دست از کار کشید . هردو بداخل خانه رفتند، تا برای آخرین بار روی طویانه عاقله بتوافق برسند .

مادر قنبر که موهای نیمه سفید وسیاهش راچادری خاکی رنگ پوشانیده بود و فقط بعضی قسمتهایش از کنار چادر معلوم میشد، نگاهی التماس آمیزش را بصورت پر چین وچروك کاکا امان دوخت وبعد گفت :

ـببین کاکاجان این چندمین بار است که از شماخواهش میکنیم که دست ازلجاجت برداشته، بحال مارحم‌کنید. ولی شماکمترین توجهی به خواهش ما نمیکنید . تا حالاشاید فهمیده باشید که چرا ما اینهمه اصرار داریم که حتما باید این معامله خیرصورت

از : م . اسرائیل (راسی)

طوفان

رعد می غرد .
ابر می پیچد درون دره های سبز
باد غوغا میکند د ر لابلای جنگل انبوه ،
موج دریا !
سینه می ساعد بـه روی صخره های سرد
غرش طوفان سکوت مرگبار دشت هارا میزند برهم
نالهٔ نای شبان خاموش میگردد بـه اوج قله های کوه
برگ باران خورده می رقصد به پـای باد عصیانگر ،
عطر نمناك گیاهان
می کشد ناگـاه فراز از دشت و دامن ،
دود آبی رنگ ،
ازدرون کلبه‌ی بی رونق‌دهاتیان
تا آسمانها میرود بالا ،
قیل وقال عابرین
درسینه ی غوغای رعب آنگیز باران
میشود خاموش ،
شاخه‌های نارون
کز ضربهٔ شلاق رگبار هـر ا س انگیز
بوسه می ریزد به کام خاك باران خورده و نمناك
بستر آرام دریا ،
میشود لبریز از سیلاب ،
تخته سنگ ساحلی ،
پایمال مـوج بدمست ومهیب سیل میگردد .

تك چنار سالخورده
ریشه کن میگردد از طوفان

قلب من از تنگنای سینه ام
سر میدهد فریاد درد انگیز :
آخ ، ای سیل ستمگر
آن چنار ، آن تخته سنگ آن سا حل آرام دریا
جایگاه دید ووادید من واو بود .
ژوندون

نوشته احمد کبیر

سره میاشت

در هفته مخصوص سره میاشت ما خاطره انسانی را بیاد می آوریم که سالها قبل بفکر ایجاد موسسه ای گردید که در آن رفاه همگانی مصیبت زدگان حوادث طبیعی وغیره ازآن تمویل می گردد .

بلی !

این شخص با این مفکوره عالی هانری ـ دونانت بود . عقیده وعمل اورا با این امرنیك ستایش می کنیم .

سره میاشت ها، صلیب احمرها این موسسات خیریه است که‌در حوادث غیر مترقبه طبیعی به کمك مصیبت زدگان می شتابند .

اما !

انگیزه ایکه دونانت را بفکر ایجاد این مؤسسه وادار ساخت غیر ازین چیز دیگری نبود . اواز مشاهده حوادث اسفناك جنگ آموخت که این چنین موسسه خیریه ای تاسیس کند او اثرات غم انگیز وخفه‌کننده جنگ را در اروپا مشاهده کرد ودروی این حس بوجود آمد تا راهی برای کمك به این مصبت رسیدگان بیابد . این احساس اوبرای رفاه بشریت قابل تجمید بوده است وخواهد بود .

مااعمال آنانی راکه هنوز هم به مشعله های سر بفلك کشیده جنگ هیزم می‌افگنند وآنرا شعله ورتر می گردانند وبرای تباهی بشر گام می بردارند تقبیح می کنیم . جهانیان را تباه وبه آتش نیستی کشانده و خودروش خودرا به پیش می برند (این ها فاقد همان حس عالی اند !!)

در جهان ما امروز اگر واقعه نا بهنگام طبیعی از قبیل زلزله. سیلاب ، حریق وامثال آن رخ دهد وعده ایرابی خانمان و متضرر سازد، اطمینانی هم در پهلوی آن است که عبارت از موجودیت همین نوع مؤسسات خیریه است که بدستگیری وکمك آن می شتابد وآنانرا ازین ورطه نجات میدهد .

وظیفه هر مصیبت زده است که هنگام دریافت کمك ازین مؤسسات همینقدربگوید: (درودبرروح پاك هانری دونانت .)

بگیرد. زیرا قنبرجان پسرم شدیدا عاشق دختر شما شده است وحاضر نیست با دختر دیگری غیر دختر شما ازدواج کند . اگر او دختر شما را دوست نمیداشت وشما هم اینطور بی انصافی میکردید، حتما تا حال سراغ دختر دیگری میرفتیم . دختر که قحط نیست ، اما بدبختانه پای ما اینجا بنداست ونمیتوانیم جایی دیگری برویم .

کاکا امان دستی بریشش کشید، بعد در حالیکه به نقشهای چلم کنار دستش خیره شده‌بود، گفت:

ـ برایمن فرق نمیکند که بدانم موضوع ازچه قرار است، وشما چرا اینهمه اصرار میورزید، بلکه ازنظر من‌مهم آنست که بقول خودم عمل کرده وبعهدی که با خود بسته ام وفا کنم.

ـ ولی ماخیلی کم بغل وفقیر هستیم . خودت اطلاع داری پدر قنبر چند سال قبل وفات کرد وحالاهمه خرچ خانه بگردن قنبر است . اگر قرار باشد پول قرض کنیم وطبق دلخواه شما عروسی بر گزار کنیم، تا دو گوش زیر قرض گور میشویم ، پسرم تاعمر دارد باید سود پولهای راکه قرض گرفته بپردازد . احساس کنید در چه وضعی قرار میگیریم .

ـ حرف من همانست که گفتم . اصلا من دراینمورد بی احساسم، یعنی احساساتم را دخالت نمیدهم .

ـ پس نمی خواهی بحال ما دل بسوزی؟ بخدا اگر محبت کرده، باما همنوعی کنی ، همیشه بالای پنج وقت نماز دعایت میکنم .

ـ از آنچه که گفته ام، نمیتوانم برگردم.

حرف آخرت رابگو ....!

ـ حرف اول وآخرم همان بود که گفتم .

خانواده قنبر ومخصوصا خودش که‌میدید چارهٔ بجز تسلیم شدن بخواست های پدرعاقله ندارند ، شروع کردند بپول قرض گرفتن . هرجا کسیراکه پول قرض میداد ودر عوض ماهانه سود اخذ میکرد، سراغ داشتند، رفتند وپول قرض کردند . تابالاخره عروسی رابراه انداختند وعاقله دختر کاکاامان را باتشریفات خاصی بخانه خویش آوردند .

هنوز بیشتر از یکماه از عروسی قنبر نمیگذشت که سیل صاحبان قرض برای اخذ مقرری سود ماهانه شان، پشت در جوان بدبخت سرازیر شدند و سود پول را مطالبه کردند .

قنبر که شغلش گلکاری بود ، ماهانه در حدود سه هزار افغانی بدست می آورد که فقط باآن پول میتوانست ، خرچ خانه اش را که جمعا معه خودش، مادرش، همسرش ، چهار برادر وخواهرش، هفت نفر میشدند ، فراهم نماید. پس چطور میتوانست در هرماه شش هزار افغانی دیگر تهیه نموده به عنوان سود به صاحبان قرضش بپردازد . لذا چاره کار رادرین میدید که باالتماس ،عذر، یاحیله ونیرنگ آنهارا ازپشت در دور کند .

سه ماه از عروسی او میگذشت ، تاآنوقت او توانسته بود صاحبان قرضش را بدون پرداخت پول، با حیله ،نیرنگ ویا باالتماس کردن از پشت در حویلی شان که متعلق بخاله اش بود، دور کند. اما خودش نیز از آنکار خسته شده بود وبه شدت نسبت به آنوضع احساس تنفر وانزجار میکرد . نمیتوانست مانند گذشته ها آزادانه ازخانه خارج شده، هرجاکه دلش میخواست برود ویا برای خریدن لوازم مورد ضرورت شان بازار برود، زیرا هرکجا که میرفت صاحبان قرض او رادیده از یخنش میگرفتند ، سود چندماه عقب افتاده را مطالبه می کردند ، اومجبور میشد به مقابل آنها از شیرین‌زبانی وگردن پتی استفاده نماید و به او اطمینان بدهدکه تا ماه آینده جمله پولهایش را پرداخت خواهد کرد . اوبدین وسیله خود را از چنگ آنها نجات میداد . هر کجامیرفت انتظار داشت بدام صاحبان قرض نیفتد . حتی از دیدن سایه اش نیز بوحشت میافتاد . صبح هاموقع ملا آذان در تاریکی غلیظ از خانه خارج میشد . دنبال کارش میرفت وشب هانیز در تاریکی بخانه باز میگشت ، تا بدام صاحبان قرضش نیفتد .

صاحبان قرض‌که میدیدند قنبر آنها را فریب میدهد واز پول خبری نیست نا راحت میشدند . هرکدام پیش خود تصمیم‌میگرفتند

بقیه صفحه ٥٤

دسواد په ویاړ

داد پر مختګ په وړاندی ستره دښمنی
ده
دابی سوادی ده دابی سو ادی ده
څوك چه علم نلري په برخه ئې خواری ده
دابی سوادی ده دابـی سوادی ده
نن دنړی خلك رابیدار دی هڅید لـی
دی
دوی په خپله ګټه او تاوان ښه پوهیدلی
دی
ډیر له دی مرض نه به ژوند ون کـی
رنځیدلی‌دی

ډیر په دی نورنم دنا پوهی کښـــی
څوریدلی دی
دا چی د ټولنی دو ګړو بد بختی ده
دابی سوادی ده دابـی سوادی ده
دا توری تیاری د جهالت به رڼا کیږی
ژر
دا تو ری پر دی له پر ګنو ختی ټولیږی
ژر
داد زمان جبر دی چه پوهه به خپریږی
ژر
ستر نعمت د علم به اوس هرچا ته رسیږی
زر
او س که هم غا فل شی دا خو سختـه
بد بختی ده
دا بی سو ادی ده دابی سو اد ی ده
دادی دیاری پیغام ددی قرن ځوا نا نو ته
ټو لو رو ښنفکر و منو روز یارکښانو ته
لردی اوکه بر دی دوطن ټو لو پیچا نوته
دبی سوادی ټولو سر سختو دښمنا نو نه
ورکه کړی له‌خلکو دامیراث دفیودا لـی
ده
دا بی سوادی ده دابی سوادی ده

عطامحمد یاری

سمسوردی داتاټوبی وی

تل دی غوړیدلی سره ګلو نه ګلستا ن
کی‌وی .
خلنده دلمر، سپوږمی ، رڼه‌ستوری آسمان
کی‌وی .
تل دی داوطن آباد . تل دی دا مسکن
وی ښاد
تل دی سوکالی‌وی تل دی دا خا وره‌امان
کی وی
داد افغا نانو کور . داد ښنو زمریا نـو
کـور
تل دی ودان او سی هم زرغو ن د هـــر
زمان‌کی وی
تل دی آزادی وی پکی ،تل دی نیـك
مرغی وی پکی
ورك دښمنان ددی ټاټوبی ټول جـهـان
کی وی
تل دی دا چمن تازه ،تل دی دا ګلشـن
تازه
خوښ د بلبلان په‌دی چمن په دی‌بوستا ن
کی وی
نشته وی خزان پکی نشته وی خفګـان
پکی
تل‌دی تازه اوسی تل دی لوړ په ټـول
جهان کی وی
تل به دا وطن سا تو په وینو به یـــی
دتن سا تو
خو پوری چه پاتی هم یو تن افغانستان
کی وی
داد زمریانو مینه داد ننګیالو مینه

دښمن مو تباکیږی‌که په هرځای هـــر
مکان کی وی
په ښکلی پلر نی خاوره زمو نږ بـــه
زمرنی خاوره
یاری پری قربانیږی خو چه ساه یی په
خپل ځان کی‌وی

تاج‌محمد یاری

سمبول وحدت

بیرق افغان، مزین بـا نشان خلق ماست
افتخا ر تـودهٔ زحمتکشان خلق ماست
چونکه ما، قربانی ها دادیم به راه انقلاب
بیرق خلقی، به‌رنگ خون جان خلق ماست
چون توئی، سمبول مهر ووحدت وهمبستگی
هستی تو، خار چشم دشمنان خلق ماست
ارتجاع ، از هیبتت سرمی نهد درپای خلق
عظمت تو، در نبردبـی امان خلق ماست
زانکه هرآن میدهی الهام پیروزی به خلق
دوستدارت، کودك وپیرو جوان خلق ماست
ای‌درفش لاله‌گون! ازدیدنت خوش میشویم
چون وجودت ازبرای حفظ شان خلق ماست
بیرقا! مانند ناموس وطن، با ارزشی
نگهبانیت بـر دوش پرتوان خلق ماست
انقلاب واقعی و بیرق گـلگون خلق
زیر بنای اعتلای جـاودان خلق ماست

جگرن : محمد امین راسخین

بقیه صفحه ۱۷

روی ارتجاع سیاه...

آری حزب دموکراتیک خلق را بوجود آوردند حزبیکه با مبارزات قهرمانانه و مؤثر خویش در کوتاه ترین مدت (ظرف حارده سال که‌از نظر عمر مبارزه احزاب مترقی بسیار کوتاه است) همه زنجیر های اسارت و ستم آل یحیی وفئودالیزم‌را از هم گسیخت و برای ابد خلق وکشور را از بلا استعمار و استبداد وستم طبقاتی نجات داد . بلی این حزب قهرمان همین حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که‌انقلاب بی نظیری را که در جهان کم نظیر ودرمنطقه بی نظیر است به پایمردی وپشتیبانی خلق قهرمان وزحمت کش افغانستان به پیروزی رسانید . اینک این انقلاب قدم بقدم‌بطرف رهائی کامل خلق از همه انواع ستم وعقب ماندگی با متانت قدم بر میدارد . حزب دموکراتیک خلق‌افغانستان وجمهوری دموکراتیک افغانستان برای بهروزی وبهزیستی خلق زحمتکش ما درتلاش پر ثمر است ولی اینک باز هم ارتجاع وامپریالیزم و سایر مفت خواران از پیروزی بی نظیر بخود می پیچد و با تمام قوا و تمام وسایل بنای توطئه و دسیسه را گذاشته اند اینبار دیگر ارتجاع وامپریالیزم گور خود را در یکقدمی خود می بیند واز همه اولتر ارتجاع منطقه که از پیروزی انقلاب کبیر ثور سخت هراسناك شده است بشدت به تکاپو افتاده است تا در جلو این انقلاب سنگ اندازی نماید .

امپریالیزم دهان خون آلود خود را بگوش ارتجاع منطقه نزدیک ساخته است و پیوسته آنرا تلقین می کند که انقلاب کارگری در افغانستان صدای ناقوس مرگ‌شما نیز است وباید جلو آنرا گرفت چه زحمتکشان منطقه این انقلاب‌را سرمشق نجات خود قرار می دهند . خود ارتجاع منطقه نیز در هراس افتاده است و با استفاده از کمك های فراوان امپریالیزم توطئه و دسیسه را در قبال انقلاب خلقی براه می اندازد . امپریالیزم وارتجاع باز هم اسلحه ی زنگ زده و کهنه ی خود را از نیام گندیده آن بر کشیده یعنی باز هم همان ارتجاع سیاه را امر تیار سی و آتش می دهد تمسك دروغین و دور از واقعیت ارتجاع سیاه بازهم همان مسئله اسلام است. دستگاه های سخن پراگنی امپریالیستی و رادیو ها و نشرات ارتجاعی ارتجاع منطقه اشك تمساح ! می‌ریزد که اسلام در خطر است ، در افغانستان اسلام نیست! وموازین اسلامی ازبین رفته !!

ولی باید امپریالیزم وارتجاع بدانند که‌دیگر حالا سالهای ۱۹۱۴-۱۹۲۴ (دورهٔ امانی نیست حالا خلق ما دوست و دشمن‌را تشخیص کرده اند و چرندیات آنها دیگر شنونده ی ندارد .

بلی در عمل هم همینطور است و خود ارتجاع سیاه ، ارتجاع منطقه وامپریالیزم در عمل می‌بینند که این سحر آنها نیز کارائی خود را از دست داده است و زمانیکه چنین می‌بینند دست به تجاوز وحمله می زند ، دسایس و توطئه های مسلحانه براه می‌اندازد.

در قدم اول باید گفت که تبلیغات دروغین ارتجاع سیاه وارتجاع امپریالیستی وارتجاع منطقه مبنی برنبودن !! اسلام در افغانستان نقش بر آب است زیرا خلق منطقه و خلق زحمتکش افغانستان در عمل و بچشم سر می بینند که هیچ حرکت دولت انقلابی وخلقی بر ضد اساسات دین مبین اسلام نیست.

آیا اصدار فرمان های نجات بخش شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان کدامیك خلاف اسلام است ؟آیا فرمان شماره ششم که مطابق شریعت اسلام سود خوری وستم‌سودخوران را ازحیات زحمتکشان قطع کرد مخالف روحیه اسلام است؟ آیا اسلام حکم می‌کند که یك نفر مفت خوار حاصل دست هزاران نفر زحمتکش را بعنوان پول سود خود غصب‌نماید؟ آیا فرمان شماره هفتم که انسان فروشی ومعامله با لای حیات مسلمانان زحمتکش رامنع نمود خلاف اسلام است ؟ آیا دین مقدس اسلام فروش دختر را حکم کرده است ویا مطابق فرمان شماره هفتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ایجاب و قبول ورضائیت جانبین را در مسئله ی زناشوئی حکم کرده است ؟ آیا فرمان زنجیر شکن شماره هشتم که حق رابحقدار یعنی زمین را مالی کسی دانست که بالایش کارمی کند مخالف اساسات اسلام است ؟آیا دین اسلام حکم می کند که یکنفر فئودال که هیچ کار نمی کند صاحب همه امتیازات ومنافع باشد

درحالیکه دهقان زحمت کش که کار می کند، عرق می ریزددست خودرا آبله می کنداز گرسنگی بافامیل خود بمیرد؟ نه هرگز نه. تمام اقدامات حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان همه و همه بنفع خلق واسلام است ولی به‌ضررمفت‌خواران ومرتجعین است. ازینرو مرتجعین آخرین تلاش های خود را می کند تا جلو پیشرفت انقلاب کبیرثور را بگیرد این بند های ریگی جلو سیل خروشان انقلاب را سد کرده نمی توانند و هکذا خلق ما نیز کاملا بیدار شده است و ناحق بودن و دروغ بودن تبلیغات ارتجاع سیاه، ارتجاع منطقه و امپریالیزم راخوب می داند . ازهمینجاست که ارتجاع منطقه بدستیاری و کمك‌مادی ارتجاع امپریالیستی (چون چاره ی خود حصر می بیند) دیوانه گی می کند ،اصول بین المللی را زیر پا می گذارد و برای اینکه ذهنیت خلق های کشور های خود را منحرف سازد بنای تجاوز را بر کشورما می نماید چنانچه چند ماه قبل چهار هزار نفر ایرانی به لباس برادران هراتی ما به خاك مقدس ما تجاوز نمودند ولی این‌خیره سران فراموش کرده بودند همانطوریکه در سال ۱۹۱۹ خلق افغانستان با از پا در آوردن استعمار انگریزی سرمشق آزادیخواهی در منطقه و جهان شد آنها را نیز خورد وخمیر می سازد چنانچه همینطور هم‌شد. باز باردیگر برهنمایی مرتجعین فراری ملیشا های پاکستانی زهر تلخ شکست وتجاوز را چشیدند حتی ناشیانه‌تر وخیره سرانه تر اینکه در مرکز کابل‌بنای دسیسه و توطئه را گذاشتند ولی ازین کار خویش درسی که آموختند هرگز فراموش شان نخواهد شد چه آنها فکر می کردند که می توانند با براه انداختن آشوب وبی نظمی در کابل به آرزوی پلید شان برسند ولی خلق ما دیگر آگاه و بیدار چون جان خود وطن قهرمان خود را که مادر اصلی شان است محافظه می کنند این موضوع درواقعه ی بالاحصار در عمل ثابت شد و نه‌تنهامرتجعین ایرانی وپاکستانی قلع وقمع شدند و همدستان مرتجع شان نابود شد بلکه‌خاطره‌ی شکست یکصدو چهل سال پیش و یکصد سال پیش انگلیس نیز دو باره زنده شد چنانچه ما بار ها گفته ایم که خلق‌افغانستان تصمیم گرفته تانه تنها خود بلکه خلق‌های زحمت‌کش منطقه را نیز تنویر و بطرف آزادی بکشاندو نتیجه ی که از حادثه ی بالا حصار کابل گرفته شد جزء روسیاهی هر چه بیشتر ارتجاع سیاه وارتجاع منطقه وامپریالیزم چیزی دیگری نبود .

واقعیت این است‌که ارتجاع سیاه هم درمحکمه ی وجدان وهم دردادگاه منطق از توجیه خویش ناتوان است و بیش از پیش به‌فریب خلق ها وتخدیر ذهنیت آنها دست می‌زنند وچون می بینند که اعمال آنها مثمر هیچگونه ثمری واقع نمی شود مذبوحانه به اعمال هستریك و ماجراجویانه دست می زنند که‌در آنصورت نیز پوزشان به خاك یاس مالیده می شود این واقعیت را در عمل دیدیم ، آری در واقعه هرات ، در واقعات پکتیا و بخصوص در واقعه ی بالاحصار که ارتجاع ناشی ودر حال مرگ با نقاب کثیف و سیاه‌دست به توطئه زد ولی ناکام و روسیاهتر از قبل بطرف نیستی و نابودی رهسپار شد .

بگذار ارتجاع وامپریالیزم تلاش‌های مذبوحانه کنند خلق زحمت‌کش و شریف افغانستان روزتا روز صفوف خود را بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان فشرده وفشرده تر می سازند واز دست آورد های انقلاب کبیر ثور وناموس و وطن مردانه دفاع می‌کنند غول پاگلین ارتجاع وامپریالیزم از پاافتاده است ودر لب گورنیستی آخرین نفس های خودرا می‌کشد.

بقیه صفحه ۲۱

خشم خلق

ام ... حسن را کشتند اما هنرش زنده است . جارچی را طلب کنید . این تاج‌را واژگون‌به بازار ببرید تا علامت سرنگونی سلطنت دیوانگان باشد . جارچی جار بزند که سلطنت دیوانگان به‌پایان‌رسید.قدرت به‌دست محنت کشان شهروده افتاده است دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد . تاج سرنگون را بیرون میکنند و صدای جارچی ازبیرون شنیده می شود.

جارچی - به‌همه مردمان واضح خاطر بادکه سلطنت دیوانگان به پایان رسید و بر کشور ،پس از این محنت کشان فرمان میرانند . دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد .

رامین -فرمانروایی ما بر خواست‌مردم استوار است .

یکی صدا میکند -زمین را تقسیم کنیم
دیگری -سرمایه ها را تقسیم کنیم
دیگری -نان را تقسیم کنیم
دیگری -آب را تقسیم کنیم
دیگری -آزادی به زحمتکشان !
دیگری -آرامی به زحمتکشان !

رامین -بنویسید که زمین به دهقانان داده شود و کار ومزد عادلانه به کارگران ...(منشی شروع به نوشتن میکند .چراغهای سن خیره میگردد وارواح نیاکان از یک گوشه سن ظاهر می شوند)

همسرایان -
ما روانهای نیاکان شما ایم
ما روانهای نیاکان شما ایم
آی فرزندان !
آهن کوبها ،ای کاوه زادان !
وای عرق ریزان گندمزار های ده!
از طلوع اختر تابان پیروزی
ای همه دلهای تان پر نور !
جاودان باد اتحاد جاودان تان
آنکه خون خویشتن رابهر آزادی انسان ریخت
او دگر باره
در بقا -در زندگی سبز جاویدان تولد شد
شاد مان باشید
حسن هرگز نمیمیرد
حسن بی انتها زنده است
در خروش رود
در غریو باد
درطلوع روشن خورشید ها زنده است
مرگ ابهت ناك اوتنها عبوری بود
از تاریخ ، با آتش
به مرز سینه های خلق وافسانه
از حدود بسته یك مرز تابی مرز
ای نیاکان از شما خشنود !
آفرین بر اتحاد جاودان تان
آفرین بر جنگ سخت بی‌امان تان
آی فرزندان
شاد مان باشید
ای نیاکان از شما خشنود !

پایان

هغوی چی ژوندی دی

«ژان لافایت»

تیر پسی

گړندی ! لاهم گړندی . هغه واټ ته چی پای نلری گورم . څومره لار به مووهلی وی؟ نه پوهیږم څو زموږ ښی خواکی دکاج ونی شمیرل کیږی . دواړ پیچومی کمیږی او دیوه پیچومی څخه وروسته دشپی په تورتم کی یوه رڼائی زموږ ترسترگو کیږی باید هماله‌وی. دپنځوسومترو ډیروالی ندی پاتی سل متره، لس متره، دادی ورسیدلو .

څو تنه ساتونکی . تم کیږو یودلرگیو خنډزموږ دړاندی نه لیری کیږی او موږ دیوی زیاتی رڼائی په اوږدوکی چی داسی ښکاری چی دیوی حلقی څخه راوځی پر مخ ځو . یو ځل بیادیوی لویی دروازی په وړاندی تم کیږو. ددروازی په سرکی یو عقاب چی دژیړو څخه جوړشوی‌دی دیومات‌شوی صلیب پرسردالوتلو په حال کی لیدل کیږی . پداسی حال کی چی دنورو ملگرو سره ددروازی څخه تیریږم.

یوکلك گذارمی پرمخ لگیږی او (پړانگ) هغه خولی چی لاتراوسه پوری پرسر می پاتی شوی اخلی اوتر پښو لاندی یی کوی . اوس په‌یوه دتیږو سره فرش شوی حویلی کی یو. دیوی زینی څخه پورته کیږو او یوی‌بلی دروازی ته‌رسیږو ددروازی دننه داسی یو ساختمان دی چی ټول دتیږونه جوړ شویدی.

ورو ستـه بیا پو هیـږ و چی د غه مـانـۍ دڅلورسوکسو دژوند په بدل کی جوړشوی دی اوهغه واټ چی موږاوس دهغه نه تیر شولو دهسپانویانو په واسطه ښکل شویدی . همداسی دهمدغو هسپانو یانو څخه یوتن ماته کیسه وکړه . یوناشناس دهغو تیږو دیوه پرمخ دغه ټکی کیندلی دی : «دهغوډری زرو تنو هسپانویانوبه یادچی ددغه واټ په‌جوړولو کی یی خپل ځانونه له لاسه ورکړی دی .»

دروازه خلاصیږی یو ستروالټ په ځیرزموږ ترسترگو کیږی چی دهغه په دواړوخواو کی دلرگیونه جوړشوی کوټی دی هم واټ اوهم کوټی دستری رڼایی سره روښانه شوی دی. دروازی ته نژدی دوه تنه نارینه چی لار لار لرونکی جامی یی په ځان کی دی په‌بی‌اعتنایی سره موږ ته گوری جنایتکارانوته ورته دی دغه منظره موږ باندی عجیبه اغیزه کـوی . نوموږ دجنایتکارانو سره یوځای بندی کوی.

دیوه ساختمان په وړاندی ټول شوی یو موږ شمیری څلورپنځوس تنه . زموږ دلړی تعداد څخه یوتن کم شوی دی خونازیانودغه لیښی ته اهمیت نه ورکوی . هغه سړی چی او س مـوږ منځ کی نشته دهغه کافی‌خاوندۇ چی دمقاومت دنهضت غړی هلته سره لیدل نوی دامسی خاوند شوی ؤ . دخولوله ډروه لانده شوی یو زموږ دډلی هیڅوك پدی‌بریالی شوی ندی چی ان لږ دمه هم وکړی .

دساتونکو نښه نشانه نشته . څو یواځی (پړانگ) دهغو دوو تنو بندیانو سره چی لارلارلرونکی جامی لری پاته دی . اوکله چی اس-اس ددوی کږم یوغواړی هغه دتیارسی په حال کی خپله خولی له سره باسی او په احترام دریږی . دسرویښتان یی پاك خریل شوی دی هره خبره چی اس-اس وکړی هغه یواځی یوځواب ورکوی .

یاوول، یاوول (ؤ المانی کلمی‌دپه‌سترگو په لیموپه معنی .)

دغه دیاول کلمه یوه منظومه ده . د هغو امرونو دبلاشرط منلو څخه عبارت دی چی تاسوته یی ورکوی . دغه کلمه په عین حال کی د «هوکی حق لری.» «هوهرومرو» «هوکی همداسی ده چی تاسی وایی» یعنی دمریتوب او دسپکاوی منل . په فرانسوی ژبه کی‌ددغی کلمی مرادف نشومیندلی .

یوتن زندانی زموږ خواته مخ اړوی او په المانی ژبه وایی .

- ستاسو په منځ کی جهود نشته ؟

زموږ دډلی نه یوتن دلیك څخه بهرته‌راځی هماغه سړی چی موږورته ډاکتر «پارابلوم» ویل ده په ملی سرتیرو ډلې کی گډون‌درلود اودده لقب دهغه ځای څخه منځ ته راغلی ؤ چی تل یی په جیب کی یوه ډکه تپانچه‌درلوده هغه سړی چی لارلار لرونکی کمیس یی په ځان کی ؤ. زنه یی پورته کوی او وروسته بیادخلك سوك سره یی وهی او په مځکه‌یی غورځوی . ځوان ډاکتر دخونړی ښی سره جگیږی . یوبل قیدی بیاپه وحشیانه توگه پرمخ وهی اوپه آخره کی‌یی کله چی زموږ ځوان ملگری بیرته خپل ځای ته راځی ښه‌یی دوینوله زوره نه ښکاری څو دغه دوه تنه جنایتکاران په راضی شوی توگه خاندی .

داسی لوبی چی وروسته به یی ډیر وگورو ددوی دتخصصی کړووړو څخه شمیرل کیږی.

پـد غه ترخ کی اس-اس خپل نوکـان نیسی لاتراوسه یی ږیره ند ه ایستلـی ښه یی نجونوته ورته ده .

دیوه ساعت نه ډیره موده کیږی چی موږ دلته یوکسله چی ورسیدو دسراوپښو څخه موخولی بهیدلی څو اوس دیخنی احساس کوو یخ بادلگیږی اوهغه بیرغ یی چی دیوه برج په‌سرکی ځوړندی ښوری . د غـه بـر ج دساتونکی مرکزی ځای دی .

دپړانگ داشاری څخه پوهیږوچی باید دهغو زینو څخه چی تر ځمکی لاندی کوټی تـه رسیږی ښکته شو. زموږ پر لیکـه باندی د «پـړانگ» په امر یوغل پیل کیږی‌دغه‌یرغل هماغه دوه کسه جنایی بندیان سرته رسوی. دغه ښاغلی ؟! موږ ته ښیی چی دگشتاپـو امرونه په ښه‌ره سرته ورسو زموږ زده کـړه دوام لری .

مایو لوی او روښانه تالارته رهنمایی‌کوی زموږ هریوه ته ښایی چی دیولوی میزله‌مخی نه تیر شو او نمری ترلاسه کړو . وروسته بیاباید دسرنه تر پښی پوری لوڅ شو اوبلی کوټی ته لاړشو . دغه تشریفات دځو کسو اس - اس تر ځارنی لاندی او دهماغو جنایی بندیانوله خوا سرته رسیږی «پړانگ» پر چوکی باندی ناست دی او یو بکس گوری دهغه څخه دوه قطی خواږه راباسی اوپه ډیره نجیبانه توگه یی پخپل جیب کی ننه‌باسی. اوبیاله کرکی سره بکس پرمځکه اچوی . دبکس څخه څوټوټی کاغذ تیت کیږی .

یوبل ته گورو .

سیمون وایی . «څومره ښه شو چی ټول‌هغه شیان موچی درلودل ومو خوړل که نه اوس د دوی جیبونو ته ورتلل . »

زموږ گو لیست انډیوالانوڅخه یوتن‌پخپل وار سره خپل بکس پرانیزی اوځو دانی‌هگی دهغه څخه راباسی او دنورو تر منځ یی ویشی او هغه بل بیسکویت ویشی ،او یوبل غوښه. په یوه شیبه کی ټول بکسونه خلاصیږی او هر څومره خواږه چی پکی شته ویستل کیږی له دی خوا او هغه خوا څخه ماته هـرشـی وړاندی کیږی اوبی له دی نه چی یوبل تـه وگورو هر څه چی مولاس ته راځی خور ویی. ډیر زیات مربا خوړل کیږی دعادی ډوډی پر ځای کلچی خورو. یوه‌غیر منتظره میلمستیا ده . آندره دډکی خولی سره په فیلسوفانـه توگه وایی . «هر څه چی خورو دغلیم دلاسـه څخه ځـی . » هر څوك زیار باسی چی‌دامکان تر حده پوری وخوری ځکه چی پدغه توگـه لازمه اوزیات قوت ذخیره کیږی. باید بیړه وکړو . اوس نور خواړه ، بی‌له‌دی‌نه چی ئی وژوو تـر ستونـی ئـی تیروو. د ملگرو تر منځ دڅکلو اوبه ویشله کیږی . په ډیر اشتها سره خورو او بیا هم خورو . پدغـو بکسونوکی ډیره شتمنی ځای پـه ځـای شوی وه . نورډیر خواړه لکه دکانسرو قوطی او داسی نور شته چی دخلاصولو وخت یـی نلرو . سوسیون اوداسی نور خوند ورخواړه پاتی کیږی افسوس چی اوس ډیره ناوخته‌ده. «اس . اس» زموږ مشکوکو حرکاتوته متوجه شوی دی . نو دغه میلمستیا قطع کوی .

زما وار را رسیږی خپل جیبونه تشوم او خپله نمره می چی په دفتر کی لیکل شوی دی یاد داشت کوم. پس‌له دی‌نه‌زه دزرگونو نمرو په منځ کی یوه نمره یم .

بل هیڅ مشخصات نلرم پرته د ۲۵۵۹۹ نمری څخه .

دیو بل میز په وړاندی خپل کالی راباسم کالی می یوه کڅوړی کی اچوی او یـواځی دوه نوی کمیسونه ور څخه بیلوی . بیخـی لوڅ لپړیـم دوهمی کو ټی ته ځـم . یـوه مرتبه کوټه ده له سپینو کاشی گانو اونوی نلونو سره . دلته حمام دی . زه‌دتلی سـره تلل کیږم . څلور پنځوس کیلو . هغه‌ډاکتر چی سپینه‌چینه اغوستی‌اوخپل سریی خریلی دی زما خواته راځی . هغـه اصـلاء دچـك اوسیدونکی دی او په فرانسوی ژبه غږیږی.

- تاسی ناروغ یاست ؟

له مانه نه‌وروسته دتاریخ دعلم یوپروفیسر راځی . هغه دسږی دتپ څخه شکایت لری داکتر دهغه شاو خوا گوری او په غوڅ غږ ورتـه وایـی :

(دغه خبره هیڅکله دلته ونه وایـی .)

لادد غه جریان عجیبی‌کیسی پاتی دی چی دادی تاسوته یی‌وایم : دیو میز گوټی پرسرډیری پداسی حال کی چی‌خپلی پښی لیری نیسو ، خپل ځان وړاندی خواته ټیټوو . یو متخصص زموږ ویښته دسرنه تر پښو پوری خریی او باید اعتراف وکړم چی دی دغه کار په ډیر مهارت سره سرته رسوی . په همدی وخت کی یوبل سړی چی مهارت یی دلړی سری څخه لږندی زماسرماشین کوی . مخ گرځوم، آندره دسرنه ترپښو پوری ښوی شوی دی . یوه نه پیژندونکی او مسخره ښه غوره کړی ده . ماته وایی :

- آه‌هلکه که پوهیږی چی ځرنگه ښـه دی غوره کړی ده ؟

شارلودیوی ډلی نه‌بلی ډلی‌ته ځی . هر څوك یوپربل باندی ملنډی وهی .

ترټولونه زیات زموږدډلی ږیره ورد خندا وړدی هغه دیوښوونځی ښوونکی وچی په ډیر درناوی او غرور سره یی یوه توره ږیـره پریښی وه اوس هغه هم دنوروپه څیر خاندی. دلته سړی کوچنیانو ته ورته دی . کله چی دښوی کولو کارپای ته ورسید هغه حمام ته موبیایی چی تودی اوبه لری . دځوشیبی مخ-کی میلمستیا او دد غه حمام څخه وروستـه موږه غواړی چی یوڅه چرت ووهو . شارلو ماته وایی : «بایـد له یو بـل سره بـو ځای پاتی شو .» تر اوسه نه پوهیږو چـی څه پیښی زموږ په انتظار کی دی .

پس له دی چی په تودواوبوکی ولامبیدو بی نه ځنډه باید یخو اوبو کی ولامبو . پدغه وخت کی دسړی چال چلند دادی چی د یخو اوبو څخه وتښتی خوپه همدغه شیبه کی دری تنه غښتلی سړی چی کونکی بی په لاسونو کی دی راځی اوپه بیرحمانه توگه قیدیان بی تروهلو اوټکو لو لاندی نیسی پدی توگه‌دوی لاری شته، یاسړی دوهلو لاندی باید مړشی اویابه یخو اوبو کی ولامبی. دیخواوبو ترشاور لاندی توپونه وهو ورو ورو یخنی نور دزغم وړنده اوس یواځی دکوټکونوغږاوریدل کیږی اوس اوس دلرگیو تر گذارونو لاندی د یوی کوچنی دروازی خواته تیل وهـل کیږو . دیوی لویی قدیفی برمخ دوینولکی ښکـاری موږهم دهمدغی قدیفی سـره ځانونه پاکوو .

«نوربیا»

خنده خنده خنده
برای شما انتخاب نموده ایم

پدربرای هرکسی که شما میخواهید من حاضرم

در خا نواده‌ای زن ،شوهر ودخترهرسه کر بود ند. روزی پدر دختررا رهگذری سلام داد چون وی کربودبه فکر اینکه از وی دو باره قیمت گاوراپرسیده‌اند جواب داد: ده‌هزار. بعد مو ضوع را بادختر شی‌چنین در میان گذا شت :

فلان آدم گاو مارا ده هزارافغانی میخوا هد صلاح شما چطور است؟

دختر گفت :

پدر به هر کس که شمامیخواهید من حا ضرم نا مزد شی گردم (!) در سخن شما تردیدی ندا رم ، چون قلب دختر در تپش بود مو ضوع را با مادر درمشوره گذاشت ،مادر هم بلا فا صله گفت: دل پدرت که هر طور لبا س برا یم می آورد کی گفته که این خوب است وآن خراب (!) .

تشکر داکتر صاحب

این نامه رایك خانم خارجی به داکتر معالجش نوشته است :

داکتر عزیزم دواهایی که برایم دادیداثر عالی داشت من دو باره جان تازه ای گرفته ام. تایك هفته پیش قدرت حرکت نداشتم که‌به پشت دست بچه ام را بزنم حالا میتوانم به‌روی شوهرم حمله کرده صورت آنرا پرت وپنجال بکنم واز شمابسیار ممنون هستم ـ امضاء گیزلا.

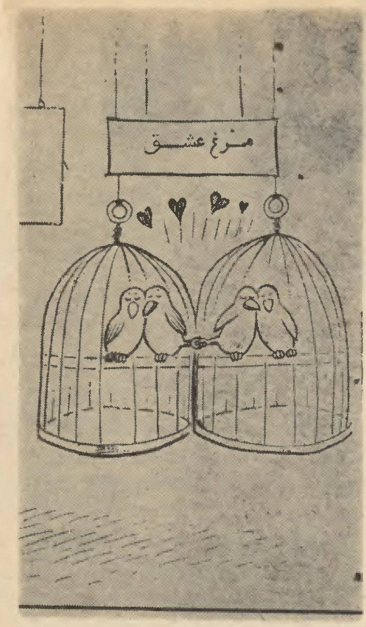

بدون شرح

برونزدیک پنجره

خانمی به اداره پولیس تیلفون کردوگفت:

«جناب ماٰمور صاحب به دادم برسید مرد بی تربیتی روبروی پنجره اتاق من برهنه‌شده ومی خواهد حمام وآفتاب بگیرد .»

چند دقیقه بعد ماٰمورپولیس آمد وسپس از بررسی اطراف پنجره خانم معترض، گفت :

«خانم، متاسفانه من چیزی نمیبینم.»

خانم گفت :

«چطور نمی بینی ؟ این چوکی را زیرپایت بگذار، برو نزدیك پنجره با این دوربین نگاه کن تا ببینی‌مردم چقدر بی‌ادبند!»

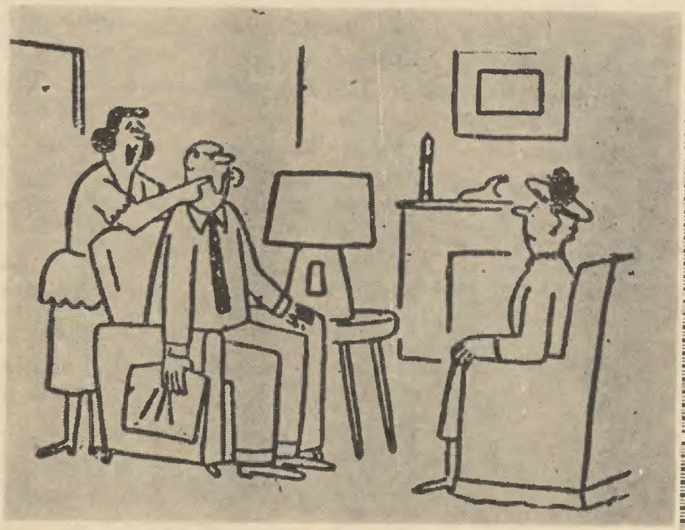

زن: مادر، شوهرم ازدیدن شما بسیار خوشحال است !

دوای پیرمرد

پیر مردی عمرش رابه زنش داد و فوت کرد . پسر های آنها که در شهر زندگی می کردند مادر خودرا به پیش خود بردند وبرای او، مشروب خوراندند.

پیرزن بعد از نوشیدن مشروب گفت :

طعم این شربت چقدر شبیه دوایی بود که داکتر برای پدرتان نوشته بود تا قبل از غذا بخورد !

برای رفع بیخوابی

داکتر : برای رفع‌بیخوابی دربستر هرچه میتوانی گوسفند بشمار .

مریض: ولی من‌سبزی خوارم. آقای داکتر از گوشت خوشم نمی آید .

ـپس زردك یاترب رابشمار !

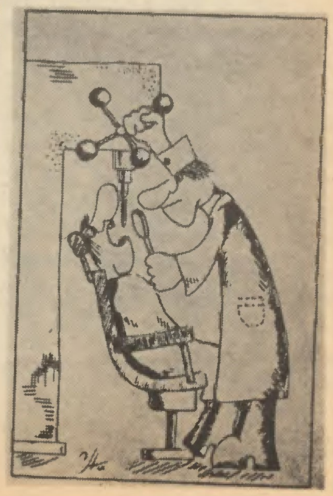

داکتر کم بین واستفاده از وسایل‌جدید!!

خانم مک تاویس

مك تاویس وفامیلش برای سفر به دریا رفته بود ند ناگاه توفان سختی شروع شد وکشتی بر گشت زن وشوهر اسکاتلندی در آن افتادند «مك» هرطور بود خودرا نجات داده وبه ساحل رسید اما زن غرق شد . یکسال بعدمك تاویس تلگرام زیر را از گارد ساحلی دریافت داشت .

جنازه همسرتان میان تعداد زیادی صدف پیدا شده تکلیف چیست ؟

اسکاتلندی زرنگ چنین پاسخ فرستاد :

ـ بسیار خوب ممنون، صدف هارا باز کنید اگر مر وارید داشتند برای من ارسال‌فرمایید جسد راهم دو باره بفرستید .دربین دریا ... سال بعد منتظر تلگراف شما هستم .

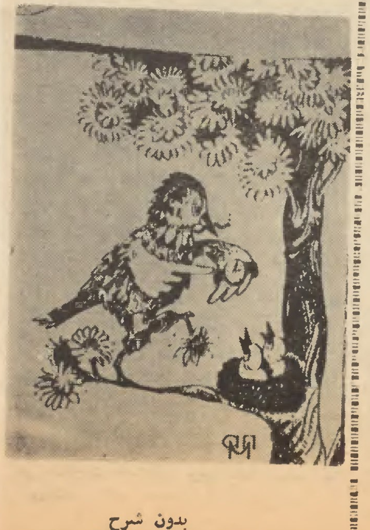

بدون شرح

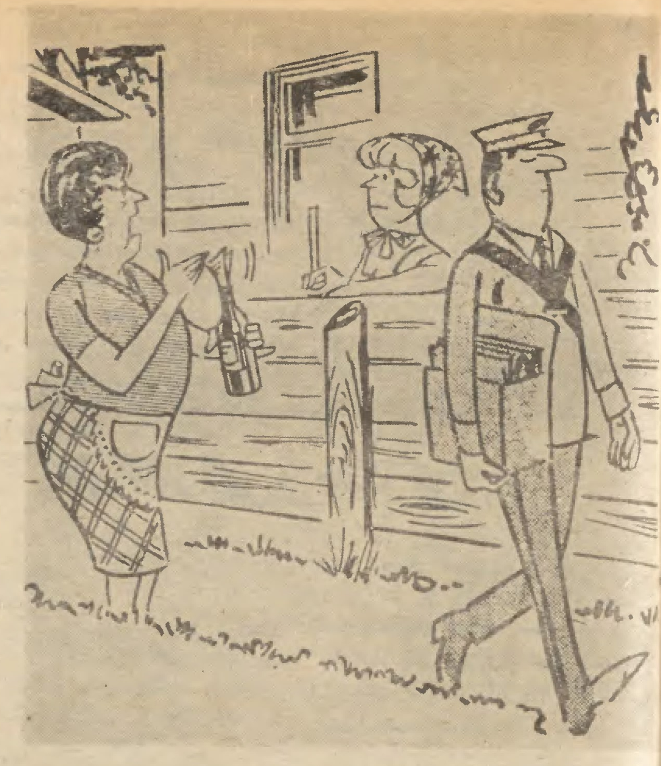

بلی خواهر جان: چون شوهرم کشتی‌بان‌است باین وسیله برایم نامه‌می‌فرستد

بیچاره‌هنوزخوب نشده‌است

دودیوانه بعد از یك تداوی طولانی نزد داکتر معالج شان آمدند.

داکتر برای اینکه ازمایشی انجام داده باشد برای شان گفت :

بروید بخانه مابه بینیدکه من هستم یانه؟

یکی از دیوانگان فورا شروع به‌دویدن‌نمود تا به خانه داکتر برود وببیند که‌داکترآنجاهست‌یانه؟

دیوانه دیگر خندید وگفت بیچاره هنوز خوب نشده بعوض اینکه تیلفونی احوال بگیرد خودش میرود .

ارسالی : عادله ازصنف یازدهم ك ساینس لیسه آریانا .

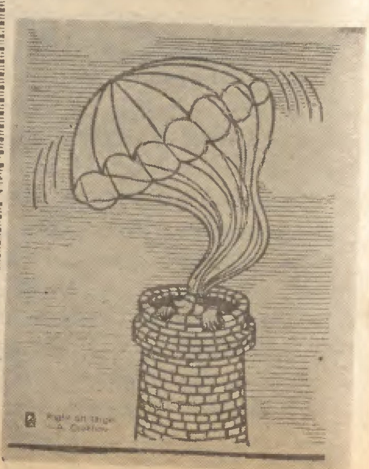

وقتیکه پراشوتیست بد می‌آورد

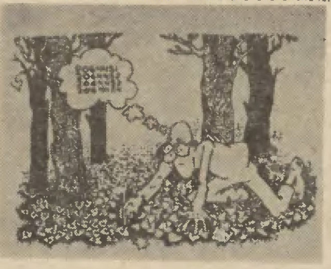

بدون شرح

رفیق خوردی

احمد در مجلسی به خانمی از دوستان و همصنفان سابقش برخورد وضمن سلام ها ی گرم ونرم به‌اوگفت :

واقعا پروین جان بسیار خوشحالم که دوباره می‌بینمت .

ببین دنیا وروزگار راچه فاصله عمیقی بین دوستان میندازه . بیست سال پیش من وتو باهم همصنف بودیم هردو نوزده بیست سال داشتیم حالامن چهل ساله‌ام ولی شنیدم توهنوز سی ساله هستی !

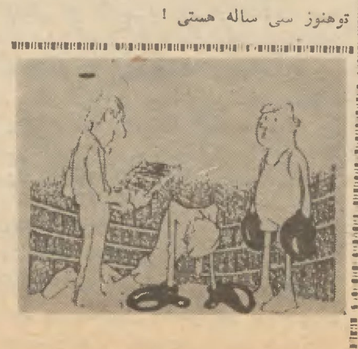

بدون شرح

نکته‌ها

تنها کسی از آشنایان من که ازدواج درخشان وموفقیت آمیزی انجام داد زنم بود!

•••

در قدیم ها وقتی مردی شب هنگام بخانه می آمد از زنش می پرسید : برای شب چی پختی ؟

ولی حالا هرمردی از زنش می پرسد : چی رامی خواهی «گرم» کنی ؟

•••

من باین دلیل به این رستوران می آیم که زنم هیچ وقت حاضر نیست غذا بپزد .

ـ ولی من به این جهت به اینجا می آیم که زنم اصرار دارد خودش غذا بپزد .

پیوند دلها

یك محصل فاکولته طب به محل دیگر رفت وضمن بیانیه گفت :

دوستان عزیز ! گذشته هاخوب بود که اگر انسان به کسی دل می داد دلش را ازاو نمی گرفتند ...

کسی پرسید : چه خوبی داشت ؟

جواب داد که خوف عملیات قلب وپیوند آن در میان نبود، امروز بمجردیکه بکس دل دادی آنرا می گیرد وبه دوکتوران متخصصین پیوند دلهامی دهد .

مرکب ایده‌آل

فروشنده موترهای دست‌دوم ـ به‌گرسنگی‌ماشین نگاه نکنید، آقا عوضش مصرف تیل آن بسیار کم است .

مشتری چطور ؟

ـچون بیشتر وقت ها بایددرهرجای جاده‌رهایش کنید.

خوشبختی

حرف ازدواج وخوشبختی بود .

محمود گفت :

من وزنم بیست وپنج سال تمام به خوبی‌وخوشی زندگی کردیم وکاملا خوشبخت بودیم ....

وحرف راناتمام گذشت . جمعیت پرسیدند:

ـ خوب بعد چطور شد ؟

بعد باهمدیگر آشنا شدیم وکارمابه‌ازدواج‌کشید.

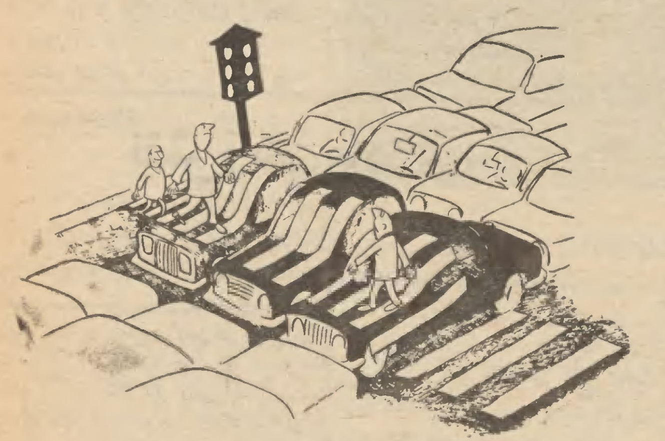

بدون شرح

توقبول کن

روزی اسکاتلندی داکتری را بالای بستربرادرش که مریض بودبرد وگفت : که برادرم مریض است . وقتیکه داکتر مریض‌را معاینه کرد گفت : برادر شما مرده است. مریض دفعتا از بستر برخواست وصدا زده‌گفت داکتر صاحب من زنده هستم نمرده ام اما اسکاتلندی با شنیدن‌گپ برادر خود فورابالای بسترآن رفت وآنرا زیرلت وکوب‌گرفت وگفت توچه میفهمی داکترکه میگویدمرده‌ای‌راست می گوید وتوقبول کن .

ارسالی شایسته ازلیسه‌آریانا

بقیه صفحه ۲۵

شعر مقاومت...

که آنها را یك یك بررسی می کندو به دور می اندازد ،این ادبیات ، ادبیاتی است از کوره بیرون برآمده که‌بیشترمتکی برخرد و منطق است ، تاعاطفه و احساسات عنان کنعانی دراین باره تا کید می کند که :

ادبیات مقاومت در زنجیر انقلاب پیوسته عرب ، حلقه ای است مهم که در این جنبش مترقی دست به دست می‌گردد • این ادبیات علمی علی الرغم مشکل هاو موانع وسد ها توانسته است به صورت ادبیاتی راستین ببالده و شخصیت انقلابی سازندگان مبارز آن را بنمایاند، چراغ صاعقه‌ی این حساب روشن باد .

نمونه ای از شعر مقاومت در فلسطین‌سروده سمیح القاسم را در اینجا می آوریم :

اگر باید که نانم را از دست بدهم
اگر باید که پیرآهن وبسترم رابه فروشم
اگر باید که سنگتراشی کنم
یا باربری ،
یا جاروکشی •
اگر باید که انبار هایت را پاک
کنم
یا نان را از میان زباله ها بجویم ،
یا از گرسنگی بمیرم وتمام شوم
دشمن انسان !

سازش نمی کنم
وتا پایان می جنگم
آخرین تکه ی خاکم را هم بیگر ،
جوانانم رابه زندانها بیانداز •
آنچه را از من مانده هم بدزد
و کتابهایم را بسوزان ،
به‌سگ هایت درظرف های‌من نان بده•
دام ترس را بر بامهای دهکده ام
بگستر
دشمن انسان !

سازش نمی کنم
وتاپایان
می جنگم .
اگر تمام شعله های چشمانم را خاموش
کنی
وتمام بوسه ها را از لب هایم بزدایی
اگر فضای سر زمینم‌را با دشنامم بیالایی
ودر دهایم را فرو گذاری،
سکه ام رابه سندان بکوبی
وخنده را از چهره‌ی کودکانم بگیری،
اگر هزار دیوار افرازی ،
وچشمهایم رابه پستی کور کنی •
دشمن انسان !

سازش نمی کنم
وتا پایان می‌جنگم •
دشمن انسان !
در بندرهای ما نشان هاافراشته •
است .
وآسمان انباشته از نشانه هاست
در هم جا می بینمشان
در افق بادبانها را می بینم ،
که در اهتزاز اند
وجویای پیکاره
کشتی های «یولیس»
از دریا های گمشده
به سوی میهن بادبان‌کشوده اند ،
خورشید طلوع می کند
وانسان به پیش می رود ،
وبه اوست که سوگند می خورم
سازش نمی کنم
وتا پایان می جنگم
می جنگم •

مآخذ :

۱ـالفبا، جلد ۳
۲ـادبیات فلسطینی ـ
۳ـشعرمقاومت در فلسطینی اشغال شده.
۴ـنهضت های مقاومت در فلسطین.

بقیه صفحه ۳۷

نقش‌زبان مادری...

میشود تامفاهیم مغلقتر را افاده کرده باشد وهم اجزای ترکیب شده را ارایه کند ، خصوصیت دیگر زبان حال این است که احساسهای مختلف کلمات با هم یکجا شده یك واحد را تشکیل میدهد . مثلا کلمهٔ که در کتاب مکر رامی آید به تدریج همه احساس های که در آن از طرف مولف بکار رفته جمع می کند وبالاخره معادل کتاب میگردد . چنانچه می بینم که عنوان یك کتاب نسبت به یك پارچه‌ادبی خوبتر احساس محتوای آنراافاده مینماید.

نتیجه :

درین مقاله ما به ارتباط نقش زبان‌مادری در تحصیلات ابتدائی در بارهٔ انواع‌مختلف تفکر ، مفهوم سازی ، تدریس مفاهیم علمی در مکاتب.

ابتدایی ، رابطه زبان و فکر بحث کردیم که این نتایج را میتوان در اخیر یکبار دیگر خاطر نشان سازیم :

۱ـ انواع مختلف تفکر را میتوان به شاگردان در مکاتب ابتدائی تدریس کرد • از آنجائیکه این انواع مختلف به شکل ابتدایی آن در دورهٔ اول ابتدائی به اطفال تعلیم داده میشود بناء تدریس آنها بدون انتقاد از زبان مادری طفل که وسیله آموزشی میباشد امکان پذیر نیست • در غیر آن انکشاف ذهنی طفل به شکل طبیعی و نورمال امکان پذیر نیست چه هم مفاهیم علمی جدید است وهم وسیلهٔ آموزشی (دری یا پښتو)

۲ـ موثرترین راه تدریس مفاهیم علمی ومتود های تفکر بوسیله زبان مادری (گرامر و نوشتن) میباشد . واین‌دلیل دیگر تحصیلات ابتدائی به زبان مادری را به‌وضاحت نشان میدهد.

۳ـخواندن‌ونوشتن بهترفکرکردن بهترصورت میگیرد وتسلط به‌زبان مادری طفل را کمك مینماید که زبان دومی (پښتو و دری) را بهتر و به وقت کم بیاموزد که این طبعا دلیل دیگر تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدائی میباشد .

هدف اصلی از تدریس مضامین نوشتن، گرامر ، ریاضی ساینس واجتماعیات ت‌برای اطفال در مکاتب ابتدائی همانا تقویه قوای ذهنی اطفال ازطریق مفاهیم‌هر مضمون‌است فراگرفتن معلومات در این مضامین دراین دورهٔ تحصیلات هدف ثانوی دارد .

ـدر تدریس مفاهیم علمی به اطفال تشریحات وتعریفات چند آن موثر واقع نمیشود بلکه کوشش شود مفاهیم مورد نظر رااطفال در حالات و مواقع مختلف ببیندو مطالعه کند .

بالاخره باید این راتاکید کرد که باید زبان مادری معلمین مکاتب ابتدایی خاصتا در دوره اول با زبان مادری اطفال یك چیز باشد واز گماشتن معلمینیکه زبان مادری شان با زبان مادری اطفال یك چیز نباشد جدا خود دارای شود .

بقیه صفحه ۱۹

نظرگذرایی برحکاکی...

در مورد بازار صنایع دستی مخصوصا حکاکی وزرگری در خارج از کشور چه نظر داری ؟

صنایع دستی مخصوصا زرگری وحکاکی کشور مان سخت مورد علاقمندی خارجیان اند . زیورات محلی ونیمه قدیمی علاقمند زیاد دارد و روز بروز بر تعداد علاقمندان نظرت در مورد انکشاف این صنعت چیست ؟

پشتیبانی دولت خلقی ما از صنایع که خوشبختانه از بدو تاسیس تا امروزدیده میشود بزرگترین موفقیت وانکشاف این صنعت را ارمغان میدهد•

یکی دیگر از عوامل انکشاف وترقی این هنر بستگی به مهارت های صنعت گر دارد .

صنعت گری که حرفه اش را مقدس بشمرد و برای انکشاف آن تلاش ورزد و در حرفه اش نوآوری های نظر په‌مقتضای زمان و ذوق‌مردم بوجود بیاورد در امر انکشاف این صنعت نقش‌سازنده دارد .

متاسفانه در گذشته شرایط برای‌صنعت گر طوری اعیار میگردید که او مجبور میشد از حرفه اش از صنعت اش دست بکشد و یا براهی برود که خواسته اونبود یعنی می بایست برای منفعت این و آن از ایمان خود بگذرد به مشتر یا نشس دروغ بگوید و جنس تقلبی را به آنها بفروشد همین امر باعث گردید که صنعت زرگری اعتبار و ارزش‌خود را در نزد مردم ببازد و مردم کمتر اعتماد واطمینان نسبت به فرآورده های صنعتی شان بنمایند ومردم ناگزیر روبه فرآورده های ماشینی خارجی نمایند . که خوشبختانه جلو این همه کشافات امروز گرفته شده وامید میرود که تمام صنایع کشور ما همان طوریکه آرزو است انکشاف نماید وراه شگوفانی را بپیمایند .

یکی دیگر از موضوعاتیکه در انکشاف این صنعت نقش مهمی داردبلند رفتن‌سطح حیات واقتصاد مردم است . هر قدر سطح حیات بلند برود وقوهٔ خرید ازدیاد یابدبه همان پیمانه صنعت انکشاف بیشتری می کند و این مساله مربوط میشود به اقتصاد یعنی هر قدر تقاضا بلند برود . به همان پیمانه عرضه اضافه میگردد ووقتیکه عرضه زیاد شدطبیعی است صنعت گر تشویق میگردد و صنعت رشد می یابد .

تربیه پرسونل و مطالعه در باره این صنعت باعث‌میشود که صنعت حکاکی و زرگری از چارچوب و محدودیت های خویشس خارج گردد و توسعه بیشتر نماید. در گذشته رسم بر این بود که این‌صنعت رابرای شاگرد که طالب آموختن این هنر بودند بدرستی نیاموزند زیرا بعضی‌ها چنین تصور میکردند که‌با فرا گرفتن این صنعت وگسترش آن بازار فروش آنان خراب خواهد شد از همین‌رو کوشش می نمودند که این صنعت در خانواده شان‌باقی بماند . ولی حالا این صنعت از این قید و بست های پوسیده خارج گردید و راه انکشاف را می‌پیماید .

په‌پولیند کی

واخلی خو که چیری موده یی له (١٤) ورځو څخه زیاته شی نوپه دغه حالت کی دډاکتر تصدیق ته اړتیا لیدله کیږی .

لکه څنګه چی پخوا وویل شو په فابریکو او صنعتی تاسیساتو کی د هغو کارګرو ښځو دپاره چی ښه استعدادولری کو لای شی چی د تحصیلی بورسونو څخه ګټه واخلی په پولند کی زیاترو کارګر وښځو ته د ثانوی دوری اوله هغی څخه په لوړو دورو کی تحصیلی بورسونه‌برابر- یږی په پولند کی د هغو کورنیو د پاره چی معیوب کوچنیان و لری په هره‌میاشت کی د کورنیو د غړو په عادی معاشو نو سربیره پنځه سوه (زلوتی) ورکول کیږی •

هغه کورنی چی عایدات یی متوسط او یا له هغه څخه په کښته معیار و نو کی وی حق لری چی په وړکتونو کی دشیدو خوړلو په مرکزونو او دغه راز لیلیه ښوونځیو کی دتحصیل اوروغتیایی او غذایی خدمتو نو لګښت تا دیه نه کړی .

باید وویل شی چی دشیدو خوړلو په یو مرکز کی په یوه ورځ کی دیو ماشوم دلګښت اندازه دهغه دمورد یوی ورځی دمعاش په سلوکی اوه تشکیلوی او همدا رنګه په یوه وړکتون کی په سلو کی (۲۷) اوپه یو لیلیه کی په‌سلو کی (٤٨) تشکیلوی .

انکشاف تربیت بدنی...

«بدماشی می پردازد» که این کار یکی از خصلت های بد یك ورزشکار است چه دخترباشد وچه پسرگرچه گفته های‌زیادی‌برای ورزشکاران دارم اما به‌این نکته اکتفا می کنم یك ورزشکار همان قسمیکه در مسابقات ورزشی قهرمان می شود دراخلاق خود نیز باید قهرمان باشد یعنی نمونه اخلاق در جامعه .

-در تورنمنت خزانی چند مسابقه نمودید، وجالبترین آن با کدام تیم بود ؟

در تورنمنت خزانی سه مسابقه درپروگرام ما بود که از جمله تیم لیسه مریم حاضر به مسابقه نشد و با لیسه ملالی دو مقابل صفر غالب شدیم و هم جالبترین مسابقه ما با قهرمان والیبال تورنمنت بهاری (لیسه زرغونه) بود البته شما هم‌مسابقه را از نزدیك دیدید که دو مقابل صفر بالای تیم لیسه زرغونه نیز غالب شدیم.

-ترینا جان لطفا ازپلیران‌خوب وورزیده‌لیسه های اناث نام بگیرید ؟

هوژی ازلیسه سوریا ، فروزان‌وجمیله از لیسه زرغونه ، ابیکه و پلوشه ازلیسه ملالی و هما ازلیسه عایشه درانی که واقعا پلیران ورزیده والیبال تیم های لیسه های اناث می‌باشند.

-در جریان مسابقات نواقصیکه از ورزشکاران دیده اید چه می باشد؟

-در مسابقاتیکه انجام دادیم نواقص زیادی در ورزشکاران اناث ما دیده می شود که از جمله یك نقص عمده و قابل اصلاح راباید بگوییم و آن اینست که دروقت مسابقه که مسابقه جریان میداشته باشد اگر توسط یکی از اعضای تیم توپی مس می شود سخنانی با هم ردوبدل می کنند که‌شایسته یك ورزشکار نیست از خواهران جوان ورزشکار خود جدی خواهشمندیم تا این نقص را از خود برطرف نموده ودربین جامعه نمونه اخلاق باشند تادیگران که‌ازمسابقه دیدن می نمایند از اخلاق خوب یك ورزشکار استفاده خوب نموده و هم به ورزش تشویق شوند نه اینکه با دیدن همچو ورزشکاران کم تجربه و بی بند و بار از سپورت و دنیای ورزش گریزان‌شوند .

-شما که این انتقاد را بالای بعضی از ورزشکاران می کنید آیاتیم‌شما ...!؟

-نخیر اعضای تیم ما همه مانند یك وجود هستند دروجود انسان اگر عضوی بدرد آید تمام وجود ناراحت می باشد همینطور اگر در بین اعضای تیم ما یك نفر ما ناراضی باشد همه متاثر می باشیم که همین همبستگی و صمیمیت بین تیم ما باعث پیروزی ماگردیده است باز هم هر کس از سهو ونواقص خالی نیست ، اگر کدام وقتی از ما سهو می شود دیگران باید ما رامتوجه بسازند تاآن پاینت منفی را ازخود دور بسازند.

درین‌وقت‌چشمم به‌این شعارهامی‌افتد که بروی دیوار های اتاق سپورت‌خطاطی‌شده است:

مشق وتمرین در رشته های مختلف.

تربیت بدنی خود نمایی نیست مشروط بر اینکه‌درجای و مکانش عملی گردد.

ورزش دوستان ! خدمات صحی خلق را بهبود بخشید ودر حیات روزمره خلق‌ورزش را توسعه دهید .

مشق وتمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست .

-درراه بهبود ورزش درجامعه چه نظر دارید ؟

-اولتر از همه تشویق زیاد تروورزشکاران سبب توسعه و پیشرفت سپورت در جامعه‌می گردد وهم درجریان مسابقه حق بینی حکم ورفری میدان ...

درین اثنا حق تلفی یکی‌از رفری های دوران فرتوت گلشته که‌در هر حصه حتی در مسابقات ورزشکاران نیز چشم پوشی می‌نمود به‌یاد شان آمده چنین‌میگویند در دوران حکمروایی داود مستبد درمسابقه ایکه بین تیم لیسه ما و تیم لیسه زرغونه برپا گردید اعضای تیم ما فوق العاده بااستعداد و موفق بودند که برد مسابقه باید از آن ما می بود اما چون معلم سپورت وترینر تیم لیسه زرغونه یکی از دوستان نزدیك رئیس تربیت بدنی آنوقت بود رفری و حکم میدان جبرا از نمرات تیم ما چشم پوشی نموده برد مسابقه را به نفع لیسه زرغونه اعلان نمود که‌بعد از آن روحیات اعضای تیم ما کشته شد وروز بروز از سپورت دلسرد شدند تا اینکه انقلاب بزرگ وزنجیرشکن ثور موفق گردید و به آن نارواییها خاتمه داد که‌بعد ازپیروزی انقلاب کبیر ثور تیم مادوباره جان گرفته وروزبروز ورزیده‌ترشده می رود وهم درپهلوی تشویق وسایل ورزشی باید بدسترس ورزشکاران قرار گیرد ترینرهای ورزیده که از هر نگاه آگاهی ورزشی داشته باشند به‌کار گماشته شوند که اینها همه سبب پیشرفت سپورت در جامعه می‌گردد.

در اخیر اعضای تیم جمعا می گویند ریاست تربیت بدنی در پهلوی همه اقدامات نیکی که کرده است اگر یك جمنازیوم ورزشی برای شاگردان اناث لیسه ها احداث کند بسیار خوب می‌شود چرا که از طرف زمستان جای مناسب برای تمرین نداریم واین مدت سه ماه اگر تمرین نشود به همان اندازه از استعداد های ما کاسته خواهد شد .

XXII
1980
80
MOCKBA
ОЛИМПИАДА-1980

سمبول المپیای ۱۹۸۰ مسکو که‌درقالینچه‌هابشیوهٔ خاص بافته شده‌است

گفت وشنودی

زهراجان ... شما چه‌پیامی به‌شاگردان تنبل دارید ؟

** پیغام من به شاگردان تنبل اینستکه دروس خویش را در یك تقسیم اوقات معین بگنجانند ویاخاطر جمع مطابق به تقسیم اوقات طرح شده، دروس خویش را بخوانند.. درس ها را تکرار کنند .. درس گذشته رابه آینده نسپارند بلکه درس آینده‌راروزی پیشتر مرور کنند وبخوانند ومطالب مشکل آنرا یادداشت بگیرند وبا معلم خویش در مفاهمه شوند ومشکلات را مرفوع بدارند .. آنگاه دیده میشود که شاگرد تنبل صنف ، شاگرد موفق صنف است .

* در آینده چه رشتهٔ رادنبال میکنید ؟

** میخواهم یك طبیب شوم وبه درمان هموطنان بیچاره ام بپردازم .

* چه کار نیکویی ... واقعا فکرعالی دارید .

* رحیمه جان .. شماچه میگویید ؟

** شاگردان تنبل عزم جزم کنند و تصمیم شکست ناپذیر اتخاذ کنند که درس بخوانند . هرگاه به وقت معین دروس‌خویش را بخوانند حتما موفق میشوند و ناکام نمی مانند و حاجت به پشیمانی وسر افگندگی نیست که خودرا ملامت بکنند و بگویند که استعداد نداریم وهرچه میخوانیم چیز یاد نمی گیریم .

* آمنه جان .. چه نظر دارند ؟

** به نظر من ، مطالب ذیل موفقیت بار می آورد :

١-داشتن یك تقسیم اوقات معین.
۲- مسایل بغرنج ومشکل درسی را پرسیدن .
۳- کار امروز را بفردا نه افگندن .
٤- تلاش برای هدف معین .
٥- مطالب رابه دقت فرا گرفتن .
٦- ومطالب آموخته شده را ارزیابی کردن .

* تشکر، هرگاه گفتنی دیگری نباشد حرفهای من تمام است وموفقیت شمارا آرزو میکنم - خداحافظ ...

انکشافهای رنگارنگ جهان

دمارانو زهر او دهغه گټی

افعی ما رد مارانو په ډله کی هغه ماردی چی هیڅکله په انسا ن با ندی بر ید او حمله نه کوی یوا ځی له خپل ځانه دفاع کوی مگر بیا هم د خراب اوبد شهرت خاو ندږی. ځر نگه چی قبو لشوی ده تر اوسه انسا نانو دجنگ او جنجال په وختو نوکی له دوی نه نوم وړی مگر راشی چی وینو په ژوندانه کی افعی څه رول لری؟ متخصصینو او محققینو دامحاسبی کړ یدی چی یوافعی مار یواځی دپسر لی په موسم کی دومره موږ کا ن خوری چی دیوه هکتار زراعتی ځمکی دمحصول دلـه منځه وړ لولپاره کفا یت کوی.

اویا داچی که چیری دواد یکو لیت (روماتیزم) تکلیف ولرونو حتما به له هغو مواد و څخه استفاده وکړو کوم چی دهغه په ترکیب کی زهری ماده شا مله وی. ددی لپاره چی دزهرو قیمتی ماده په لاس را وړونو لمړی باید مار ښکار کړو بیا ئی تر روزنی لاندی ونیسو او ورو سته له هغه څخینی زهر لاس ته راوړو.

هغه متخصصین چی دزهر ومار په فنی ټول لاس ته راوړ ی د شوروی اتحاد په شان لوی هیواد کی هم د ځو تنو څخه تجاوزنه کوی. دزهر و لاس ته راوړل هم آسا ن کارنه دی ځکه دما رانو دولی هر مار ځانته ځانگړی خصو صیا ت لری له ما را نو څخه دهغو زهر داسی لاس ته راوړ ی چی لمړی مار د ټولی اتیلین یوه پرده چیچی چی ددی په نتیجه کی دما رزهر دد ی پر دی

دمارانو دزهر کارکوونکی له مارانو څخه دزهر اخیستلو په‌حال کی‌لیدل کیږی.

په لا ندنی برخه کی ټولیږی. دمتخصصینو دعقیدی په اساس دلته دوی مر حلی ډیری مهمی دی لمړی د لاس چالاکی او دو هم سیکا لوژیکی تیاری. له ما را نو څخه ز هر داسی لاس ته را ځی چی لمړی دمار د بدن له تما کل شوی برخی څخه کلك نیو ل کیږی ځکه که چیری لږ پورته اویا کښته ونیول شی نو ممکنه ده چی زهر تو ئی نشی ا ویا داچی دانسا ن دچیچلو باعث شی دزهر اخیستنی په‌وخت کی باید بیگا نه کسان نژدی نه وی ځکه ممکنه ده چی ماردزهر و تویولو په عوض انسا ن وچیچی. په شوروی اتحاد کی هر کا ل د و ه سو و گـر ا مه

وچ زهر لاس ته راوړل کیږی یعنی د هغو کلنی محصول په یوه واړ ه لوښی کی ځائیږی مگر بیا هم دا اندازه زیاته ده‌تصور وکړی چی ددی اند ازی یو پر دریمه برخه دشوروی اتحاد درمل جو ړولو دوو کار‑خا نو او فابر یکو لپاره کفا یت کوی

او پا تی برخه ئی لو ید یز المان، سویس، ها لیند او فرانسی ته صادریږ ی. د یوه گرام و چو ز هر و بیه نـژدی شپږ سوه رو بله ده یعنی‌د طلاوپه نسبت څو واره‌قیمت دی له‌دی ځایه لیدل کیږی چی دما رانوزهر څو مره دا همیت وړ ماده ده مگر دا ماده په ډیرو مشکلا تو سره لاس ته راوړل کیږی.

مترجم : سرخرودی

نتیجه مانور اخیر لابراتوار بیولوژیکی فضایی شوروی

سفینه فضایی تحقیقاتی شوروی موسوم‌به کوزموس ـ ۱۱۲۹) که‌چند ماه قبل جهت معلوم نمودن‌کوایف زندگی اجسام بیولوژیکی به فضای خارجی پرتاب گردیده بود اخیرا موفقانه بزمین باز گشته است.

سفینه متذکره هنگام مراجعت بز مین‌نمونه های از حشرات، خزندگان، نباتات و همچنان سلول ها وصدف های بیولوژیکی را با خود آورده است.

از طرف دیگر دانشمندان هنگام مانور این سفینه موفق شده اند، تا اطلاعات مزیدی را پیرامون زندگی اجسام بیولوژیکی تدارك نمایند. یکی از متصدیان امورتحقیقات بیولوژیکی انستیتوت طبی مسکو به نمایندهٔ آژانس نووستی اظهار داشته گفت که : پس از نشستن سفینه ای (کوزموس ـ۱۱۲۹) بزمین در محل متذکره یك ساحه جدید «صدف مانند» تشکیل گردیده است. ساحه مذکور توسط تار های متعدد عنکبوت مانند پوشانیده شده است.

پس از انجام موفقانه مانور سفینه ای فضایی (کوزموس ـ ۱۱۲۹) دانشمندان نخستین مرحله تجارب خویش را درین‌زمینه آغاز نمودند.

بعداز آن مواد وعناصر بیو لوژیکی که توسط سفینه از فضای خارجی بزمین آورده شده‌است به‌مرکز تحقیقات علمی محلی که عدهٔ کثیری از دانشمندان شوروی، بلغاریا، پولند، جمهوریت دموکراتیك آلمان، هنگری ،رومانیا، چکوسلواکیا ،ایالات متحده امریکا، فرانسه وانگلستان دورهم جمع شده بودند فرستاده شد.

قرار است مواد متذکره پس از انجام تجارب علمی دراختیار دانشمندان کشورهاییکه دراجرای موفقانه این مانور سهم گرفته اند گذاشته شود.

ترجمه کریم الله وهاج

ذخیرهٔ انرژی آفتاب توسطنمك

ساینس دانان مرکز تحقیق و انکشاف جنرال الکتریك نیویارك موفق به کشف یك سیستم ذخیره انرژی گردیده اند که توسط آن از انرژی آفتاب بصورت عملی در خانه‌ها استفاده میگردد. در سیستم های موجودهٔ استفاده‌ازانرژی آفتاب آب‌یاصخره‌های‌مخصوص استعمال گردیده که بنابر داشتن وزن، حجم وقیمت زیاد استفاده از آنها غیر عملی میباشد. در میکانیزم جدید جنرال الکتریك ازنمك سودیم سلفیت دیکاهایدریت به‌عنوان مادهٔ ذخیره کنندهٔ حرارت استفاده بعمل آمده. این ماده کیمیاوی، که بنام نمك گلابرز نیز یاد میشود، یك نمك‌معمولی‌وارزان قیمت صنعتی بوده که بخاطر داشتن خاصیت ذخیره حرارت زیاد مشهور میباشد. این ماده در اثر جذب حرارت از هوای گرم و آفتابی ذوب گردیده وزمانیکه درجهٔ حرارت آن از ۳۲،۲ درجه سانتیگراد در اوقات عصر وروز های ابرآلود کمتر گردد دو باره به حالت جامد درآمده وانرژی حرارتی را آزاد میسازد.

جنرال الکتریك عقیده دارد که هر گاه به محتویات ظرف حاوی نمك حرکت دورانی داده شود دو مشکل فعلی باسودیم سلفیت دیکاهایدریت رفع خواهد گردید. در اثر حرکت دورانی (۳ـپم) از بلور شدن وتشکیل قشر در اطراف ودیوار های ظرف که باعث بطی شدن انتقال حرارت میگردد جلوگیری بعمل آمده وهمچنان این حرکت متداوم جهت حفظ تعادل فزیکی نمك متذکره کمك مینماید تاخاصیت جذب حرارت آن مدت مدیدی دوام کرده بتواند. با استعمال این سیستم که هنوزهم تحت تجربه قرار دارد، استفاده از انرژی آفتاب در اوقات غیرآفتابی سهل تروارزانتر میگردد.

لکه‌های آفتاب و تاثیر آن بالای حیات

آیا کسی هست که آفتاب این مشعل درخشان و با شکوه آسمان را نشناسد ؟ قرون متمادی آفتاب همچون کرهٔ آتشین نورمی‌فشاند، صبحگاهان در شرق پدیدار وشب هنگام در غرب ناپدید میگردد . طی این مدت نور و حرارت کافی برای بشر ، حیوانات ونباتات به سطح زمین میفرستد . این مخزن انرژی سودمند، مدت ها تحت مشاهدهٔ متوالی بوده است . در روز های پیشین توسط چشم‌عریان وبعد هاذریعه تیلسکوپ نظارت میشد .

در حدود سال های ۲۸ قبل از میلادچینی ها اولین کسانی بودند که باچشم غیر مسلح به آفتاب نگاه کردند وبه وجود قطعات‌سیاهی برسطح آن پی بردندوعقیده برآن بودکه این قطعات شاید بعضی «پرندگان در حال پرواز» باشد . گالیله که طرح نخستین تیلسکوب نجومی را ریخت بیکسلسله مشاهدات مکرر ازطریق تیلسکوب پرداخت و پیشنهاد کردکه قطعات سیاهی برسطح آفتاب موجود است از آنوقت آفتاب را چون رب النوع آتش می پرسیدند و گالیله در اول مترددبود مشاهداتش را اعلام بدارد . امروز این قطعات سیاه بحیث«لکه‌های‌آفتاب»شناخته شده است.

دانشمندان هوا شناسی و متخصصین اقلیم شناسی معتقد اند که موقع اعظمی بودن لکه های آفتاب مقدار بارندگی زیاد بوده و هم زمین سرد وطوفانی میباشد .

اینگونه بهم بستگی ها در سایر حوزه های محیط انسان نیز یافت شده مثلا بارندگی زیاد، موجب افزایش حاصلات گردیده و در نتیجه قیمت ها پایین می آید به این صورت پیدایش لکه های آفتاب وقتی به درجه اعظمی برسد براقتصاد منطقه تاثیرمی‌افگند.

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاتابش ماورای بنفش وازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متاثر میسازد. وقتی لکه های آفتاب اعظمی باشد، سیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشات کرده وزمانی‌که به سطح میرسند، تاثیری در کیفیت پخش امواج رادیویی وارد میکند. سیل ذرات باردار اکثرا پروتون هاوالکترون وقتی‌به‌زمین نزدیک میشوند داخل‌حوزهٔ مقناطیسی‌زمین‌شده‌درامتداد خطوط قوه قرار میگیرند در ینوقت ذرات به سوی حوزه های قطبی انحراف کرده باعث ظهور روشنایی درخشندهٔ شفق قطبی میشود. ذرات سریعتر وبا انحراف کمتر قادرند به طبقات پایینتر اتموسفیر نفوذ کنند و اقشار فوقانی ایونوسفیر را ایونیزه نمایند طوریکه میدانیم بهترین وسیله برای پخش مخابرات رادیویی امواج الکترو مقناطیسی است که متناوبا از سطح زمین بسوی طبقات فوقانی جو، انتشار یافته در آنجا عملیهٔ ایونیزیشن اجرا وبلافاصله از آنجا منعکس میگردد .

بدین ترتیب هنگام فعل وانفعالات شدید آفتاب،عمل‌ایونیزیشن، وضع‌اقشارایونوسفیریك رامختل ساخته منجربه برهم خوردن حالت انعکاس شده درنتیجه پرازیت هایی را در مخابرات رادیویی پدید می آورد . اشارات رادیویی شاید ازیك فرستنده به محل مطلوب نرسد وهم طوفان های مقناطیسی ، شفق های قطبی وتغییرات دروضع انتشار امواج‌رادیویی همه زائیدهٔ واکنش های لکه های آفتاب است .

منشاء پیدایش لکه های آفتاب مسالهٔ معما آمیز بوده است وشگفتی آن در اینست که‌باوصف تلاش های پیگیر و مشاهدات عمیق علمی که طی زمان درازی انجام شده تا اندازه برای منجمین غیر قابل درك بوده وبخصوص اینکه چه رمزی در تشکل آنها نهفته مبهم بود . ستاره شناسان عقیده داشتند که لکه های آفتاب اساسا بر طبق پیدایش اختلالات وبحران هادر اقشار سطحی اتموسفیر شمسی بظهور میرسد .

سپکتروسکوپی (روش مطالعه تولید طیف) فن اساسی شناسایی وبررسی اتموسفیر شمسی بوده ونتیجه حاصله از آن‌اینست که حرارت لکه در حدود چارهزاردرجهٔ سانتیگراد است گرچه این رقم بمراتب کمتر از درجهٔ حرارت آفتاب میباشد باوجود آن لکه ها مانند آفتاب نور وحرارت برای عالم هستی تولید مینماید ودر مناطق بسیار قوی و گرم تابش نور آنقدر کم است که لکه، برنگ سیاه معلوم میشود در واقع اگر سطح آفتاب تیره وتار گردد وفقط دستهٔ بزرگی از لکه های آفتاب از آن نشات کند این دسته خواهد توانست چنان روشنایی به‌زمین عرضه داردکه گویی صدها مهتاب میدرخشند . البته رویت این تابندگی برای چشم غیر مسلح زجر دهنده بوده امکان کوری شخص نظاره کننده وجود دارد .

* * *

طریقهٔ جدید ذخیره انرژی درجهان امروز

در شهر دیویس ایالات متحده برای ذخیره انرژی متخصصین به این نظر اندکه از وسعت سرك بکاهند هرقدر که بتوانند راه های رفت وآمد را باریکتر ساخته و بواسطه غرس اشجار در دو کنار سرك ها بالاخره بتوانند یکنوع سقف طبیعی در آن بوجود آورند برای ذخیرهٔ انرژی بهتر می باشد زیرا سرك های که دارای وسعت زیاد و بدون پوشش بوده حرارت زیادی را انعکاس میدهد .

متخصصین این شهر به این نظر اند که همه باید عوض استفاده عراده جات ازبایسکل هاجهت رفت وآمد شان روزانهٔ استفاده‌نمایند همچنین متخصصین در تلاش اند تاسیستم حرارتی شمسی رادر یکی از حوض های آب بازی به‌کار انداخته وسالانه در حدود ده‌هزار دالر راجهت تعلیم وتربیه‌جوانان‌مبنی‌برآموزش ذخیره انرژی مصرف نمایند .

مردم شهر دیویس که اکثر آنها را جوانان ودهاقین تشکیل میدهند از موفقیت های که در زمینه ذخیره انرژی بدست‌آورده اند خیلی خوشحال ومسرور به نظرمیرسند .

این سیستم جدید ذخیره انرژی مبنی بر تنگ نمودن سرك وخانه های رهایشی، ویژتا مهندسین وتاجرین رابه تشویش انداخته‌است چنانچه زمانیکه گلدو نالد میخواست رستورانی را اعمار نماید که روی آن بطرف شرق باشد مهندسین خانه سازی و مسکن وی رامجبور نمودند که‌روی رستورانت را بطرف جنوب بگرداند تا مشتریان نتوانند در حین گرفتن مواد زیادتر وسایط شان را در آنجا توقف دهند وازطرف دگر منزل آفتاب رخ بوده میتواند مقدار زیاد حرارت نوری را جذب نماید .

درگذشته هاکه مهندسین واعمار کنندگان منازل با چنین طرح مخالفت نشان میدادند اکنون خواهان آن اند تا سیستم های ذخیره انرژی را هرچه بیشتر تقویت بخشند .

جان وایت کولب یکی از اشخاص مسئول خانه سازی میگویدکه سیستم ذخیره انرژی برای تجار وصاحبان مشاغل مختلف نهایت سودمند بوده زیرا اکثریت مردم راجع به تکس انرژی خیلی ها نگران می باشند بنابرین تلاش های صورت می‌گیرد تاحرارت شمسی را در عوض حرارت های انرژی دردرون منازل نیزبه شکل اساسی آن بکار برند .

سانی بوهر یکی ازباشندگان شهردیویس یکی از منازلی راکه سیستم جدید استفاده ازانرژی شمسی درآن بکار رفته بود مورد استفاده قرار داده است گرچه این منازل آنقدر مرغوبیت وزیبایی که انظار را بطرف خود بکشاند ندارد اما خیلی ها اقتصادی ومثمر تمام میشود .

منازلیکه به‌این منظور اعمار گردیده دارای کلکین های است‌که میتواند نورآفتاب رادر اوایل تابستان دور نگهداشته و در زمستان ها نور آفتاب را به داخل اتاق جذب کند ولی باوجود عدم وسعت منازل و فقدان چشم دید کلکین ها باشندگان چنین منازل اکثرا به صورت آرام درآن امرار حیات می نمایند زیرا مصارف برق چنین منازل نهایت تخفیف یافته است .

روی این ملحوظ همه فروشگاه های بزرگ یکتعداد زیاد بایسکل هادر بیرون فروشگاه داشته وبه این منظور به مشتریان عرضه می نمایند تابتوان در سیستم وطرح ذخیره‌انرژی هرکدام سهم شان را ادا نمایند چنانچه در شهر مشیگن شاروال مذکور در گذشته روزانه پنج وشش دالر رادر خرید پترول به مصرف میرسانید اما اکنون تاچار و پنج هفته هم میتوانند بدون خرید نفت به کار و بار شان ادامهٔ دهند .

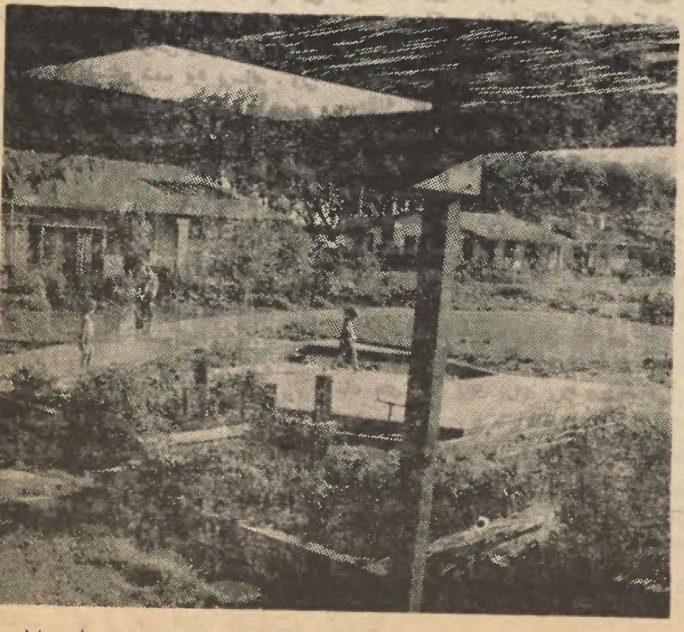

منازل آفتاب رخ در زمستان از مصرف‌انرژی کاسته و اشجار در تابستان منازل را سرد نگهمیدارد .

بقیه صفحه ٤٥

بی احساس...

که اگر دفعه دیگر اورا به چنگ بیاورند، تا سود ویا اصل پول را از او بگیرند، رهایش نخواهند کرد. به این ترتیب بر شدت عمل خویش میافزودند.

در یکی از روزهای ماه اسد صبح خیلی زود در خانه قنبر بصدا درآمد. قنبر باآنکه میدانست یکی از صاحبان قرض است، معهذا برای باز کردن در براه افتاد.

درراباز کرد، کاظم یکی از صاحبان قرضش بود. کاظم مرد جوان ونیرومندی بود. تاچشمش بقنبر افتاد، شروع کرد بدشنام دادن. زیرا چندین مرتبه او را فریب داده وبه او دروغ گفته بود.

قنبر بزحمت لبخندی بر لب آورد. میخواست با ملایمت اورا رام کند. ولی دشنام دادن کاظم اوج گرفت. او که دیگر ازآن وضع بکلی خسته شده بود و مرگ رابرآن زندگی ترجیح میداد، نتوانست بیش از آن غرورش را پایمال شده ببیند، ودربرابر کاظم احساس عجز کند. لذا به دشنام های کاظم جواب داد. دریك لحظه جنگ شدید بین دو جوان نیرومند در گرفت.

رهگذران برای خلاص کردن آندو جوان خشمگین اجتماع کردند، میخواستند بهر ترتیب شده آندورا از همدیگر جدا کنند.

قنبر که نیرو توانش کمتر از کاظم بود. نمیتوانست حریف او شود، در همان لحظات اول ضربات محکم وکشندهٔ از جانب اودریافت کرد، که بکلی گیج ومنگ گردید، کنترول اعصاب خویش را از دست داد. همینکه رهگذران اورا ازچنگ کاظم رها ساختند، او باعجله بطرف حویلی دوید، از لای درنیمه بازخودش رابداخل حویلی انداخت. بعدوارد آشپزخانه شد. کارد بزرگی را از طاقچه آنجا برداشت، باهمان سرعت که وارد شده بود، از آنجا خارج گردید. همینکه از در حویلی قدم بکوچه نهاد، با سرعت برق به طرف کاظم پرید. قبل ازآنکه رهگذران بتوانند جلو اورا بگیرند، با کارد چندین ضربه بشانه، سینه وکمر او وارد کرد.

کاظم سعی کرد خودش را بقنبر که اکنون دورتر از او ایستاده شده بود برساند. ولی موفق نگردید درحالیکه‌خون بشدت ازسینه‌اش جاری بود. کف کوچه افتاد.

دریك لحظه قنبر با دیدن خون بحال عادی باز گشت. متوجه شد، چه خاکی بر سرش ریخته است. لرزشی در سراسر وجودش احساس کرد، سستی عجیبی که ناشی از ترس وارده بود، بدنش را فرا گرفت.

قبل از آنکه مردم موفق بدستگیری او شوند، تکانی بخود داده کارد رابه یکطرف پرتاب کرد وسپس با سرعت فرار کرد.

موقعیکه څارندوی محلی به محل حادثه حاضر شدند، کاظم چند لحظه قبل آن در اثرخونریزی جان سپرده بود. تلاش څارندوی برای پیدا نمودن قاتل یعنی قنبر بی نتیجه بود. مثل اینکه او آب شده ودر زمین فرو رفته بود. بدین ترتیب هنوز بیشتر از چندماهی از عروسی «قنبر»، مرد جوانی که بایکدنیا امید وآرزو ازدواج کرده بود، نمیگذشت. که او یعنی داماد، یك قاتل فراری شد.

یکماه بعد از آنواقعه یکروزگرم تابستانی مادر وهمسر قنبر، در حویلی زیر سایه‌درخت «عکاسی» نشسته بودند، با کمال افسرده‌گی وناراحتی راجع به واقعه آنروز که منجر به کشته شدن کاظم وفرار قنبر از چنگ خارندوی ها شده بود، صحبت میکردند که ناگهان در حویلی بازشد وقنبر داخل گردید. هردو برجایشان میخکوب گردیدند، زیرا انتظار ورود اورا در آنموقع نداشتند.

قنبر جلو آمد، در حالیکه در آنموقع به شدت میگریست، دست مادرش را گرفت وبوسید. مادر نیز متقابلا صورت اورا بوسید، بعدبانگاه خشم آلود اورا ور انداز کرد وگفت:

-چرا اینجا آمدی، من‌پسر جنایت کار نداشتم واکنون هم خیال میکنم ندارم. من شیرم را بتو نمی بخشم. چرا آنمردرا کشتی؟ آخرتوکه آدم کش نبودی.

- ولی مادر تقصیرمن نبود، ابتدا او بمن حمله کرد ومرا زیر مشت ولگد گرفت. گیج شده بودم حواسم درست کارنمیکرد. بدون کنترول عصاب دست‌به آن‌عمل‌ناشایسته زدم وخیلی پشیمانم.

- حالا دیگر کار از کار گذشته، پشیمانی بدرد نمیخورد، همه ترا یك قاتل میدانند. خارندوی ها نیز دربدر دنبالت میگردند.

- قبول دارم‌که یك قاتل کثیف شده ام. ولی شما هم باید بدانید، که تهداب این قتل بچه وسیله وچطور گذاشته شد. یعنی اینکه چه چیز باعث اینچنین قتل ها وفساد هامیشود. چه کسی باعث ایجاد فتنه ها و آشوب ها میگردد. محرك اصلی این قتل ونظیر آن، چه میباشد. وازکجا سرچشمه میگیرد. دست چه اشخاصی این آتش بدبختی را مشتعل کرده وآنرا دامن میزنند. این دست، دست پدرانی است که دختران شان را مانند مال و یا جنس می فروشند، وپولی راکه از جهت فروش دختران شان بدست می‌آوردند، عنوان طویانه وشیربها رابه آن میدهند ومیخواهند مردم را فریب دهند. کاکاامان از جمله همین اشخاص میباشد. اوبودکه سبب شد ماقرضدارشویم، وهمیشه در فکر حیله ونیرنگ برای دورکردن قرضداران از پشت درحویلی باشم، تابالاخره آنواقعه شوم اتفاق افتاد.

عاقله که چشمان زیبایش پر از اشك بود وبصورت شوهرش خیره شده بود، حرفی نزد. شاید به این دلیل که قنبر راحق بجانب میدانست. فکرمیکرد همین پدرش باعث بدبختی شوهرش، خودش و آنمرد مقتول شده است نه کس دیگر. در حقیقت چندین خانواده را بدبخت و پریشان کرده است.

قنبر گفت که ازین پس تصمیم دارد، دزدی کند، یعنی شبهابا رفقای جدیدش به خانه های مردم برای دزدی برود وروزهامخفی شود.

مادر وهمسرش خیلی اورا نصیحت کردند که دنبال دزدی واعمال زشت دیگر نرود. بلکه رفته خودش را بماموریت معرفی کند، شاید در مجازاتش تخفیف داده شود، اما قنبر قبول نکرد وگفت:

- آب که از سر پرید چه یك گز چه صد گز.

درست در همین موقع صدای ضربات محکمی که‌از آنطرف، بدر حویلی وارد میشد بلند گردید.

قنبر نگاهی از روی ترس بدر حویلی انداخت بعد بطرف مادر وهمسرش چرخید وگفت:

-حدس میزنم که‌څارندوی‌ها برای دستگیری من آمده‌اند. زیرا بعضی هاکه مرادر راه دیده اند، بماموریت خبر برده اند. خوب گوش کنید فقط چند کلمه با شما صحبت میکنم. بعدمن از راه بام هافرار میکنم و شما میتوانید دررا باز کنید. ازین بعددیگر در فکرمن نباشید، اگر دستگیر نشدم وازراه دزدی پولی بدست آوردم به شما میرسانم ولی اگرخبر دستگیری مراشنیدید، فقط در حقم دعا کنید واز خداوند برایم طلب مغفرت نمایید.

قنبر بعدازادای این کلمات با چشمان گریان از مادر وهمسر داغدیده اش خدا حافظی کرد. چند لحظه بعد خودش را بالای بام رسانید وبعد از آنجا ناپدید گردید.

ضرباتی که بدر وارد میگردید شدید تر شده بودکه مادر برای باز کردن در رفت ودررا باز کرد. حدس قنبر درست بود. زیرا یك مامور با چند څارندوی داخل حویلی شدند. بعد از جستجوی زیاد مایوسانه آنجا راترك گفتند ورفتند.

دوهفته بعد خبر دستگیری قنبر بگوش مادر، همسر وخانواده اش رسید. اورادر یکی از خانه هاییکه برای دزدی آنجا وارد شده بود، دستگیر کرده بودند وبدین ترتیب او به حبس ابد محکوم گردیده بود.

اینجاست که با مطالعه این داستان به مزیت ومحسنات فرمان شماره هفتم شورای انقلابی که مبنی براز بین رفتن طویانه های کمرشکن و خرچ های گزاف عروسی است پی میبریم همین فرمان است که امروزطلسم مناسبات فرسوده وکهنه فیودالی رادر هم کوبیده، از رسم ورواج های غیر عادلانه که باعث فتنه ها وفساد ها می گردید، در کشور جلوگیری بعمل می آورد.

پایان

بقیه صفحه ٤١

ستراتیژی سیاسی...

آن‌همانا خانه جنگی و ضعف افغانستان بود. در نتیجه ی همین فعالیت های ی‌استعمار بود که زمان شاه ابدالی خلع وکورساخته شد ودولت مرکزی تقریبا منهدم گردید. درین جا قابل تذکر است که گفته شود هیروی موفقیت سیاست تخریبی انگلیس درافغانستان برادران محمدزایی و در راس آنها وزیر فتح خان بود. چه او بود که برای تشدید نفاق وخانه جنگی طرف شام‌محمود دشمن ورقیب زمانشاه راگرفت و هم او بود که بعد از خلع زمانشاه قدرت دولتی را بهمراهی محمود بدست آورد. در نتیجه جنگ داخلی و نفاق سراسر افغانستان رافرا‌گرفت.

وولایت خراسان افغانستان بدست دولت قاجاری ایران افتاد. به این صورت انگلیس ها از پشت سر بر کشور ما حمله کرد تا جلو پیشروی آنرا بطرف هندوستان بگیرد و در این راه سلطنت فیودالی وبخصوص اجنت های انگلیس بشمول برادران محمد زائی رول خوبی بنفع انگلیس ها انجام دادند.

طوریکه قبلا گفتیم انگلیس قدم بقدم در افغانستان هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی پیشرفت میکرد وطراحان سیاست انگلیس بعد ازین مرحله‌نقشه‌ی استعمار گرانه ی‌دیگر یعنی تجزیه ی‌افغانستان را در پیش گرفت واین سیاست نیز نسبت مساعد بودن محیط کارگر افتاد، خانه جنگی ها تشدید شد، پنجاب پشاور، دیره جات‌وبنو وکشمیر از پیکر افغانستان بنفع دولت سکهای پنجاب متنزع گردید. سر جان کمی انگلیسی درین مورد چنین می‌نویسد: بی اتفاقی ها وخانه جنگی های داخلی که امپراطوری افغانستان را پارچه پارچه نمود سبب سلامتی حکومت انگلیس در شرق گردید؟!

بقیه صفحه ٢٨

بروزاختلافات...

این جاروجنجال هانه‌تنها بالای زن وشوهر تاثیرسؤمی گذارد بلکه اطفال ایشان رانیز که مسوولین امور وآینده داران این‌سرزمین اند عناصر پر از عقده وبدبخت بار خواهد آورد.

ازآن جایی که‌بار مسوولیت این عمل خیلی گران است و کمر هر عنصر آگاه جامعه بشری را خم می‌نماید برهمه اعضای آگاه جامعه ومخصوصا زنان ومادران آگاه و صاحبان خرد جامعه است تا این بلای خانمان سوز رادر جامعه وبخصوص در فامیل های خویش راه ندهند وازین مرض مدهش وتباه کن درهراس باشند واشتباهاتی که باعث خرابی وبرهم‌زدن زندگی خانوادگی و اجتماعی می‌گردد جلو گیری نمایند و بکوشند واقعیت های زندگی را باچشم ودل باز بپذیرند واز زندگی رویایی وتخیلی دوری جویند برای خود قصر های مرمرین خیالی نسازند وبالاخره‌آنرابه پنجه های خود ویران نسازند.

زنان که در گذاشتن سنگ تهداب زندگی فامیلی نقش فعال دارند، مسوولیت بیشتر به آنها امر می نماید تا خانه را کانون آرامش و صفا صمیمیت ساخته در خوشبختی اعضای آن از هیچ‌نوع ایثار وخود گذری دریغ نکنند تابنام مشعل داردوستی وصمیمیت در فامیل از او قدر ومنزلت به عمل آمده و همه آنان رابنام زنان مهربان، مادران گرامی عناصر خوش برخورد بدانند ودر نهایت از آنها به‌نام مجسمه اخلاق وکرکتر عالی انسانی تجلیل به عمل آرند.

واژه‌های سیاسی، اقتصادی واجتماعی

۵ـ سوسیالیزم :ـ

سوسیالیزم درحقیقت مرحله‌ای از جامعه‌ای بدون طبقات است سوسیالیزم آن فرماسیون اقتصاد ـ اجتماعی است که‌طبق قوانین عینی رشد جامعه بجای سرمایداری مستقر میشود. در دوران سرمایداری، اقتصاد کشوربرمالکیت خصوصی بر وسایل تولید مبتنی است . در سوسیالیزم برعکس، اقتصاد کشور بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید بنیاد گذاری میشود یعنی در جامعه‌ای سوسیالیستی بجای یك مشت ثروتمند سرمایدار، صاحب ومالك کارخانه ها ومعادن وزمینها ووسایل حمل و نقل وغیره ، خود زحمت کشان مالك این وسایل هستند . در جوامع سوسیالیستی که تاکنون بوجود آمده دو نوع مالکیت اجتماعی رامی توان تشخیص داد :

یکی مالکیت سراسر خلق و یادولتی، دیگری مالکیت جمعی یا گروهی یا کوپراتیفی . در هر دو نوع این مالکیت اجتماعی، روابط نوین تولیدی یعنی روابط مبتنی بر همکاری رفیقانه و کمك متقابل حاکم است .

البته باید تصریح کرد که صحبت ازمالکیت اجتماعی بر وسایل تولید است وگرنه در جامعه‌ی سوسیالیستی مالکیت شخصی وفردی بروسایل مصرفی ونیز در مراحل و شرایط معین حتی مالکیت فردی بر وسایل تولید کوچك، بشرطیکه وسیله ای بهره کشی از دیگران نشود ، باقی می ماند .

مختصات عمومی این فرماسیون چنین است : (البته در جامعه سوسیالیستی و بدون طبقات .)

۱ـ مالکیت اجتماعی وسایل تولید پایهٔ این فرماسیون است .

۲ـ بین افراد جامعه روابط همکاری‌رفیقانه وتعاون برقرار می شود .

۳ـ کار در اثر فارغ شدن از بار استثمار به کار آزاد بسود اجتماع بدل می گردد یعنی در واقع کاریست که عضو جامعه بسود خود انجام میدهد .

۴ـ رشد خود بخودی ونا موزون جامعه‌جای خودرا به رشدی میدهد که بنحو آگاهانه‌ای تنظیم واداره شده است یعنی افراد جامعه ، به اتکاء قوانین عینی طبیعی و اجتماعی ، با آگاهی کامل ازین قوانین بسود تکامل مادی ومعنوی جامعه استفاده می کنند .

مختصات فوق‌هم برای‌مرحله‌ی سوسیالیستی وبرای مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات شاخص است . بآنهم بین ایندو مرحله تفاوتهای وجود دارد واین تفاوت ها وتمایزها درجریان ساختمان آگاهانه‌ی جامعه‌ای بدون طبقات بتدریج از میان می رود . همچنان این تمایز ها بدرجه‌ی نضج مادی ومعنوی دو مرحله مربوط است . ودر آخرین تحلیل به سطح تکامل نیرو های مؤلده پستگی دارد . رهبر انقلاب کبیر اکتوبر درین باره می گوید :

«... سوسیالیزم نخستین‌نوع جامعه‌ی نوین است . اما جامعه‌ی بدون طبقات نوع عالی ترجامعه است وتنها زمانی می تواند بسط یابد که سوسیالیزم کاملا تحکیم شده است ...»

اینك ببینیم تفاوت های اساسی ایندوفاز در کجاست .

۱ـ در سوسیالیزم هنوز مالکیت همه خلقی وسایل تولید در همه‌ی رشته های اقتصاد شکل نگرفته است . مالکیت اجتماعی همانطوریکه در بالا گفتیم دونوع است :

الف : شکل دولتی که همه خلقی است .

ب: شکل کئوپراتیفی (در شوروی مالکیت کلخوزی، وبرهمین پایه بین دو طبقه‌ی دوست یعنی کارگران ودهقانان کئو پراتیفی تفاوت باقی میماند .

۲ـ از آنجاییکه وحدت ارگانیك کارجسمی وفعالیت فکری پدید نشده، لذا قشر روشنفکر کماکان باقی می ماند .

۳ـ سطح تکامل بازده کار در سوسیالیزم هنوز برای ایجاد وفور نعمات مادی کافی نیست وبعلاوه هنوز کاربه نیاز حیاتی افراد مبدل نشده است . لذا اصل توزیع در سوسیالیزم عبارتست از: «ازهرکس بمیزان استعدادش و به‌هر کس بمیزان کارش». این امر کنترول اکید میزان کار ومیزان مصرف را ضرور می سازد و این خود یکی از مهم ترین وظایف دولت سوسیالیستی است . دولت در این زمان به رهبری حزب انقلابی و پیش آهنگ کلیه ی امور اقتصادی وفرهنگی جامعه را اداره و رهبری می کند .

۴ـ محصولات هنوز بصورت کالا تولید میشوند یعنی مورد خرید و فروش قرار می گیرند ولذا برای اداره‌ی اقتصاد باید از اهرم های اقتصادی از قبیل قیمت، سود ، اعتبار وغیره استفاده کرد .

۵ـ باآنکه در شعور افراد جامعه ایدئولوژی سوسیالیستی تسلط دارد ، با این حال هنوز ضرورت مبارزه با نظریات، آداب و عادات غیر پرولتری وبقایای روحی، اخلاقی جامعه‌ی کهن باقی است . بهمین جهت گفته میشود که فاز اول هنوز «لکه های مادر زاد جامعه‌ی کهن را باخود دارد وافق تنگ حقوقی بورژوایی را حفظ می کند . تردیدی نیست که علاوه بر نیروی عادت در روحیات و افکار مقاومت مستقیم وغیر مستقیم بهره کشان سابق در درون‌جامعه ، وجود سرمایداری جهانی وتاثیر تخریبی امپریالیزم، تکامل سوسیالیزم‌رابامشکلات وموانع همراه‌می سازد ودرین شرایط تصور آنکه سوسیالیزم بتواند به آسانی وبدون فراز ونشیب راه خود رابه جلو بگشاید تصور غیر دیالکتیکی است . واما مشخصات جامعه بدون طبقات بقرار زیرین است :

۱ـ جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی تکامل جامعه است که طی آن نیرو های مؤلده بشکل بی سابقه در تاریخ می‌شگفد وعالی ترین سطح زندگی برای خلق تامین میشود . اصل توزیع در جامعه‌ی بدون‌طبقات عبارتست از: «ازهرکس به‌اندازه‌ی استعدادش وبهرکس به اندازه‌ی نیازش » .

۲ـ تمایز طبقاتی بین کارگر ودهقانان و روشنفکر برپایه‌ی تکامل تکنیك وبسط معرفت عمومی از میان می رود، لذا دولت مناسبات حقوقی ایدئولوژی سیاسی وحقوقی زوال می یابند .

۳ـ کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست ، بلکه به نیاز حیاتی ومنبع حظ عمیق روحی مبدل می شود، زیرا کاریست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیك ، موافق با بهترین شرایط ومنطبق بر بهترین نتایج .

۴ـ جای دولت را خودگردانی اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات می گیرد یعنی خود اعضاء اجتماع که متشکل اند برپایه‌ی موازین اخلاق‌جامعه‌ی بدون‌طبقات‌که به‌طبیعت ونیاز روحی افراد مبدل می شود ، امور جامعه رامی گردانند . زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها ودستگاه های اداره کننده‌ی جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یك طبقه (که درسوسیالیزم نماینده‌ی اکثریت‌زحمتکش جامعه است) برطبقه اقشار وطبقات اجتماعی است . همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می یابند .

۵ـ کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکفتگی شخصیت افراد ونیل بحد اعلی‌جمال روحی وکمال جسمی تامین می شود .

ساختن جامعه‌ی بدون طبقات یك پروسه‌ی تدریجی وقانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است :

الف: ایجادپایه‌های مادی وفنی‌جامعه‌ی‌بدون طبقات بر اساس عالی ترین تکنیك و سطح اعلی دستاورد های علمی .

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات وبسط دموکراسی سوسیالیستی .

ج- تربیت روحی وجسمی انسان نو .

وحال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیزم :

پس از دور انهای‌طولانی بردگی . فئودالیزم وسرمایداری که برشالوده‌ی استثمار فرد از فرد وبهره کشی قرار داشتند . در دوران سوسیالیزم اصل استثمار فرد از فرد بر می افتدواصل بهره برداری هرکس به اندازه‌ی کارش از محصولات مصرفی جامعه حکمروا می شود. بهمین جهت است که می گوییم گذار از سرمایداری به سوسیالیزم عالیترین وعمیق ترین تحول وچرخش تاریخی درتکامل جامعه‌ی بشری است . این گذار در نتیجه‌ی انقلاب سوسیالیستی انجام پذیرمی گردد . جامعه‌ی سوسیالیستی مرحله بلوغ اقتصادی وفرهنگی بشریت است . تاریخ واقعا انسانی جامعه بشری ازین هنگام آغاز می شود وبه همین سبب دوران های گذشته را ما قبل تاریخ زندگی بشریت نامیده اند . گذار از سرمایداری به سوسیالیزم یکبارگی وبفوریت انجام نمی شود . بلکه جریانی است بغرنج وطولانی وبسیار متنوع که در طول آن اقتصاد جدید شالوده ریزی می شود، فرهنگ نوبوجود می آید وروبنای اجتماع از بیخ وبن تغییر می پذیرد . در جامعه‌ی سوسیالیستی از استثمار وطبقات بهره کش و بهره ده سراغی نیست ، در سوسیالیزم ستم ملی و نژادی از بین می رود ، آزادی وتساوی واقعی همه‌ی افراد جامعه تامین می شود . زیرا تا وقتیکه وسایل تولید در دست عده ای معدودی سرمایه دار متمرکز است از تساوی حقوق صحبتی نمیتواند در میان باشد .

تاوقتی زحمت کشان مجبور به‌فروش نیروی کار خود بوده ودر زیر دنده های چرخ‌عظیم استثمار قرار دارند آزادی واقعی بدست نخواهد آمد .

در سوسیالیزم رشد اقتصادی و فرهنگ بخاطر ارضای هرچه بیشتر وحدت اکثر نیازمندیهای مادی ومعنوی روزافزون همه‌ای افراد واز طریق رشد وتکامل مداوم تولید برشالوده عالیترین تکنیك وآخرین دست آورد های دانش صورت می گیرد . چنین است شالوده ای اقتصادی وروابط تولیدی و خصلت وهدف جامعه ای سوسیالیستی .

درین جامعه روابط تولیدی که اجتماعی است با خصلت نیرو های تولیدی که آنهم اجتماعی است، تطابق دارد وهمین تطابق علت اساسی رشد سریع و مداوم اقتصادی است . سراسر حیات اقتصادی جامعه سوسیالیستی بوسیله ی برنامه ای جامع، رشد وتکامل می یابد . تاریخ باالنسبه کوتاه جامعه‌ی سوسیالیستی به آشکار ترین و غیر قابل انکار ترین وجهی برتری این جامعه واقتصاد آنرا برسرمایه داری و اقتصاد سرمایداری ثابت کرده وراه نجات از عقب ماندگی، راه ترقی سریع ، راه تامین رفاه روزافزون توده های خلق را نشان داده است. رشد اقتصادی در جوامع سرمایداری هم صورت میگیرد ولی جزء بسیار ناچیز ازثمرات آن، آنهم در نتیجه ی مبارزات طولانی خلق نصیب زحمتکشان می شود واین سرمایداران معدود صاحب وسایل تولید هستندکه قسمت اعظم نتایج این رشد را تصاحب می کنند. در حالیکه رشد اقتصاد در جامعه ای سوسیالیستی متوجه ارضای هرچه کاملتر حوائج مادی وفرهنگی همه‌ی اعضای جامعه است .

از نظر اجتماعی در نتیجه ای ازبین رفتن طبقات استثمارگر، جامعه ای سوسیالیستی از طبقات دوست یعنی طبقه‌ی کارگر ودهقانان وقشر اجتماعی روشنفکران تشکیل می شود وهرچه این جامعه بیشتر رو بتکامل رود تفاوتهای ساسی میان کاربدنی وکار فکری بین شهر وده بیشتر زایل می شود ودر مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات که عالیتر و متکامل تر ازقبل است این تفاوت ها کاملا ازبین می رود .

کاردر جامعه‌ی سوسیالیستی اساسی بهره وری شخص از نعم اجتماعی است و هر کس مطابق کار ولیاقت واستعداد وخدمتش

بقیه در صفحه ۵۶

بقیه صفحه ٤

خلق زحمتکش کشور...

امپریالستی در اهتزاز است.

اینست که به نمایندگی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام کارکنان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بشما قهرمانان پر افتخار وطن، افسران محبوب، خرد ضابطان عزیز وسربازان پاره قلب خود بشما جوانان، پسران و دختران مبارز وانقلابی وطن وبه شما صاحبان اصلی وواقعی افغانستان عزیز خلق زحمتکش پشتون، بلوچ تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستانی و اقوام وطن محبوب در هرجا که هستید و قلوب شما برای وطن، برای خلق وبرای انقلاب تان می تپد بهترین وصمیمی ترین تبریکات خود را بمناسبت این روزپرافتخار تاریخ وطن محبوب ما افغانستان عزیز تقدیم می دارم. مردانگی و شجاعت قهرمانی وفداکاری، صلح پسندی ووطن پرستی شما راتوام بااهتزازات انقلابی وظفر آفرین این بیرق گلگون سرخ خلق احساس می نمایم، قلبم همیشه در محبت وعشق شما با وطن پرستی می تپد که برشماافتخار می کند و آرزو های مراگر متر میسازد.

زنده باد خلق دلیر افغانستان

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پیروز باد قوای مسلح قهرمان خلق.

سربلند باد بیرق سرخ ما، این ممثل افتخارات قهرمانی های حزب ما قوای مسلح قهرمان ماو خلق زحمتکش ما!

بقیه صفحه ٥٥

واژه‌های سیاسی

سهم می برد واوج می یابد. سوسیالیزم بجای اصل سرمایه اصل کار را منشاء ارزیابی فرد قرار می دهد. چنین است خلاصه‌ی توضیح سوسیالیزم و جامعه‌ی سوسیالیستی که آنرا بنحو ذیل نیز تعریف کرده اند: «سوسیالیزم عبارتست از تحقق همزمان مالکیت جمعی بر وسایل اساسی تولید ومبادله اعمال قدرت سیاسی طبقه ای کارگر ومتحدین آن، ارضای هرچه کاملتر نیازمندیهای مادی ومعنوی دایما در حال افزایش اعضای جامعه وایجاد شرایط لازم برای تجلی کامل شخصیت هر فرد. باید اضافه کرد که جریان گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم در کشور های مختلف بسیار متنوع وگوناگون است و در شرایط مختلف تاریخی انجام میگیرد.

هرخلقی که گام در جاده رشدسوسیالیستی می گذارد صورت ویژه وخاص از آنرا که با شرایط همان کشور، بادرجه‌ی تکامل آن. باسنن وتاریخ آن با خصوصیات فرهنگی واجتماعی آن وباعوامل خصوصی دیگر آن تطبیق می کند ارائه می دارد. باوجودهمه‌ی این خصوصیات ملی وخصوصیات هرکشور واهمیت فراوان آنها، جریان انقلاب سوسیالیستی و ایجاد سوسیالیزم دارای یکرشته قوانین عام نیز هست. رهبری طبقه ای کارگر وحزب آن، انجام انقلاب سوسیالیستی به این یاآن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتری بادموکراسی سوسیالیستی باین یاآن صورت وبرقراری دیکتاتوری پرولتری با دموکراسی سوسیالیستی با ین یاآن صورت، وحدت زحمتکشان، استقرار مالکیت اجتماعی، تکامل طبق نقشه و پلان، انقلاب سوسیالیستی در زمینه ی فرهنگ و ایدیولوژی بر افگندی ستم ملی و اجرای سیاست انترنالیزم پرولتری ازین قبیل‌است. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب‌مترقی وکارگری (١٩٦١) گفته می شود:

سوسیالیزم افق رهایی از امپریالیزم رابه بشریت نشان داده است. نظام اجتماعی نوین مبتنی بر مالکیت بر وسایل تولید و حاکمیت زحمت کشان قادر است رشد برنامه‌ی وبی بحران اقتصادی را بسود خلق هاتامین کند، حقوق اجتماعی وسیاسی زحمتکشان را تضمین نماید، شرایط را برای دموکراسی واقعی، شرکت واقعی توده های عظیم خلق در اداره جامعه، برای تکامل همه جانبه‌ی شخصیت فرد، برای برابری حقوق ملل ودوستی فی مابین آنها ایجاد نماید.

در عمل ثابت شده‌است که فقط سوسیالیزم قادربه حل آن مسایل بنیادی است که در برابر بشریت قرار گرفته است.

وهکذا سیستم جهانی سوسیالیستی (کشور های سوسیالیستی) با جنبش آزادیبخش ملی ومبارزه‌ی طبقه ی کارگر کشورهای سرمایداری پیشرفته سه شاخه‌ی نیرومند وشط عظیم تحولات اجتماعی را تشکیل میدهند که جامعه‌ی انسانی را از دوران سرمایداری بدوران سوسیالیستی انتقال میدهد و این هاعمده ترین ومهم ترین جریانات ضد امپریالیستی ضد جنگ وضد تبعیض و غیره هستند.

بقیه صفحه ٨

تجلیل ازنخستین...

روان است ودرفش گلگون آن با هر لحظه از اهتزاز خود پشت دژخیمان ودشمنان بدنام خلق را میلرزاند، ارتجاع وامپریالیزم رابران داشته تا بخاطر نجات وادامه نفوذ خویش بهربوته خشکی دست اندازند وبهر توده خاکستری پنجه زنند. البته این واکنش ضد انقلابی امپریالیزم وارتجاع فاسد منطقه وجهان تنها مقابل انقلاب خلقی افغانستان تبلور نمی یابد بلکه درهرگوشه جهان که خلقها تصمیم بازادی ورهایی ازستم‌میگیرند، غول بدقیافه استعمار دندان می ساید ودیوانه وار جهت سرکوب آن می شتابد.

گردانندگان صنایع جنگی انحصارات سرمایه داری دولتی که ازتخفیف تشنج ووخامت اوضاع بین المللی بجنون رسیده، اند باتمام قوا میکوشیند تا برای بقا وادامه حیات سر بساری خویش، صلح جامعه کشور های سوسیالیستی و مبارزات گسترده کارگران کشور های سرمایه داری وجنبش های رهایی بخش ملی را سد نموده وباینوسیله با ایجاد یك فضای ناارام وآشفته جهانی ماشین صنایع‌جنگی ممالك‌امپریالیستی‌ومترقی جهان در عدهٔ زیادی ازممالك آسیایی رابه بهای تاراج منابع طبیعی ونیروی‌دورانساز خلقهای محروم وزحمتکش کشور های عقب نگهداشته شده فعال نگهدارند.

ژنرالهای بدنام وداغ ننگ خورده پیمان اتلانتیك (ناتو) وسردمداران دستگاه فاسد پنتاگون که از آتش برافروزی وادامه تشنج در جهان تامین معیشت مینمایند، هسته مرکزی طرفداران جنگ سرد وچه بسا محرکین اصلی ایجاد جنگ سوم جهانی را تشکیل میدهند که البته افسارزدن آنهاوظیفه عمده واصلی همه نیرو های کارگری ومترقی جهان است.

امپریالیزم کهنه کار وآتش افروز که بامشاهده پیروزی خلقهای هندوچین بخصوص وحدت ویتنام قهرمان وتکوین رژیم واحد سوسیالیستی در آنکشور، شکست پیمان ستمگر ومتجاوز سنتو، سقوط سلطنت محمد رضا شاه ومحمد داود شاه در ایران وافغانستان، تکوین دولت دموکراتیك صحرای غربی‌وموفقیت مزید خلقهای زنجیر شکن انگولا، موزنبیق‌واوج‌نهضت وجنبش‌های کارگری وافریقایی بوحشت افتاده، سخت در تلاش مذبوحانه قرار دارد تا باشد ابتکار گذشته رادر زنجیر زدن خلق کشور های متذکره دریابد ویا حداقل از توسعه جنبش و ابتکار توده ها در امر رهایی از اسارت و بندگی باناخن ودندان مانع شود. «پیشرفت تعرض صلح جامعه کشور های سوسیالیستی که باپشتی بانی افکار عمومی جهان به پیروزی های چشمگیری مانند کنفرانس هلسنگی وقرارداد های اروپای مرکزی و پیشرفت مذاکرات درباره محدود کردن سلاحهای هسته وی استراتیژیکی بین اتحاد شوروی و امریکای (بخصوص سالت دو) نایل آمد و راه را برای تحکیم وتقویت صلح جهانی باز کرده است» امپریالیزم توطئه گر وماجراجو را چنان بجنون کشیده که باقبول انحراف از همه اساسات وتصاویب سازمان ملل متحد، علنا دست باقدام ضد انقلابی زند وبامداخله در امور داخلی کشور ها بقای حیات شرم‌آورش را تدارك بیند. آنجاست که محافل ارتجاعی پاکستان و دولت قصاب وتروریست ایران، رادیوبی‌بی سی وصدای تاریخ زده آلمان غرب را بیشتر از پیش عیار میکنند تاباشد بمدد آنها هم انقلاب کبیرثور را در افغانستان «بدنام» نماید (!) وهم جلوپیشروی نیرو های صلح خواه جهانی را بند سازد.

اینجاست علت اساسی هجوم ٤٠٠٠ عسکر بی بندو بار ایرانی ویورش دیوانه وار هزار هاتن از ملیشه بی شعور پاکستانی در خاك مقدس افغانستان و اینجاست منبع تمام نشرات وپروپاگند زهر آگین بلند گویان امپریالیزم علیه جمهوری دموکراتیك افغانستان وسایر کشور هاونیرو های مترقی جهان!

اما باوجود این همه اقدامات ضد انقلابی مرتجعین منطقه‌وجهان، خلقها به‌پیش تاختند وانقلاب کبیر ثور از جا نجبید و برهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان (پیشاهنگ طبقه کارگر کشور) پیروز مندانه در راه ایجاد جامعه عاری از طبقات متخاصم گامهای عظیم وفرسنگی برداشت.

امروز که خلق غیور وزنجیر گسل افغانستان با سرور وشادمانی برافراشتن‌بیرق گلگون خویش را جشن می گیرند، یکبار دیگر شکست منفتضحانه ارتجاع وامپریالیزم باهمه شیوه های نو استعماری باثبات میرسد وپیروزی خلقها در امر رهایی شان از یوغ اسارت واستثمار جباران وقلدران سرمایه‌سالاری جهان وثیقه میشود.

پیروز باد حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان

برافراشته باد درفش انقلابی زحمتکشان افغانستان وجهان.

صفحه ٥٦

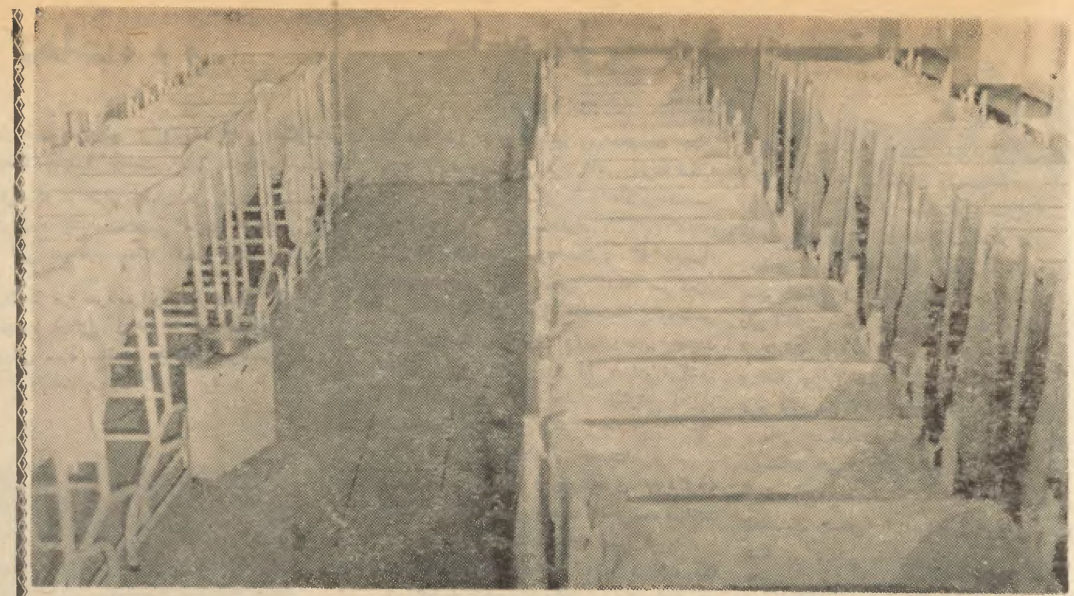

گوشهٔ از اطاق نوزادان کهدرآن نیز تعدادبسترها افزایش بعمل آمده

(عکاسی فرید)

بقیه صفحه ۲۹

ملالی زیرنتون

تعداد مریضان ومراجعین ملالی زیزنتون بصورت اوسط در حدود دوهزار نفر ماهانه میباشد تعداد مراجعین کلینیك های حمایه طفل ومادر درملالی زیژنتون ماهانه بیشتر از دوازده هزار نفر میرسد وبرعلاوه در ملالی زیژنتون شب وروز بشمول روز های تعطیل مریضان همه وقته داخل بستر میشوند .

سوال : دکتور فریار لطفا در مورد سامان ولوازم دست داشته معلومات بدهید اگرجواب منفی باشد برای رفع این مشکل در آینده چه اقداماتی در نظر دارید ؟

جواب : تا فعلا سامان ولوازم کافی در اختیار داریم که رفع ضرورت و احتیاج شده میتواند .

سوال : توقع شما از مریضهاومریضداران چه می باشد وبرای هموطنان خود با ارتباط وظیفه چه پیامی دارید ؟

جواب : توقع ما از مریضان ومراجعین محترم ملالی زیژنتون اینست که دکتوران، قابله هاوباقی پرسونل فنی این شفاخانه که صادقانه در خدمت مادران عز یز می باشند اعتماد کامل داشته وطبق هدایت آنها رفتار نموده ودر قسمت تداوی ازین طریق همکاری نمایند وبه علاوه باید موقع مراجعه درکلینیك های حمایه طفل ومادر چون ازدحام میباشد باید نوبت را مراعات کنند وازبی حوصله‌گی کار نگیرند وبا مراجعه مکرر مطابق‌پروگرام کلینیك هاوطبق هدایت داکتر وقابله مربوط صحت خود واطفال خود را برای آینده نسل نیرومند وسالم وطن عزیز وقایه ومراقبت نمایند ومقررات شفاخانه راکه همواره بمفاد آنها است رعایت کرده وبا انتقادات معقول وسالم خودبه این موسسه همکاری کنند .

سوال : خوب دکتور اگر مریض شما توان خرید دوا را نداشته باشد برای حفظ حیات وسلامتی آن چی میکنید ؟

جواب : برای حفظ حیات وسلامتی‌مریضان خصوصا آنهاییکه واقعا ناتوان باشند ملالی زیژنتون تمام ضروریات واحتیاجات تداوی آنها را تا حد ممکن آماده ساخته و می سازد .

سوال : خوب دکتور فریار آیا احداث چنین زیژنتون ها در ولایات هم در نظراست واگر روی پلانهای آینده روشنی انداخته شود بر ممنونیت ما خواهید افزود ؟

جواب با به‌وجود آمدن ریاست حمایه طفل ومادر درتشکیل وزارت صحت عامه دو لت جمهوری دموکراتیك افغانستان (که درسال ۵۸ صورت گرفته) در نظر است برعلاوه خدمات صحی در قسمت نسایی وولادی برای تمام مادران کشور از مرکز الی قریه ها توسعه می یابد .

در اخیر این را باید علاوه کرد که دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان برعلاوه‌پروژه های عام المنفعه به نفع خلق افغانستان در قسمت خدمات صحی (طب مجانی) یك‌سلسله اقدامات قابل وصفی را انجام داده که درخور اهمیت میباشد .

ترجمه از منابع خارجی

لطیف (بارز)

منابع آبی درجهان

آب که یکی از مواد نهایت مهم واساسی برای هر زنده جان وذیروح بوده نقش آن مخصوصا در زراعت و صنعت حیاتی میباشد.

برای استفاده اعظمی ازآبدر رشد اقتصادی یك کشور وانکشاف منابع آن بودجه های هنگفتی بمصرف میرسد مخصوصا در سالهای اخیر دانشمندان برای‌انکشاف وتوسعه منابع آبی مساعی بیشتری بخرج داده واین مساله را از نگاه علمی و تخنیکی آن مورد کاوش های عمیق ودامنه دار قرار داده اند .

دانشمندان اتحاد شوروی اخیرا نشریه علمی رادر مورد موازنه جهانی و منابع آبی کره زمین تدوین نموده اند .

این نشریه‌علمی‌از طرف‌اکثریت سازمانهای بین المللی بشمول سازمان جهانی مترولوژی بحیث یك اثر ارزنده مورد تقدیر قرار گرفته است .

نظر به تصمیم‌یونسکواین نشریه بزبانهای انگلیسی واسپانوی ترجمه گردیده است.

این کار بی سابقه برای آب شنا سان کشور هایی که در پروگرام(دهه بین‌المللی آشناسی) اشتراك دارند ومطالعاتی را در مورد آب به منافع تمام‌بشریت انجام‌میدهند در خورنهایت ارزش است .

درین نشریه علمی معلومات دلچسپ در قسمت منابع آبی توضیح گردیده است.

برای مثال ساینس دانان محاسبه کرده‌اند که (۹۶٫۵) فیصد منابع آبی جهان راابحار تشکیل میدهند تازه ترین منابع آبی جهان درقسمت های قطب وجود دارد.

آبهایی که‌دریخ چالها جمع گردیده‌یك منبع عظیم آبی‌بوده که (۶۹) فیصد منابع آبهای تازه کره زمین را تشکیل میدهد.

اما باید تذکر داد که صرف مقدار آبی‌که‌در دریا ها جریان دارد معمولا منابع واقعی آبی بوده‌که برای‌رفع ضروریات‌در دسترس انسان قرار دارد .

طوریکه بهمگان معلوم است آب یگانه ماده خام معدنی بوده که عملیه های طبیعی نهایت پیچیده و جریان آن رادر کره زمین سهولت می‌بخشند .

از روی این نشریه تثبیت گردیده که مقدار آب حاصله از منابع آبی سالانه مساوی به مجموع مقدار آبی است که در یکسال از دریاها به ابحار میریزد برطبق نظریه‌ساینس‌دانان این ها منابع حقیقی آب اند که احتمال دارد . در قرن آینده مقدار آن خیلی افزایش یابد .

بنابران مذاکرات موجوده ناشی از قلت آب و آنچه بحران آبی خوانده شده بکلی بی اساس است .

بندی استفاده از منابع آبی کره زمین باید بحیث یك مشکل نهایت علمی وتخنیکی تلقی گردد که بشریت با آن مواجه میباشد.

ساینس دانان عقیده دارندکه مشکل جیره بااستفاده از همچونشریه های علمی دراین‌باره همگان قرار میگیرد که این امر در تقویه‌بنیه اقتصادی هر کشور در خور اهمیت فراوان است .

دانشمندان هنوز هم مصروف‌تحقیقات‌بیشتر درمورد انکشاف واستفاده بهتر از منابع آبی میباشند تاباشد که سلسله کاوشها درین باره ادامه یابد وزمینه تحقیق بیشتر میسر گردد .

سهمگیری و کمک...

انسان آگاه انجام داده ودر افتخار عالی تامین زندگی شرافتمندانه خلق های شریف کشور سهیم شوند.

س- طی هفتهٔ مخصوص سره میاشت چی کمک های با هموطنان ما صورت گرفته است ؟

ج- طی هفتهٔ مخصوص برای مرکز و تمام ولایات کشور یکتعداد پوشاکه از قبیل دریشی، کرتی، جاکت، بوت، موزه و غیره که قیمت مجموعی آنها بالغ برپنج ملیون و چار صد ونودوپنج هزارونوزده افغانی میگردد توسط نمایندهٔ جمعیت افغانی سره میاشت وهیاتیکه از طرف والیان هر ولایت تعیین گردیده بودبه مستحقین توزیع گردید.

این بار دوم بودکه کمك افغانی سره میاشت در سرتاسر ولایات ارسال گردیده است. بار اول آن در ۱۸ ثور امسال که روز جهانی سره میاشت بودکمك سرتاسری در تمام ولایات صورت گرفته بود.

دراین موسسه برای کسانیکه واجد شرایط کار اند کارداده میشود.

ماعوامل ستم ومصیبت...

را همه خلقهای نوع پرور وصلحدوست جهان مورد تایید وپشتبانی قرار داده ونفرت شانرا در برابر جنگ افروزان و عاملین سیه روزیهای بشر ابراز میدارند.

هفته مخصوص سره میاشت که باپیام حفیظ‌الله‌امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی لومړی وزیر وحامی جمعیت افغانی سره میاشت روز ۲٤ میزان درکشور آغاز یافت در حالی تجلیل میگردد که‌انوار زرین انقلاب ثور زندگی خلق مارا جان تازه‌یی بخشیده وخدماتی جمعیت‌افغانی سره‌میاشت‌درپرآن‌رنگ ورونقی‌مشمری بخودگرفته است چنانچه حامی جمعیت افغانی سره‌میاشت در پیام بشر دوستانه شان چنین فرمودند:

« با پیروزی انقلاب ثور و همانطوریکه در کلیه شؤن زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق وبنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی وبشردوستانه انقلاب شکوهمند ثور از حالت رکود وبی‌تحرکی‌بدر شده ودر مقیاس وسیعتر وباپروگرام منظم‌تر دست اندر کار خدمات ملی وبشردوستانه خود گردیده است. »

واقعاً بایدگفت که‌جمعیت افغانی سره‌میاشت نیز مانند سایر موسسات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از تاثیر انقلاب ثوربی‌بهره نمانده چنانچه این موسسه خیریه‌که در واقع برای کمك به مستمندان وآسیب رسیدگان بمیان آمده است در دوره های تاراجگر خاندان نادری به یك منبع سر شار عایداتی وعیاشی شهزادگان دربار مبدل گردیده واز مسیر اصلی اش بکلی انحراف داده‌شده‌بود. ولی اکنون چنان نیست‌زیرا دست چپاولگران از دارایی عامه برای ابد کوتاه ساخته شده و همه چیز ازخلق است ودر خدمت کسانی قرار داده میشود که واقعاً نیازمندآن باشند.

مادر حالیکه اکنون در تقویه چنین موسسات خیریه تلاش میورزیم در پی آنیم تا در تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان چنانچه با پیروزی انقلاب ثور بنیاد بی عدالتی را ازبیخ وبن بر کندیم تلاش میورزیم تا هر گونه تناقضات اجتماعی را ازمیان برداریم وجامعه‌ای را ایجاد نمائیم که درآن هر فردی از افراد جامعه جاده‌رفاه وخوشبختی را باپای خود طی نموده و محتاج دستگیری دیگران نباشد.

به پیش بسوی‌ایجاد جامعه بدون هرگونه ستم و مصایب

نابود باد عاملین بدبختی های انسان در سراسر جهان

پیروز باد خدمتگذاران واقعی انسان

دا۱٦ مخ پاتی

موږ به‌داسی اساسی قانون...

ټینگار کړی اوویلی دی: « ددی له پاره چی د موکراسی واقعا انقلابی اوږ ښتینی وی باید له پرو لتا ریا سره زیاتی او ټینگی اړ یکی و لری او د پرو لتا ریا له مبارزی څخه چی تر پا یه پوری یوازنی انقلابی طبقه ده ملاتړ وکړی.»

زمو ږ په‌هیوادکی داسی نظام مسلط دی چی د کار گرانو او بز گرا نو په پو ره یې والی او پیو ستون و لاړدی نو څر گنده ده چی دلته به داسی قانو ن جو ړ یږ ی چی دکار گرانو او نورو زیار ایستو نکو دگټو کلك مدافع به‌وی او دلته به داسی حکومت وجود ولری چه تل به دعامه نظم تر کنترول لاندی وی.

که دافغانستان ددموکراتیك جمهور یت داسا سی قانون د طرحی او تسویدد کمیسیون غړ یوته یو نظر واچو ونو پد ی ټکی مو پوخ باور پیدا کیږی چی دا کمیسیون به داسی اسا سی قانون طرح کړی چی دټولنی د ټولو زیار ایستو نکو، روشنفکرانو اوټولو ملیتونو گټی پکی منعکس شی څکه چی په هغی کی د کار گرا نو، بز گر انو دمتر قی روشنفکرانو، دافغانستان دقهرما ن وسله وال پو ځ، ددینی او مذ هبی عالمانو څوا نانو ښوونکو د ملی پانگه والواو ملی سو د اگر و اود هیواد دبیلابیلو ملیتو نو اوپه زیار ایستونکو پوری تړلو طبقو او قشر و نو نمایند گا ن شته او پ‌ه دله ییزه توگه داساسی قانون دجو ړولو کار پر مخ بیایی دداسی اساسی قانون چی درا تلو نکی ټولنی دنیکمر غی ضما نت کوی.

وړاندی‌دمصئونیت، قانونیت اوعدالت‌دبشپړ تطبیق

په لور سوړاندی دملی طبقا تو نیکمر غه ټو لنی د جو ړ ولو په لور.

مطالب کوتاه وخواندنی

واینهم نمونهٔ دیگر ازیاد فراموشی

درجاپان، مثل اکثر کشور های دیگر، دراحصائیه‌های اشیای‌گمشده، چتری‌رادرصدر لست قرار میدهد. سال گذشته جاپانی ها چارصدو هفتاد هزار چتری رادر ایستگاه های راه‌آهن فراموش نموده وعلاوه برآن دوهزار ملیون ین جاپانی را ازخود بجا گذاشته بودند.

***

نوعی جنون؟ تاثبت ریکاردی تازه؟

پیتر سنایمن ازافریقای جنوبی چهل روزو چهل شب راباچند افعی مهلك دریك محفظهٔ شیشه‌یی بسربرد. وی چندین بارنزدیك بود جانش را ازدست بدهد. باوجود آنوی حتی میخواست برای پنجاه روز تلاش نماید. بهرحال، اوریکارد قبلی رادرین زمینه (که سی‌وشش روز بوده وتوسط شخص دیگری از امریکای جنوبی به‌ثبت رسیده بود) شکستاند.

بقیه‌صفحه ۹

درفش گلگون..

شکوه آفرین ثور را به پیروزی رسانیدند. پس به بانگ رسا اعلام می‌داریم ومی‌گوییم که ای غرور آفرین درفش گلگون خلقی: ماهم بانثار خون خود که همچون رنگ زیبای توست ازوطن، این مادر واقعی خود، ازخلق هااین برادران وخواهران واقعی خود، از دست آورد های انقلاب ظفرمند ثور این افتخار واقعی خود، دفاع می کنیم وهرگز به هیچکسی وهیچ قدرتی اجازه نخواهیم دادکه حتی در مخیله‌ی خود فکر بدی راجع به‌وطن خلق وانقلاب ماداشته باشد.

بگذار که این سمبول همبستگی زحمت‌کشان ما، این یادگار نیاکان ما، این نمایانگر رنگ خون های پاك راه آزادی وطن ما، این سمبول پیروزی کار وپیکار خلق ما براوج آسمانها، در بیکرانه‌ی زمان بامتانت ووقار در اهتزاز باشد. بگذار درفش گلگون مایا این سمبول رستاخیز خلق ما تاج سر کوهپایه های پامیر، وهندوکش وبابا وسلیمان باشد. بگذار انعکاس تصویر آن بروی آب های نقره فام آمو وهلمند ومرغاب قوت دل زحمت کشان ما باشد. بگذار این بیرق خلقی بروی ویرانه های‌که با دست های سازنده‌ی زحمت کشان آباد واعمار می شود دراهتزاز در آید، پس بلند وبلند تر باد درفش لاله‌گون جمهوری دموکراتیك‌افغانستان زنده باد خلق این نگهداران بیرق خلقی.

جواب نامه های شما

همکاران عزیز

لام عرض میکنم، امیدوارم صحت تان رب باشد و روز وروزگار تان خوش گذرد. بنابر وعده قبلی، **دنباله اظهارنظرمارا** ر مورد صفحه دوستان مجله ادامه میدهیم وعلاوه میکنیم که متصدی صفحه دوستان مجله، همیشه **در تلاش است که این صفحه** را رنگین تر و پرمحتوی تر از هر شماره **قبلی مجله پیشکش خوانندگان ارجمند** بدارد. اگر به اینکار موفق شده است، حرفی در میان نیست و اگر تا هنوز به این مرام موفق نرسیده است، امیدواریم **پیروزی همرهش یار باشد.**

در صفحه دوستان، **اکثر یک داستان** کوتاه و چند پارچه شعر، توام با یک مطلب **کوتاه دیگر به نشر میرسد که نویسندگانش همکاران خود همین صفحه** اند، اگر گاهی چند مطلبی از نویسندگان **وشاعران بزرگ در این صفحه بچاپ میرسد** علت تا دلیلش با زهم تشویق قلم بدستان تازه کار است که داستان و قصه یی را بدری باز گردانده یا شعری به گزینش وانتخاب خویش از چمنزار لاله سان پر نقش و نگار ادب وشعر برگزیده اند وبما فرستاده اند تا به نشر بسپاریم...

ما نه تنها، شعر انتخابی ارسالی همکاران عزیز خود رابه دست نشر می‌گذاریم بلکه بخاطر تشویق بیشتر شان در کار های فکری، به اسم ونشان خود شان درج **مجله میکنیم که از سوی علاقمندی** شان را بمعنی اخص کلمه به ادبیات و بصورت عموم به مسایل اجتماعی واندیشیدن وفکر کردن برمی انگیزیم که اگر همین علاقمندی ایجاد گردد، مانیم کار خود را **انجام یافته، پذیرفته‌ایم وموفقیم.**

فعلا این چند پرسش رابا دوستان این صفحه در میان میگذاریم تا چه در نظر آید و چه پسند افتد: آیا این صفحه را **باهمین گونه مطالب آذین ببندیم؟ غیر** از شعر و داستان، چه نوع مطالب‌دیگر **رابچاپ بسپاریم؟ گاهی باشعر شاعرتازه‌کار نوتوی اورا نیز چاپ نکنیم؟ آیا درپهلوی** اشعار نو جوانان و جوانان، اشعار پخته **ومحکم شاعران معروف را جهت خوبترساختن** این صفحه بچاپ نسپاریم؟به همین ترتیب **آیا داستانهای از داستان نویسان مشهور را مخصوص برای داستان نویسان این‌صفحاه** که بیشتر چیزی یاد بگیرند بچاپ نسپاریم؟ بهر حال میرسیم بجواب نامه های‌دوستان..

دوست مهربان محمد ضیا مهاجر

سلام میگوییم و سلامتی شما همکارعزیز **رامیخواهیم. بقرار وعده قبلی، اینک** حرف بر داستان «بی احساس» شماست که جهت تشویق و خشنودی شما لازم‌دانستیم به حلیه طبع آراسته گردد و شما رابه کار تان بیشتر دلگرم سازد. دوست عزیز گفته بودید «که تقریبا یکی از همکاران **دایمی و همیشگی مجله به حساب» میایید،** ولی در این مدت هیچ چیزی از شما نرسید که چشم ما را روشن بسازد، مگر اینکه همکار دایمی ما نیستید؟ یااینکه از مجله ژوندون مهاجرت کرده اید و آهنگ سفر دیگری دارید...

دوست ارجمند.. داستان «بی احساس» **شما سوژه خوبی دارد وچیزی که کم دارد** فقط سلامت و روانی و ترکیب کلمات است که‌حتما در آینده در رفعش میکوشید واین **نقیصه را جبران میکنید، حرف آخر اینکه جواب نامه چند شماره قبل را که‌اختصاصا** قسمتی از آنرا به شما اختصاص داده بودیم، چیز از تجارب داستان نویسی و کتاب خوانی **تان رابه مانگفتید، مگر چرا؟ خدانگهدارتان** ،پیروزی از آن تان....

محترم مستوفیت فاریاب

متاسفیم که مجله ژوندون به‌شمادوستداران ژوندون نمیرسد، علی الحساب نامه پرشکایت شما را به مدیریت عمومی‌توزیع روز نامه ها ومجلات سپردیم که ترتیب اثر بدهد و کار رابه عجله انجام دهد وگفتیم که این عجله کار شیطان نیست، کار نیکان است، هرچه زود تر شود بهتر وشاکی ممنونتر و بالاخره **ما خوشتر** که به دوستان ما مجله میرسد.. به امید دریافتش خدا حافظ.

محترم مامور یت مالیه خواجه غار

صد البته که حق بطرف ایدو باید مجله ژوندون به شما برسد، **اگر نمیرسد،** گناهش را برما نگیرید که گناهگار نیستیم بلکه **تقصیر از توزیع نا توضیح«یی»** مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات است که درست توزیع نکرده است و درست تو ضیح...

نامه شما را به مدیریت توزیع روز نامه هاو مجلات سپردیم که مشکل شما را بر طرف نماید...

همکار مهربان عبد القدیر بران متعلم صنف یازدهم لیسه رحمن بابا

از طرف متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها سلام عرض میکنیم و مطلب جدول متقاطع شعار «مصونیت، قانونیت وعدالت» شما را به او سپردیم که تا در یکی از شماره های مجله به ترتیب آسیای بابه بچاپ بسپارد و شما را ممنون بسازد...

دوست عزیز، به امید ارسال مطالب خوبتر تان، میگوییم خدا حافظ و دنیا به مراد تان وشیرینی به کام تان...

رفیق عزیز غلام حیدر (مردمی) معلم‌لیسه میرفضل الله کشم بدخشان

سلام دوست عزیز، مجله مارئیس ندارد و کا شکی میداشت که کارش ریاست طلب است... فقط مدیریت مسوول دارد **«رجوع کنید به پایان ستون چارم.»**

دوست ارجمند... باز هم کاشکی فرهنگیان مسلمان نما می بودند..

آنچه مورد **نظر شماست، فرهنگیان** مسلمان نماست نه فرهنگیان‌مسلمان **نما!!**

دوست عزیز، مجله ژوندون «واقع ریاست رادیو تلویزیون» نیست. بلکه مقابل مطبعه دولتی در اپارتمان نو ساخت مکرورویونی ،«اخذ موقع کرده است».. هر دو پارچه شعرشما از پختگی و صلابت کلام عاری است و به امید همکاری های بهتر

تان این چند مصراع‌را بچاپ میسپاریم:

بر خود ببالید قوم باشهامت افغان
گشتید نصیب افتخار نام قهرمان
از گردن ما دور شد زنجیر اسارت
آماده قربانیم از بهر امتحان
گردشمنان نظر بکنند سوی ما بخشم
سر کوب می کنیمش و نابود ازین جهان
... به امان خدا...

همکار ارجمند ناصر آرین ازرادیوافغانستان

شعر «مادر وطن »شما را گرفتیم ودریکی **دو شماره بعد به ترتیب نوبت بچاپ خواهد** رسید.. اما گله داریم.. حتما میپرسید گله یی چه، کارچه ؟آخر من گله داشته باشم که شعرم غلط چاپ شده است، و واقعا همینطوراست، وبه احترام شما، به متصدی صفحه دوستان هدایت دادیم که رفع شکایت بدارد و شما را ممنون‌بسازد.

دوست عزیز... ما گفتیم گله یی داریم **وآن اینکه از بسکه قهر بودید بی سلام** وپرسانی آن شعر رافرستاده اید مگرچرا؟ **اگر آزرده اید واضحاچیزی بنوسید و** ما را واقف گردانید، زیرا هیچ یک از **همکاران مجله راقهر و عصبانی نمی‌خواهیم.** اگر تنی قهر شد، ما سر جنگ نداریم، اگر گناه از ما بود، عرض ملامت میکنیم ودر غیر آن... باز هم «با دوستان مروت **بادشمنان مدارا» اما جای شکرش باقیست** که ما دشمنی نداریم که برسد به مدارا... میکنیم بر حال تان دعا... به امان‌خدا.

همکار مهربان اشرف متعلم لیسه عبدالحی گردیزی از پکتیا!

سلامهای گرم کارکنان مجله ژوندون را بپذیرید و بهتر میشود اگر همکاری شما با ارسال مطالبی ادامه یابد که باب ذوق مجلهٔ ژوندون باشد یعنی‌که، مطالبی بفرستید که **اختصاصا برای یک دستهٔ خاص اجتماعی‌تعلق** نداشته باشد. از اینرو نشر مضمون «معدنی مواد خنگه تشکیلیږی» ازچاپ بازمی ماند. هرگاه خواستار نشر آن باشید، این‌مضمون تانرا به نشریه اختصاصی این موضوعات، به وزارت معادن وصنایع به مدیریت نشرات آن وزارت بفرستید و انتظار چاپش را ببرید. موفق باشید.

چند دوستی پرسیده‌اند:

که چرا عکسهای هما مالانی و راکی را به پشتی مجله چاپ نمی کنید و **چرا! عکسهای سکسی را کویل ویلش را ....**

دوستان عزیز، نخست مبپرسیم چراخود را معرفی نکرده اید، مگر از پرسش تان **ترسیده اید، چطور مگر؟ پرسش شما** حرف غلطی نیست و لی جواب ما اینست که **آن‌سبو بشکست وآن پیمانه ریخت ولطف** اندام را کویل ویلش هم باب مسایل **بغرنج پیچ درپیچ امروز نیست اگر نه** هر پانزده در پانزده لطف اندام را کویل ویلش وراکی و.. کی وکی دیگر را از گریبان مجله ژوندون بیرون می کشیدیم وصد براه می انداختیم که آنچه خوبان **همه دارند ژوندون تنهای تنهادارد. امادوستانه** عرض کنم که چاپ ساق خوش تراش **لعبت لعبتگان ستاره پر طناز و کر شمه‌غرب** چه دردی از درد امروز را می گشاید؟

وچرا صفحات مجله زیبای مادر انحصار چند عشوه گر طناز بمب اخلاق، اخلاصمندانه گذاشته شود... از حرف بیشتر می گذریم که علاقمندان جواب نامه ها مارا به پرگویی متهم (!) نکنند وبا زمزمه سر ندهند **که‌جای یک‌جواب نامه را این چرندیات** تـرگرفت. بگویید که راست میگویند یا نه... یا فقط از این بعد پاسخ هر نامه را بگوییم بلی، نه ـبلی، نه ـبلی، نه خدا حافظ تان خوانندگان عزیز مجله ژوندون **«والسلام»**

انیس
ژوندون

مدیر مسوول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تیلفون دفتر مدیر: ٢٦٨٤٩

مطبعه دولتی

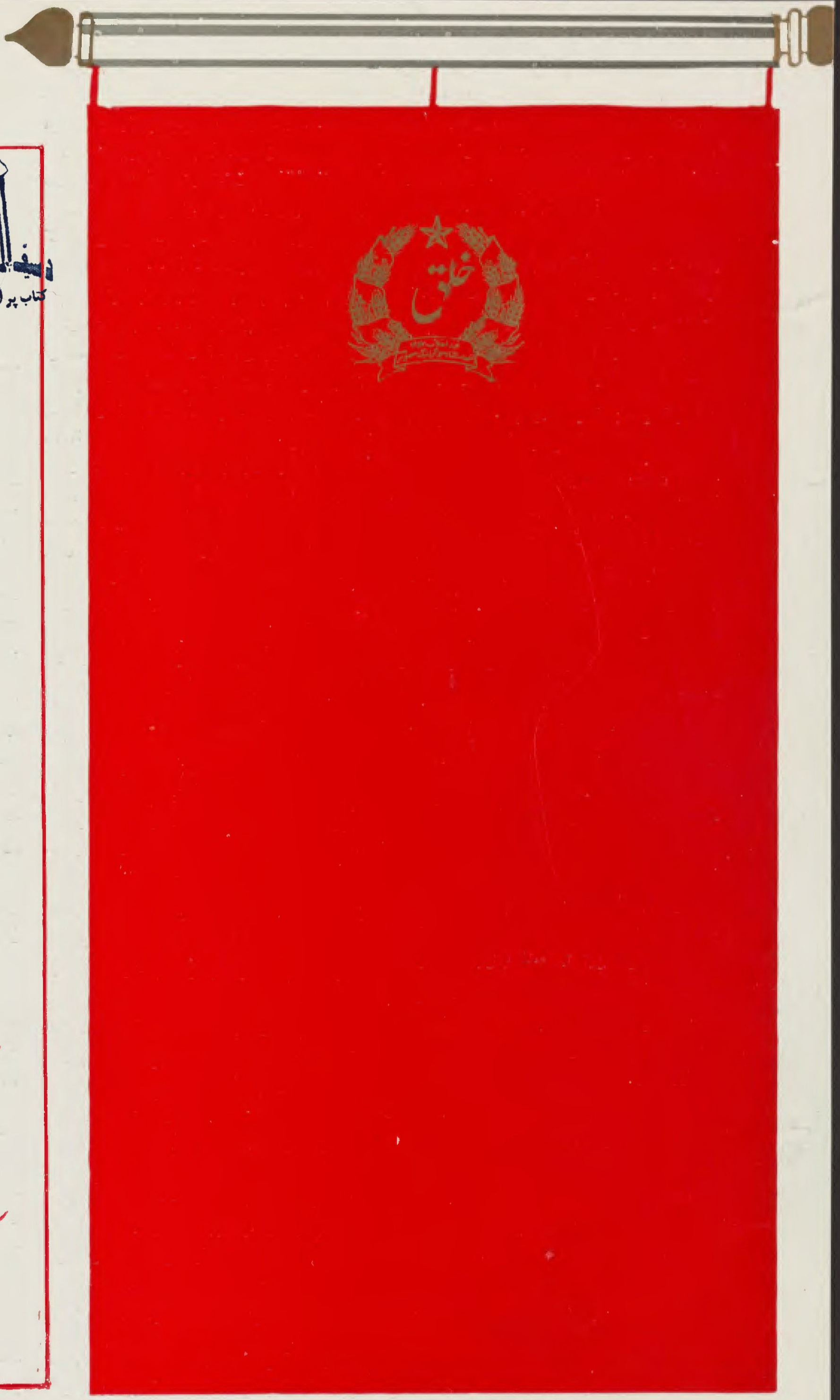

د سیف الدین لودین کتابتون
کتاب پر لیسې شمیره

بیرق آزادگان

درفش درخشان چوناهید و مهر
درفشی فروزنده تر از سپهر
درفش توای برزگر کارگر
درفش توای تودهٔ رنجبر
یکی بیرق سرکش لاله گون
به کردار آتش به کردار خون

بیرق ما سمبول رهایی ملیونها زحمتکش و رنجبر این مرز و بوم است که زندگی خالی از اسارت و ستم را آغاز کرده اند .